



جمهوری اسلامی ایران

فرمانداری استان تبریز

گنجینه گویش های ایرانی (استان مازندران ۱)

تألیف

جعفر اکبریوز

گویش های:

التپه‌ای

رستم کلابی

مهدی رجه‌ای

یخکشی

چارده‌ی (دیباچی)

پوروایی

نوکنده‌ای

بنفسه‌تپه‌ای

جفاکنده‌ای

«دفتر نخست»

گنجینه گویش‌های ایرانی

(استان مازندران ۱)

تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان

www.tabarestan.info

گنجینه گویش‌های ایرانی

(استان مازندران ۱)

تألیفِ

جعفر اکبرپور

تبرستان

www.tabarestan.info

گویش‌های:

التبه‌ای

رستم‌کلایی

مهدی‌رجه‌ای

یخکشی

چاردھی (دیباچی)

پوروایی

نوکنده‌ای

بنفسه‌تبه‌ای

جفاکنده‌ای

فرهنگستان زبان و ادب فارسی

نشر آثار / تهران

۱۳۹۴

گنجینه گویش‌های ایرانی (استان مازندران ۱)

تألیف: جعفر اکبرپور

ویراستار فنی: لیلا نوری کشتکار

چاپ اول: ۱۳۹۴

قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال

شمار: ۵۰۰ نسخه

صحافی و چاپ: هدف

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۴۳-۷۱-۲ ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۴۳-۷۱-۲

نشانی: تهران، بزرگراه شهید حقانی، بعد از ایستگاه مترو، مجموعه
فرهنگستان‌ها، فرهنگستان زبان و ادب فارسی،

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۶۳۹۴

دورنگار: (+۰۲۱)۸۸۶۴۲۵۰۰ تلفن: (+۰۲۱)۸۸۶۴۲۲۳۹-۴۸

www.persianacademy.ir وبگاه:

حق چاپ محفوظ است.

فهرستنويسي پيش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامي ايران

اکبرپور، جعفر، ۱۳۵۰ -

گنجینه گویش‌های ایرانی: استان مازندران

تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه نشر آثار، ۱۳۹۴

ج. ۲

فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۷۰-۹. ج. ۱، ۷۲-۹. ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۴۳-۷۱-۲

فیبای مختصر

فهرستنويسي كامل اين اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است.

عنوان دیگر: گنجینه گویش‌شناسی: استان مازندران

ج. ۱. دفتر نخست: گویش‌های التهدای، رستم‌کلابی، مهدی‌رجمای، یخکشی، چاردهی

(دیباچی)، پوروای، نوکندهای، بنفشه‌تهای، چفاکندهای، چ. ۲. دفتر دوم: گویش‌های

سیدمیرانی، کوهستانی (کوسانی)، اواردی، خلیل محله‌ای، جام‌خانه‌ای، خورشیدی،

مهرکلاتهای (مترکلابی)

۳۸۳۶۲۸۴

سرشناسه

عنوان و نام بدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

فروخت

شابک

وضعیت فهرستنويسي

یادداشت

یادداشت

مندرجات

شعارة کتاب‌شناسی ملی

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه دکتر حسن رضائی با غبیدی	۷
پیشگفتار	۹
معرفی مناطق مورد مطالعه	۱۱
گویشوران این دفتر	۳۵
جدول آوانگاری	۴۱
نکات دستوری گویش‌های مورد مطالعه	۴۳
ساختمان فعل	۴۵
اسم	۶۵
صفت	۶۷
واژه‌های موضوعی	۶۹
اندام‌های بدن انسان و واژه‌های وابسته	۷۰
ابزارهای کار، وسایل خانه، مواد و کانی‌ها	۸۰
آفت‌ها، بیماری‌ها و واژه‌های وابسته	۹۸
بسنگان، آشنايان، پيشهوران و واژه‌های وابسته	۱۰۶
مکان‌ها، معماری، مصالح و اجزای ساختمان	۱۱۶
پوشیدنی‌ها، زیورها و واسطه‌های آن‌ها	۱۲۴
گیاهان، میوه‌ها و خوراکی‌ها	۱۳۰
جانوران، موجودات خیالی و واژه‌های وابسته	۱۴۶
عناصر، موقعیت‌های جغرافیایی و پدیده‌های طبیعی	۱۶۰
اعداد و واحدهای اندازه‌گیری	۱۶۸
مزه‌ها و رنگ‌ها	۱۸۰
ضمیرها	۱۸۲
خصلت‌های انسانی، رفتارها و واژه‌های وابسته	۱۸۶
واژه‌های متضاد	۱۹۸

۲۱۰	فعل‌های لازم و متعدی
۲۴۸	مصدرها
۲۸۸	مصدرهای مرکب
۲۹۷	پیوست
۳۰۵	جمله‌ها
۳۶۱	نمونه متن
۳۶۹	نمایه فارسی

مقدمه

طرح تدوین گنجینه گویش‌های ایرانی یکی از طرح‌های اصلی گروه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی فرهنگستان زبان و ادب فارسی است که در سال ۱۳۸۹ به تصویب رسید. این طرح، درواقع، ادامه کاری است که آقای عبدالنبي سلامی سال ۱۳۸۳ تحت عنوان گنجینه گویش‌شناسی فارس آغاز کرده بود.

در هر یک از مجلدات گنجینه گویش‌های ایرانی، حدود ۲۵۰۰ واژه، ۱۰۰ جمله و چند متن کوتاه از تعدادی از گویش‌های ایرانی در اختیار پژوهشگران عرصه زبان‌شناسی ایرانی قرار می‌گیرد. این مواد زبانی، درواقع، موادی خام هستند که می‌توان آن‌ها را از جنبه‌های مختلف آوایی، صرفی، نحوی، واژگانی و معنایی مورد بررسی قرار داد.

گنجینه گویش‌های ایرانی بر پایه پرسشنامه‌ای فراهم آمده که در وب‌گاه فرهنگستان زبان و ادب فارسی به نشانی www.persianacademy.ir در میان فایلی به نام «راهنمای گردآوری گویش‌ها» موجود است. این پرسشنامه، الگوی گروه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی برای گردآوری مواد خام گویش‌های ایرانی است.

گروه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی فرهنگستان زبان و ادب فارسی امیدوار است که بتواند با همکاری زبان‌شناسان و پژوهشگران علاقه‌مند، دیگر دفترهای گنجینه گویش‌های ایرانی را بهزودی منتشر کند و گامی در راستای حفظ گویش‌های ایرانی، یا دست‌کم ثبت آن‌ها برای استفاده آیندگان، بردارد.

حسن رضائی باغ‌بیدی

مدیر گروه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی

تبرستان

www.tabarestan.info

پیشگفتار

تاکنون، چنان‌که باید، گویش‌های تک‌تک روستاهای مازندران فرهنگی گردآوری و بررسی نشده و این نخستین باری است که گویش هر روستایی به‌گونه‌ای جدایی نگاشته شد. دریغاً که گنجینه گران‌بها و والای گویش‌ها با روی‌کار آمدن رسانه‌های بی‌مرز و فراگیر جهانی دستخوش فرسایش و گاه نابودی شده‌اند. از سوی دیگر، جای شادمانی است که گرامی مردان فرهنگستان زبان و ادب فارسی به‌ویژه گروه ارجمند زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، بخشی از این کار ارزشمند را به بنده واگذار کرده‌اند تا این جریان فرسایش و نابودی کاوش یافته و یا دست‌کم این که بخشی از گویش‌های این سرزمین نگاشته و ماندگار گردد.

از کارهای گران‌بهایی که امروزه دست‌اندرکاران دانشمند فرهنگستان بدان راه برده‌اند برنامه گردآوری همزمان گویش‌ها در سراسر میهن دیرینه‌مان است که امیدواریم به‌شایستگی به انجام برسد.

شیوه کار ما در این راه، میدانی است؛ بدین معنا که یکایک این واژه‌ها از نزدیک و چهره‌به‌چهره از گویشوران شنیده و نگاشته شد.

گویش‌ها

در این دفتر نه گویش از نه روستا و شهر (شهر کوچک) گرآوری شد که چنین‌اند: التپه‌ای، رستم‌کلابی، مهدی‌رجه‌ای، یخکشی، چاردھی (دیباچی)، پوروایی، نوکنده‌ای، بنفشه‌تپه‌ای و جفاکنده‌ای.

سخنی که جای یادآوری دارد این است که همه گویشوران این دفتر زبان خود را «گیلکی» می‌دانند هرچند که در بخش‌بندی‌های دستگاه‌های رسمی و دولتی، گیلک‌ها را با استان گیلان در پیوند می‌دانند.

سه گویش «بنفشه‌تپه‌ای»، «نوکنده‌ای» و «جفاکنده‌ای» در استان گلستان و گویش «چاردھی» در مرز و کرانه‌های جنوبی مازندران و در مرز شمالی استان سمنان جای گرفته و دیگر گویش‌ها در درون مرزهای مازندران کنونی قرار دارند.

ساختار دستوری ویژه کنایی یا «ارگتیو» ساختاری است که تنها در زمان گذشته التزامی (فعل‌های گذرا و ناگذرا) در گویش مهدی‌رجه‌ای به شهر یافت شده و در دیگر گویش‌های این دفتر با چنین نمونه‌ای برخورد نکردیم.

نکته دیگری که در گویش جفاکنده‌ای یافت شده و در دیگر گویش‌های این دفتر نیست، فعل گذشته استمراری است که ساختار آن چنین است: بن گذشته فعل + صرف استمراری گذشته فعل کمکی کردن: یمو کارده (*yəmu kārd-e*) به معنای (می‌آمد) که برگردان لفظبه لفظ آن چنین است: آمد می‌کرد.

یادآور می‌شود که گویش چاردھی (دیباچی) پیشوندهایی فعلی ویژه‌ای دارد که در دیگر گویش‌های این دفتر دیده نشد.

جعفر اکبرپور

بهار ۱۳۹۱

تبرستان
www.tabarestan.info

معرفی مناطق مورد مطالعه

تبرستان

www.tabarestan.info

التپه /altappə/

التپه نخستین روستای شرقی شهرستان بهشهر و در فاصله یک کیلومتری آن جای دارد. در شرق این روستا، روستای سارو، در غرب آن، شهرستان بهشهر، در شمال آن، روستای امامده «شاكله /šâkelə/»، و در جنوب آن، روستای محمدآباد جای دارد.

انگیزه نام‌گذاری این روستا در رویش فراوان درخت «آل /al/» در باع‌ها و زمین‌های آن است که امروزه در کوهپایه‌ها و باع‌های پیرامون این روستا یافت می‌شود.

نکته در خور یادآوری این است که نام این روستا «آل تپه /al-e tappə/» (تپه درختان آل) بوده که در قدیم کارگزاران دولتی فارسی‌زبان به دلیل ندانستن این نام آمیغی، گاهی آن را در استناد رسمی به گونه «علی‌تپه» نیز نگاشته‌اند که صدای «آغازی را به «ع» و «-» میان «آل» و «تپه» را به «ی» دگرگون کرده‌اند. البته این گونه کارها در بسیاری از روستاهای دیگر این مرزبوم از گذشته‌های دور رخ داده که شایسته است سازمان ثبت استناد و وزارت کشور به همراه سازمان میراث فرهنگی برای نگاهداشت گذشته فرهنگی این گونه روستاهای برآیند.

این روستا دارای ۴۸۰ خانوار و ۲۰۰۰ تن جمعیت است و در سر راه جایگاه گردشگری و تاریخی «عباس‌آباد» جای دارد و بدین دلیل امروزه شماری از مردم آن، با برپایی قهوه‌خانه، غذاخوری و ... بر سر راه عباس‌آباد درآمد خوبی نیز به دست می‌آورند.

این روستا بر دامن تپه‌ای جای دارد که از جنوب غرب و جنوب شرق به کوه پیوسته است و سوی شمالی آن، رو به دشت و دریای مازندران است و دارای آبوهواهی بسیار خوش و باشاطی است. این روستا در قدیم با نام‌های «آل تره /altarə/» و «آل دره /aldarə/» نیز نامیده می‌شده و چنان که گفته شد همه این نام‌ها نیز به درخت «آل» چشم‌زد دارند. البته، چنان که پیرمردان و پیروزنان روستا می‌گویند، از قدیم از پوست و ریشه و برگ این درخت برای رنگ‌آمیزی رخت و پارچه‌ها نیز بهره می‌گرفته‌اند.

زیستبوم‌های قدیمی و کوههای پیرامون این روستا دارای نام‌های زیر هستند:
 زَرَيْنَ تَبَهُ /zarrintappə/ مدیغ‌لنگه /medbæqləngə/ یا آشیج‌خانه /šervânxel/
 سَگَابَادُ (سَگَان) /nargistappə/ نَرْگِیسَ تَبَهُ /sagâbâd/ شیروان‌خل /bâdosar/
 باداوسر /bâdosar/

وجود گورستان گبری‌ها در جنوب این روستا و در دل جنگل عباس‌آباد، نشانگر دیرینگی زیست‌بوم بودن این منطقه است. مردم روستای التبه جایگاه‌های جنگلی و دشت روستایشان را با نام‌های ویژه‌ای نام‌گذاری کرده‌اند که برخی از آن‌ها جنین است:

نَرْگِیسَ تَبَهُ /nargistappə/ مَرْزَگَلُ /marəzgal/ حاشکه‌بله /xâškâbâne/ سنگ‌فرشی /sangfarši/
 بَالَّاکَمَرْسَرُ /bâlâkamârsar/ دَبَّچَاهُ /debčâ/ بالا‌کمرسر پایین‌کمرسر
 شَیْشَارِیُ /qârbând/ غاربند /pâyinkamârsar/ شیشاری رمضان‌اسدکته
 كَلْهَخَاهُ /šabnalibânesar/ لَرْگَیُ /largin/ شب‌لی‌بنه‌سر ازداری /ramzonasdakâtə/
 فَكَاسْتَلُ /rezebând/ رَزْبَنْدُ /fekastəl/ مرسى /mərsi/ ازداری /kallâxâk/
 اَزْدَارِيُ /azdâri/ مَدْبَعَ لَنْگَهُ /medbæqləngə/ اسخر‌غول‌لیلمی /asxârquleliləmi/
 گَتْاوْشَتُ /azdâri/ مَدْبَعَ لَنْگَهُ /norsar/ نورسر /anjilpaž/ گتسنگ /gatopəšt/
 تَبَهْسَرُ /tappəsar/ بادوسر /halibâq/ هلی‌باغ نوندی /novandi/ گتسرا /gatsarâ/
 مُوسَخَانِيُ /musâxâni/ کله‌په /kelâpe/ حاجی‌بکاشته /sâkalâfrâ/ شروان‌خل /hâjbakâštə/
 بَالَّبَهُ /šervânxel/ تلی‌سره /talisere/ تلاکالی /qannâdrêz/ قنادرز /tâlakâli/
 اَزْدَارِسَرُ /azdârsare/ تلی‌سره /talisere/ تلاکالی /qannâdrêz/ قنادرز /tâlakâli/
 خَشْتَهْپَلُ /xâštepəl/ انارتپه /ənârtappə/ شاکله‌مزره /šâkelâmazrə/ سنگ‌پل
 شَابَادَتَهُ /sangəpəl/ شabadتپه /šâbâdtappə/ توسكایی‌مزره /tuskayimazrə/ ازداری‌مزره
 مَاشِينَ خَطَهُ /pâyinodang/ باقرخانی /rudgar/ رودگر /bâqerxâni/ سردابه‌سر /sardâbâsar/
 خَطَهْپَشْتُ /xattəpəšt/ پایین‌اودنگ /mâšinxattə/ ماشین‌خطه پایین‌اودنگ
 بَالَّاَيَسِيُوُ /bâlââysiyo/ بالادنگ /bâlâodang/ بالای‌ایسیو /pâyinâysiyo/ امینی‌ایسیو
 /aminîâysiyo/

التپه دارای کوی‌ها و محله‌های قدیمی است که نام آن‌ها چنین است: تله‌ته /talata/، تپه /hasenjānmalə/، بال‌مله /bâlmalə/، گتول‌مله /kâtulmalə/، حسین‌جان‌مله /tappə/، پای‌مله /pâymalə/، محله‌های نوتری که از بیست‌سال پیش به‌این‌سو پدید آمده چنین است: هفت‌مله /haftəletmalə/، باداوسر /bâdosar/، حسین‌آباد /hasenobâd/، انایر‌کم /aliobâd/، (علی‌آباد /ənâr-ərêkem/).

در التپه در زمان قدیم چندین آسیاب و شالی‌کوبی با نیروی آب کار می‌کردند که نام آن‌ها چنین بوده: شریتی‌آیسیو /šaryətiâysiyo/ (آسیاب پُرْتیعی) و حاج‌فرج‌آیسیو /hâjfarəjeâysiyo/ (آسیاب حاج‌فرج). امروزه یوسفی‌آیسیو /yusofiyəâysiyo/ (آسیاب یوسفی) تنها آسیاب (کارخانه آرد گندم) و شالی‌کوبی‌ای است که در التپه برپاست و از دیگر آسیاب‌ها و شالی‌کوبی‌ها تنها نامی در ذهن مردم مانده است. بخش بسیاری از کارگران و کارمندان این آسیاب از روستای التپه هستند.

گویند که مادر شاه عباس نیز اهل این روستا بوده است و بدین دلیل در نزد مردم این روستا نام التپه با شاه عباس پیوندی دارد. در بخش غربی روستا و در کمره کوه «کمرسر /kamərsar/» نشانه‌های مسیر لوله‌کشی آب گردشگاه تاریخی عباس‌آباد به کاخ صفوی‌آباد بهشهر به چشم می‌خورد که به دلیل بازسازی نشدن از سوی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری در حال فرسایش و نابودی است. البته بازسازی این سازه تاریخی می‌تواند یکی از جاذبه‌های گردشگری این روستا باشد. از جاذبه‌های دیگر روستا جایی به نام «گتاو /gato/» یا «دهاو /dəo/» است که در میان جنگل و در دهنه دو کوه جای دارد و دارای آب‌وهوای دل‌پسندی است. این روستا دارای چشمه‌هایی با نام‌های زیر است: افراچشمه /əfrâčešmə/، کل‌اکبر‌چشمه /sarčešmə/، زرده‌چشمه /zardəčešmə/، سرچشمه /kallakbərčešmə/ در ده کیلومتری جنوبی روستا، که دارای آب فراوانی است و آب آشامیدنی و کشاورزی روستای التپه، آب کشاورزی و باغداری روستای سارو و آب کشاورزی روستای امام‌ده (شاکله) را تأمین می‌نماید.

این روستا در بخش شمال شرق دارای چشمه‌ای است که آن را باداو /bado/ (آب درمانگر

بادها و بیماری‌های اندامی) گویند که در قدیم از آن بسیار بهره می‌بردند.

این روستا دارای سه جاده اصلی و یک جاده شاهعباسی است که این جاده در میان جاده عباس‌آباد و میون‌عبر /miyonobur/ جای دارد و بخشی از آن آزاد و بخش‌های دیگر آن را زمین‌داران در تصرف خود درآورده‌اند. این همان جاده‌ای است که به کاخ تاریخی و جنگلی عباس‌آباد می‌رفته است.

این روستا به دلیل نزدیکی به شهرستان بهشهر از خانه بهدادشت روستایی، مرکز بهدادشتی و درمانی، بیمارستان (دردست‌ساخت در شمال غرب) و در پانصدمتزی جاده سراسری بهشهر- گرگان)، دانشگاه علمی-کاربردی (دردست‌ساخت و در شمال شیروق و در چهارصدمتزی جاده سراسری)، کارخانه آرد و مرکز آموزش فنی و حرفه‌ای (در شمال و در کنار جاده سراسری) برخوردار است.

التبه دارای دبستان و مدرسه راهنمایی است. مدرسه راهنمایی در جایگاه مدرسه‌ای قدیمی بنا شده که سیلاپ نزدیک به چهل سال پیش آن را ویران کرده بود. دانش‌آموزان دبیرستانی برای آموختن دانش به شهرستان بهشهر می‌روند.

یک مسجد و یک حسینیه و یک زینبیه (دردست‌ساخت با همیاری مردم) در این روستا وجود دارد که مردم در ماه‌های مذهبی از آن‌ها بهره می‌گیرند. از آیین‌های این روستا آیین حلیمزنی است که ۴۸ روز پس از شهادت امام حسین(ع) در ۲۸ ماه صفر در روستا انجام می‌گیرد. نکته درخور یادآوری این است که این آیین در قدیم (تا ۱۵ سال پیش) تنها در پایین محله (پای‌مله /pâymalə/) و با سرپرستی خانواده روانشاد عباس امانی انجام می‌شد که بعدها برخی دیگر از مردم این فن را یاد گرفته و امروزه شماری دیگر از مردم نیز این آیین را انجام می‌دهند.

این روستا دارای راه آسفالته و آب و برق و تلفن است. مردم این روستا در قدیم (۵۰ سال پیش) آب آشامیدنی خود را از روبار (رودخانه) شرقی فراهم می‌کردند، ولی از حدود ۵۰ سال پیش با لوله‌کشی از چشمه‌ای با نام افراچشمه از آب آشامیدنی بهدادشتی برخوردار شده‌اند. این روستا دارای ساختمان‌های قدیمی و نو است. سقف ساختمان‌های قدیمی آن دارای پوشش سفالی بوده و سقف ساختمان‌های نوساز آن دارای پوشش ایرانیت است.

برخی از مردم این روستا از قدیم از روستاهای گوناگون پیرامون بهشهر به آنجا کوچ کرده‌اند که می‌توان از روستاهای محمدآباد، افتهلت، فتهکش، روبار، پچت، و زلت یاد کرد. برخی نیز از شهرهای دامغان، ساری، رشت، گرگان، علی‌آباد کتول و استرآباد در زمان‌های گذشته به این روستا کوچیده‌اند.

شغل مردم این روستا کشاورزی، باغداری و دامداری است. این روستا دارای شماری کارمند دستگاه‌های دولتی و کارگرانی در کارخانه آرد روستا است. شماری از مردم روستا از قدیم تا بیست سال پیش، روزها در خلیج گرگان (خورددربا) بلازاری به نام کند/*kənd*/ به ماهی‌گیری می‌پرداختند و حدود ده سالی نیز با چراغ توری (چراغ زنبوری) شب‌هنگام این کار را انجام می‌داده‌اند و از ده سال پیش تاکنون به دلیل نبود ماهی در خلیج گرگان (خورددربا)، دیگر شغل ماهی‌گیری از میان رفته است.

در قدیم در این روستا شکرلله/*šakərlalə* (نیشکر) نیز کشت می‌شده که در جایگاهی به نام کلگابند/*kəlgâbənd*/ (جای شیره‌گیری نیشکر) شیره نیشکر را می‌گرفتند و از آن شکر سیاه درست می‌کردند. این جایگاه در یک کیلومتری شمال شرق التپه و در زمین‌هایی به نام کله‌په/*keləpe*/ بوده که امروزه جایگاه آن از میان رفته است.

روستم کلا (تلفظ محلی :/*rəstəmkəlā*/)

روستم کلا از شمال به روستاهای قره‌تپه و حسین‌آباد، از جنوب به مهریان‌رود (میروون/*mirəvun*/)، از شرق به گرجی‌ محله و از غرب به روستای کلت/*kolet*/ پیوسته است. در بخش شمال غرب آن دو تپه به نام گوهرتپه (تلفظ محلی: گدارتپه/*godârtappə*/) و یاقوت‌تپه جای دارند. در بخش جنوبی رستم کلا پس از عبور از مهریان‌رود به روستای سه‌کیله/*səkileh*/ می‌توان دست یافت.

روستم کلا در قدیم با شیوه چهارپیرمردی (چهارطایفه) اداره می‌شد و از این چهار پیرمرد یک تن برای دهبانی و کدخایی گزینش می‌شد که کشاورزان و دامداران پس از گردآوری کشته‌ها، حقوق وی را پرداخت می‌کردند.

همچنین در سال ۱۳۲۸ش نشانه‌هایی از زندگی انسان در غار مخزن رستم کلا یافت شده

که قدمتی چهارهزارساله دارد (شباهنگ، ۱۳۸۵).

رستم کلا دارای محله‌هایی مانند ذاتی محله، سید محله، اسیمه محله، گودم و چماز محله است و جز مردم قدیمی و بومی، مردمانی از دامغان، شهمیرزاد، سنگسر، هزارجریب، اصفهان، اهواز و ... در دوره‌های دیگر به آن کوچیده و با بومیان درآمیخته‌اند.

آبادی‌هایی در گذشته در نزدیکی رستم کلا بوده‌اند که امروزه تنها نامی از آن‌ها به جا مانده است که برخی از آن‌ها چنین است: شهرمله، خُشال‌تپه، پنارمله، مشتی خل، نودیک، سراج خل، پنج‌برار و

جایگاه‌های جنگلی رستم کلا دارای نام‌هایی است که از دیدگاری و زبان‌شناسی در خود نگرش بوده که برخی از آن‌ها چنین‌اند: بِنهَقْلُون، آقاچشم، اوگردشی، تاغِین، ازدارسی، چکوش‌دره، مُسِن کو، هنفیدَکته، سیاچال، سایون‌دره، آلی‌مکه کو، راسته کو، کائسِن، شیرکمرین، دِبلسانگ و

در سال ۱۳۱۴ زمین‌لرزه‌ای در مازندران آمد که مردم رستم کلا نیز با آن روبرو شدند و برای جلوگیری از آسیب آن، در حیاط خانه‌هایشان اتفاقی به نام زلزله‌کومه /zəlzələkumə/ بربا می‌کردند.

جایگاهی باستانی بهنام گوهرتپه (گُدارتپه) در شمال غرب رستم کلا هست که بر پایه پژوهش‌های باستان‌شناسان، نخستین شهر کناره دریای مازندران بوده است و دیرینگی آن را تا ۵۰۰۰-۳۵۰۰ سال بازشناسی کرده‌اند و با نگرش به ماندگارهای فرهنگی‌ای که از این تپه به دست آمده، می‌تواند شکاف‌های داده‌ای عصر برنز-نوسنگی-گذار و آهن را پُر نماید (شباهنگ، ۱۳۸۵، صص ۵۷-۵۹).

از دیگر ماندگارهای دیرینه این شهر سُردارتکیه (تکیه سلطانی)، امامزاده محمد، حسینیه فرحی، حسینیه علوی، حسینیه علی‌زاده، تکیه حاج‌حسن (شیردار تکیه)، تکیه امام (عالمنی)، مسجد جامع، مسجد رضوان، مسجد شریفه، حسینیه سیدساره و یک امامزاده به نام کال دره‌امام /kāldarəemām/ در دامنه جنگل و در جنوب غرب رستم کلا است. در رستم کلا روی هم رفته ۱۴ مسجد، تکیه و حسینیه وجود دارد.

رستم کلا نزدیک به دوازده‌هزار نفر جمعیت دارد. از آیین‌های دینی ماه محرم این شهر

علم گردنش /aləmgaɾdəš/ است که در روز هفتم محرم انجام می‌گیرد و گروههایی از مردم علم تکیه‌ها را به خانه اهالی رستم کلا برده و مردم با آدادن نذری و قربانی کردن گوسفند در پای علم، از آن پذیرایی می‌کنند. از دیگر آیین‌های رستم کلا «شمورون /ʃomvarun/» است که از آغاز تا دهم ماه محرم انجام می‌گیرد و زنان در خانه خوارک را پخته و در مجتمعهای بر سرشار نهاده و بیشترشان با پای پیاده آن را به تکیه «سلطانی» می‌برند و هر مجتمعهای به دست صاحب آن می‌رسد و از آن می‌خورد. این آیین «شمورون» گاهی برای مردگان نیز انجام می‌گیرد و امروزه در حال از میان رفتن است.

در رستم کلا کشت و کار به ویژه شالیزار از رونق بالایی برخوردار است. کشاورزان گندم، جو، لوبیاروغنی، کاهو، اسفناج، هندوانه، عدس، ذرت، سیب زمینی، خیار، گلدو و مانند آن می‌کارند که در برابر کشت شالیکاری بسیار اندک است.

در کوهپایه‌ها نیز درخت‌های انار، گردو، آبلاؤ، انگور، پشمalo، ستی /sati/ (کثوستی /xarsati/)، ببلستی /bælbælsati/، خrstی /xarsati/)، انجیر، سیب محلی، به و مانند آن کاشته می‌شود که در این میان درخت انار از رونق بالایی برخوردار است.

از قدیم در رستم کلا مُلَاخانه (مکتب خانه) برپا بوده که با روی کار آمدن مدرسه‌های امروزی در سال ۱۳۰۰ش این مُلَاخانه‌ها کم کم از رونق افتاده است. رستم کلا دارای دو دبیرستان دخترانه، یک دبیرستان پسرانه، دو دبستان دخترانه و یک مدرسه راهنمایی پسرانه و یکی دخترانه، یک حوزه علوم دینی (جغرافیه) و یک کتابخانه عمومی است.

در رستم کلا، شهرداری، کلانتری، شورای حل اختلاف، کارخانه آرد، کارخانه آجر سفال، کارخانه لینتر پاک، کارخانه سنگ‌کوبی و چند معدن شن و ماسه نیز برپاست.

مهدی‌رجه (تلفظ محلی مدرجه / میرجه / madraʃə / mayraʃə):

روستای مهدی‌رجه در ده کیلومتری شرقی شهرستان بهشهر و ۱۸ کیلومتری غرب شهرستان گلوگاه واقع شده و از روستاهای بخش کلباد غربی گلوگاه بهشمار می‌آید. این روستا از جنوب به کوه‌ها و جنگل انبوه و سپس به روستای زلت /zəlet/ و پچیم /paʃim/ از شمال به روستای قلعه‌پایان، از غرب به خلیل شهر و از شرق به جنگل و سپس به روستای ولهمازو

/valəmâzu/ پیوسته است. این روستا دارای راه آسفالت‌های است که تا میانه روستا کشیده شده و درون محل جاده خاکی و شن‌ریزی است.

در پیرامون این روستا و در جنگل‌های آن، چشم‌هایی مانند عابدین چشمه /âbdinčešmə/، خروزه چشمه /xarvezčešmə/، سیک‌استل /sikastəl/، دزدو /dəzdo/ و کهنو /kao/ جای دارد.

آب آشامیدنی این روستا از چشم‌های با نام «kehno/kao» و «sikastəl» با لوله‌کشی به روستا می‌آید. در کناره جنوبی آن، رودخانه‌ای نیز جاری است.

از مناظر دیدنی این روستا می‌توان به جنگل زیبا، رودخانه پارک جنگلی (دارای استخر شنا) و... اشاره نمود. همچنین این روستا بر دامنه کوه و بر تپه‌ای بلند جای دارد که می‌توان از آنجا شب‌جزیره میانکاله و دریای خزر، خلیج گرگان و شهرستان بهشهر را دید.

چنان‌که مردم مهدی‌رجه می‌گویند نخستین گروه از مردمان این روستا در حدود ۲۵۰ سال پیش، از منطقه «استوجونان /astaʃonân/» هزارجریب بهشهر به روستای کنونی کوچ کردند. آن‌ها در آغاز دامدار بودند و برای چرای دام‌های خود به مناطق پایین‌دست (مازندران) رفت‌وآمد پنجاه‌ساله بیلاق-قشلاق داشتند و در خانه‌هایی به نام «چق‌سرخنه /čeqsarxona/» زندگی می‌کردند. با آمدن برف سنگین و مردن بعضی از مردم و تلف شدن دام‌ها و سختی و دشواری زندگی در جایگاه نخستین، به جایگاه تازه‌ای کوچ کردند و در آن ماندگار شدند. امروزه مردم این روستا آمیزه‌ای از کوچیدگان قدیمی‌ای از منطقه استوجونان، روستای پارم /pârəm/ یخکش /yaxkaš/ و زلت /zəlet/ هستند.

انگیزه نام‌گذاری مهدی‌رجه بر این روستا روشن نیست. برخی از پژوهندگان آن را مدرجه /madrajə/ یا مادرجه /mâdrajə/ می‌دانند که به معنای جایگاه مردمانی از تبار مادها است. انگیزه دیگر که در نزد مردم عادی این روستا بیشتر بیان می‌شود این است که نخستین کسی که به این جایگاه گام (رَج) نهاد، کسی به نام مهدی بوده است. مردمان این روستا در گویش اصیل‌شان، روستای خود را میرجه /mayrajə/ می‌خوانند.

جمعیت این روستا حدود ۲۲۰۰ نفر و ۵۴۰ خانوار می‌باشد که در محله‌هایی با نام‌های زیر زندگی می‌کنند: غال‌غالی /qâlqâli/، نسیرمله /nasîrmalə/، اسمالمله /əsmâlmalə/ و

لنگه /ləngə/ شغل مردم این روستا کشاورزی و دامداری است و شماری نیز کارگر و کارمند دستگاههای دولتی هستند. زمین‌های این روستا دارای نامهایی است که از دید زبان‌شناسی دارای اهمیت است: لیلم /lɪləm/، تپه /təpə/، دیمس /dɛməs/، خن‌سر /xonsar/، ساگل /sâgal/، شیلی /šili/، لنگه‌کاتی /ləngəkâti/، کاتی‌زمین /kâtizamin/، دوک /duk/، لرگ‌استل /lərgastəl/، قله‌بن /lərgastəl/، گددوک /gadduk/، خوددوک /kâlpək/، دئوچرا /xudduk/، سی‌سر /sisar/، اشکه /əške/، دوزه /duzə/، کهنو /kao/ و درویش‌قبر /darvišqabr/ در این روستا دبستان و مدرسه راهنمایی برای پسران و دختران و نیز دبیرستان برای دختران دایر است. در این روستا مرکز بهداشت، درمانگاه، و یک مسجد و یک حسینیه وجود دارد. در هشت کیلومتری کوه‌های این روستا جایی به نام امامزاده اشکه /əške/ وجود دارد که گویند از نوادگان امام علی (ع) است و سالی یکبار در میانه تابستان بدان جا می‌روند و آیین روضه‌خوانی انجام می‌دهند. در این روستا آیین حلیم‌زنی در ۴۸ روز پس از حلیم‌زنی شهادت امام حسین (ع) و در ۲۸ ماه صفر انجام می‌گیرد. در مهدی‌رجه ماندگار باستانی ویژه‌ای به چشم نمی‌خورد و تنها دو جایگاه به نام قله /qale/ (قلعه) دارد که دستخوش کندوکاوهای غیرمجاز شده و نشانی از خشت و سنگ در آن‌ها پیداست.

یخکش (تلفظ محلی /yaxkaš/):

یخکش در ۴۵ کیلومتری جنوب شرق شهرستان بهشهر (از جاده پاسندریز) جای دارد. یخکش از شمال به جنگل سرسبز و از جنوب به رودخانه مهرaban رود و روستای پچت /pačət/ از شرق به روستای اوارد /evârd/ و از غرب به روستای پچیم /pajim/ پیوسته و در بومی با شب ملایم رو به جنوب و آفتاب‌گیر جای گرفته است که در بخش جنوبی به پرتگاهی بلند پیوسته که آن را از روستای پچت و پارم /pârəm/ جدا می‌سازد.

این روستا دارای ۹۰ خانوار و ۶۲۰ نفر جمعیت است و از دید آبوهوایی، یخکش دارای آبوهوای کوهستانی و سردوخشک است. یخکش مانند دیگر مناطق مازندران دارای مردمانی شیعه‌مذهب و سخت‌کوش است.

چنان‌که پیرمردان و پیرزنان این روستا می‌گویند گروه بسیاری از آن‌ها در زمان شاه عباس صفوی از ناحیه «مهر» خراسان به این بخش کوچانده شده‌اند و در زمان‌های گذشته از نیروهای گردان و نگاهبانان شاه صفوی در کاخ‌های شاهان صفوی باع شاه عباس بهشهر و کاخ عباس‌آباد روستای التپه شهرستان بهشهر بوده‌اند.

نکته درخور توجه این است که این روستا در گذشته یکی از کانون‌های انبار بخ بوده است؛ بدین شیوه که گروهی از مردم به هنگام زمستان آب را به استل /astel/ (استخر طبیعی) جاری می‌کرده و با سرمای زمستان این آب بخ می‌بسته و مردم با بریدن قالب‌های بخ و انبار کردن آن‌ها در چاههای کنار این استل‌ها و نهادن شاخ‌وبرگ چهارباغ (سرخس بومی) و کاه در لایه‌لایه‌های آن از چسبیدن و یکپارچه شدن بخ جلوگیری می‌کردد و روی این بخ‌ها را با شاخ‌وبرگ و سرانجام با خاک می‌پوشانند و به هنگام گرمای هوای تابستان آن‌ها را برداشته و در گونه‌هایی بار اسب می‌کرددند و به کاخ شاه‌صفی در صفائی‌آباد بهشهر، کاخ شاه عباس در عباس‌آباد التپه بهشهر و روستاهای دشت مازندران و شهر بهشهر می‌برده‌اند تا در گرمای هوای آن بهره‌مند شوند. این کار بخ‌سازی و آوردن بخ از این روستا به دشت مازندران، انگیزه‌ای گردیده تا نام بخکش بر این روستا نهاده شود. نکته درخور این است که نام کهن‌تر این روستا «او‌لار/evlâr/» یا «اب‌لار/eblâr/» بوده که اهالی روستایشان را با این نام نیز می‌خوانند.

واژه «او‌لار» از دو تکواز «او/ev/» (آب) و «لار/lâr/» (دان، جای) ساخته شده که سرجمع به معنای «جایگاه آب» است و دلیل چنین نام‌گذاری‌ای از این جاست که این روستا یکی از روستاهای پرآب منطقه هزارجریب شهرستان بهشهر می‌باشد و بودن چشمۀ پرآوازه «سیمبی/səmbi/» (سم/səm/) به معنای سرد و بی/bi/ به معنای آب=چشمۀ‌ای با آب سرد) در کنار این روستا خود برهانی دیگر بر این گفته است.

این روستا دارای چشمۀ‌های دیگری نیز هست که از این میان می‌توان از چشمۀ‌های زیر یاد کرد: سنگنهنو/sangəno/، آرچی/arčhi/، گنجو/ganjo/، لاتی/lâtki/، فیکچشمۀ fekčešmə/، آسچشمۀ asčešmə/، میرچشمۀ merčešmə/، خانکچشمۀ xânəkčešmə/، سنگستون/sangəston/، شیرشیری/šəršəri/ و خسینچشمۀ/xânəkčešmə/.

. /hasənčešmə/

چنان‌که گفته شد برخی از مردم این روستا از مهر خراسان (طایفه دومهری‌ها) بوده و گروهی دیگر (طایفه نقیبی‌ها) از شهرود استان سمنان بدین جا آمده‌اند. دیگر خانواده‌های این روستا دارای نام خانوادگی اولاری و بیشینه مردم دارای نام خانوادگی یخکشی هستند. از کوی‌ها و محله‌های یخکش می‌توان از ده‌مرمله /dəmermalə/، مین‌قله /mâltemalə/، اوسرمله /osarmalə/، پشت‌مله /pəştmalə/ و مالت‌مله /miyonmalə/ نام برد.

این روستا دارای آب، برق، تلفن، یک نانوایی، یک مسجد، یک تکیه، دهیاری و شورای محل است. این روستا دارای دو گورستان یکی به نام «قورستانی /qavrəstâni/» و دیگری به نام «سیدمَّدَسَر /saydmammədsar/» است.

از آیین‌های این روستا که همانند دیگر روستاهای مازندران و بهویژه بهشهر می‌باشد این است که پس از سالگشت سال نو، مردم ده به دیدار خانواده‌های سوگدیده و داغداری می‌روند که سال پیش داغدار شده‌اند.

در دوشهده کنونی بیشتر مردم این روستا برای کار و زندگی آسان‌تر، به بهشهر و روستاهای میان یخکش تا بهشهر کوچیده‌اند و گروه‌اندکی از آن‌ها در این روستا مانده‌اند. کشاورزی در این روستا همانند بسیاری از روستاهای کوهستانی مازندران، دیمی بوده و گندم، جو، عدس، ارزن و آفتاب‌گردان در آن کشت می‌شود و البته در این سال‌ها با سختی و رنجی که در فرآوری کشت‌های یادشده پدید آمده، کشاورزان بسیاری به کشت گرد و روی آورده‌اند.

از چشم‌اندازهای دیگر این روستا استخری است که در کنار آن قرار دارد. از نام‌هایی که مردم این روستا بر زمین‌های کشاورزی خود نهاده‌اند می‌توان نام‌های زیر را یاد کرد که از دید زبان‌شناختی و بوم‌شناسی درخور نگرش است: گَزم‌کش /gazəmkəš/، آرچی /ârči/، خوچال‌پیش /xučâlpîš/، پهسر /pesar/، درازی /dərâzi/، دهمیون /demiyon/، لارمی /lârmi/، چارزمتش /čârzamneš/، میان‌دوک /miyânduk/، گیل‌مهسر /gəlməsər/، پای(ین)‌لارمی /pây(in)lârmi/، پلمن‌دوک /pləmən-dök/.

دیجاج (چارده کلاته):

چارده کلاته آبادی‌های قلعه، ورزن، زردون و کشه را در بر می‌گرفته است که آبادی «کشه» را زکی خان زند ویران کرد. چهارده در ۵۳ کیلومتری شمال دامغان و بر سر راه تاریخی دامغان به استرآباد جای دارد. چهارده از سال ۱۳۷۲ به دلیل وجود آرامگاه امامزاده محمد دیجاج، دیجاج نام گرفت و در سال ۱۳۷۵ به شهر تبدیل شد. تا اواخر دوره قاجار چهارده از آبادی‌های سدن رستاق از توابع استرآباد مازندران بوده سپس از استان مازندران جدا و به شهرستان دامغان پیوسته شد.

محمدحسن خان صنیع‌الدوله در کتاب مطلع الشمس، جلد تحقیق، صص ۵۸-۵۹، چهارده را از توابع هزارجریب مازندران به شمار آورده است.

دیجاج (چارده کلاته) دارای آبوهوای مدیترانه‌ای است. این شهر در تابستان دارای آبوهوای معتدل و در زمستان هوای آن سرد است. بارش در اینجا بیشتر به گونه برف است. کوههای پیرامون آن چنین است: کهکشان، نمازگاه، کوه ابوالقاسم، لوگرد، سرتنه و کرکسی. دیجاج به دلیل جای گرفتن در کوهستان و کوههای بلند دارای چشممه‌سارهای فراوانی است.

رودخانه چهارده از کوه دشتک به بلندای ۲۲۵۰ متر در شمال شرق سرچشمه می‌گیرد. حمدالله مستوفی (۵۴۰ق) در نزهه القلوب از چهارده یاد کرده و از چشمه بادخان نام برده که چشممه‌ای است در حوالی چهارده، آب اندکی دارد، مایل به زردی، از قادرات هر چه در آن اندازند باد چنان برخیزد در دامغان که مجموع درخت بشکند، معتمدان بروند و آن را پاک کنند، باد ساکن شود و به کرات آزموده شده است (مستوفی، ص ۲۰۰).

رضاقلی خان هدایت نیز در سفارت‌نامه خوارزم از کشتار مردان چهارده به دست زکی خان (فرستاده کریم‌خان زند) و ساختن کلمه‌منار سخن گفته است (هدایت، ص ۱۳۴).

بناهای تاریخی و دینی دیجاج چنین است: آرامگاه امامزاده محمد دیجاج، امامزاده‌ای بی‌نام در محله زردون، امامزاده نورالله، زیارتگاه بی‌بی حور و بی‌بی نور، زیارتگاه بی‌بی زهرا و بی‌بی معصومه، مقبره آقسید جعفر، مقبره آقسید اسماعیل (میرزا اسماعیل).

در محله ورزن سقاخانه‌ای قدیمی وجود دارد که در ایام فاطمیه، باfonan دیجاجی در کنار آن آیین روضه‌خوانی را برپا می‌دارند. از جاهای دیدنی دیجاج می‌توان تنگه زندان را نام برد که در

۲۷ کیلومتری شرق این شهر در دره لارکوه جای دارد. آبشار نسرو از دیگر جاهای دیدنی این شهر است که در ۲۰ کیلومتری شمالی آن و در جاده مازندران جای دارد. چشمه‌علی نیز از چشمه‌های نزدیک این شهر است که در سر راه دیباچ به دامغان جای دارد و آغامحمدخان و فتحعلی‌شاه قاجار در این چشمه دو ساختمان زیبا بنا کرده‌اند که در سال‌های کنونی سازمان میراث فرهنگی به بازسازی آن‌ها پرداخته است. گفتنی است که این چشمه، چشمه‌ای سپند و مقدس بوده و مردم گرههایی از پارچه را برای نذری به ریشه‌های درختان کهن‌سال چناری که در کنار چشمه جای دارد، می‌بندند. این چشمه دارای آب بسیار فراوان و سرد است. هر یک از محلات سه‌گانه این شهر (زردوان، ورزن، قلعه) هرای مسجد است و نماز آدینه در مسجد جامع محله قلعه برگزار می‌شود.

جمعیت دیباچ (چارده کلاته) در سرشماری ۱۳۸۷، ۷۱۷ خانوار و ۴۶۵ نفر برآورد شده است. در این شهر طایفه‌ها و خانواده‌هایی از فخرالدینی‌ها، کمال، رنگرز، غریب‌بلوک، عرب، کمار، گیلان، آغوشان، شنایی، شعنی، خان‌بیکی، گرزالدین، فتحی، چناری، جلالی و ... زندگی می‌کنند.

بررسی‌ها نشان از این دارد که این شهر در گذشته جایی بوده که مردمانی از کردکوی و گرگان و روستاهای این دو شهر به آن کوچ می‌کردند.

در این شهر دو گونه کوچ اصلی انجام می‌گرفته است: نخست، کوچ فصلی که گروهی از باشندگان آن، از میانه آبان‌ماه به بندگز و گرگان برای کارگری، زغال‌گیری و شالی‌کوبی می‌رفتند و در اردبیله‌شتماه به دیباچ بر می‌گشتدند. کوچ دوم، کوچ دامداران به سرزمین‌های قشلاقی استان گلستان امروزی (شرق مازندران پیشین) که از گذشته‌های دور انجام می‌شده و آن‌ها دام‌های خود را در آغاز پاییز به شیوه رمه‌گردانی به این سرزمین‌ها می‌بردند و پس از گذراندن دوره قشلاقی در میانه بهار به چراگاه‌های بیلاقی خود بر می‌گشتدند. گرچه امروزه این گونه کوچروی کاسته شده هنوز شماری از این گروه بدین شیوه کوچروی انجام می‌دهند.

نخستین مدرسه این شهر در سال ۱۳۰۸ ساخته شد. امروزه دو دبستان (یکی پسرانه و دیگری دخترانه)، دو مدرسه راهنمایی (یکی پسرانه و دیگری دخترانه) و دو دبیرستان (یکی پسرانه و دیگری دخترانه) با ۳۷۰ دانش‌آموز در این شهر برپاست.

در زمین‌های آن، سیب‌زمینی، گندم، جو، گیاهان خوراک دام (مانند یونجه) کشت می‌شود. گردو از فراورده‌های باغی این منطقه است که اگر رنگ مغز گردو تیره شود کشاورزان در آذرماه (قوس ماه) با تبر زدن به تنۀ درخت و بیرون آوردن شیرۀ سیاه آن، تیرگی رنگ مغز گردو را درست می‌کنند. توت، گیلاس، آلو (گوآلو)، سنجد، گل محمدی، بادام، سیب، الوزرد، شلیل، آلبالو، زردآلو و هلو از دیگر فراورده‌های باغی این شهر است.

در دیباچ گونه‌ای دامداری سنتی به نام مختاربادی رایج است که دامداران دام‌هایشان را در یک گله گرد هم می‌آورند و در چراگاه‌ها می‌چرانند و چوبانانی می‌گیرند و با هم شیر می‌دوشنند و هر کسی بر پایه سهم خود از آن بهره می‌برد.

از کارخانه‌ها و کارگاه‌های این شهر کارخانه «آلدا» است که سازنده یقه‌کهای خودرو است که ۲۰۰ نفر در آن کار می‌کنند. دیگر کارخانه، کارخانه تولید ماده نخستین کاغذسازی است. از آیین‌های دینی آن، نهم و دهم محرم، شام غریبان و اطعام نه روز نخست محرم در مسجدها را می‌توان نام برد. از بازی‌های بومی آن، تپچو، گردویازی، گال‌مارچو، غله‌ری، رخپنچو، نامنامزه و شاوزیر را می‌توان نام برد.

از نام‌آوران این شهر، رضاقلی خان هدایت (نویسنده تذکرة ریاض العارفین و ...)، مهدی قلی هدایت (مخبر السلطنه)، ارتشبید عبدالله هدایت، صادق هدایت (دادستان نویس معاصر)، ملام‌محمدبن ابراهیم چهاردھی و ... را می‌توان یاد کرد. این شهر در طول جنگ هشت‌ساله، ۵۹ شهید را به میهن اسلامی هدیه کرد (شاهحسینی، ۱۳۸۷).

یادآور می‌شود که در این دفتر واژه «چاردهی» برای گویش دیباچ به کار گرفته شده است. چراکه واژه «چاردهی» نامی شناخته‌تر در نزد مازندرانیان و اهالی منطقه و دیباچ است.

پوروا /purvâ/

پوروا تابع بخش هزارجریب شهرستان نکا و دهستان زارمروド است. روستایی که در پایان یک جاده کوهستانی بوده و ۳۶ کیلومتر از شهرستان نکا فاصله دارد. این روستا در همسایگی شمالی خود به روستای خرم‌چماز (خان‌چماز /xânčəmâz/، خارمندی‌چماز /xârməndičəmâz/)، بندبئنی /bandebəni/ و دوآب /doâb/ در همسایگی جنوبی به

روستاهای مُلّاخیل و سُفل میان و در خاور و باختر به جنگل انبوھی پیوسته است. این روستا در سینه کش کوهی آفتاگیر و بلند جای دارد و بسیار خوش آب و هواست. بلندی آن از سطح دریا ۷۵۰ متر می‌باشد. این روستا دارای ۱۵۰ خانوار است و ۵۷۰ نفر در آن زندگی می‌کنند. مردم این روستا باور دارند که از گذشته‌های دور از روستاهای و آبادی‌های دیگری به پوروا آمده‌اند: از پهنه کلای ساری (خانواده‌های اکبری و فلاحتزاد)، از سفل میان (ولیزاده)، از لترگاز (قدسی)، از چارده کلاته (خانواده رمضانی)، از واخل (خانواده مظلومی)، از پلور (عبدینی)، از لایی (خانواده طاهری) و از سوچلما (خانواده حسنی).

برستان
خانه‌های روستایی آن، از دو گونه قدیمی و نو ساخته شده‌اند. خانه‌های قدیمی از سنگ و گل و با پوشش شیروانی و خانه‌های نوساز دارای اسکلت بتونی و دیوارهای آجری و پوشش ایرانیت هستند. طرح هادی روستایی از سوی بخشداری و دهیاری در این روستا در حال اجرا است. کشاورزان این روستا دارای ۲۷۰ هکتار (جیریب/jirib) زمین دیم (خشکه‌زاری) و ۱۷ هکتار شالیزاری هستند و نیز برخی از آن‌ها به کار دامداری (۷۰۰ گوسفند و بز) سرگرم هستند و گروهی دیگر در شرکت نکاچوب کار می‌کنند. گفتنی است که پوروا با داشتن آب فراوان دارای زمین و بومی است که بخش‌هایی از آن بهویژه در پایان زمستان و آغاز بهار دچار گسله (ورسیبه/versiə/) شده و به زیر آبرفت پس از باران می‌رود.

مردم این روستا هر بخش از زمین‌هایشان را با نام‌های ویژه‌ای نام‌گذاری می‌کنند که برخی از آن‌ها چنین‌اند:

موزی‌بیت/muzibayit/، خروز مین/xaruzamin/، تاور/tâver/ (آفتاگیر)، قله‌بن/qaleben/ (پای قلعه)، متکامن/matkâmən/، پهسر/pesar/ (جای سایه)، پلنگ‌دویه/əfrâkən/ (جایی که پلنگ بود)، کودنسم/kudnəsom/، افراکن/paləngdaviyə/ بخش‌های گوناگون جنگلی روستا نیز دارای نام‌های زیر هستند: شل به/šelbe/، سرکن/sarkən/، خوخواسه/xuxoâsa/ (جایگاه خوک)، مج‌کوتی/mačkoəti/، کچلی/kaččeli/ و

درباره انگیزه نام‌گذاری این روستا چنین دیدگاهی وجود دارد: پول و، به معنای آبادی پول و گنج فراوان.

این روستا دارای برق، تلفن و آب لوله‌کشی است که از فاصله شش کیلومتری و از چشمهدی از نزدیکی روستای شیت /šit/ می‌گذرد. در گذشته‌های دورتر آب آشامیدنی پوروا از چشمهدی‌هایی به دست می‌آمد که در درون روستا بوده و دارای نام‌های زیر بوده‌اند: کِنده‌بن /kəndəbən/، فِک‌چشمه /fekčešmə/ (چشمَ بید) و سِنگ‌چشمه. در پایین دست فک‌چشمه آبشاری بلند با نام لَمَه‌شورون /laməšuron/ بوده که برای شستشوی نمد از آن بهره می‌گرفتند. در جنگل‌های شمال این روستا آبشار چشمگیری به نام سَرکِن /sarkən/ می‌باشد که از جاهای دیدنی این روستاست.

پوروا دارای دبستانی با ۱۶ دانش‌آموز و آموزشگاه راهنمایی با ۱۸ دانش‌آموز پسر و دختر است و دانش‌آموزان پسر دبیرستانی برای آموختن دانش به شهرستان نکا می‌روند و دانش‌آموزان دختر به دبیرستان شبانه‌روزی روستای استخر پشت (استل‌پشت /astəlpəšt/) می‌روند.

این روستا دارای یک مسجد، دو حسینیه و پنج معازه است و ساختمان دهیاری آن در دست ساخت است و نیز دارای خانه بهداشت روستایی است که هفته‌ای سه روز کار می‌کند. یکی از دغدغه‌های مردم این روستا نبود نانوایی است که به دلیل پرهزینه شدن پخت نان محلی، نان خود را باید از شهرستان نکا فراهم نمایند.

نوکنده /nokandə/

نوکنده یکی از شهرهای شهرستان بندرگز در استان گلستان است. روستای تلور /telor/ در همسایه غربی نوکنده، مَنگ /mazəng/ در همسایگی خاوری، دریای مازندران در شمال و روستای بنشه‌تپه در جنوب آن جای گرفته است. نوکنده در کنار جاده بهشهر-گرگان جای گرفته است. این شهر در جنوب غربی بندرگز جای دارد. این شهر با جای گرفتن در کنار جنگل‌های انبوه جهان‌مورا در جنوب آن و داشتن آب‌وهوا و خاک حاصلخیز از پیشرفت خوبی برخوردار شده است. نوکنده در گذشته دهی از دهستان انزان بخش بندرگز شهر گرگان بوده است که در سال ۱۳۶۶ به شهر تبدیل شد. محصول‌های سنتی آن برنج، غلات، پنبه و کنجد و شغل مردم آنجا کشاورزی، پارچه‌بافی و چادرشسب‌بافی بوده است.

این شهر نزدیک به ۵۰ کیلومتر از گرگان فاصله دارد و غربی ترین شهر استان گلستان است. شغل مردم این شهر بیشتر کشاورزی است و شماری کارگر و کارمند نیز دارد.

چنان‌که پیران نوکنده می‌گویند منچر /mančər/ (منوچهری‌ها) و نظرها /nazər/ از نخستین طایفه‌های بسیار قدیمی نوکنده هستند. از حدود دویست سال پیش طایفه‌های ملانا /məllānā/ (ملح)، مازنی /mâzəni/، شربتی /šərbəti/، لر /lər/، کشر /kašer/ و آن‌گر /âengər/ از جاهای گوناگون به نوکنده آمده‌اند و محله‌های: ملانا خل (ملح خیل)، مازنی خل (مازنی خیل)، شربتی خل (شربتی خیل)، لر خل (لر خیل)، کشر خل (کشیر خیل) و آن‌گر خل (آهنگر خیل) را پدید آورده‌اند.

این شهر امروزه نزدیک به هشت‌هزار نفر جمعیت دارد و دارای دو مسجد، حسینیه است. شمار نسبتاً زیاد تکیه این شهر به دلیل آن است که هر طایفه‌ای برای خود تکیه جداگانه‌ای دارد.

در نزدیکی این شهر دو جایگاه باستانی به نام سنان خانه‌سر /sanânexânəsar/ و نوده /nudeh/ وجود دارد که دستخوش کنده‌کاری‌های غیرمجاز شده و ویران گردیده است. زمین‌های کشاورزی نوکنده هر کدام نام ویژه‌ای دارد که برخی از آن‌ها از دید زبان‌شناسی می‌تواند بررسی شود و نام‌های آن‌ها چنین‌اند:

آهش کله /âheškelə/، ولوجا /valužâ/، سراسی /sərâsi/، نرده /nordələ/، سیاتیل /siyâtil/، چفر /čaqər/، میان‌مزره /miyânmažrə/، جمال‌دین /jəmâldin/، سوتمور /sutəvar/، چمازی /čəmâzi/، دنگه‌سر /dangəsar/، سنان خانه‌سر /sanânexanəsar/ و چالوسان /čâlusân/.

این شهر از قدیم تاکنون در رشته ورزشی کشتی مردان نام‌آوری مانند رمضان خیر، جلیل جهانشاهی، اویس ملاح و ... را داشته است.

بنفسه‌تپه (تلفظ محلی و نوش‌تپه / مش‌تپه :*(vanuštappə/ maštappə)*

این روستا در غرب استان گلستان جای دارد و در شرق این روستا، روستای استون‌آباد (نام محلی استینوا /estinəvâ/) در غرب آن شهرک صنعتی گز غربی، در شمال آن شهر نوکنده و

روستای مزنگ /mazəng/ و در جنوب آن رشته‌کوه البرز جای دارد که پس از گذر از کوههای بلند می‌توان به روستاهای آغوزدره /âquzdarə/ و چینپارچ /činpârč/ در منطقه هزارجریب بهشهر رسید.

بنفسه‌تپه بر دامنه کوه بلند و بر سرایشی ملایمی جای دارد و دارای راه آسفالت‌های است که آن را به نوکنده و روستاهای دیگر پیوند می‌دهد. کوچه‌ها و خیابان‌های روستا دارای راه خاکی و شنریزی شده است.

بیشتر مردم این روستا از جاهای دیگر به آن کوچ کرده‌اند و بیشتر کوچیدگان قدیمی از خانواده‌های اعرابی، مسگر و میرزایی هستند. خانواده‌های مسگر براین باورند که از گذشته‌های دور دو مرد به نام نادر مسگر و کریم مسگر از فیروزکوه (امروزه در استان تهران است) به این روستا آمده و ماندگار شده و کار نیاکانشان مسگری بوده است. در دهه‌های کنونی نیز چند خانواده از روستاهای آغوزدره و چینپارچ به این روستا آمده و ماندگار شده‌اند.

روستای بنفسه‌تپه در سال ۱۳۲۰ یا اندکی بعد دچار آتش‌سوزی فراگیری شده بود که جز یک حسینیه و دو سه دستگاه ساختمان، همه روستا در آتش سوخت و مردم آواره این روستا به روستاهای پیرامون و نوکنده (آن زمان روستا بوده) کوچ کرده و بعدها اندکاندک به روستایشان برگشتند.

رودخانه بنفسه‌تپه در قدیم دارای آب فراوانی بوده و پنج آسیاب در کنار آن برپا بوده که امروزه با کم‌آبی پدیدآمده، همه آن‌ها از میان رفته و تنها ساختمان یکی از آن‌ها نیمه‌ویران بر جای مانده است. ساختمان‌های این روستا در قدیم بر روی گُنده و تنه‌های ستبر درخت بنا می‌شده که به چنین خانه‌هایی «گه‌پشتی خانه /gepəštixâna/» می‌گفتند. امروزه ساختمان‌های این روستا دارای دو گونه قدیمی و نوساز هستند که ساختمان‌های نوساز از سازه‌های بتنی و اسکلت آهنی می‌باشند. البته ساختمان‌های قدیمی این روستا با سقف شیبدار سفالی جلوه ویژه‌ای به روستا داده‌اند.

این روستا دارای ۱۰۰ خانوار و ۵۰۰ نفر جمعیت است و دارای یک مسجد و دو حسینیه در بال محله و پایین محله می‌باشد. در این روستا آموزشگاه و دبستان با شیوه پسرانه و دخترانه دایر است. دانش‌آموزان برای آموختن درس در مقطع راهنمایی به شهر نوکنده و برای دبیرستان به

نوکنده و شهر بندرگز می‌روند.

در روستای بنفشه‌تپه خانه بهداشت نیز برپاست. مردم این روستا در زمان‌های گذشته آب آشامیدنی خود را از مارچشمه /mârčešmə/ و هش تومنی چشمه /haštuməničešmə/ و از آب نوکنده فراهم می‌کردند، اما از سال ۱۲۶۲ از چشمهای با نام ملک‌آستیل /malékastəl/ آب آشامیدنی لوله کشی به این روستا آورده شد. همچنین این روستا از برق، تلفن و گاز برخوردار است. شغل مردم روستا کشاورزی، دامداری و باغداری است. از دردسرهای کشاورزی این روستا کمبود آب کشاورزی است که زمین‌هایشان بیشتر دیمی کثیت می‌شود. در این روستا سه حلقه چاه آب کشاورزی حفر شده که بخشی از نیازهایشان را پرآورده می‌کند.

با نبود سازه‌ها و زیرساخت‌های کشاورزی و باغداری، شمار فراوانی مردم این روستا به رودهن و بومهن استان تهران کوچ کرده‌اند. در این روستا نزدیک به ۵۰ دستگاه تراکتور به کشاورزی و کشت‌وکار گندم، سویا و تربه‌بار می‌پردازند.

از چشمهای کوچک دوردست این روستا می‌توان از پاشمالوبن /pâšmâlubən/ رغمالی چشمه /malékastəl/ و ملک‌آستیل /reqmâličešmə/ یاد کرد. البته دو چشمۀ دیگر با نام مارچشمه /qolqoli/ و غلغلی /mârčešmə/ در خود روستا در قدیم بوده که آب آشامیدنی را از آن می‌گرفتند، ولی امروزه تنها نامی از آن‌ها به جا مانده و خشک گردیده‌اند.

زمین‌های کشاورزی و باغداری این روستا دارای چنین نام‌هایی هستند: تراس /térâs/، بغل /baqəl/، پلیمی /palimi/، واتاش /vâtâš/، بالاگلند /bâlâgalənd/، نربند /norbənd/، کاندسباغ /kândəsbâq/، رییم‌خانی /rayimxâni/، تپه‌سر /tappəsar/ و

جفاکنده /jafâkandə/:

جفاکنده از روستاهای بخش نوکنده شهرستان بندرگز استان گلستان است. روستاهای همسایه جفاکنده چنین‌اند: مَنگ /mazəng/ (در باختر)، دشتی‌کلاته /daštikəlâtə/ (در خاور) و استون‌آباد یا استینوا /estinəvâ/ در جنوب. این روستا در شمال با فاصله چند کیلومتر به دریای مازندران می‌پیوندد. این روستا دارای نام‌های چیپاکنده /čipâkandə/، چوپاکنده

چوکنده /čukandə/ چوبکنده /čubkandə/ و چوبآکنده /čupâkandə/ نیز بوده است که دست‌اندرکاران وزارت کشور نام جفاکنده را نام رسمی این روستا شناخته و آن را بر دروازه این روستا نگاشته‌اند.

این روستا دارای ۳۰۰ خانوار و ۱۴۰۰ نفر جمعیت است که بیشتر آنان باسوساد هستند. جفاکنده دارای موزه میراث فرهنگی شامل یک دستگاه ساختمان قدیمی و یک دستگاه نپار /nepâr/ قدیمی است. خانه‌های این روستا تا نزدیک سی چهل سال پیش بر روی چهار گُنده، استوار می‌شده که به این گونه ساختمان‌ها، گه‌پشتی /gepəšti/ می‌گفتد. امروزه شماری اندک از این گونه خانه‌ها به چشم می‌خورد. در قدیم مردم این روستا آب آشامیدنی خود را از چلو /čelo/ (چاه آب) می‌گرفتند، اما امروزه از آب بهداشتی لوله‌کشی و آز چاهی در جنوب این روستا استفاده می‌کنند. خانه‌های نوساز امروزی این روستا دارای اسکلت بتونی و همانند ساختمان‌های شهری است.

جفاکنده دارای آب، برق، گاز و تلفن، و دارای یک مسجد و هشت حسینیه است و هر گروه و طایفه‌ای برای خود دارای حسینیه جداگانه‌ای است. برخی از طایفه‌های این روستا چنین‌اند: دایی، درزی، دماوندی، رستمی، علیانی، علی‌خانی، قجر، کمانگر و

این روستا دارای مرکز مخابرات و *ict* و نیز موسسه مالی و اعتباری است. یک واحد دانشگاه آزاد اسلامی نیز در کنار جاده سراسری و به فاصله یک کیلومتری روستا در سال ۱۳۸۹ برپا گردیده است. این روستا دارای کارخانه آرد و در نزدیکی آن شرکت سایپا خودرو تأسیس شده است. برای گردآوری شیر گاو دامداران در این روستا شرکت شیر نیز دایر گردیده است. شغل اصلی مردم جفاکنده، کشاورزی در زمین‌های این روستا، گندم، برنج، پنبه و سویا باگداری و دامداری نیز می‌پردازند. کشت اصلی زمین‌های این روستا، گندم، برنج، پنبه و سویا است. دبستان و آموزشگاه راهنمایی نیز در این روستا برپاست، ولی دانش‌آموزان دبیرستانی برای آموختن دانش به شهرستان بندرگز (در پنج کیلومتری) و گز (در دو کیلومتری) می‌روند.

منابع:

شاهحسینی، علیرضا، دیباچ (چهارده کلاته) گوهری در شمال دامغان، انتشارات حبله‌رود، سمنان، ۱۳۸۷.

شباهنگ، کریم، رستم کلا از دیروز تا امروز، انتشارات پرهیب، کرج، ۱۳۸۵.
مستوفی قزوینی، حمدالله، نزهه القلوب، به کوشش محمد دبیرسیاقی، کتابخانه طهوری، تهران ۱۳۳۶.

هدایت، رضاقلی خان، سفارتنامه خوارزم، طهوری، تهران، ۱۳۵۶. **تبرستان**

تبرستان

www.tabarestan.info

گویشوران این دفتر:

نام و نام خانوادگی گویشوران التپه‌ای:	سن	سواد	شغل
محمدابراهیم اکبرپور	۸۰	قرآنی	کشاورز
نهجان ریاحی	۷۰	بی‌سواد	کشاورز
رجب قاسمی	۸۵	بی‌سواد	کشاورز
فهیمه اکبرپور	۲۷	کارشناسی کارمند	کارشناسی
سمانه اکبرپور	۳۲	-	کارشناسی
شعبان اکبرپور	۸۴	بی‌سواد	کشاورز
شعبان زرهانش	۸۰	بی‌سواد	کشاورز
اسماعیل یعقوبی	۸۰	بی‌سواد	کشاورز
تقی اکبرپور	۷۸	بی‌سواد	کشاورز

گویشوران رستم کلایی:

شعبان خاکزاد	۷۶	بی‌سواد	بازنیسته
احمد مجاوری	۶۸	دوم پیکار	کارگر
عباسقلی عباسی رستمی	۶۸	خواندن و نوشن	کشاورز
سیدنسا حسینی	۶۷	بی‌سواد	کشاورز
شهربانو عباسی رستمی	۳۵	لیسانس	دبیر
بیگم عباسی رستمی	۴۵	پنجم	کشاورز
اسماعیل درگاهی	۹۲	بی‌سواد	کشاورز
علی عالمی	۴۵	پنجم	کشاورز

گویشوران مهدی رجه‌ای:

علی الهی	۶۷	بی‌سواد	کارگر
محمدابراهیم پوریانی	۷۵	بی‌سواد	کارگر
علی جعفرنژاد	۵۵	بی‌سواد	کارگر

۳۶ گنجینه گویش‌های ایرانی (استان مازندران ۱)

لیسانس	۴۸	محمد پوریانی
پنجم دبستان	۴۹	عیسی باقری
کارگر	۶۳	علی‌اکبر بخشندۀ
قرآنی	۸۰	رمضان پوریانی
کارگر (میزبان)	۲۰	قربان علی عموزاده
بی‌سواد	۷۹	ابراهیم عموزادی
راننده	۶۳	قربان علی عموزادی
سوم راهنمایی	۲۲	مازیار عموزادی
کشاورز	۴۰	یحیی عموزادی
فرآنی	۴۰	علی عموزادی
دیپلم	۴۰	
دانشجو		
نیروی انتظامی		
آزاد		

گویشوران یخکشی:

کشاورز	۷۳	عمران رضاپور
چهارم دبستان	۳۱	ابودر رضاپور
-	۲۲	رضا رضاپور
دوم دبیرستان	۲۵	زهرا رضاپور
-	۳۶	مریم رضاپور
خانهدار	۶۷	امنه یخکشی
فوق دیپلم	۸۲	حسین یخکشی
کشاورز (میزبان)	۸۵	حسن یخکشی
بی‌سواد	۷۰	فاطمه یخکشی
کشاورز	۴۰	محمدحسین بهروان
بی‌سواد	۶۷	بیزان یخکشی
کشاورز		
خانهدار		
تأسیسات ساختمان		
دانشجو		
کارشناسی ارشد		
بی‌سواد		

گویشوران دیباچی (چاردھی):

دامدار (میزبان)	بی‌سواد	۷۱	نصرالله جلالی
خانهدار	بی‌سواد	۶۱	خدیجه غریب‌بلوک
تأسیسات ساختمان	دیپلم	۲۳	میثم چناری
دانشجو	کارشناسی	۲۱	محمدباقر عرب‌لنگه

کارگر	دیپلم	۲۵	ابوالفضل جلالی
حسابدار	کارشناسی	۲۵	اسماعیل عربیان
دانشجو	کاردانی	۲۰	سیدعلی شنایی
کارمند	دیپلم	۲۵	سیداحمق شنایی
کارمند	دیپلم	۲۸	محمدصالح گیلان
نظامی	کاردانی	۲۳	سیدمحمد شنایی
کشاورز	بی‌سواد	۸۴	محمداسماعیل قربانیان
خانهدار	بی‌سواد	۶۵	سکینه فخرالدین
خانهدارستان	قرآنی	۵۰	هاجر اصحابی
	پنجم	۶۵	مجید جلالیان
اول راهنمایی آزاد		۴۵	صادق وحدانی

گویشوران پوروایی:

بازنیسته (میزبان)	پنجم	۶۲	عبدالرحمن مقدسی
راننده	دیپلم	۲۳	غلامعلی مقدسی
کارمند	لیسانس	۳۵	مهدی مقدسی
آزاد (میزبان)	دیپلم	۳۳	اسماعیل ولیزاده
دامدار	بی‌سواد	۹۰	رضاعلی ولیپور
آزاد	پنجم	۳۲	عبدالله ولیپور
کشاورز	بی‌سواد	۸۵	فاطمه فلاح
کشاورز	بی‌سواد	۸۰	حسن قربانی
سنگ‌کار ساختمان	کاردانی	۲۰	امین صادقیان
دامدار	سوم راهنمایی	۲۸	حسین قربانی
دهیار (میزبان)	کاردانی	۲۷	محمدصادق صادقیان
کشاورز	بی‌سواد	۵۱	اسحاق تاب
خانهدار	دوم نهضت	۴۹	نرگس قربانی
دامدار	پنجم	۴۹	علی‌اصغر حسنی
کشاورز	حوزه‌ی ای	۷۰	علی‌اکبر ابراهیمی
دامدار	بی‌سواد	۸۵	رضا ولیزاده

گویشوران نوکنده‌ای:

معازه‌دار	دیپلم	۳۱	ابذر بروانی
راننده	دیپلم	۵۰	مهدی زندی
کاسب	دیپلم	۵۸	ابوالحسن ملاحی
قصاب	سیکل	۲۸	محمد رضا مازنی
دامدار	دیپلم	۲۱	مجتبی ملاح
بازنشسته دامدار	لیسانس	۶۰	محمد حسین بهرامی
بی‌سواد		۷۰	جبار جهانشاهی
کشاورز	بی‌سواد	۴۴	ابراهیم کشیر
کشاورز	کشاورز	۸۴	سید کمال نبوی
کشاورز	بی‌سواد	۸۱	عباسعلی جهانشاهی
کشاورز	بی‌سواد	۸۵	ابوطالب نظری
بازنشسته	ششم قدیم	۷۰	علی‌بابا جهانشاهی
کشاورز	دیپلم	۴۳	رجب ملاح
دامدار	بی‌سواد	۸۸	حسین علی غزنوی
دامدار	سوم راهنمایی	۲۹	علیرضا غزنوی

گویشوران بنفسه‌تپه‌ای:

کشاورز	چهارم دبستان	۶۵	عباسعلی اعرابی
کشاورز	بی‌سواد	۷۰	علی‌بابا میرزایی
کشاورز	بی‌سواد	۷۰	رقیه اعرابی
خواندن و نوشن	کشاورز	۶۷	علی‌اکبر مسگر
کشاورز	بی‌سواد	۶۴	فاطمه مسگر
کشاورز	دیپلم	۲۵	امید مسگر
کارگر	دیپلم	۲۵	مصطفی مسگر
-	کارشناسی	۲۳	علی اعرابی
راننده	دیپلم	۲۵	امید عسکری
کارگر	دیپلم	۲۵	ایمان میرزایی
کشاورز	پنجم	۲۵	کرامت مسگر

حسن میرزایی ۳۰ پنجم کارمند

گویشوران جفاکنده‌ای:

اسدالله علیانی نژاد	۷۵	بی‌سواد	کشاورز
محمدهادی درزی	۱۷	سوم دبیرستان	-
عباس دایی	۴۳	دیپلم	شورا
طاهر دایی	۶۵	قرآنی	کشاورز
حاجی کربلا بی درزی	۸۸	بی‌سواد	کشاورز
ایمان درزی	۳۴	استاد دانشگاه	کارشناسی ارشد
زلیخا درزی	۸۱	بی‌سواد	کشاورز
محبوبه درزی	۴۹	دیپلم	دوزندگی
قدسیه درزی	۴۷	پنجم	خانه‌دار
تاجی کاشانی پور	۴۳	دیپلم	معازه‌دار
محمد رضا درزی	۲۸	دیپلم	راننده
ایمان کردی نژاد	۲۲	دیپلم	معازه‌دار
نقی سادات مدنی	۲۲	دیپلم	کارمند

تبرستان

www.tabarestan.info

جدول آوانگاری

واکه‌ها					
فال	f	ف	آرام، عالم	â	آ (عا)
کار	k	ک	nâ:r ناهار	â:	آ کشیده
گل	g	گ	آبر، عصا	a	آ (ع)
لبه	l	ل	fa:səl فصل	a:	آ کشیده
مار	m	م	mex میخ	e	إ (ع)
نرم	n	ن	ولرم be:âro	e:	إ کشیده
وبا	v	و	اکیون əsâ	ə	إ
هیچ	h	ح	nə:zəm مه	ə:	إ کشیده
بار	y	ی	این i	i	ای
			آب o	o	أ
			عمر o:mər	o:	أ کشیده
همخوان‌ها					
		بار	b	ب	
		پر	p	پ	
		توت، طبل	t	ت، ط	
		جان	j	ج	
		چاک	č	چ	
		خار	x	خ	
		داد	d	د	
		راه	r	ر	
		ذرت، زین، ضرر، ظرف	z	ذ، ز، ض، ظ	
		زاله	ž	ژ	
		سال، صبر، ثریا	s	س، ص، ث	
		شب	š	ش	
		بغل	q	غ، ق	

تبرستان

www.tabarestan.info

نکات دستوری گویش‌های مورد مطالعه

تبرستان

www.tabarestan.info

ساختمان فعل

۱- شناسه فعل

الف) شناسه‌های فعل لازم

۱- گذشته ساده و استمراری

جدول شناسه‌های گذشته ساده

در آغاز این بخش یادآور می‌شود که شناسه‌های این جدول‌ها تنهای نمونه‌هایی از کل شناسه‌های گویش‌های این دفتر است و شناسه‌ها برپایه فعل و پایانه ستاک آن، دگرگونی‌هایی می‌پذیرد که برای هر فعل و شناسه آن می‌توان به بخش صرف فعل مراجعه کرد.

جمع			مفرد			شمار و شخص	گویش
۳	۲	۱	۳	۲	۱		
-nə	-ni	-mi	(-ə)	-i	-mə		التپه‌ای
-nə	-ni	-mi	(-ə)	-i	-mə		رسنم‌کلابی
-nən	-nin	-mi	(-a)	-i	-mə		مهدی‌رجه‌ای
-nə	-ni	-m-	-ə	-i	-mə		یخکشی
-in	-en	-em	-i	-e	-im		چاردھی
-nə	-ni	-mi	-ə	-i	-mə		پوروای
-nə	-ni	-mi	-ə	-i	-mə		نوکنده‌ای
-nə	-ni	-mi	-ə	-i	-mə		بنفسه‌تپه‌ای
-nə	-ni	-mi	-ə	-i	-mə		جفاکنده‌ای

مثال:

فارسی	التهای	رستم کلایی	مهدی رجهای	یخکشی
آمد	b(ey)amo-mə	biyamu-mə	bao-mə	bao-mə
آمده	b(ey)amo-y-i	biyamu-y-i	bamo-y-i	bamo-y-i
آمد	b(ey)amo(-ə)	biyamu(-ə)	bamo(-a)	bamo-ə
آمدهم	b(ey)amo-mi	biyamu-mi	baq-mi	bao-mi
آمدید	b(ey)amo-ni	biyamu-ni	bamo-nin	bamo-ni
آمدنند	b(ey)amo-nə	biyamu-nə	bamo-nən	bamo-nə

فارسی	چاردھی	پورواجی	نوکندهای	بنفسه تپهای	جفاکندهای
آمد	biyâm-im	ba(m)o-mə	bə(m)u-mə	bə(m)u-mə	bəu-mə
آمده	biyâm-e	bamo-i	bəmu-y-i	bəmu-y-i	bəmu-y-i
آمد	biyâm-i	bamo-ə	bəmu-ə	bəmu-ə	bəmu-ə
آمدهم	biyâm-em	ba(m)o-mi	bə(m)u-mi	bəu-mi	bəu-mi
آمدید	biyâm-en	bamu-ni	bəmu-ni	bəu-ni	bəu-ni
آمدنند	biyâm-in	bamo-nə	bəmu-nə	bəmu-nə	bəmu-nə

* یادآور می‌شود که در میان ستاک فعل و شناسه در برخی از گویش‌ها برای جلوگیری از باهمابی واکه‌ها، همخوان /y/ میانجی افزوده می‌شود که معنای ویژه‌ای ندارد و وند به شمار نمی‌آید و تنها در بافت‌هایی از این دست دیده می‌شود.

جدول شناسه‌های گذشته استمراری

جمع			مفرد			شمار و شخص
۳	۲	۱	۳	۲	۱	گویش
-nə	-ni	-mi	(-ə)	-i	-mə	التپه‌ای
-nə	-ni	-mi	(-ə)	-i	-mə	رستم کلابی
-nən	-nin	-mi	(-a)	-i	-ma	مهدی رجه‌ای
-nə	-ni	-mi	-ə	-i	-mə	یخکشی
-in	-en	-em	-i	-e	-im	چارده‌ی
-nə	-ni	-mi	-ə	-i	-mə	پوروابی
-nə	-ni	-mi	-ə	-i	-mə	نوکنده‌ای
-nə	-ni	-mi	-ə	-i	-mə	بنفسه‌تپه‌ای
-nə	-ni	-mi	-ə	-i	-mə	جفاکنده‌ای

مثال:

فارسی	رستم کلابی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
می‌آمدم	yamu-mə	(i)yao-ma	yaom-mə
می‌آمده‌ی	yamu-y-i	(i)yamo-y-i	yamo-y-i
می‌آمد	yamu-ə	(i)yamo(-a)	yamo(-ə)
می‌آمده‌یم	yamu-mi	(i)yao-mi	yamu-mi
می‌آمید	yamu-ni	(i)yamo-nin	yamu-ni
می‌آمدند	yamu-nə	(i)yamo-nən	yamo-nə

فارسی	چاردهی	پوروایی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
می‌آمد	hemiyâm b-im	amo-mə	yəmu-mə	ə(m)u-mə	əmu kârd-əmə
می‌آمدی	hemiyâm b-e	amo-y-i	yəmu-y-i	əmu-y-i	əmu kârd-i
می‌آمد	hemiyâm b-i	amo-ə	yəmu-ə	əmu-ə	əmu kârd-ə
می‌آمدیم	hemiyâm b-em	amo-mi	yəmu-mi	ə-mumi	əmu kârd-əmi
می‌آمدید	hemiyâm b-en	amo-ni	yəmu-ni	əmu-ni	əmu kârd-əni
می‌آمدند	hemiyâm b-in	amo-nə	yəmu-nə	əmu-nə	əmu kârd-ənə

۲- گذشته نقلی

در گویش‌های این دفتر زمان گذشته ساده و نقلی در برخی از فعل‌ها (مانند: آمدن) یکسان و در برخی دیگر از فعل‌ها (مانند: خوابیدن، ایستادن، نشستن) متفاوت است.

جدول شناسه‌های گذشته نقلی

جمع			مفرد			شمار و شخص	گویش
۳	۲	۱	۳	۲	۱		
-nə	-ni	-mi	-ə	-i	-mə		الْتَّهَاءِي
-nə	-ni	-mi	-ə	-i	-mə		رسْتَمْ كَلَابِي
-nən	-nin	-mi	-a	-i	-ma		مَهْدِيَ رَجَاهِي
-nə	-ni	-mi	-ə	-i	-mə		يَخْكُشِي
-ən	-en	-em	-ə	-i	-əm		چَارَدَهِي
-nə	-ni	-mi	-ə	-i	-mə		پُورَواِي
-nə	-ni	-mi	-ə	-i	-mə		نُوكَنَدَهِاي
-nə	-ni	-mi	-ə	-i	-mə		بَنْفَشَهِتَهَاءِي
-nə	-ni	-mi	-ə	-i	-mə		جَفَاكَنَدَهِاي

مثال: گذشته نقلی «خوابیدن»

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
خوابیده‌ام	baxâto-mə	baxto-ma	baxâtu-mə	baxâto-mə
خوابیده‌ای	baxâto-y-i	baxto-y-i	baxâtu-y-i	baxâto-y-i
خوابیده است	baxâto-ə	baxto(-a)	baxâtu(-ə)	baxâto(-ə)
خوابیده‌ایم	baxâto-mi	baxâtu-mi	baxâtu-mi	baxâto-mi
خوابیده‌اید	baxâto-ni	baxâtu-nin	baxâtu-ni	baxâto-ni
خوابیده‌اند	baxâto-nə	baxâtu-nən	baxâtu-nə	baxâto-nə

فارسی	چاردهی	پوروای	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
خوابیده‌ام	baxoft-əm	baxoəto-mə	baxâto-mə	baxâto-mə	baxâto-mə
خوابیده‌ای	baxoftə-y-i	baxoətoy-i	baxâto-y-i	baxâto-y-i	baxâto-y-i
خوابیده است	baxoft-ə	baxoəto-ə	baxâto-ə	baxâto-ə	baxâto-ə
خوابیده‌ایم	baxoft-em	baxoəto-mi	baxâto-mi	baxâto-mi	baxâto-mi
خوابیده‌اید	baxoft-en	baxoəto-ni	baxâto-ni	baxâto-ni	baxâto-ni
خوابیده‌اند	baxoft-ən	baxoəto-nə	baxâto-nə	baxâto-nə	baxâto-nə

۳- گذشتۀ دور (بعید) فعل «آمدن» همراه با صرف فعل «بودن»

جدول شناسه‌های گذشتۀ دور

جمع			فرد			شمار و شخص
۳	۲	۱	۳	۲	۱	
-nə	-ni	-mi	-ə	-Ø	-mə	گویش
-nə	-ni	-mi	-ə	-Ø	-mə	التهای
-nən	-nin	-mi	-ə	-Ø	-ma	رسنم کلایی
-nə	-ni	-mi	-ə	-Ø	-mə	مهدی رجهای
-in	-en	-em	-i	-e	-im	یخکشی
-nə	-ni	-mi	-ə	-Ø	-mə	چاردهی
-nə	-ni	-mi	-ə	-Ø	-mə	پوروازی
-nə	-ni	-mi	-ə	-Ø	-mə	نوکندهای
-nə	-ni	-mi	-ə	-Ø	-mə	بنفسه تپهای
-nə	-ni	-mi	-ə	-Ø	-mə	جفاکندهای

مثال:

فارسی	التهای	رسنم کلایی	مهدی رجهای	یخکشی	baom
آمده بودم	b(ey)amo bi-mə	biyamu bi-mə	baom vi-mə	baom vi-mi	baom vi-mə
آمده بودی	b(ey)amo bi	biyamu bi	baom vi	baom vi-ni	baom vi
آمده بود	b(ey)amo bi-y-ə	biyamu bi-y-ə	baom vi-y-ə	baom vi-nən	baom vi-y-ə
آمده بودیم	b(ey)amo bi-mi	biyamu bi-mi	baom vi-mi	baom vi-nə	baom vi-ni
آمده بودید	b(ey)amo bi-ni	biyamu bi-ni	baom vi-ni	baom vi-nən	baom vi-nə
آمده بودند	b(ey)amo bi-nə	biyamu bi-nə	baom vi-nə		

فارسی	چاردهی	پوروایی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
آمده بودم	biyâm b-im	bamo vi-mə	bə(m)o bi-mə	bəum bi-mə	bəum bi-mə
آمده بودی	biyâm b-e	bamo vi	bə(m)o bi	bəmu bi	bəmu bi
آمده بود	biyâm b-i	bamo vi-y-ə	bə(m)o bi-y-ə	bəmu bi-y-ə	bəmu bi-y-ə
آمده بودیم	biyâm b-em	bamo vi-mi	bə(m)o bi-mi	bəu bi-mi	bəu bi-mi
آمده بودید	biyâm b-en	bamo vi-ni	bə(m)o bi-ni	bəu bi-ni	bəu bi-ni
آمده بودند	biyâm b-in	bamo vi-nə	bə(m)o bi-nə	bəu bi-nə	bəu bi-nə

۴- گذشتہ التزامی با صرف فعل «بودن»

جدول شناسه‌های گذشتہ التزامی

تبرستان
www.tabarestan.info

جمع			مفرد			شمار و شخص	گویش
۳	۲	۱	۳	۲	۱		
- (ə)n	-in	-im	(-ə)	-i	-(ə)m		التپه‌ای
- (ə)n	-in	-im	(-ə)	-i	-(ə)m		رسنم کلایی
vešon	šəmân	əmân	ve	tə	mən		مهدی رجه‌ای
- (ə)n	-in	-im	-ə	-i	-m		یخکشی
-ən	-en	-em	-u	-e	-im		چاردهی
- (ə)n	-in	-im	-Ø	-i	-m		پوروایی
-ən	-in	-im	-ə	-i	-m		نوکنده‌ای
-ən	-in	-im	-ə	-i	-m		بنفسه‌تپه‌ای
-ən	-in	-im	-Ø	-i	-m		جفاکنده‌ای

مثال:

فارسی	التپه‌ای	رستم کلابی	مهدی‌رجم‌های	یخکشی
آمده باشم	b(ey)amo(bi)bu-(ə)m	biyamu (bi)bu-(ə)m	mən baom vu	baom vu-m
آمده باشی	b(ey)amo(bi)bu-y-i	biyamu (bi)bu-y-i	tə baom vu	baom vu-y-i
آمده باشد	b(ey)amo(bi)bu-ə	biyamu (bi)bu-ə	ve baom vu	baom vu-ə
آمده باشیم	b(ey)amo(bi)bu-y-im	biyamu (bi)bu-y-im	əmân baom vu	baom vu-y-im
آمده باشید	b(ey)amo(bi)bu-y-in	biyamu (bi)bu-y-in	šəmân baom vu	baom vu-y-in
آمده باشند	b(ey)amo(bi)bu-(ə)n	biyamu (bi)bu-(ə)n	veşon baom vu	baom vu-(ə)n

www.tabarestan.info

فارسی	چاردھی	بوروايی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
آمده باشم	biyâm b-im	bamo vu-m	bə(m)o bi bu-m	bəo (bi) bu-m	bəum bu-m
آمده باشی	biyâm b-e	bamo vu-y-i	bə(m)o bi bu-y-i	bəo (bi) bu-y-i	bəmu bu-y-i
آمده باشد	biyâm b-u	bamo vu	bə(m)o bi bu-ə	bəo (bi) bu-ə	bəmu bu
آمده باشیم	biyâm b-em	bamo vo-y-im	bə(m)o bi bu-y-im	bəo (bi) bu-y-im	bəmu bu-y-im
آمده باشید	biyâm b-en	bamo vo-y-in	bə(m)o bi bu-y-in	bəo (bi) bu-y-in	bəmu bu-y-in
آمده باشند	biyâm b-ən	bamo vu-(ə)n	bə(m)o bi bu-ən	bəo (bi) bu-ən	bəmu bu-ən

۵- حال اخباری و التزامی

جدول شناسه‌های حال اخباری

جمع			مفرد			شمار و شخص	گویش
۳	۲	۱	۳	۲	۱		
-n(də)nə	-n(də)ni	-mbi	-nə	-ni	-mbə	التهای	
-nənə	-əni	-mbi	-nə	-ni	-mbə	رسنمکلایی	
-nənən	-nənin	-mbi	-na	-ni	-mba	مهدی‌رجهای	
-nənə	-nəni	-mbi	-nə	-ni	-mbə	یخکشی	
-âن	-əن	-əm	-â	-ə	-âm	چاردهی	
-nənən	-nəni	-mbi	-nə	-ni	-mbə	پوروایی	
-nnə	-nni	-mbi	-nə	-ni	-mbə	نوکنده‌ای	
-nnə	-nni	-mbi	-nə	-ni	-mbə	بنفسه‌تلهای	
-nnə	-nni	-mbi	-nə	-ni	-mbə	جفاکنده‌ای	

مثال:

فارسی	بنفسه	Mehdi-Rjeayi	Rasem-Klaiyi	Altehi	Mi Ayim
می آیم	e-mbə	e-mba	e-mbə	e-mbə	e-mbə
می آبی	e-ni	e-ni	e-ni	e-ni	e-ni
می آید	e-nə	e-na	e-nə	e-nə	e-nə
می آیم	e-mbi	e-mbi	e-mbi	e-mbi	e-mbi
می آید	e-nəni	e-ninin	e-nəni	e-n(də)ni	e-n(də)ni
می آیند	e-nənə	e-nənən	e-nənə	e-n(də)nə	e-n(də)nə

فارسی	چاردهی	پوروا بی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
می‌آیم	hem-i-âm	e-mbə	e-mbə	e-mbə	e-mbə
می‌آیی	hem-i-y-ə	i-ni	i-ni	i-ni	i-ni
می‌آید	hem-i-â	e-nə	e-nə	e-nə	e-nə
می‌آییم	hem-i-y-əm	i-mbi	i-mbi	i-mbi	i-mbi
می‌آیید	hem-i-y-ən	i-nni	i-nni	e-nni	e-nni
می‌آیند	hem-i-ân	e-nnə	e-nnə	e-nnə	e-nnə

جدول شناسه‌های حال التزامی

جمع			فرد			شمار و شخص	گویش
۳	۲	۱	۳	۲	۱		
-ən	-in	-im	-ə	-i	-əm		التهای
-ən	-in	-im	-ə	-i	-əm		رسنم کلایی
-ən	-in	-im	-a	-i	-əm		مهدی رجاهی
-ən	-in	-im	-ə	-i	-əm		بخکشی
-ən	-in	-im	-ə	-i	-əm		چاردهی
-ən	-in	-im	-ə	-i	-əm		پوروا بی
-ən	-in	-im	-ə	-i	-əm		نوکنده‌ای
-ən	-in	-im	-ə	-i	-əm		بنفسه‌تپه‌ای
-ən	-in	-im	-ə	-i	-əm		جفاکنده‌ای

مثال:

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
بخوابم	baxâs-əm	baxs-əm	baxâs-əm	baxəs-əm
بخوابی	baxâs-i	baxs-i	baxâs-i	baxəs-i
بخوابد	baxâs-ə	baxs-a	baxâs-ə	baxəs-ə
بخوابیم	baxâs-im	baxs-im	baxâs-im	baxəs-im
بخوابید	baxâs-in	baxs-in	baxâs-in	baxəs-in
بخوابند	baxâs-en	baxs-en	baxâs-en	baxəs-en

فارسی	چاردهی	پوروایی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
بخوابم	baxos-əm	baxoəs-əm	baxâs-əm	baxâs-əm	baxəs-əm
بخوابی	baxos-i	baxoâs-i	baxâs-i	baxâs-i	baxəs-i
بخوابد	baxos-ə	baxoâs-ə	baxâs-ə	baxâs-ə	baxəs-ə
بخوابیم	baxos-im	baxoâs-im	baxâs-im	baxâs-im	baxəs-im
بخوابید	baxos-in	baxoâs-in	baxâs-in	baxâs-in	baxəs-in
بخوابند	baxos-en	baxoâs-en	baxâs-en	baxâs-en	baxəs-en

ب- شناسه فعل‌های گذرا (متعدد)

۱- گذشتۀ ساده

جدول شناسه‌ها گذشتۀ ساده

جمع			مفرد			شمار و شخص گویش
۳	۲	۱	۳	۲	۱	
--(ə)nə	-(ə)ni	-(ə)mi	-ə	-i	-em	التپه‌ای
--(ə)nə	-(ə)ni	-(ə)mi	-ə	-i	-(ə)mə	رسنم‌کلایی
-ənən	-inīn	-imī	-a	-i	-əma	مهدی‌رجه‌ای
-ənə	-əni	-əmī	-ə	-i	-əmə	یخکشی
-ən	-en	-em	-Ø	-e	-əm	چارده‌ی
-ənə	-əni	-əmī	-ə	-i	-əm-	پوروایی
-ənə	-əni	-əmī	-ə	-i	-əm-	نوکنده‌ای
-ənə	-əni	-(ə)mi	-ə	-i	-əm-	بنفسه‌تپه‌ای
-ənə	-ini	-imi	-ə	-i	-əm-	جفاکنده‌ای

مثال گذشتۀ ساده:

فارسی	التپه‌ای	رسنم‌کلایی	مهدی‌رجه‌ای	یخکشی
خوردم	bəxârd-əmə	bəxord-əma	bəxârd-(ə)mə	bəxârd-(ə)mə
خوردی	bəxârd-i	bəxord-i	bəxârd-i	bəxârd-i
خورد	bəxârd-ə	bəxord-a	bəxârd-ə	bəxârd-ə
خوردیم	bəxârd-əmī	bəxord-imī	bəxârd-(ə)mī	bəxârd-(ə)mī
خوردید	bəxârd-əni	bəxord-inīn	bəxârd-(ə)ni	bəxârd-(ə)ni
خوردند	bəxârd-ənə	bəxord-ənən	bəxârd-(ə)nə	bəxârd-(ə)nə

فارسی	چاردهی	بوروایی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
خوردم	baxord-əm	baxord-əmə	bəxord-əmə	bəxārd-əmə	bəxārd-əmə
خوردی	baxord-e	baxord-i	bəxord-i	bəxārd-i	bəxārd-i
خورد	baxord	baxord-ə	bəxord-ə	bəxārd-ə	bəxārd-ə
خوردیم	baxord-em	baxord-əmi	bəxord-əmi	bəxārd-(ə)mi	bəxārd-imı
خوردید	baxord-en	baxord-əni	bəxord-əni	bəxārd-əni	bəxārd-ini
خوردند	baxord-ən	baxord-ənə	bəxord-ənə	bəxārd-ənə	bəxārd-ənə

۲- گذشتۀ استمراری

جدول شناسه‌های گذشتۀ استمراری

جمع			مفرد			شمار و شخص	گویش
۳	۲	۱	۳	۲	۱		
--(ə)nə	-(ə)ni	-(ə)mi	-ə	-i	-(ə)mə	التپه‌ای	
--(ə)nə	-(ə)ni	-(ə)mi	-ə	-i	-(ə)mə	رسنم‌کلایی	
-ənən	-ənin	-əmi	-a	-i	-əma	مهدی‌رجه‌ای	
-ənə	-əni	-əmi	-ə	-i	-əmə	یخکشی	
-ən	-en	-em	-Ø	-e	-əm	چاردهی	
-ənə	-əni	-əmi	-ə	-i	-əmə	بوروایی	
-ənə	-əni	-əmi	-ə	-i	-əmə	نوکنده‌ای	
-ənə	-əni	-(ə)mi	-ə	-i	-əmə	بنفسه‌تپه‌ای	
-ənə	-əni	-əmi-	-ə	-i	-əmə	جفاکنده‌ای	

مثال:

فارسی	التفهای	رستم کلایی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
می خوردم	xârd-(ə)mə	xârd-(ə)mə	xârd-(ə)mə	xârd-əmə
می خوردی	xârd-i	xârd-i	xârd-i	xârd-i
می خورد	xârd-ə	xârd-a	xârd-ə	xârd-ə
می خوردیم	xârd-əmi	xârd-əmi	xârd-(ə)mi	xârd-(ə)mi
می خوردید	xârd-əni	xârd-ənin	xârd-(ə)ni	xârd-(ə)ni
می خوردند	xârd-ənə	xârd-ənen	xârd-(ə)nə	xârd-(ə)nə

www.tabarestan.info

فارسی	چارددهی	بوروایی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
می خوردم	hanxord-əm	xârd-əmə	xârd-əmə	xârd-əmə	xârd-əmə
می خوردی	hanxord-e	xârd-i	xârd-i	xârd-i	xârd-i
می خورد	hanxord	xârd-ə	xârd-ə	xârd-ə	xârd-ə
می خوردیم	hanxord-em	xârd-əmi	xârd-əmi	xârd-(ə)mi	xârd-əmi
می خوردید	hanxord-en	xârd-əni	xârd-əni	xârd-əni	xârd-əni
می خوردند	baxord-ən	xârd-ənə	xârd-ənə	xârd-(ə)nə	xârd-ənə

۲- پیشوندهای فعل ناگذر (لازم) و گذرا (متعدد)

الف- پیشوندهای فعل ناگذر (لازم)

۱- گذشته استمراری و حال اخباری

در گویش‌های این دفتر، جز گویش چارددهی، تنها در یک نمونه است که پیشوند **be-** در زمان حال اخباری می‌آید:

be-ton-də (می‌تواند) و در برابر این پیشوند در گویش چارددهی پیشوند **hən-** می‌آید:

نمونه‌های دیگر پیشوند گذشته استمراری و حال اخباری در گویش چارددهی چنین

است:

می‌آیم	می‌آمد
həm-i-âm	həm-i-âm bi-m :həm-
می‌خوابیم	می‌خوابیدم
han-xos-əm	han-xoft-əm :han-
می‌ماند	می‌ماند
ho-mon-ə	ho-mând-ə :ho-
می‌افتد	می‌افتاد
dən-kū-ə	dən-koft-ə :dən-
می‌چسبد	می‌چسبید
vən-časb-ə	vən-čəsbi-â :vən-

۲- حال التزامی ناگذر (لازم): پیشوندهای این فعل بدین گونه است:

ba-, be-, bo-, bi-, hə-, bə-, ha-

مثال:

بنشینم	بخوابیم	بیایم	بروم	
hə-niš-əm	ba-xâs-əm	be-y-əm	bo-r-əm	التبهای
hə-niš-əm	ba-xâs-əm	bə-yr-əm	bu-r-əm	رستم کلابی
hə-niš-əm	ba-xəs-əm	be-y-əm	bu-r-əm	یخکشی
hə-niš-əm	ba-x(o)s-əm	bi-yâr-əm	bu-r-əm	مهدی رجهای
ha-šin-əm	ba-xos-əm	bi-y-âm	ba-š-əm	چاردھی
hə-niš-əm	ba-xoâs-əm	be-y-əm	bu-r-əm	پوروایی
hə-niš-əm	ba-xâs-əm	be-y-əm	bo-r-əm	نوکندهای
hə-niš-əm	ba-xâs-əm	be-y-əm	bo-r-əm	بنفسه تبهای
hə-niš-əm	ba-xâs-əm	be-y-əm	bo-r-əm	جفاکندهای

۶۰ گنجینه گویش‌های ایرانی (استان مازندران ۱)

۳- گذشته استمراری ناگذار

پیشوندهای این گونه فعل در گویش چاردھی (دیباچی) چنین است:

həm-, han-, han-, mi-

می‌آمدم (می‌آمده بودم)	می‌خوابیدم	می‌رفتم	(وا)می‌ایستادم
həm-i-âm bi-m	han-xoft-əm	han-ši-əm	vâ mi-stârdam

تبرستان
www.tabarestan.info

ب- پیشوندهای فعل گذرا (متعدی)

۱- حال اخباری پیشوندهای زمان حال اخباری، در گویش چاردھی یافت می‌شود که گوناگونی آن وابسته به بافت آوایی ستاک فعل بوده و بدین گونه است:

می‌راند	می‌گیرد	
hə(n)rân-ə	hən-gir-ə	:hən-
می‌گویم		
han-gu-əm		:han-
می‌خرشد		
ha-rək-ə		:ha-
می‌خورد	می‌کارد	
hon-xor-ə	hon-kor-ə	:hon-
می‌شنود	می‌شمارد	
hom-ošno-ə	hom-ošmor-ə	:hom-
می‌گذارد	می‌شناشد	
həm-əl-ə	həm-əšnâs-ə	:həm-
می‌پزد		
ham-pəj-ə		:ham-
می‌گردد		
vən-gərd-ə		:vən-

می‌پیچد	dəm-pič-ə	می‌پوشاند	dəm-pušān-ə	:dəm-
می‌ریزد	də-rj-ə	می‌بندد	də-vənd-ə	:də-
		می‌تکاند	dən-ku-ə	:dən-
		می‌چسباند	və-časbān-ə	:və-
۲- حال التزامی گذرا (متعدی):				
پیشوندهای این فعل بدین گونه است: hə-, hâ-, ha-, d-, də-, da-, bə-, bi-, b-, ba-				
* برای اطلاع بیشتر به بخش مصدرها نگاه کنید.				

بگویم	بدهم	بیندازم	بریزم	بیندم	بخورم	بیاورم	
ba-or-əm	hâ-de-əm	d-ingən-əm	də-šən-əm	da-vənd-əm	bə-xâr-əm	bi-y-âr-əm	التهای
ba-ur-əm	hâ-de-əm	d-ingən-əm	də-šən-əm	da-vənd-əm	bə-xor-əm	bi-y-or-əm	رسنم کلابی
ba-ur-əm	hâ-de-əm	d-ingən-əm	də-šən-əm	da-vənd-əm	bə-xâr-əm	bi-y-âr-əm	یخکشی
ba-ur-əm	(h)â-de-əm	b-ingən-əm	də-šən-əm	da-vənd-əm	bə-xâr-əm	bi-y-or-əm	مهدری رجهای
ba-gu-əm	hâ-de-əm	b-əndâz-am	də-rj-əm	ba-vən-əm	ba-xor-əm	bi-y-âr-əm	چاردهی
bâ-ur-əm	hâ-de-əm	d-ingən-əm	də-šən-əm	da-vənd-əm	ba-xor-əm	bi-y-âr-əm	پوروایی
ba-or-əm	hâ-de-əm	d-ingən-əm	də-šən-əm	da-vənd-əm	bə-xor-əm	bi-y-âr-əm	نوکندهای
ba-or-əm	hâ-de-əm	d-ingən-əm	də-šən-əm	da-vənd-əm	bə-xâr-əm	bi-y-âr-əm	بنفسه‌تهای
ba-or-əm	hâ-de-əm	d-ingən-əm	də-šən-əm	da-vənd-əm	bə-xâr-əm	bi-y-âr-əm	جفاکندهای

ج- پیشوندهای اشتقاقي

در گویش‌های این دفتر پیشوندهای اشتقاقي فعل‌ها به گونه‌های زیر است:

bar-, va-, dar-, ta-, jer-, dəm در آغاز فعل می‌آيد.

برگشتن	بیرون ریختن	پرت کردن	فروبردن غذا	
bar-dagərdəstən	dar-həkârdən	dəm-bədâən	ta-bədâən	التپه‌ای
bar-dagərdəstən	dar-həkârdən (hâkârdən)	dəm-bədâən	jer-bədâən	رسنمکلابی
bar-dagərdiyən	dar-hâkârdən	dəm-bədâən	jer-bədâən	یخکشی
bar-dagərdəstən	dar-hâkərdən	dəm-bədâən	jer-bədâən	مهدی‌رجه‌ای
va-gərdiyən	dar-həkârdən	dəm-bədâən	ta-bədâən	چاردهی
bar-dagərdəstən	dar-həkârdən	dəm-bədâən	jer-bədâən	پوروایی
bar-dagərdiyən	dar-həkârdən	dəm-bədâən	jer-bədâən	نوکنده‌ای
bar-dagərdiyən	dar-həkârdən	dəm-bədâən	ta-hədâən	بنفسه‌تپه‌ای
bar-dagərdəstən	dar-həkârdən	dəm-bədâən	ta-hədâən	جفاکنده‌ای

فعل مجھول

در گونه‌های اصیل گویش‌های این دفتر، فعل مجھول وجود ندارد و به جای آن از سوم شخص جمع فعل معلوم بهره می‌گیرند: *tə rə həršâ-nə* تو دیده شدی (معنای واژه‌بوازه این جمله چنین است: تو را دیدند). ولی با این‌همه برخی از گویشوران با الگوپذیری و پیروی از زبان فارسی، اسم مفعول فعل را همراه معادل گویشی فعل «شدن» صرف کرده و آن را به عنوان فعل مجھول به کار می‌برند: *se bəxârdə baviyə* (سبب خورده شد).

راهکار ساخت فعل مجھول با الگوپذیری از زبان فارسی چنین است:

صفت مفعولی + فعل کمکی شدن = فعل مجھول

مثال:

خوردہ شد	خوردہ می‌شود	
bəxârdə baviyə	bəxârdə vonə	التپه‌ای
bəxârdə baviyə	bəxârdə vunə	رسنمکلابی
bəxârdə baviyə	bəxârdə vunə	یخکشی
bəxordə baviyə	bəxârdə vunə	مهدی‌رجه‌ای
baxordə hâbi	baxordə hambu	چاردهی

baxordə baviyə	baxordə vunə	پوروایی
bəxordə baviyə	bəxordə vunə	نوکنده‌ای
bəxârdə baviyə	bəxârdə bonə	بنفسه‌تپه‌ای
bəxârdə baviyə	bəxârdə vunə	جفاکنده‌ای

فعل امر

در گویش‌های این دفتر، سوم شخص مفرد حال التزامی، دارای شناسه است که با حذف آن در

برخی گویش‌ها فعل امر به دست می‌آید: **bəxâr-ə → bəxâr**.

گفتنی است که فعل امر «آمدن» ساختاری ویژه دارد و با شیوه‌های زیر به دست می‌آید:

۱- حال التزامی با جابه‌جایی تکیه از هجای پایانی به هجای آغازی به فعل امر تبدیل می‌شود.

۲- ستاک فعل حال التزامی و فعل امر از دو ریشه جداگانه هستند: **.beyə → bəru**

فعل گذرا (متعدد)			فعل ناگذر (لازم)			
فعل نهی	فعل امر	حال التزامی	فعل نهی	فعل امر	حال التزامی	
نخور	بغور	بغورد	نيا	بيا	بيايد	
nə-xâr	bəxâr	bə-xâr-ə	ni-(yâ), nəru	bi-(yâ), bə(-ru)	be-y-ə	التبه‌ای
nə-xâr	bəxâr	bə-xâr-ə	nə-ru	bə-ru	bə-yr-e	رستم‌کلایی
nə-xâr	bəxâr	bə-xâr-ə	ni-yâ	be-yə	be-y-ə	يخشی
nə-xor	bəxo(r)	bə-xor-a	ni-yâ	bi-yâr	bi-y-âr-ə	مهدی‌رجه‌ای
na-xo(r)	baxo(r)	ba-xor-ə	ni-yâ	bi-yâ	bi-y-â	چارده‌ی
nə-xor	ba-xor	ba-xor-ə	nə-ru	bə-ru	be-y-ə	پوروایی
nə-xor	bə-xor	bə-xor-ə	ne-yə	be-yə	be-y-ə	نوکنده‌ای
nə-xo	bə-xo	bə-xâr-ə	ni-yâ	bi-yə, be	be-y-ə	بنفسه‌تپه‌ای
nə-xo	bə-xo	bə-xâr-ə	ne-yə	be-yə	be-y-ə	جفاکنده‌ای

مطابقت فعل با اسم

در گویش‌های این دفتر، اسم، چه جاندار و چه بی‌جان، در شمار با فعل هماهنگی دارد.

نمونه:

گوسفند آمد	گوسفندان آمدند	
gusbənd b(ey)amo(-ə)	gusbənd-â b(ey)amo-nə	التپه‌ای
gâsbənd biyamu(-ə)	gâsbənd-â biyamu-nə	رستم‌کلایی
gusfən(d) bamu-ə	gusfən(d)-â bamo-nə	یخکشی
gusbənd bamo(-ə)	gusbənd-â bamo-nən	مهدی‌رجه‌ای
gâsbənd biyâm-i	gâsbənd- biyâm-in	چارده‌ی
gusbənd bamo-ə	gusbənd-â bamo-nə	پوروا‌یی
gâsbənd bəmu-ə	gâsbənd-â bəmu-nə	نوکنده‌ای
gusfən(d) bəmu	gusfən(d)-â bəmu-nə	بنفسه‌تپه‌ای
gâsbən bəmu-ə	gâsbən-â bəmu-nə	جفاکنده‌ای
		نشانه مصدر

پسوند -ən نشانه مصدر در گویش‌های این دفتر است:

ba-xât-ən	التپه‌ای
ba-xât-ən	رستم‌کلایی
baxət-ən	یخکشی
ba-xt-ən	مهدی‌رجه‌ای
ba-xoft-ən	چارده‌ی
ba-xoət-ən	پوروا‌یی
ba-xât-ən	نوکنده‌ای
ba-xât-ən	بنفسه‌تپه‌ای
ba-xât-ən	جفاکنده‌ای

اسم

اسم شناس (معرفه)

نشانهٔ شناس در گویش‌های این دفتر چنین است:

۱- اون (: آن)+ اسم (+ -ی).

یادآور می‌شود که پسوند -ی/- تنها به برخی از واژه‌ها مانند مرد و زن می‌چسبید.

آن اسب	اسب	آن مرد	مرد	
un asb	asb	un mardi	mard	النپه‌ای
un asb	asb	un mardi	mard	رستم‌کلابی
un asb	asb	un mardi	mard	یخکشی
un asb	asb	un mardi	mard	مهدی‌رجه‌ای
un asb	asb	un mardi	mard	چاردھی
un asb	asb	un mardi	mard	پوروایی
un asb	asb	un mardi	mard	نوکنده‌ای
un asb	asb	un mardi	mard	بنفسه‌تپه‌ای
un asb	asb	un mardi	mard	جفاکنده‌ای

۲- اون + اسم + -ی/-

آن اسب	اسب	آن مرد	مرد	
un asbə	asb	un mardə	mard	چاردھی

ناشناس (نکره)

نشانهٔ ناشناس در گویش‌های این دفتر چنین است:

۱- یتا (یته)+ اسم

۲- یگ (دانه)+ اسم + -ی/- این گونه تنها در چاردھی دیده شده است.

سنگی	سنگ	بچه‌ای	بچه	التپه‌ای
yəttâ(yəttə) sang	sang	yəttâ (yəttə) vačə	vačə	رسنم کلایی
yəttâ sang	sang	yəttâ vačə	vačə	یخکشی
yəttâ sang	sang	yəttâ vačə	vačə	مهدی رجه‌ای
yəg sang-ə	sang	yəg(dânə) vačə	vačə	چارده‌ی
yəttâ sang	sang	yəttâ vačə	vačə	پورا بی
yəttâ sang	sang	yəttâ vačə	vačə	نوکنده‌ای
yəttâ sang	sang	yəttâ vačə	vačə	بنفسه تپه‌ای
yəttâ(yəttə) sang	sang	yəttâ(yəttə) vačə	vačə	جفاکنده‌ای

نشانه جمع

نشانه جمع در گویش‌های این دفتر پسوندهای \hat{a} -، i -، θ - است و با روش‌های زیر به دست می‌آید:

۱- پسوند جمع ساز به اسم می‌چسبد: اسم + \hat{a}

پسرها	پسر	خانه‌ها	خانه
rikâ- \hat{a}	rikâ	sere- \hat{a}	sere

۲- پسوند جمع ساز به صفت دوگان‌سازی شده همراه با اسم می‌چسبد:
صفت ساده + صفت ساده + θ + اسم مفرد

پرتفال‌های بزرگ
gat gat-ə pətxâl

۳- پسوند جمع ساز (\hat{a} - یا i -) به صفت دوگان‌سازی شده جانشین اسم می‌چسبد:
صفت ساده + صفت ساده + i / \hat{a}

کوچک‌ها	کوچک‌ها
xurd xurd- \hat{a}	xurd xurd-i

هسته و وابسته اضافی (مضاف و مضافقی)

در گویش‌های این دفتر، همنشینی مضاف و مضافقی‌ایه وارونه همنشینی آن در زبان فارسی است:

پاشنه پا	بند انگشت	
ləng-e kâb	angust-e ge	التپه‌ای
ling-e kâb	angust-e band	رستم کلایی
ləng-e kâp	angust-e ge	یخکشی
ləng-e kâp	angust-e ge	مهده‌ی رجه‌ای
ləng-e kâp	angust-e band	چاردھی
ləng-e kâp	angust-e ge	پورواهی
ləng-e kâp	angust-e ge	نوکنده‌ای
ləng-e kâb	angust-e gəlit	بنفسه تپه‌ای
ləng-e kâp	angust-e əške	جفاکنده‌ای

صفت (ساده، برتر، برترین)

در گویش‌های این دفتر ساخت صفت‌ها چنین است:

۱- صفت ساده نشانه‌ای ندارد.

۲- صفت برتر با پسوند (r)-tə- همراه می‌شود.

۳- صفت برترین (عالی) به گونه زیر می‌آید: همه + جه /jə/+ صفت برتر :

نمونه:

صفت برترین	صفت برتر	صفت ساده
پیرترین	پیرتر	پیر
hamə je pir-tə(r)	pir-tə(r)	pir

موصوف و صفت

همنشینی موصوف و صفت در گویش‌های این دفتر، وارونه زبان فارسی است، بدین معنا که نخست صفت، سپس موصوف می‌آید.

انگشت کوچک

kâl angust	التپه‌ای
kâl angust	رستم‌کلایی
k��l angust	یخکشی
kâl angust	مهدی‌رجه‌ای
xurd (h)angu��t	چارده‌ی
ko��l angust	پوروایی
kâl angust	نوکنده‌ای
kâl angust	بنفسه‌تپه‌ای
kâl angust	جفاکنده‌ای

در این گویش‌ها چنانچه موصوف جمع باشد، صفت همچنان مفرد می‌ماند.

انگشت‌های کوچک

kâl angust-��	kâl angust	التپه‌ای
kâl angust-��	kâl angust	رستم‌کلایی
k��l angust-��	k��l angust	یخکشی
kâl angust-��	kâl angust	مهدی‌رجه‌ای
xurd (h)angu��t-��	xurd (h)angu��t	چارده‌ی
ko��l angust-��	ko��l angust	پوروایی
kâl angust-��	kâl angust	نوکنده‌ای
kâl angust-��	kâl angust	بنفسه‌تپه‌ای
kâl angust-��	kâl angust	جفاکنده‌ای

* برای آگاهی از قید (زمان، مکان، عدد، حالت و ...) و ضمیرها (شخصی، مشترک، اشاره، مجهه) به بخش‌های هریک در صفحه‌های وابسته نگاه کنید.

تبرستان
www.tabarestan.info

واژه‌های موضوعی

اندام‌های بدن انسان و واژه‌های وابسته

یخکشی	مهدی رجه‌ای	رستم کلابی	التبه‌ای	فارسی
sangin	sangin	âvəstən	ostə	آبستن
fəni	fəni	zək, pâs	fəni sək	آب بینی
gəles, tək-e o	gəles, tək-e o	gəles, tək-e o	xâlim, gəles	آب دهان
arəskəni	arəskini	dast-e sâx, sâqəri	arəskəni	آرنج
gali vâ(bâ)	gali qârâb, gali vâ	gali qorâb	gali bâd	آروغ
bərfə	bərfa	bərfə	bərfə	ابرو
əstəqon	əstəqon	əstəqun	(h)əstəqon	استخوان
lalə	lala	lalə	lalə	استخوان ساق پا
čeşm-e o	čeşm-e o	češ(m)-e o	asri	اشک
angust	angust	angust	angust	انگشت
nəşon	nəşon	nəşun	kâtâ angust	انگشت سبابه
şast	şast	şast	kâləftə angust	انگشت شست
kəl angust	xurd-i angust	kâl angust	kâl angust	انگشت کوچک
bâzu	bâl	bâl	piši təlâji	بازو
tan	tan	tan	tan(-ə pik)	بدن
angust-e ge	angust-e ge	angust-e band	angust-e ge	بنده انگشت
xâye	xâsə gâ	xâye	xâsə	بیضه
dəmâq, fəni	dəmâq, fəni	fəni, dəmâq	fəni, dəmâq	بینی
ləng	ləng	ling	ləng	پا
ləng-e kâp	ləng-e kâp	ling-e kâb	ləng-e kâb	پاشنه پا

چاردهی	پوروایی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
âvəstən	âvəstən	sangin	âmelə	os
sək	sək	fəni səg	pəni lettə	fəni o
gales, tək-e o	gales, tək-e o	gəles, tək-e o	gəles, xâlim	tək-e o
zangičə	arəskəni	aləskəni	ařeskəni	dast-e qâq
bəqqə, qasyân	gali qorâb	gali vâ	gali gâ(vâ)	gali bâ
abru	bərfə	bərfə	bəlfə	bərfə
ostəqân	əstâqon	əstəqân	əstəxân	əstəqân
lalə	lalə	lalə	salləng-e əstəxân	əstəqân
hašk	češm-e o	češm-e o	češm-e o	češm-e o
(h)angust	angust	angust	angust	angust
-	ňast var-e angust	nəšon	avvəl angust	abbəl angust
ňast	ňast	ňast	ňast	ňast
xurd (h)angušt	koəl angust	kâl angust	kâl angust	kâl angust
bâzu	bâmşı	bâzu	bâzu	bâzu
tan	tan	tan	tan	tan
band	angust-e ge	angust-e ge	band-a gəlit	əške
xâye	xâə	xâye	xâye	xâye
vini	dəmâq, fəni	vini	pəni (fəni)	fəni
ləng	ləng	ləng	ləng	ləng
ləng-e kâp	ləng-e kâp	ləng-e kâp	kâb	kâp

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهندی رجه‌ای	بخکشی
پستان	jəju	sinə	sena	senə
پلک	češm-e pelə	məjik-e pəšt	češm-e-pust	češm-e-pust
پوست بدن	kol	kul	puſt	puſt
پهلو	paliſâfə	kaš	kaš	kaš
پیشانی	səvəl (-e taxtə)	səvəl taxtə	səvəl	səvəl
تار مو	mi xâl(ə)	mi xâl	mi xâlə	mi xâlə
جان	jân	jân	jân	jân
جمجمه	(kallə-y-e) karp	karb	karp, kayikâ	kallə-y-e kəti
چانه	čanə	kətâr	kətâr	čanə
چرک زخم	lim(-ə ləš)	lačər-i, fəsât	čəlk	čəlk
چرک گوش	guš-e bəxâr	guš-e	nil	lim
چرک گوشة چشم	səlik	səlik	səllik	səlik
چشم	češ(m)	češ(m)	češm	češm
حلق	gali sərə	xərttik	xərttik	xərttik
حال	tipək	nəšun	bik bik	xâl
خون	xun	xun	xun	xun
دست	bâl	bâl	bâl	bâl
دندان	dandon	dandun	dandon	dandon, rig
دندان آسیا	kârsi dandon	gad dandun	kârsi dandon	kərsi
دندان پیشین	jəlo dandon	jəlo-y-e dandun	šir dandon	gad dandon
دندان نیش	šel(â), bik	šelâ	sag dandon	šir-ə dandon
دنده	anda	qavərqə	anda	andə
دهان	tək	tək	tək	tək
دهن دره	dəm loččə	dəm luččə	dəm loččə	dəhon loččə, ânə
دان	gârm	gârm	gârm	goârm

چاردهی	پوروازی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
				senə, juju
				češm-e pəšt
				pust, kol
				kaš
				səvol
				mi taq
				jân
				karb
				čanə
				čəlg
				lin
				bəlik
				češm
				xə(r)ttik, axi
				xol
				xun
				bâl
				dəndân
				korsi dəndân
				jəlo-y-e dəndân
				şəlo, bik-e dəndân
				andə
				tək
				dân ločə
				gârm
				senə
				češm-e-pust
				pust
				kaš
				səvâl (səvâl)
				mi xâlə
				jân
				karb
				čanə
				čəlk
				xâk
				bəlik
				češ(m)
				(gali)sərə
				nəşon
				xun
				bâl
				dandon
				kârsi dəndân
				jəlo-y-e dandon
				şilâ, kâr-e dandon
				andə
				tək
				dân darə
				gârm
				češm-e-pust
				pust
				kaš
				səvâl
				mi xâl
				jân
				karb
				čanə
				čəlk
				xâk
				bəlik
				češ(m)
				(gali)sərə
				nəşon
				xun
				bâl
				dandon
				kârsi dəndân
				jəlo-y-e dandon
				şilâ, kâr-e dandon
				andə
				tək
				dân darə
				gârm

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایبی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
رَحِم	vač-əndon	vač-əndon	vač-indon	vač-əndon
رَگ	rag	rak	rak	rag
رُوده	reyə	reyə	reyə	reyə (redə)
رِيش	riš	riš	riš	riš, dim-e mi
ريه (شش)	kəl lâf	əsbe šeš, pin dəvâj	kâl lâ:f, pap	kâl lâf
زانو	zəndi	zündi	zündi	zündi
زبان	zəvon	zəvun	zəvon	zəvon
زبانی کوچک	valqâzə	valqâza	valqâzə	valqâza
زلف	zəlf	pokkol	pokkol	pokkol
ساعده	bâl gerdən-ə	dast-e gerdən-a	bâl gerdən-ə	bâl gerdən-ə
ساق پا	ləng-e goerdəna	pičə	pečə, sar ləng	ləng-e goerdəna
سبيل	səbil	səbil	səbil	səbil
سر	kallə	kallə	kallə	kallə
سکسک	texək	pəxək	pəxək	həkək, kâčək
سيب آدم	xortton, qerttik	xərttik	xərttik, kik	quzuk
سينه	senə	sinə	senə	sena
شاش	kəš, pərtto	xurd-i kəš	xurd kəš, zarâb	kəš; pərtto
شانه	duš	kul	kul	duš
شقيقه	šešqə	marg-e jâda	marg-e jâ	marg-e jâda
شكم	bərttim, təlex	bərttim, təlex, pəlex	bərttim, təlex, bəlex	bər(t)tim, təlex
صورت	dim	dim	dim	dim
طحال	kəşut(kəšuk)	kəš-əndon	kəš-əndon	kəš-əndon
عرق	arəq	arəq	arəq	arəq

چاردھی	بوروايى	نوکنده‌اي	بنفسه‌تپه‌اي	جفاكنده‌اي
vačə-dân	vačə-don	vač-əndân	vačə-indon	vačə-dân
rag	rag	rag	rag	rag
reyə	reyə	reyə	reyə	rədə
riš	riš	riš	riš	riš
əsbe šiš	əsbe pap	əsbe šiš	əsbe šeš	kâl lâ:f
zundi	zundi	ləng-e qâq	zundi	zându
zəvân	zəvon	zəvân	zəvon	zuvân
məlâzə	məlâzə	zâlə	məlâzə	zâlə
zəlf	zəlf	zəlf	zəlf	zəlf
sar das	sâqi	sar dast	sar dast	sar dast
sal ləng	sal ləng	sal ləng	sar ləng	sar ləng
səbil	sabil	sabil	səbil, šârəb	sabil
kallə	kallə	kallə	kallə	kallə
pexək	texək	pexək	həkək	hakku
xârttun	xə(r)ttik	xərttik	kik	qârtə
senə	senə	senə	sinə	sinə
xurd kəš	xurd kəš	xurd kəš	kəš	čər
duš	duš	duš	duš	duš
marg-e já	marg-e jâdə	marg-e já	šabqə	marg-e já
bərttim	əškəm	bərttim	bərttim	əškəm
dim	dim	dim	dim	dim
kəš-dəl(tər)	kəš-əndon	kəš-əndân	kəşit	dikso
arəq	arəq	arəq	arəq	arəq

فارسی	التپه‌ای	رستم کلابی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
فک (آرواره)	kêtâr, pak	čunə	kêtâr, čana	kêtâr, čanə
قلب (دل)	dəl	dəl	dəl	dəl
قلقلک	gælqâlî, gizəlâq	gæzəlâq, gæqrâz	jəqâləg	jəqâləg
قوز	pəš dəlâ	pəš dəlâ	ruk pəšt	ruk-ə pəšt
قوزک پا	qâq, qâq	qâq, qoq	qâq	qâq
کام	kând, nâk	nâk, kânj	kân	kân
کبد (چگر)	siyo šeš (jigər)	siyo šeš (jigər)	siyâ šeš	siyâ šeš
کتف	šonə xar, fâl	šunə xar, fâl	xar	fâl
کَفل	kappəl	kappəl	kappəl, sâqəri	kin kappəl
کلیه	gârdə	gârdə	gârdə, gârdū	gârdə
کمر	kamər, pəšt-e zil	kamər	(pəšt-e) zil	kamər, pəšt-e zil
کيسه صfra	zâlə	zâlə	zâlə	zâlə
گردن	ges, gerdən	ges, gerdən	ges	ges, gerdən
گلو	gali	gali	kərə	kərə
گوش	guš	guš	guš	guš
گونه	dim-e qâq	dim-e qâq-e pust	nâla	dim lâlə
گیسو	gestə (gessə)	gestə, gesə	gesa	gessə
لاله گوش	guš-e par(ə)	guš-e par	guš-e-zâla	zâlə
لب	lo (ločə)	lučə, lâmizə	ločə	ločə
لشه	hari, rik	rik	rik	rayi
لگن خاصره	kalisə, kalək	kalək	kalmâ	kəligâ, kalək
ماهیچه	təlâji	təlâji	təlâji	bâzu
ماهیچه ساق پا	pečə-y-e təlâji	ling-e sinə	təlâji	gerdənə
مثانه	kəš-əndon	kəš- dun	dast-e kəlit	šâš- əndon
مج	bâl gerdənə	bâl-e gerdənə	dast-e ge	dast-e ge

چهاردهی	بوروایی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
dâqanə	vak, fak	čanə	pak, čanə	fak, čanə
dəl	dəl	dəl	dəl	dəl
jizlâqi	dâqanə	kəzqâlə	gəlgəli	jəzqâlə
quz	quz	quš	quč pəšt	ruk-ə pəšt
qoq	qoq	kəlid gâ	qâq	ləng-e qâq
kân	kân	nâk	kând	tək-e dələ
siyâ šeš	siyâ šeš	siyâ šiš	siyâ šeš	siyo šiš
xar	xar	šonə xar	šonə	šon(ə) fâl
kappəl	kappəl	kappəl	kappəl	sərin
gərdə	gərdə	goərdə	gârdə	gârdəgâ
kamər	kamər	kamər	kamər	miyân zul
zâlə	zâlə	zâlə	zâlə	zâlə
ges	ges	ges	ges	ges
gali	gali	gali	gali	gali
guš	guš	guš	guš	guš
dim	dim	nâlə	ket	dim-e nâlə
gesu	gesu	gesə	gessə	gessə
zâlə	zâlə	guš par	guš-e lasə	guš bâlə
luččə	luččə	ločə	loččə	loččə
arrə	arrə	ari	rik	lasə
pičək	pičək	kalək	lagənd	lagənd
bâzu	bâzu	tâlaji	mâyčə	tâlaji gušt
narm-ə gušt	narm-ə gušt	pečə	mâyčə	tâlaji gušt
čər-dân	čər-dân	kəš-pelə	mastonə	kəš-dân
dast-e band	dast-e band	dast-e ge	dast-e gerdən-ə	dast-e gerdən-ə

ابزارهای کار، وسایل خانه، مواد و کانی‌ها

یخکشی	مهدی‌رجه‌ای	رستم‌کلایی	التپه‌ای	فارسی
âb-kaš	pəlā-kaš	âb-kaš	čel suzən	آبکش (صافی برنج)
aftobə	afto	jəri	jəri	آفتابه
ârinə	ârina	ârinə	ârinə	آینه
harə	ara	harə	harə	ازه
estəkân	estəkon	estəkon	estəkon (estəkom)	استکان
osâr	osâr	osâr	osâr	افسار
parjən	parjən	parjən	parjən	الک (آردبیز)
ambur	ambur	ambur	ambur	آنبر
kare	kare	kare	kare, dəyləm	اهرم (دیلم)
bâd-zan	bâd-zan	bâd-zan	bâd-zan	بادزن
bâləš	bâləš	bâləš	bâləšmə	بالش
duri	duri	duri	duri	بنقاب
o-y-e boškə	o-y-e boška	o-y-e boškə	o boškə	بشکه آب
sabu	sabu	sabu	sabu	بطرى
sâroq	sâroq (sârox)	sârox	sâroq	بچه
kub	kub	kub	kub	بوريا
bel, gərâz	bel, gârâz	bel, gərâz	bel, gârâz	بیل
kamčə	kamča	mâlə	mâlə	بیچه
mərs-i lave	mərs-i lave	mərs lave	mərs lave	پاتیل مسی
feyə	feya	feyə	feyə	پارو

چاردهی	پوروا بی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
čolo-kaš	sâfi, âb-kaš	âb-kaš	âb-kaš	čelu-zən
âftâbə	aftovə	aftobə	aftobə	afto
âynə	âynə	âyinə	âyinə	ârinə
arrə	harə	harə	harə	harə
əstəkân	əstəkân	estəkân	estəkon	estəkân
osâr	osâr	osâr	osâr	osar
parjən	parjən	parjən	parjən	parjən
ambor	ambur	ambur	ambur	ambur
kare	kare	kare	kare	kare, dəyləm
bâləš	bâləš	bâləšt	bâləšt	bâd-zan
duri	duri	duri	duri	duri
boškə	boškə	o-y-e boškə	o-y-e boškə	čalək
sabu	sabu	šišə	sabu	sabu, kuzə
sârq	sârq	sârq	sârq	sârox
kub	kub	kub	kub	kub
bel	bel, goârâz	bel, gərâz	bel, gərâz	bel
kamčə	mâlə	mâlə	mâlə	mâlə
mərs-i dek	mərs-i lave	mərs lave	mərs-i lave	mərs-e lave
feyə	feyə	feyə	feyə	feyə

فارسی	التپه‌ای	رستم کلاینی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
پالان	pâlon	pâlun	pâlon	pâlon
پتک	kumâ	kutənâ, puk	kumâ, puk	kumâ, puk
پتو	pato	pato	pato	pato
پشه‌بند	pašə-band	pašəndon	pašəndun	pašəndon
تاب (وسیله بازی)	to	to	to (toto)	to
تابوت	dâbud	jənâza	ču asbi	jənâzə
تابه	lâq(ə)li	lâq(ə)li	lâqəli	lâqəli
تبر	tor	tur	tor	tor
تحت	taxt	taxt	taxt	taxt
ترازو	tərâzi	tərâzi	tərâzi	tərâzi
تسمه	tasmə	tasmə	tasmə	tasmə
تشت/ طشت	lâk	lâk, tašt	lâk, lagənd	lâk
تشک/ دشک	zer əndâz	zir əndâz	zir əndâz	zer əndâz
تغار مسی	mərs-i təqâr	bâde	təqâr, bâ(y)de	mərs-i təqâr
تفنگ	tifəng	tefəng	tifəng	tifəng
تلهموش	gal talə	gal talə	gal talə	gal talə
توبره	tura	turə	turə	tura
توب	tap	tab	tab	tab
تور حمل کاه	vandə	kâ bandə	vandə	banda
تیرکمان	zərzin	rizin	viyâz-i	rizin
تیشه	tâšə	tâšə	tâšə	tâšə
تیشه خارکنی	gat hukkâ	tâš (h)ukkâ, gat (h)ukkâ	kândə-vaj hukkâ	kândə-kand hukkâ
تیغ	teq	teq	teq (jəlet)	teq
جاجیم	gəlič	jâjim	gəlič	gəlič
جارو	sâzə	lal sâzə	sâzə, šurkâ	sâzə

چاردهی	بوروایی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
pâlân	pâlon	polân	pâlon	pâlân
kumâ, puk	kumâ, puk	kumâ,puk	kumâ, puk	kumâ, pok
pato	patu	patu	pato	patu
pašə-dân	pašə-band	paš-əndon	paš-band	pašə-bənd
to	to	to	to	to
jənâzə	jənâzə	tâbut	jənâzə	amâri
lâqli	lâqəli	lâqəli	lâqli	lâqâle
tor	tor	tor	tor	toər
taxt	taxt	taxt	taxt	taxt
tərâzi	tərâzi	tərâzi	tərâzi	tərâzu
tang, tasmə	tasmə	tasmə	qeš	tasmə
lâk	lâk, lagənd	lâk	lâk, lagən	lagən, taš
zer əndâz	zir əndâz	zir əndâz	zer əndâz	zir əndâz
mərs-i təqâr	mərs-i lave	mərs təqâr	mərs-i təqâr	mərs-i təqâr
tifəng	tifəng	tifəng	tifəng	tifəng
gal talə	gal talə	gal talə	gal talə	muš-e talə
turə	turə	turə	turə	tura
tab	tab	tap	tap	tap
-	bandə	vandə	vandə	vandə
kaš kaš-i	kaš kaš-i	kaš kaš-i	zərzin	kəš kəš-u
tâšə	tâšə	tâšə	tâšə	ukkâ
kândəkand hukkâ	gərdən dâr hukâ	kândə kand hukâ	tâšə hukâ	hukkâ
pâki	teq	teq, jəlit	teq	teq
jâjim	jâjim	jâjim	gəlic	gəlim
bənə šurkâ, lalə jâru	jâru	jâru	sâzə	jâru

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
جوال	gəvâl	gəvâl	gəvâl	gəvâl
چارپایه (کرسی)	katəl	kâtin	kin ta-y-i	kin tatik
چاقو	čaqu	čaqu	čaqu	čaqu
چراغ زنبوری (چراغ توری)	čərâq tur	čərâq tur	čərâq tur	čərâq tur
چراغ قوه	das(t-i) čərâq	das(t-i) čərâq	das(t-i) čərâq	dast-i- čərâq
چراغ موشی	muši čərâq	muši	muši čərâq	čərâq muši
چراغ نفتی (فانوس)	fənər	fənər	fənər	fənər
چرخ چاه	čal	čal	čal	čal
چرخ بخت‌ریسی	čal	čal	čal	čal
چکش	qor māq	qolmâq	qolmâq	kalmâq
چماق	čak(k)uš	čaggus	čak(k)uš	čakuš
چمچه (خاک‌انداز)	taš-kaš	xâk-əndâz	xâk-əndâz	xâx-əndâz
چمدان	čaməndon	čaməndun	čaməndon	čaməndon
چنگال	čingâl	čangâl	čingâl	čingâl
چنگکِ قصابی	təlang(u)	čang-ə	čang-a	čang-ə
چوب پنبه در بطری	pâs, ču pambə	ču pambə	ču pambə	ču
چوب خط معاملات	pâre	pul kand, šir kand	pâra	pârə
حصیر	kub	kub	kub	kub
حلب روغن	rəqon čalək	râqun haləb	rəqon čalək	rəqon čalək
حوله	dim pâk- kân, qadifə	das-mâl, qadifə	dim pâk- kân, qadifə	dim pâk- kân, qadifə
خرمن کوب	kar-kub	kar-kub	kar-kub	kar-kub
خمرة آب	xomrə	təqâr	xomrə	xomrə
خنجر	xanjər	kârd	kârd	xanjər
خورجین	xârjin	xârjin	xârjin	xârjin
خیش (گوا آهن)	əzâl	əzâl	əzâl	əzâl

جفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	بوروایی	چارده‌ی
gəvâl	gəvâl	gəvâl	gəvâl	gəvâl
sandeli	kâtingdə	sandeli	koândə	sandeli
čaqu	čaqu	čâqu	čâqu	čaqu
čərâq tur	čərâq tur	čərâq tur	čərâq tur	čərâq tur
pəndək	das čərâq	das(t) čərâq	das(t) čərâq	dast-i čərâq
muši	muši	muši	muši	muši
pənər	pənər	fənər	fənər	fānus
čal	čal	čarx	čal	čarx
čal	čal	čal	čal	čarx
čəmâq	qarčəmâq	qarččəmâq	qoərs	ču dast
čakkuš	čakuš	čakkuš	čakuš	čakkoš
xâk-əndâz	xâk-əndâz	xâk-əndâz	taš-kaš	xâx-əndâz
čamə dân	čamən don	čamə dân	čaməndon	čarmə dân
čangâl	čangâl	čangâl	čangol	čongâl
čang-ə	čang-ə	čang-ə	čang-ə	čang-ə
pâs, ču pambə	ču pambə	ču pambə	ču pambə	ču
xat kaš	tərâz, mezân	kand-e ču	şir kand	əndâzə-ye ču
kub	kub	kub	kub	kub
rəqân jâ	aləb	rəqân haləb	rəqon aləb	roqon čalək
qadifə	qadifə	qadifə	dim pâk -koən, qadifə	qadifə
kar-kub	kar-kub	kar-kub	kar-kub	xarmən-kub
xom	kəlâ	xomrə	xomrə	kuzə
qaddârə	kârd	xanjər	xanjər	kârd
xârjin	xârjin	xârjin	xoərjin	xârjin
əzâl	əzâl	əzâl	əzâl	əzâl

فارسی	التفهای	رستم کلایی	مهدی رجهای	یخکشی
خیکِ روغن	rəqon xik	râqun xik	rəqon xik	rəqon xik
داس	qâš-vərin	vâš-vərin	qâš(vâš)-vərin	qâš-vərin
دبهٔ روغن	rəqon kəlâ	râqun kəlâ	rəqon kəlâ	rəqon kəlâ
دیرفشن	dəroš	dəroš	dəroš	dəroš
دستاس	das sang	das sang	das sang	das sang
دستگیرهٔ آشپزخانه	das(tə)-mâs	lave-mâs	das mâs(-i)	das(tə)-mâs
دستهٔ گُلگ و بیل	dast-ə	dast-a	dast-ə	dast-ə
دستهٔ هاون	tuk-ənâ dast-ə	hâvəng dast-ə	hâvəng dast-ə	tuk-ənâ dast-a
دفتر	daftər	daftər	daftər	daftər
دلوٽ آب	dul	dalb	dul	dul
ذلوچه	dalb	xurd dalb	xurd dul	dalb
دم‌کش دیگِ پلو	dor-pij	pəl(â) dor-pij	pəl(â) dur-pij	pəl(â) dor-pij
دووات	juər	juər	juər	juər
دوکِ نخ	dik	dik	dik	dik
دهنهٔ اسب	qantər	qamtər	qamtər	qantər
دیگِ بزرگِ مسی	barkal lave	mərs-i barkar lave	zanjil -dâr lave	mərs-i barkar
دیگِ سفالی (دیزی)	sang-i lave	səfâl (sang)-i lave	səfâl (sang)-i lave	sang-i lave
رختخواب	lâ	lâ ləâf	lâ	lâ(f)məkkâ, šo lâ
رختخواب‌پیج	lâ-vand	čâr šo	lo-vand	lâ-vand
رتنه	kaf-zan, rək	lâk-ə rək(rang)	rək, kətərâ	rək
رسمان	rasən	rasənd	rasən(d), tənâf	rasən
رُباله	pəxâl, qarttə	pəxâl, aprəz	arqənə, əşxâl	qarttə qâris.paxul
زبلو	kub	kub	kub	kub
زین اسب	zin	zin	zin	zin
ساطور قصابی	sətur	sətur	sətur	sətur

چاردھی	پورواجی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
roqon xek	rəqon xik	rəqân xik	rəqân xik	rəqân xik
maš-vərin	vâš-vərin	vâš-bərin	vâš-vərin	vâš-ələ
roqon kuzə	rəqân kuzə	rəqân duşân	rəqon kuzə	rəqân dabbə
dəroş	dəroş	dəroş	dəroş	dəroş
das sang	so sang	so sang	das sang	dast-ə sang
das-mâs	dast-ə- mâs	dast-ə- mâs	das-mâs-i	dast-ə- mâs
dast-ə	dast-ə	dast-ə	dast-ə	dast-ə
juâzən dast-ə	sir-ku dast-əg	sir-ku dast-ə	tuk-ən e dast-ə	hâvən dast-ə
daftər	daftər	daftər	daftər	daftər
dul	qər afto	bədərə	dalb	bedərə
dulčə	qəduš	xurd da(l)b	xurd dalb	xurd-i bedərə
dam-kəš	dam-gir	pəlâ dam-i	dor-pij	dam-kaš
juər	juər	mərakkəb	juər	məvâd
duk	dik	dik	dik	dik
qamtər	qamtər	qamtər	qamtər	qamtər
barəkə	barkər	barkə	barkar	barkər
-	gəl lave	gəl lave	-	gəl-i lave
lâ(jâ)	lâ mətkâ	lâ	lâ	lâ
čâdər šo	lâ-vand	lâ-vand	lâ-vand	lâ-vand
rəndə, rək	lâk-ə rand	lâk-ə rand	kətrâ	lâk-ə rand
rismân	rasən	rasən	rasən	rasən
âšqâl	xâk	âšxâl	qartə	xâk
kub	kub	kub	kub	kub
zin	zin	zin	zin	zin
sətul	sâtur	sâtur	sətur	sâtur

فارسی	التپه‌ای	رستم کلابی	مهندی رجه‌ای	یخکشی
سبدِ حملِ میوه	lolə, čapi	čapi	lolə, čapi	zambil
سبدِ حصیرِ خرما	-	-	-	-
سبد (قفس) ماکیان	čapi, kâli	čapi, kâli	čapi, kâli	čapi, kâli
سبدِ نان	nun jâ	nun jâ	nun jâ	nun jâ
سُرسُره	xezənâk	rox roxi	xez xâr	xezənâk
سلط	lukki	aftə	čalək	čalək
سُفره	səfrə	səfrə	piş səfrə	səfrə
سنگاب	no	no	no	no
سنگِ پا	pâ-şur	ləng -şur-ə sang	pe sang	pe šur sang
سوزن جوال دور	gâl-duj	tamənə (tamunə)	gəvâl-duj, tamənə	gâl-duj
سوزنِ خیاطی	darzən	darzən	darzən	darzən
سوزن (سنحاق) قفلی	sənjâq	sənjâq	sənjâq	sənjâq
سوهان	sâon	sâun	sâon	sâon
سه پایه دوغزنی	sə ləng-ə	du xar-ək	du xar-ək	sə ləng-a
سیخ	šiš	sex	šiš	šiš
سینی	sini	sini	sini	sini
شانه قالی بافی	šonək	šonək	šonək	šonək
شمیزیر	šəmšer	šəmšir	šəmšer	šəmšer
صندلی	kattinə	katəl	kâtingə	kattinə
صندوق	səndoq	səndoq	səndoq	səndoq
صندوقه وسائلِ جای	čâyi səndoq	čâyi səndoq	eskon nâlbəki jâ	čâyi səndoq
طناب	rasən	rasən	šarik	rasən
ظرفِ آبِ ماکیان	nokkâ	kərg o jâ	nokkə	kərg o jâ
ظرفِ خمیر	xamir lâk	xamir lâk	xamir lâk	xamir lâk
عصا	das(t) ču	das ču	das ču	dast-i- ču

چهاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	بوروایی	چاردھی
zambil-kâ, lolə	lolə	čapi	čap(pər)i, puri	sabət
-	-	-	-	-
zambil(-ka)	zambil	zambil-ək	zambil	sabət
nun lâk	nun lâk	nun já	nun səndoq	nun səndoq (sondoq)
xəzânə	sor sorək	(tappa)rox rox	xezək	xezə
bedərə	bədərə, jolə	bədərə	dalb, pârč	čalək, satl
səfrə	səfrə	səfrə	səfrə	səfrə
kandəl	no	no	sang-ə no	no, qadir
sang şur	sang şur	sang-ə pâ	pâ-şur sang	sang-e pâ
tam(ə)nə	taminə	tamənə	goəl-duj (goəl-luj)	goâl-duj
darzən	darzən	darzən	darzən	suzən
sənjâq	sənjâq	sənjâq	sənjâq	sənjâq
soân	sâhân	sâ:n	sâon	suən, so sang
-	-	-	-	sə ləng-ə
sex	sex	sex	sex	seq
sini	sini	sini	sini	sini
šânə	šonə	šonə	šonək ču	šânə
šəmşer	šəmşer	šəmşer	šəmşer	šəmşer
(kândə)sandəli	sandəli, kândə	sandəli	koəndə, koətingə	səndəli
səndoq	səndoq	səndoq	səndoq	səndoq, sondəq
eskon nâlbəki-y-e taxt	eskon nâlbəki-javə	čâyi səndoq	čâyi səndoq	čâyi səndoq(sondoq)
tənâf	rasən	rasən	rasən	rismân
kərk o jâ	kərk o jâ	kərk o jâ	kərk o jâ	labək
xamir lâk	xamir lagən	xamir lâk	xamir lâk	xamir lâk
das ču	das ču(asâ)	asâ	asâ	asâ

فارسی	التپه‌ای	رستم کلابی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
غربال	qalbel	qalbel	qalbel	qalvel
فتیله	fatilə (pəlitə)	fatilə (pəlitə)	fatilə (palitə)	pəlitə
فلاخن (قلاب‌سنگ)	kâl sang	kâl sang	kâl sang	kəl sang
قابلمه	lave	qâb lave	lave	lave
فاشق	kačə	kačə	kačə	kačə
قالی	qâli	qâli	qâli	qâli
قبان	qappon	qafon, mizân	qappon	qappon
قرقره نخ	mâsurə	dodoluk	mâsurə	mâsurə
قشو	qâši	qâši	qâši	qâši
قطار فشنگ	fəšəng-e qətâr	fəšəng-e qətâr	yərâq	fəšəng-e qətâr
قفس حمل ماکیان	kərk čapi	lola	kərg čalək	kərg čapi
फُل	kəli, kârək	kəli(t), kârək	kârək, qofəl	kəli
قلم	qaləm	qaləm	qaləm	qaləm
قلم هیزم‌شکنی	čali	čeli	čeli	čali
قلیان	qaylon	qaylon	qaylon	qaylon
قندان	qandon	qandon	qandon	qandon
قدشکن	qand-əškən	qand-əškən	qand-əškən	qand-əškən
قروری	qâri	qâri	qâri	qâri
قیچی پشم‌چینی	čarxa	čarxə	čarxə	čarxa
قیچی خیاطی	qəčči	məqrâz	mərqâz	qəčči
قیچی قندشکن	qand-ə gâz	qand ambur	qand-ə gâz	qand-ə gâz
EIF	qif	qif	qif	qif
کارد	kârd	kârd	kârd	kârd
کاسه	tâs	piyalə, kâsə	tâs	tâs
کاغذ	kâqəz	kâqəz	kaqəz	kâqəz

چاردهی	پوروایی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
qalbel	qalbel	qalbel	qalbel	qalbel
fatilə	fatilə	fatilə	fatilə	pəltə
san kol	san kol	san kol	koəl(â) sang	kəlā sang
qâb lamə	lave	lave, qâb lâmə	lave	qâblâme
kačə	kačə, qâšəq	kačə, qâšəq	kačə, qâšəq	qâšəq, kamčə
qâli	qâli	qâli	qâli	qâli
mizân	mizân tərâz-i	sang tərâzi	qâppon	qappân
mâsurə	mâsurə	qarqarə	mâsurə	mâsurə
qâši	qâši	qâši	qâši	qašo
zambilkâ	zambil	zambilək	zambil	sabət
nəvâr	(y)ərâq	yərâq	yərâq	fəšəng-e qətâr
bəni	bəni	kəlid	kəli mârə	kəli, qâlf
qaləm	qaləm	qaləm	qaləm	qaləm
čəli	čəli	čəli	čəli	čali
qaylon	qaylon	qaylân	qaylon	qaylon
qandon	qandon	qandân	qandon	qandân
qand-əškən	qan rez kân	qand-şəkən	qand-əškən	qand-əškən
qâri	qâri	qâri	qâri	qori
čarxə	čarxə	čarxə	čarxə	čarxə
mərqâz	mərqâz	maqrâz	məqrâz	maqrâz
qand ambur	qand ambur	qand ambur	qand ambur	qand ambor
qif	qif	qif	qif	qif
kârd	kârd	kârd	kârd	kârd
peyâlə	piyâlə	piyâlə	tâs	tâs
kâqəz	kâqəz	kâqəz	kâqəz	kâqəz

فارسی	التبهای	رستم کلایی	مهدی رجهای	یخکشی
کبریت	kəvrɪk	kəvrɪk	taš qâti	taš qâti
کتاب	kətâb	kətâb	kətâb	kətâb
کتری	lâbi, kându	qab juš	kətri	kətri
کفگیر آشپزخانه	pəlâ-gir	kaf-san	kaf-san	kaf-san
کلید	očâr	gušə	kəli, očâr	vâ-kən-â
کلنگ	kâləng	kâləng	kâləng	kâləng
کندوی عسل	maqəz kandel	maqəz kandel	maqəz kandel	kandel
کوزه	kəlâ	kuzə	kəlâ	kəlâ
کوزه قلیان	qaylon king-ə	qaylon king-ə	qaylon king-a	qaylon king
کوزه مخصوص روغن	rəqon kəlâ	rəqon kuzə	rəqon kuzə	rəqon kuzə
کیسه	kisə	kisə	kisə	kisə
کیسه حمام	tam-mâl	tam-bâl	tam-mâl	tal-mâl
گلیم	xərsəg	jâjim, xərsək	jəl gelič	gelič
گهواره	garə	garə	garə	garə
لحاف	dəvâj	dəvâj	ləâf	lâ:f
لگنِ گچ بنایی	taš(t), lâk	lagənd, lâk	laqən	laqən
لنجِ حمام	ləngi	long	ləngi	ləngi
لیوان	o-xâr-i	âb-xâr-i	âb-xâr-i	livân
ماهی تابه	mây tovə	mây tobə	motâba	mâtâvə
داد	mədâd	mədâd	mədâd	mədâd
مَجمَعه	majimə	majma	majma	majmə
مشک	xik	xik	xik	xik
مشکِ دوغزنی	dəšun	dəšun	du xik	du xik
ملاغه / ملاقه	pəlâ-gir	âb-gərdon	məlâqa	âb-gərdon
ملافه / ملحفه	sar-kaš	sar-kaš	məlâfa	sar-kaš

چاردھی	بوروایی	نوکنده‌ای	بنفسه تپه‌ای	جفاکنده‌ای
kərbik	kərvik	kərvik	kərvik	kəbrik
kətâb	kətâb	kətâb	kətâb	kətâb
kətəri	kətəri	kətəri	kətəri	kətəri
kaf-gir	kaf-san	kaf-san	pəl-gir	kaf-gir
kəlit	vâ-kən-â	vâ-kon-â	kəli vačə	âčâr
kâləng	kâləng	kâləng	kâləng	kâləng
maqəz kandel	kandel	kandel	kandel	kandel
kuzə	kuzə	pilkâ	kuzə	kuzə
qaylân kinə	qaylon kinə	qaylân-e kuzə	qaylon-e bənd	qaylân
pan seri	rəqon kuzə	rəqân kuzə	roqon kuzə	roqon kuzə
kisə	kisə	kisə	kisə	kisə
tal-ə mâl	tal(-ə)mâl	tal-mâl	tam-mâl	hambom kisə
gəlim	gəlim	galim	gəlim	gəlim
garə	garə	garə	garə	gofârə
lâ	ləâf	lâ:f	dəvâj, ləâf	lâhâf
lagən	estamboli	lâk	estamboli	estâmboli
ləngi	ləngi	ləngi	longi	ləngi
âb-xâr-i	âb-xâr-i	âb-xâr-i	âb-xâr-i	livân
mây tâbə	mâ tâbə	mây tâbə	lâqli	laqle
mədâd	mədâd	mədâd	mədâd	mədâd
majma	majma	majma	majmə	majmə
xik	xik	xik	xik	mašk
-	məšk	dušân	-	doq xek
məlâqə	məlâqə	məlâqə	məlâqə	âb-gərdân
məlâfə	məlâfə	məlâfə	sar-kaš	sar -kaš, ruə

فارسی	التپه‌ای	رستم کلابی	مهدی درجه‌ای	یخکشی
منقل	mangqol	mngnqol	mangqol	mangqol
میخ	mex	mex	mex	mex
میز	miz	miz	miz	miz
نختاب (پره)	kētlom	kâtlom	kâtlom	tâ gândela
نردبان	kâti, kēti	kâti	kâti	kâti
نعل	nâl	nâl	nâl	nâl
نعلکی	zer(dasti)	zir, nâlbeki	zir, nâlbeki	zer
ننو	nənu	to nano	nanu	nənu
ورننه (تیر نان پزی)	nun sâz	nun sâz	nun sâz	nun sâz
وسیله‌ای که رویش نان پهن می‌کنند	bâləšmə	ka səfrə	bâləšmə	bâləšmə
وسیله چسباندن نان به تنور	das-pij	das-pij	das-pij	das-pij
وسیله سنگی خود کردن خوبیات	das sang	das sang	sir-ku sang	das sang
وسیله باد دادن خرمن	lifâ	lifâ, əstâləm	lifâ, əstâləm	lifâ
وسیله بیرون آوردن خار از بدن	mučin	sənjâq	tali-kaš	sənjâq
هاون چوبی	-	ču âvəng	hâvəng	-
هاون سنگی	-	sang âvəng	sir ku sang	-
هاون فلزی	-	bərənj-iâvəng	hâvəng, sir-ku	-

آهن	âyen	âyen	âyen	âyen
تحته	patək, pardi, lârda	patək, pardi	lat, patək, pardi	patək, pardi
روی (فلز)	rop	ro	ro	ro
زردیان (کهربا)	karbâ	karbâ	karbâ	karbâ
زمرد	-	-	-	-
سفال	səfâl	səfâl	səfâl	səfâl
طلا	təlâ	təlâ	təlâ	təlâ

چفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	بوروایی	چاردھی
mangqəl	mangqəl	mngqəl	mangqəl	mangqəl
mex	mex	mex	mex	mex
miz	miz	miz	miz	miz
kâtəlām	kâtəlom	kâtəlām	koâttəlom	kâtəlām, tangol
bom kâti	kâti	kâti	koəti	narduân
nâl	nâl	nâl	nâl	nâl, nal
nâlbəki	nâlbəki, zir	nâlbəki	zir	nalbəki
nənu	nənu	nənu	nənu	nanu
dasti nun sâz	nun sâz	nun sâz	nun sâz	nun vâ(və) kân
-	-	-	sar-puš, tapkə	tandur bâləšmə
səf(ə)rə	nun kand	tal-ə -mâl	das-pij	âstin
dast-ə sang	sir-ku	sir-ku	das sang, âvəng	joâzən
lefâ, əštələm	lefâ, əštələm	lefâ	lefâ	lefâ
darzən	sənjâq	sənjâq	mənjâq	maqqâş
ču-yi hâvən	čuyi sir ku	sir ku	ču âvəng	ču juâzən
sang-i hâvən	-	sir ku	-	sang juâzən
hâvən	-	sir-ku	-	bərənj-i juâzən
âyen	âyen	âhen	âyen	ahan
patək, pardi	patək, pardi	patək, pardi	patək, lârdo, pardi	patək, lârdə
ro	ro	ro	ro	ro
karbâ	karbâ	karbâ	karbâ	karbâ
-	-	-	-	-
səfâl	səfâl	səfâl	səfâl	səfâl
təlâ	təlâ	təlâ	təlâ	təlâ

آفت‌ها، بیماری‌ها و واژه‌های وابسته

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی‌رجه‌ای	یخکشی
آبله	oflə	âfələ	âfəla	âfələ
آبله‌مرغان	kərg oflə	kərg âfələ	kərg âfəla	kərg
آب‌مروارید	-	-	-	-
آسم (تنگی نفس)	tang nafəs-i	nafəs tang-i	tang-ə nafəs	senə tang-i
آفت انگور	angir-e marəz	angir-e marəz	angur-e marəz	-
آفت برج	şâli-y-e marəz	binj-e marəz	binj-e marəz	-
آفت سیاهی گندم	siyâng	siyâng	siyâng	siyâng
آریون / اوریون	guš bən qârit	guš bən qârit	guš bən qâr (pak)	guš bən qârit
استفراغ	piš, oq	piš	vâzenəš	vâzenəš
اسهال	əškəm šu-y-i	əškəm šu-na	əškəm šu-y-i	əškəm šu-y-i
اسهال حیوانات	rex	rex	rex	rex
بلغم	balqəm	balqam	balqam	balqam
بواسیر	bâbsil	bâbsil	bâbsil	bâbsil
بیمار	nâ-xəš	nâ-xəš	nâ-xəš	nâ-xəš
بیماری قند (دیابت)	qand-e marəz	marəz qand	qand	qand-e marəz
تاول	pelə, pəzqâlə	pilə	pela	pelə
تب	to	to	to	to
تبخال	to xâlə	tab xâl	təxâla	to xâlə
تب نوبه (مالاریا)	to tənd-i	to tənd-i	to tənd-i	to tənd-i
تب و لرز	şonəš	şânəš	şonəš	şonəš

چاردهی	پورواجی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
olə	âflə	âfelə	âf(e)lə	âfelə
mârq olə	kərg âflə	kərg âfelə	kərg âf(e)lə	kərg âfelə
-	-	-	-	-
nafəs tang-i	tang-ə nafəs	tang nafəs-i	tang nafəs-i	tang nafəs-i
marəz	-	-	-	sərxə sut
-	-	-	-	kərm, pəlās
siyâu, zard-i	siyâng	siyâng	siyočə	sərxə sut, şartə
guš xez-i	guš qârit	guš bən qoər	guš bən	uryân
hoq	hâq	hoq	hoq	piš
esâl	əškəm šu-y-i	əškəm šu-y-i	əškəm	rex
rex	rex	rex	rex	rex
balqəm	balqəm	balqəm	balqəm	balqəm
bâbsil	bâbsil	bâbsil	bâbsil	bâbsil
nâ(no) čâq	nâ-xâš	nâ-xoəš	nâ-xoəš	mariz
qand	qand	qand	qand	qand
pelə	pelə	pelə	pelə	pelə
to	to	to	to	to
to xâl	təxâlə	təxâlə	təxâlə	tâxâlə
âjiš to	tabə larz	tənd-ə to	to tənd-i	tənd-i to
âjiš	šonəš	tab o larz	tab o larz	tab-ə larz

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
تراخُم	češ dard, naxunəg	tərəxxun	češ dard	tərəxxun
ترش کردنِ معده	dəl-kul kul xānnə	madə tərš-ək	dəl suz-ə	dəl suz-ə
تفقیه	šāft	tanqe	šāft	šaft
جذام (خوره)	čarə, xâr-ə	čar-ə	xâr-a	vəšā
جوش (دانهٔ پرکی)	təškə	təškə	təškə	təškə
چپ‌چشمی (لوچی)	pet-i	pet-i	pet-i, šat-ə čeşm	pet-i
حجامت	hajimət	hajimət	hajimət	hajimət
حصبه	hasbə	hasbə	hasbə	hasbə
خارش	xârəš	xârəš	xârəš	xârəš
ختنه	čig vərin-i	čik vərin-i	čig vərin-i	čik vərin-i
خراس	xat	qəlâš	čâk	čâk
خنازیر (غدهٔ زبر گلو)	gali qârttə	gali qârttə	gali qârt	gali qârttə
خون‌دماغ	xun dəmâq	xun dəmâq	xun dəmâq	xun dəmâq
دل‌آشوب	dəl gab	dəl gab	dəl gab	dəl gab
دل‌پیجه	əškəm gər	əškəm gər	reyə pij	reyə pij
ذات‌الریه	senə xušt	taxtə xušt	taxtə xušt	taxtə xušt
رعشه	šonəš	šânbə	šonəš	šonəš
رماتیسم (درد مفاصل)	bâd, eṣṣəqon tərkânəš	əstəqon zoz	rumâtis	rumâtis
زخم	zaxəm(-ə zâr)	zaxm o zili	zaxm	zaxm
زخم چرکین	sudâyi	sodâyi	jərâət	jərâət
زکام (سرما خوردگی)	bəčâ-ən, taxtə xušt	bəčâ-ən	sərmâ	sərmâ
زگیل	gandomə	gandəmo	gandəmə	gandəmə
سالک	-	-	-	-
سُرخ (سُرخچه)	sərx-ijə	sərx-ija	sərx-ijə	sərx-ijə
سردرد	kallə to kândə	kallə -dard	kallə-dard	kallə-dard

چاردهی	بورواجی	نوکنده‌ای	بنفسه تپه‌ای	جفاکنده‌ای
tərâxom	češdard	tərâxum	češdard	čəš dard
tərš hâkərdə	dəl suz-ə	tərš həkârdən	dəl tərš-ək	dəl tərš-ə
tanqiyə	šaft	tanqeyə	šaft	šaft
xor-ə	xâr-ə	xâr-ə	xâr-ə	xâr-ə
təškə	təškə	təškə	təškə	təškə
pet-i	šat, pet	pet	pet	pet
həjâmət	hajomət	həjâmət	əjâmət	əjâmət
hasbə	hasbə	hasbə	hasbə	hasbə
koš	koš	xârəš	xârəš	xârəš
čik vərin-i	čik vərin-i	čik vərin-i	čik vərin-i	čik vərin-i
xərāš	xat	xat	xat	xat
galu bâd	gali qârttə	xorusək	xârusək	xârusək
xun domâq	xun dəmâq	xun dəmâq	fəni je xun enə	fəni je xun enə
dəl šurə	dəl gab	dəl vâ pas	dəl bə pas	dəl bə pas
dəl pič-ə	dəl pič	dəl pič	əşkəm pizənəš	əşkəm pizənəš
taxtə xušt	taxtə xušt	taxtə xušt	čâ xušt	čâ xušt
larzə	šonəš	šânəš	larzənəš	larzənəš
româtis	rumâtis	(sərx-ə)bâd	rumâtis	rumâtis
zaxm	zaxm	zaxm	zaxm o zâr	zaxm
čəlk-i zaxm	jərât	jərât	čəlki	čəlki
sinə palu	čâd gir-i	čâ xušt	čâ xušt	čâ xušt
gandəmə	gandəmə	gandəmə	gandəmə	gandəmə
sâlək	-	sâlək	sâlək	sâlək
sər(x)-ijə	sərx-ijə	sərx-ijə	sərx-ijə	sərx-ijə
kallə-dard	kallə-dard	kallə-dard	kallə-dard	kallə-dard

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایبی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
سرفه	kâləš	kâləš	kâləš	kələš
سرگیجه	sar-čarx-i	sar-gərd-i	sar-čarx-i	sar-čarx-i
سقط جین	vačə binguə	vačə bosondoni-ən	vačə bosəni-ən	vačə puč hökârdən
سکته	sakkətə	deq, saketa	âzâr, dəl bâd bədâ-ən	dəl bâd bədâ-ən
سل	sel	sel	sel	sel
سوختگی	ba-sut-i	kabijə	kavija, jezqâlə	kabijə, jizqâlə
سودا	sodâ	sudâ	sudâ	sudâ
سیاهزخم	siyâ kurək	šârvon	siyo zaxəm	šârvon
سیاه‌سرفه	siyâ pali	siyâ pali	siyo kâləš	qarbâš, šârvon
شل	kəl	kâl, şəl	langə lung	langə ləvâš
صرع (غشی)	qaš	dəl bordə	zaf	dəl xâmuš baviə
طاعون	tâhon	tâhon	tâon	tâhon
غده زیر بغل و کشاله‌ران	bâl bən-i	bâl bən-i	kaš-e bən-i	kaš bənd-e qârt
فلجی پا	kəl ləng	kâl ləng	kâl ləng	čəlâq
فلجی دست	kəl dast	kâl dast	kâl dast	kâl dast
قاعدگی ماهانه زنان	sar nəmâz	sar šur-i	sar šur-i	reg
قولنج	qələnj	qâlənj	qâlənj	qonj o sul
کپک روی غذا	šaft	šap	paš	šaft, kâš
کچلی	kali	kali	kali	kali
کر	qul	qul pəno	qul	(kar)qul, kar pənâ
کرم خوردگی دندان	kərm bə-xârd-a	kərm bə-xord-i	kərm bə-xârd-a	kərm ba-zə
کرم کدو (اسکاریس)	ajik	mulik	ajik	ajig, mâlik
کور	kur	âjez	âjəz	âjez
کورک (دمل، خنازیر)	kurəg	kurəg	kurək	kurək
کهیر	kayir	dar bišiniə	jur bədâ	dar bəšniə, garməş

چاردهی	بوروایی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
kâləš	kâləš	kâləš	kâləš	kâləš
gej baviyə	gej baviyə	sar-gərd-i	sar-gərd-i	sar-gərd-i
vačə binguə	vačə binguə	vačə busâni-yən	vačə binguə	vačə bəndât-ən
saketə	deb bazə	deb bazə	saketə	saketə
sel	sel	sel	sel	sel
ba-sut-ə pətkâ	ba-sut-i	ba-sut-i	ba-sut-i	ba-sut-ə
sudâ	sodâ	sodâ	sodâ	sodâ
siyâ zaxm	qarbaš	qarbaš	siyâ zaxm	siyâ zaxm
siyo kâləš	siyo kâləš	siyo kâləš	siyo kâləš	siyâ kâləš
kâl, šəl	kâl-ə šəl	kâl, šəl	koəl	kâl
qaš	zaf	qaš	qaš, ozâr	qaš
tâun	tâun	tâun	tâon	tâun
baqəl bən-i	baqəl bən-i	baqəl bən-i	baqəl bən-i	še baqəl-i
bâd piş bəmuə	kâl ləng	čəlâq ləng	koəl ləng	kâl ləng
kâlə das	kâl dast	kâl dast	koəl dast	kâl dast
sar šur-i	sar šur-i	sar šur-i	sar šur-i	sar nomâz
qâlənj	qâlənj	qâlənj	qâlənj	qâlənj
pašmək, tərəm	sim	sim	sim	tərəm, pašmək
kali	kali	kali	kali	kali
qul	qul pəno	qul	qul	qul
kərm bə-xârd-ə	kərm ba-zə	kərm bə-xârd-i	kərm ba-xord-ə	kərm ba-xord-ə
ajik	ajik	ajik	mâlek	mâlek
kur	kur	kur	âjez	kur
kurək	kurək	kurək	kurəg	kurək
kayir	garməš	kayir	tan dar bəşniə	kayir

چهاکنده‌ای	بنفسه‌تبه‌ای	نوکنده‌ای	بوروایی	چارده‌ی
qorit	qârit	qârit	qârttik	qâdöt
səndə səlâm	səndə səlâm	səndə səlâm	səndə salom	səndə səlâm
gali-dard	gali-dard	gali-dard	gal-dard	gali-dard
guš-dard	guš-dard	guš-dard	guš-dard	guš-dard
(lakkə) pisə	lakkə pis	pəsi	goəl bandi	pisi
sodâ-y-i	sodâ-y-i	sodâ-y-i	sodâ-y-i	sodâ-y-i
mâ ba-yit-ə	mâ ba-yit-ə	mâ ba-yit-ə	mâ ba-yit-ə	mâ ba-yit-ə
-	-	maxmələk	-	-
dəl-dard	dəl-dard	dəl-dard	dəl-dard	dəl-dard
mexək	mexəg	mexəg	mexəg	mixək
dam	dam	dam	bâd, səqəl-i	bâd
rag ču baviyə	rag ču baviyə	rag ču baviyə	rag ču baviyə	ləng ču hâbi
vəbâ	vəbâ	vəvâ	vəvâ	vəvâ
əlmâ	əlmâ	pəx, əlmâ	pəx, čaft	bâd
dabbə	dabbə	dabbə	dabbə	dabbə
pişə	pişə	pişə	peşə	haddyân
əşkəm kâr nakândə	gi də-mas-iyə	gi də-mas-iyə	dangi	dangi
zard-i	zard-i	zard-i	zard-i	zard-i

بستگان، آشنايان، پيشهوران و واژه‌های وابسته

يختشى	مهدى‌وجه‌اي	رستم‌كلايى	التبه‌اي	فارسى
bâjənâq	bâjənâq	bâjənâq	bâjâ	باچناق
vačə	vača	vačə	vačə	بچه
bərâr	bərâr	bərâr	bərâ(r), gəgâ	برادر
gat-i bərâr	gat-e bərâr	gat-i bərâr	gad bərâr, dədâš	برادر بزرگ‌تر
zam bərâr	zam bərâr	zam bərâr	zam bərâr	برادرزن
ši bərâr	ši bərâr	ši bərâr	ši bərâr	برادر شوهر
xurd-i bərâr	xurde bərâr	xurd-i bərâr	xurd bərâr	برادر کوچک‌تر
jozâ bərâr	jozâ bərâr	jozâə bərâr	jozâ bərâr	برادر ناتنی
piyar, bəbâ	piyər, bəvâ	piyar, babâ	piyər, b(o)â	پدر
gat piyar	gat piyər, gati	gat piyar, gad bəbâ	gad b(o)â	پدر بزرگ
zam piyar	zam piyər	zam piyar	zam piyər	پدرزن
ši piyar	ši piyər	ši piyar	ši piyər	پدر شوهر
rikâ	rikâ	rikâ	rikâ	پسر
pir	pir	pir	pir(pətâl)	پير
pir zan	pir zan	pir zənâ	pir zani	پيرزن
pir mard	pir mard	pir mard-i	pir mard-i	پير مرد
yâri	yâri	yâri	yâri	جارى
(qat) gatâ	(qat)gatâ	(qat)gatâ	(gad)gatâ, jad âqbâ	جد
vačə	vača	vačə	vačə	جنين
jəvon, jâel	jəvon, jâel	jəvun, jâel	jəvon, jâyel	جوان

چاردهی	پوروازی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
bâjâ	bâjənâq	bâjənâq	bâjənâq	bâjənâq
vačə	vačə	vačə	vačə	vačə
bərâr	bərâr	bərâr	bərâr	bərâr
gat-ə bərâr	gad bərâr	gat dâ	gagə	dâdâš
zan bərâr	zan bərâr	zan bərâr	zan bərâr	zən bərâr
ši bərâr	ši bərâr	ši bərâr	ši bərâr	ši bərâr
xurd bərâr	xurd(-i) bərâr	xurd-i bərâr	xurd-i bərâr	xurd-ə bərâr
jozâ bərâr	jozâ bərâr	jozâ bərâr	jozâ bərâr	əndər bərâr
per, bobâ	piyər, bobâ	per, bobâ	piyar, bəvâ	piyər, babə
gat per	gat piyər	gat per	gat-i	gat bobâ(piyər)
zan per	zan piyər	zan per	zan piyər	zan piyər
ši per	ši piyər	ši per	ši piyər	ši(šu) piyər
rikâ	rikâ	rikâ	rikâ	rikâ
pir	pir	pir	pir	pir
pir zan	pir zan	pir zan	pir zənâ	pir zan
pir mard	pir mard	pir mard	pir mard-i	pir mard
yâri	yâri	yâri	yâri	yâri
jad âqbâ	gatâ	gatâ	gatâ	gatâ
vačə	vačə	vačə	vačə	vačə
jəvân, jâel	jəvon, jâel	jəvân, jâel	jəvân, jâel	jəvân, jâel

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهندی رجه‌ای	یخکشی
خاله	xâlə	xâlə	xâlə	xâlə
خانواده	vačə vilə, zan vačə	vačə vila, zan vačə	vačə vilə, zan vačə	
خواهر	xâxər	xâxər	xâxər, dadə	xâxər
خواهر بزرگ‌تر	gat(-i) xâxər	gat(-i)xâxər	gat(-i) xâxər, dadə	gat(-i) xâxər,
خواهر زن	zan xâxər	zan xâxər	zan xâxər	zan xâxər
خواهر شهر	ši xâxər	ši xâxər	ši xâxər	ši xâxər
خواهر کوچک‌تر	xurd-i xâxər	xurd(-i) xâxər	xurd xâxər	xurd(-i) xâxər
خواهر ناتنی	jozā xâxər	jozə xâxər	mâr var-i xâxər, jozā xâxər	jozā xâxər
داماد	zumâ, xeš	zomâ	xeš, zomâ	xeš, zomâ
دایه	dâyə mâr	dâyə mâr	dâyrə	šir-i mâr
دایی	dâyi	dâyi	dâyi	dâyi
دختر	kijâ, dətər	kijâ, dətər	kijâ, dətəre	kijâ, dətər
دوست	raxef	raxef	adəš	dust
دوغلو	də guni	də gâli	də guni(guli)	də guni
زائو	čəli mâr	čəli mâr	čəlig mâr	čəli mâr
زن	zan	zənâ	zani(kə)	zan
زن برادر	bərâr zan	bərâr(bəray)zan	bərâr zan	bərâr zan
زن بیوه	bib zan	bibe zan	bib(i) zan, biši	bib zan
زن پدر	xurd-i mâr	xurd-ə mâr	xurd mâr	xurd-i mâr
زن پسر	pəsər zan	pəsər zan	pəsər zan	pəsər zan
زن دایی	dâyi zan	dâyi zan	dâyi zan	dâyi zan
زن عمو	âmi zən	âmi zən	âmi zən	âmi zən
شهر	ši	ši	ši	ši
شهر خواهر	zomâ, xâxər ši	zomâ, xâxər ši	zomâ, xâxər ši	zomâ, xâxər ši
عروض	ârus	ârus	ârus	ârus

جفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	بوروابی	چارددهی
xâlə	xâlə	xâlə	xâlə	xâlə
zan vačə	vačə vilə	zan o vačə	vačə vilə	vačə vilə
xâxər	xâxər	xâxər, dadə	xâxər	xâxər
gat xâxər	gat xâxər	gat da	gat xâxər	gat xâxər
zan xâxər	zan xâxər	zan xâxər	zan xâxər	zan xâxər
ši xâxər	ši xâxər	ši xâxər	ši xâxər	ši xâxər
xurd(-ə) xâxər	xurd(-ə) xâxər	xurd-ə xâxər	xurd-ə xâxər	xurd-ə xâxər
jozâ xâxər	jozâ xâxər	jozâ xâxər	jozâ xâxər	andər xâxər
zomâ	zomâ	zomâ	zəmâ, xeš	dâmâd
dâyə	andər	dâyyə	dâyyə	dâyə
dâyi	dâyi	dâyi	dâyi	dâyi
kijâ	kijâ	kijâ	kijâ	dətər
rafeq	rafeq	raxef	raxi(raxi)	raxef
də guni(quli)	də guni	də gâli	də goəli	də gâli
čəlik mâr	čəlik mâr	čəlig mâr	čəlik mâr	čəli mâr
zan	zan	zan	zənâ, zani	zan
bərâr zan	bərâr zan	bərâr zan	bərâr zan	bərâr zən
bibi zan	bibi zan	bibi zan	vivə	bibə zan
xurd-i mâr	andər mâr	xurd-ə mâr	xurd-ə mâr	xurd-ə mâr
pəsər zan	pəsər zan	pəsər zan	pəsər zan	ârus
dâyi zan	dâyi zan	dâyi zan	dâyi zan	dâyi zan
âmi zən	âmi zən	âmi zən	âmi zən	âmi zən
ši	ši	ši	ši	ši, šuər
zomâ	xâxər ši, zumâ	zomâ	zəmâ	zomâ
ârus	ârus	ârus	ârus	ârus

فارسی	التپه‌ای	رستم کلابی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
عمو	âmi	âmi	amu(âmi)	âmi
عمه	amme	amme	amma	xeš
فامیل (خویشاوند)	xeš	el-ə fâmil	el-ə fâmil	vačə
فرزنند	vačə	vačə	vačə	lâk bən-i
فرزنند آخر	lâk ta-y-i vačə	lâqəli sar-i	sar zâ	gat-ə vačə
فرزنند ارشد	gat-i vačə	gat-ə vačə	gad vača	bayit-ə vačə
فرزنند خوانده	bayt-ə vačə	bayt-ə vačə	bayit-ə vačə	el-ə fâmil
قوم و خوش	kas-ə bâyes	tâyfə	el-o fâmil	mâr, nenâ
مادر	mâr, nenâ	mâr, nenâ	mâr, nenâ	gat mâr
مادر بزرگ	gat mâr (nenâ)	gat-ə mâr	gat(ə) mâr	zam mâr
مادر زن	zam mâr	zam mâr	zam mâr	ši mâr
مادر شوهر	ši mâr	ši mâr	ši mâr	gat mâr
ماما	gat-ə mâr, dâyy mâr	mâmâ, gat mâr	gat-ə mâr	zan-dâr mard, ši-dâr zan
متأهل	zan bavordə, ši hökârdə	zan-dâr mardi, ši-dâr zan	zan-dâr mard, ši-bakârdə zan	azəb
مجرد	azəb	azəb	azəb	mard
مرد	mard	mard	mard	kal piyar
نایبری	kal piyər	kal piyar	kal piyər	xurd-e mâr
نامادری	xurd(-i) mâr	xurd-ə mâr	xurd-e mâr	nomzə
نامزد	nomzə	numzə	nomzə	natijə
نتیجه	navə-ye vačə	navə-ye vačə	navə-ye vačə	čəlik vačə
نوزاد	nək-ə navirə	nək-ə navirə	nək-ə navirə	vačə-zâ
نوه	vačə-zâ	vačə-zâ	vačə-zâ	ham-sâə
همسایه	həm-sâə	həm -sâə	(h)am-sâa	ham-šar-i
همشهری	ham-šar-i	ham-šar-i	(h)am-šar-i	ham-mall-i
هم محلی	ham-mall-i	ham-mall-i	(h)am-mall-i	

چاردهی	پوروایی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
âmi	âmi	âmi	âmi	âmi
amme	amme	amme	amme	amme
qâm o xeš	fâmil	fâmil	xeš	xeš
vačə	vačə	vačə	vačə	vačə
hərək bərək vačə	âxər-i vačə	âxər-i vačə	jərm(jən) bən-i	vâzâ varə
gat-ə vačə	gat-ə vačə	arşəd vačə	gat vačə	gat-ə vačə
baxriyə vačə	dâyə vačə	ba-yitə vačə	ba-xriyə vačə	ba-xəriy-ə vačə
xeš	xeš	el fâmil	el fâmil	fâmil
mâr, nena	mâr, nena, nenâ	mâr, nena	mâr, nenâ	mâr, dadə
gat-e mâr	gat mâr	gat mâr	bəvi, gat nâ (gannâ)	gat-ə mâr
zam mâr	zam mâr	zam mâr	zam mâr	zam mâr
ši mâr	ši mâr	ši mâr	ši mâr	ši mâr, šu mâr
dâyi mâr	dâyi mâr	dâyi mâr	məmâ	gat mâr
zan-dâr mard, ši-dâr zan	zan-dâr mard, ši- dâr zan	zan-dâr mard, ši- dâr zan	zan bavordə (mardi), ši bakoordə (zənâ)	zan-dâr mard, ši- dâr zan
azəb	azəb	azəb	azəb	azəb
mard	mard	mard	mard	mard
kal per	kal piyər	kal per	kal piyər	kal piyar
xurd-i mâr	xurd-ə mâr	xurd-ə mâr	xurd-ə mâr	xurd-e mâr
nomzə	nomzə (numzə)	nomzə	nomzə	nâmzə
natijə	nəkə natijə	natijə	nətâj	natijə
čəlik vačə	čəlik vačə	čəlik vačə	čəlik vačə	čəlik vačə
navə	navə	vačə-zâ	vačə-zâ	vačə-zâ
ham-sâye	(h)am-sâye	həm-sâye	ham-sâə	ham-sâə
ham-şar-i	(h)am-şar-i	ham-şar-i	ham-şar-i	ham-şar-i
ham-mall-i	(h)am-mall-i	ham-mall-i	ham-mall-i	ham-mall-i

فارسی	التپه‌ای	رستم کلابی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
همولایتی	ham-vəlāt-i	ham- ša:r-i	(h)am-vəlāt-i (šari)	ham-vəlāt-i (šari)
هوو (زن دوم شوهر)	vasni	vasni	vasni	vasəni
سین	sənd	sənd	sənd	sənd
نام (اسم)	nom	num	nom	nom

آبیار (میراب)	o-rân	âb-rân	mirâb	merâb
آشپز	kivâni	kivâni	kivâni	kivâni
آن که با چاربا بار می‌برد	čâr-bə-dâr	čâr-bə-dâr	čâr-bə-dâr	čâr-bə-dâr
آهنگر	jigi, âyin-gər	âyin-gər	čalin-gər, jigi	jigi
باربر	bâr-var	bâr-var	bâr-var	bâr-var
بافنده	vof, vof-əmbə-	vəf-	vəf-əmbə-, vəf	vof, vof-əmbə-
بقال	dikon-dâr	dikun-či	dekkon-či	dikon-dâr
بیطار	go suzən-zan	go suzən -zan	mâl-e dogdor	go suzən-zan
پارچه‌فروش	pârččə-ruš	bazzâz	jəl tikkə-ruš	pârččə-ruš
جادوگر	jâdu-gar	jâdu-gar	jâdu-kân	jâdu-gar
چوپان	čipon	čappun	čappon	čipon
دامدار	mâl-dâr	mâl-dâr	mâl-dâr	mâl-dâr
درودگر	tâš, tâš-əmbə-	tâš, tâšə-mba-	tâš, tâš-əmbə-	tâš, tâš-əmbə-
زنگر	rangə-rej	rangə- rej	rangə- rej	rangə-rej
ساریان	sârə-von	sârə-von	sârə-von	sârə-von
سلمانی	kallə-tâš	sar(kallə)-tâš	sar-tâš	kallə-tâš
سیمسار	kənə-xarin	kâlə (nimdâr)-xarin	kâlə (nimdâr)-xarin	kənə-xarin
شکارچی	šəkâr-či	šəkâr-či	šəkâr-či, mirəškâr	šəkâr-či
عطار	təl pəli-ruš	təl pəli-ruš	təl pəli-ruš	dəvâ dâri xâr kân
عمله	kâri-gar	kâr-gar	məzd-i-gar	kâri-gar

چاردهی	پوروایی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
ham-vəlât-i	ham-vəlât-i	ham-vəlât-i	ham-vəlât-i	ham-vəlât-i
vasni	vasni	vasni	vasəni	vasəni
send	send	sen(d)	sən	sənd
nâm	nom	nom	nom	nâm
mirâb	mirâb	mirâb	mirâb	merâb
âš paj	âš paj	âš paj	kivâni	kivâni
čâr-bə-dâr	čâr-bə-dâr	čâr-bi-dâr	čâr-bə-dâr	čâr-bə-dâr
jigi	jigi	jəgi	jəgi	jigi
hammâl	bâr-var	hammâl	bâr-var	bâr-var
vəf-	vəf-	kâr-vəf, -vəf	kâr-vəf, -vəf	kâr-bof
dikân-dâr	dekon-dâr	dikkân-dâr	dikon-dâr	dukkân-dâr
go suzən-zan, dogdor	go suzən-zan, dogdor	go suzən -zan	go suzən-zan	mâl-e dogdor
jəns fəruš	tikkə ruš	bazzâz	pârččə-ruš	bazzâz
jâdu-gar	jâdu-gar	jâdu-gar	jâdu-gər	jâdu-gər
čupân	čupân	čappon	čappon	čuppân
mâl-dâr	mâl-dâr	mâl-dâr	mâl-dâr	mâl-dâr
dəro-gar	dəro-gar	dəro-gar	tâš, dəro-gər-	dəro-gər
rangə- rej	rangə- rej	rangə- rej	rangə-rej	rangə-rej
sârə-bân	şətər-von	sârə-vân	sârə-von	sârə-vân
sar-tâš	dəllâk	dallâk	sar-tâš	salmoni
kâlə-fəruš	kâñə xar-in	kâñə xar-in	koəñə xar-in	kâñə-xar
şəkâr-či	şəkâr-či	şəkâr-či	şəkâr-či	şəkâr-či
təl pəli-xâr kân	dəvâ xâr kân	təl pəli-ruš	tâl pâli-ruš	-
məzdi-gar	məzd-i-gar	amələ	kâre-gər	kâri-gər

مکان‌ها، معماری، مصالح و اجزای ساختمان

فارسی	التیه‌ای	رستم کلایی	مهندسی رجه‌ای	بخشی
آبادی	malə(-məlā)	malə	malə	malə
آب‌انبار	mambə	mambə	mambə	mambə
آخر	ojor	xəšt	ojor	ojor
آخر	âxər, o xâr	o xâr	âxər, o xâr	âxər
آستانه در (درگاهی)	dar-gâ	dar-sar	dar(kândâ)sar	dar-gâ
آسیاب	âyso	âsyo	âss(iy)o, âyso	âyso
آشپزخانه	kârkə, šoška	âš paji	âš-paj xânə	kârkə
أهل	kères	čaft	par(-o pərqâl), karuj	par
اهک	əhâk	âhâk	âhâk	əhâk
أتاق	xâna	xâna	xânə, dar	xâna
أجاق	kəla	kəla	kəla	kəla
انبار	əmbâr	əmbâr	əmbâr	əmbâr
بازار	bâzâr	bâzâr, šar	bâzâr, šar, midon	bâzâr
بالاخانه	bâl-xânə	sar-xona	bâl -xânə, nəfâr sar	bâl-xânə
بام	bom	bum	bom	bom
پرچین (چینه)	parččim	neyâz	parččim (palərd), niyâz	parččim
پستو	-	əmbâr	dâlum	əmbâr
پل	pəl	pəl	pəl	pəl
پله (پلکان)	nâl	pallə	nâl	nâl
پنجره	darčə	panjərə	panjərə	darčə

جفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	پوروا بی	چارده‌ی
malə	malə	malə	ma(h)lə	âbâd-i
âb əmbâr	mambə	mambə	mambə	o ambâr
xəšt	xəšt	xəšt	xəšt	ojor
âxor	âxər	âxər	âxər	âxər
dar kəndâ	dar(-e)bənd	dar-gâ	dar-e tək	dar-gâ
âsyo	âsso	âsyo	âsiyo	âyso
âš-paz-xânə	âš-paj-xânə	mədbəq	čâr(čol) kal	mâdbəq
par	par	par	par, čaft	čaft, bârbən
əâk	âhâk	âhâk	əhâk	âhâk
kal evân	ətâq	ətâq	xoənə	xânə, ətâq
kələ	kələ	kələ	kələ	kələ
əmbâr	əmbâr, kâlom	əmbâr	əmbâr	ambâr
bâzâr	bâzâr	bâzâr	bozâr	bâzâr, midân
(bâlâ)nəfâr	bâl-xonə	bâl-xânə	bol-xoənə	bâl-xânə
bâm	bom	bom	bom	bom
čapər	parčim, neâz	parčim	parčim	pičin (parčim)
pasku	əmbâr	pastu	pastu	pastu
pəl	pəl	pəl	pəl	pâl
kati pallə	kâti	kâti	pallə	pâskəndə
panjərə	darčə, panjərə	darčə, panjərə	daričə, panjərə	darčə, panjərə

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
تئور	tandir	tandir	tandir	tandir
چارچوب در	čâr-ču	dar kândâ	dar kândə	čâr-ču
چاه	čâlo	čâlo	čâ	čâlo
حمام	tan-šur-on	hamun	hamun	tan-šur-on
حوض	hoz	hoz	hoz	hoz
حياط	nâl-bən	sər(e)- piš	hayyâd(malə)	nâl-bən
خاک	gəl	gəl	gəl	gəl
خاکستر آجاق	kəling	kəling	kəling	kəling
خانه	səre	səre	səre	səre
خرپشته	nâl-sar	nâl-sar	piš nâl, tax(t) sar	nâl-sar
خشت	xəšt	xəšt	xəšt	xəšt
دلان	dâlon	dâlum	tângə xânə	dâlon
در	dar, loš	gat dar	darvâzə, loš	dar, loš
در ورودی خانه	dar	dar	dar	dar
دکان	dikon	dikun	de(k)kon	dikon
دیوار	kat	kat	kat(-ə sâr)	kat
دیوار دور بام	varişə	bum dor-e kat	varşə, bom dor-e kat	varşıya
راه آب	kelə	kilə, vâl	kelə, vâl	o-râ
راهرو	mad-ro	râ-ro	məd-râ(ro)	mad-ro
رف (طاقچه)	sar-tâq	bâl-tâq	raf	sar-tâq
زغالدان	zəqâl-don	zîngqâl kisə (xânə)	zəqâl-don	zəqâl-don
ستون	nâl	nâl	nâl	nâl
سرداب (زیرزمین)	sard-ovə	sard-ova	sard-oba	sard-ovə
سقف انفاق (ناق)	saf	raf, saf	saf	saf
سکو	mad-ro	nâl-sar	nâl-sar, evon	mad-ro

چاردهی	پوروایی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
tandur	tandir	tandir	tandir	tandir
čâr-ču	čâr-ču	čâr-ču	âston, koəndâ	čâr-ču
čalo	čâ	čâ	čâ	čalo
hammâm	hammom	hammâm	ârjon, âb-xoâna	hambom
hoz	hoz	hoz	hoz	(h)oz
sôr piš	nâl bənd	hayyâd	hayyâd	malə
gôl	gôl	gôl	xâk	xâk
kôlin	kôlin	kôlin	kôlin	kôlin
sôre	sôre	sôre	sôre	xânə
taxt sar	nâl-sar	piš-evon	qâlâm gərdəş	evon
xəšt	xəšt	xəšt	xəšt	xəšt
dulân-čə	dâlân	dâlân	dâlon	dâlân
dar	dar	sar-dar	dərvâzə	darvâzə
kal evân-e dar	dar	dar	dar	dar
dikân	dokân	dikân	dikkon	dukkân
kat, difâr	kat	kat	kat	divâr
bâm dor-e čeq	varšə-y-e kat	kutər kum	varişə	dor-e bomi
o-râ	o-râ	kelə	kelə	o-râ
râ-ro	râ-ro	râ-ro	râ-ro	râ-ro
raf	tâx-čə	bâlâ-tâq	sar-tâq	bâl-tâq
zəqâl kisə	zəqâl kisə	zəqâl kisə	zəqâl-don	zoqâl-dân
sətun	sətun	sətun	sətun	sətun
-	sard-âbə	-	-	-
bâm	saf	bâm	saf	saf
taxt-sar	taxt-sar	matâbi	sefə	evon

فارسی	التپه‌ای	رستم کلابی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
سنگ	sang(-ə čekəl)	sang	sang	sang
سوراخ دیوار	lâx, râ	li	li, pur	li, pur
سوراخ سقف	bom râ	sulâx	bom râ	bom râ
سیمان	samənd	samənd	samənd	samənd
شالوده (پی)	dâfiyə	dâfiyə	dâfiyə	dâfiyə
طاقچه	tâxčə	tâxčə	xurd tâq	tâxčə
طوبیله	kâlom	kâlum	kâlom	kâlom
غلتک پشت بام	-	-	-	-
قلعه	qale	qale	qale	qalə
قنات	kiyo	kiyo	kiyo	qənât
قهوه خانه	qap(xâne)	qap xâne	qaf(qaf) xâne	qaf xâne
کاروان سرا	kârmən sərâ	kârəm sərâ	kârəm sərâ	kârəm sərâ
کاهدان	kâ əmbâr	ka-dun	ka-indon	ka-indon
کاهگل	nəngə -til	nəngə -til	nəngə -til	nəngə -til
کپر	kumə	kumə	kumə	kumə
کف اتاق	bənə, kaf	bənə	kât	kaf
کلون در	kârəg, bəni	kâlək	kârəg	kərək
کنج	dulə	kânj	kes	kənj
کوچه	tangə, kučə	kičə, tangə	kučə	kučə
کومه (گلبه)	kumə	kumə	kumə	kumə
گاراز	gorâj	gorâj	gorâj	gorâj
گچ	garč	garč	garč	gaič, garč
گل میخ دیوار	sâr-mex	sâr-mex	gâl-mex	čəngom
گندب	qombuzi	qombət	qombət	qombozi
گور	(qavər, gəl(-ə gur)	qavər	qavər	qavər

چاردهی	بوروایی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
sang	sang	sang	sang	sang
râ	sulâx	sulâxi	sulâx, li	sulâx, lu
-	bom-râ	bâm sulâx	ruzânə	sulâx
samən	samənd	samənd	samənd	simân
čəftə čâl	dâfə	pâye čâl	dâyfə	pe
raf	tâxčə	tâxčə	tâxčə	tâxčə
go jâ	kâlom	kâlâm	koəlom	kolâm
-	-	-	-	-
qale	qalə	qalə	qalə	qalə
-	qənât	qənât	qənât	qənât
qapf xânə	qap(qaf) xonə	qap xânə	qap xoânə	qap xânə
kâlmə(n) sərâ	kârvân sərâ	kârvân sərâ	kârəm sərâ	kârə sərâ
kâ-əmbâr	kâ əmbâr	kâ-dân	kâ-indon	kây-dân
nəngə- gəl	ləngə- til	nəngə- gəl	nəngə-til	kâ-gəl
kumə	kumə	kumə	kumə	kumə
bənə	kaf, bənə	kaf, bənə	kaf, bənə	kaf
kâlək	kârək	kârək	pəšt-e kəli	pe-engən
sə kânj	səngər	kânj	koənj, dulə	kânj
râ	kučə	kučə	kučə	kučə
kumə	kumə	kumə	kumə	kumə
əmbâr	gârâj, əmbâr	gârâj	gârâj	gorâj
gač	gač	gač	garč	gač
gâl-mex	gâl-mex	gâl-mex	gâl-mex	gat-ə mex
gomboz	gombəz	gombəz	qombozi	qombəzi
qavər	qavər	qavr	qavər	qabr

پوشیدنی‌ها، زیورها و وابسته‌های آن‌ها

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
آستین	usti	vusti	ustī	usti
اشرافی (سکه طلا)	ašrəfi	ašrəfi	ašrəfi	ašrəfi
النگو	dast-alqə	bâl band	dast-alqə	dast-alqə
انگشت	anguštər	anguštər	anguštər	anguštər
بخیه دوخت	dog	dəg	dutə	dog
بند شلوار (بند تنیان)	šəlvâr band	šəlvâr band	šəlbâr band	šəlvâr band
پاچه شلوار	sar-lêngə	šəlvâr lënga	sar -lingə	sal-lêngə
پارچه	jəl	jəl	jəl	tikkə(-təriş)
پالتو	čoqâ	čoqâ	čoqâ	čoqâ
پالتوی نمدی	lamə čoqâ	lamə čoqâ	lam(ə) čoqâ	lamə čoqâ
پُرز	kâlk, narm mi	kâlk	pərk, kâlk	paš(əm)
پود	vâfə	vâfə	vâfə	vâfə
پیراهن	sar-jomə	joma	sar jumə	(sar) jomə
پیژامه (تنیان)	tâmon	tâmon	tâmun	tâmon, zi šəlbâr
تحت گیوه	givə-y-e kaf	givə-y-e taxt	givə-y-e taxt	givə-y-e taxt
تسبيح	tasbe	tasbe	tasbe	tasbe
جادگمه / جاذگمه	sadəf-râ	səllati-râ	puləg-e râ	sallâti râ
جلقه	jəlezqə	jəlezqa	jəlezqə	jəlezqə
جوراب	jurəb	jurəb	jurəb	jurəb
جب	jif	jib	jib	jib

چاردهی	بوروایی	نوکنده‌ای	بنفسنه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
âstin	vosti	ostin	ostî(n)	usti
ašrəfī	ašrəfī	ašrəfī	ašrəfī	ašrəfī
dast-alqə	bâl band	dast-alqə	aləngu	halqə
anguštər	anguštər	anguštər	anguštər	anguštər
dog	dog	kok	dog	dog
šəlbâr band	šəlbâr vand	šəlvâr band	šəlvâr band	šəlvâr band
sar ləngə	sar-ləng	šəlvâr ləngə	sar ləngə	šəlvâr ləngə
pârčə	pârččə	tikkə	tikkə	tikkə
yədək	pâlto	pâlto, qəvâ	čoqâ	yədək
lam čoqâ	lam čoqâ	lam čoqâ	lam(ə) čoqâ	lam čoqâ
mi, paşm	kâlk	koəlk	kâlk	kâlk
vâfə	vâfə(bâfə)	vâfə	vâfə	vâfə
jâmə	jomə	jâmə	jomə	jâmə
zi(r)-šəlbâr	tâmon, šəlvâr	zir-šəlvâr	zir-šəlbâr	zir-šəlbâr
givə-y-e ta	givə-y-e kaf	givə-y-e taxt	givə-y-e taxt	givə-y-e ta
tasbe	tasbe	tasbe	tasbe	tasbe
dogmə-râ	dəgmə-jâ	pulək-râ	pulək-râ	dogmə-râ
sin-puš	jəlâzqə	sin puš	jəlezqə	jəlizqə
jərub	jərub	jurəb	jurəb	jərub
jib	jib	jib	jib	jib

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی‌رجمایی	یخکشی
چادر	čâdər	čâdər	čâdər	čâdər
چرم	xom	barəsiə xâm	xâm, bareštə xâm	čarm
چروک	čisə	čis	čis čəlis	čisə
حلقه نامزدی	nəšon	nəšum	nəšon	nəšon
خشتک شلوار	kingəmon	kingəmun	kingəmon	kingəmon
دامن	domən	domən	domən	domən
دکمه / دگمه	sadəf	čeşmečin	puləg, sallāti	səllāti
دوخت	dut	dut	dut	dut
روبنده	pardə	parun	pardə	ru puš
رویه گیوه	abrə	abrə	abrə	abra
زنجبیر طلا	təlâ zanjil	təlâ zanjil	təlâ zanjil	təlâ zanjil
زیرپوش	zir-jomə	zir-joma	zir-jomə	zir-jomə
ژاکت	piran kaš	piran kaš	piran kaš	piran kaš
سُرمه	sərmə	sərmə	sərmə	sərmə
سوzen نگین دار بینی	-	-	-	-
سینه‌بند	senə-band	senə-band	senə-band	senə-band
شال	čapri	šaf	šaft	gərdən vand
شانه	šonə	šuna	šonə	šuna
شورت	kâtâ šəlvâr	tonəkə	tonəkə	kâtâ šəlvâr
شورت زنانه	zanonə tonəkə	zanunə tunəkə	zanonə tonəkə	zanonə tonəkə
شلوار	šəlvâr	sar šəlbâr	sar(şar)šəlbâr	šəlvâr
عبا	abâ	labbâd	labbâdə	abâ
عرقچین	arəq-čin	rax-čin	arəq -čin	arəx-čin
عمامه	miyâ-vand	mer-vand, mandel	miyâ-vand, mandifə	amoma
قبا	qəvâ	qəvâ	qəvâ	qəvâ

چاردهی	پوروازی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
čâdər	čâdər	čâdər	čâdər	čâdər
čarm	čarm	čarm	čarm	čarm
čis	čis	čis	čisə	čis
anguštər	anguštər	anguštər	nəšon-e anguštər	alqə
kine mân	kine mon	kine mân	kimmon	kunnəvân
dâmən	dəmən	dâmən	dâmən	dâmən
dogmə	sadəp	pulək	pulək, sadəf	dəgmə
dut	dut	dut	dut	dut
nəqâb	ru band	nəqâb	ru puš	nəqâb
givə-ye sar	ruə	ruə	abrə	koš-e pəşt
təlâ zanjil	təlâ zanjil	təlâ zanjil	təlâ zanjil	təlâ zanjil
zir-jâmə	zir-jomə	zir-jâmə	zir-jomə	zir-jâmə
kaši	kaši	piran kaš	piran kaš	jäkat
sərmə	sərmə	sərmə	sərmə	sərmə
-	-	-	-	-
senə-band	senə-band	pəstân-band	senə-band	sinə-band
şarf	şaft	mir band	gərdən ban	şâl
şâno	şonə	şâno	şonə	şonə
tânekə	kətâ şəlvâr	tonəkə	kutâ şəlbâr	tanəkə
zanâno tânekə	kətâ şəlvâr	tonəkə	kutâ şəlbâr	tanəkə
şəlbâr	şəlvâr	şəlvâr	şəlvâr	şəlvâr
abâ	abâ	abâ	abâ	abâ
arəq-čin	arəq-čin	arəq-čin	arəq-čin	arəq-čin
miyâ vand, ammamə	miyâ(niyâr) vand	ammâmə	ammomə	ammâmə
qəvâ	qəvâ	qəvâ	qəvâ	qobâ

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
کُت	qəvâ	qəvâ	qəvâ	qəvâ
کُتِ مُحملِ زنانه	maxməl-e qəvâ	maxməl-e qəvâ	maxməl-e qəvâ	maxməl-e qəvâ
کُفْش	koš	koš	koš	koš
کُفْن	kafən	kafənd	kafənd	kafən
کلاهِ دوره‌دار	arqəči kəlâ	dorə-dâr kâlâ	čarx kəlâ	čarx kâlâ
کلاهِ زنانه	arqəči	zanunə kəlâ	zanonə kâlâ	zanunə kəlâ
کلاهِ نمدي	lam kəlâ	lamə kəlâ	lamə kəlâ	lam kəlâ
کمربند	kamər-vand	kamər-vand	kamər-vand	kamər-vand
گلِ سينه	-	-	-	-
گلوبند	gərdən-i	xəft-i	xəft-i, gərdən-i	gərdən-i
گوشواره	guš-bâl	guš-bâl	guš-bâl	guš-bâl
گبوه	givə	givə	givə	givə
لباس	lâ	lâ, ləvâs	lâ(-lətkâ)	lâ
لچک	ləčək	ləčək	ləčəg	ləčək
لیفه شلوار	pesan	pisun	pesan	pesan
مقنه، چارقد	čorqad	čoqad	məkənâ, čorqad	čorqad
مهره	mirkâ	mirkâ	mirkâ	mirkâ
نخ دوخت	tâ	tâ, darzəmun	tâ, darzəmon	tâ
نعلین	âxund-i koš	naylan	âxund-i koš	nalənd
وصله	pinə	pinə	pinə	pinə
يقه	yaxə	yaxə	gərvon	yaxə

چاردهی	پوروازی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
qəvâ	qəvâ	qəvâ	qəvâ	qəvâ
maxməl qəvâ	maxməl qəvâ	maxməl-i qəvâ	alijə	maxməl-a qobâ
koš	koš	koš	koš	koš
kafənd	kafənd(-i)	kafən	kafənd	kafən
čarxi kəlâ	čarx(-i) kəlâ	dor-dâr kəlâ	dorə-dâr koəlâ	doddorə
arəq čin	naqş-i nəgâr kəlâ	ərâq čin	yərâq koəlâ	arqəchin
lam kəlâ	lam kəlâ	lam kəlâ	šab koəlâ	lam kolâ
kamər-band	kamər-band	kamər-band	kamər-vand	kamər-bənd
-	-	-	-	-
xəft-i	xəpt-i	xəft-i	gərdən-i, xəft-i	xəftə
guš-bâl	guš-bâl	guš-bâl	guš-bâl	guš-vâr
givə	givə	givə	givə	gibə
lâ	lâ, ləvâs	lâ, raxt	lâ, lâ lut	lovâs
ləčəg	ləčək	čârqat	čârqad	ləčək
pisân	pison	pisân	pesə	şəlvâr lifə
das-mâl	čo(r)qad	čârqat	čârqad	čârqad
mirkâ	mirkâ	mirkâ	mirkâ	morə
tâ	tâ	tâ	tâ	tâ
âqâ-y-e koš	şexi koš	naləyn	şexi koš	âxund-i koš
pinə	pinə (penə)	pinə	pinə	pinə
yaxə	yaxə	yaxə	yaxə, yəx	yaxə

گیاهان، میوه‌ها و خوراکی‌ها

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
آلبالو	hâlbâlu	hâlbâlu	(h)âlbâlu	hâlbâlu
الو	hâlu	hâlu	(h)âlu	hâlu
امروز	tâlækâ	tâlækâ	tâl(l)ækâ	tâlækâ
اتار	ənâr	ənâr	ənâr	ənâr
انجیر	anjil	anjil	anjil	anjil
انگور	angur	angir	angir	angir
بادام تلخ	-	-	-	-
بادام شیرین	bâdom	bâdom	bâdom	bâdom
بکرایی	-	xun-i pâtexâl	xun-i pâ(r)txâl	-
به	be	be	be	be
بید	fek	fek	fek	fek
پرقال	pâtâl	pât(tâ)xâl	pât(tâ)xâl	pâtâl
پسته	pâsta	pâsta	pâsta	pâsta
پنبه	pambâ	pambâ	pambâ	pambâ
توت	tut	tud	tud	tut
چغندر	čangâl	čangâl	čangâl	čangâl
چنار	-	čenâr	čenâr	-
خربزه	xarvezâ (xarvezâ)	xarbizâ	xarbizâ	xarvezâ
خرما	xârmâ	xârmâ	xârmâ	xârmâ
خرمای نیمرس	na-râs-i xârmâ	zard-ə xârmâ	na-p(ə)t-ə xârmâ	na-râs-i xârmâ

چاردهی	پوروازی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
hâlvâlu	hâlbâlu	hâlbâlu	âlbâlu	hâlbâlu
alu	(h)âlu	(h)âlu	(h)âlu	âlu
tôlkâ	tôlkâ	tôlikâ	tôlkâ	-
ənâr	ənâr	ənâr	ənâr	ənâr
anjil	anjil	anjil	anjil	hanjil
angir	angir	angir	angur	angur
-	-	-	-	-
bâdâm	bâdom	bâdâm	bâdom	širin bâdâm
xun-i pôtxâl	xun-i pôtxâl	xun-i pôtxâl	xun-i pôtxâl	-
be	be	be	be	be
fek	fek	fek	fek	bed
pôtxâl	pôtxâl	pôtxâl	pôtxâl	pôtxâl
pêstê	pêstê	pêstê	pêstê	pêstê
pambê	pambê	pambê	pambê	pambê
ti dâñe	tut	tut	tup	tu
čaqondêrl	čaondêr	čengâl	čangoel	čoqondêr
čenâr dâr	čenâr	čenâr	čenâr	čenâr
xarvezê	xarbezê	xarbezê	xarvezê	xarbêzê
xârmâ	xârmâ	xermâ	xoermâ	xormâ
na-rêş-i-y-e xârmâ	na-ptê xârmâ	zard-e xermâ	na-rêş-i-y-e xoermâ	na-rêş-e xormâ

فارسی	التپه‌ای	رستم کلابی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
خیار	xeyâr	xeyâr	xeyâr	xeyâr
رطب	xârmâ	xârmâ	xârmâ	xârmâ
زالزالک	valek	valik	valek	valek
زردآلو	zârdâlu	zârdâlu	zârdâlu	zârdâlu
زیتون	zeytun	zitun	zeytun	zeytun
سرو	sor	so dâr	sor	sor
سیب	se	se	se	se
سیب‌زمینی	sib zamni	sib zamni	sib zamni	sib zamni
شفتالو	šâftâlu	šâftâlu	šâftâlu	šâftâlu
شلم	šaləm	šaləm	šaləm	šaləm
فندق	fəndoq	fəndoq	fəndoq	fəndoq
کاج	kâj	kâj	kâj	kâj
گُنار (سدر)	setər	sedər	sedər	setər
گردو	âquz	âquz	âquz	âquz
گلابی	mivə	mivə	mivə	mivə
گوجه‌فرنگی	gâjə	gâja	gâjə (gujə)	gâjə (gujə)
گیلاس	gilâs	gilâs	gilâs	gilâs
لیموترش	tərš-ə limu	tərš limu	tərš-ə limu	tərš-ə limu
لیموشیرین	širin-ə limu	širin limu	širin-ə limu	širin-ə limu
نارنج	nârənj	nârənj	nârənj	nârənj
نارنگی	ušu	ošo	imšo	unšu (omšu)
نخل	xərmâ dâr	xormâ dâr	xârmâ dâr	xârmâ dâr
هلو	pâšmâlu	pəšmâlu	pəšmâli	pâšmâlu

آوبشن	-	ešəm	ešəm	-

چارده‌یی	پوروا	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
xeyâr	xeyâr	xeyâr	xeyâr	xeyâr
xârmâ	xârmâ	xârmâ	xârmâ	xârmâ
valek	valek (balek)	valek	valek	-
zardâlu	zardâlu (zâlzálu)	zardâlu	zârdâlu	zârdâlu
zəytun	zəytun (zərtun)	zəytun	zəytun	-
sor	sor	sor dâr	sorâ dâr	oers
se	se	se	se	se
sib zaməni	siyamnî	sib zamini	sib zaməndi	sib zamni
pəšmâli	pâšmâlu	pəšmâli	şəftâlu	şəftâlu
şalqəm	şalqəm	şalqəm	şaləm	şalqəm
fəndoq	fəndoq	fəndoq	fəndoq	fəndoq
kâj	kâj	kâj	kâj	kâj
sədər	sedər	sed	sedər	setr
âquz	âquz	âquz	âquz	âquz
mivə	mivə	mivə	mivə	mivə
ərus bângâm	ərs(əsbe) vângom	ərus bângâm	gâyjə	gujə
gilâs	gilâs	gilâs	gilâs	gilâs
tərş-ə limu	tə(r)ş limu	tərş-ə limu	tərş-ə limu	tərş-ə limu
şirin-ə limu	şirin-ə limu	şirin-ə limu	şirin-ə limu	şirin-ə limu
nârənj	nârənj	nârənj	nârənj	nârənj
nârəngi	âšu	nârəngi	əšu	nârəngi
xərmâ dâr	xârmâ dâr	xərmâ dâr	xoərmâ dâr	xormâ dâr
pəšmâli	pâšmâlu	pəšmâli	pəšmâli	pəšmâlu
-	-	-	-	ayşəm

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
ارزن	gors	gors	gors	gors
اسپند	əsbənd	əsbənd	əsbənd	əsbənd
استوخدوس	-	-	-	-
اسفناج	əsbənâx	əsbənâx	əsbənâx	əsbənâq
اسفرزه	-	-	-	-
اِفردا	-	-	-	-
بابونه	alququ	-	ale qoqko	-
بارهنه‌گ	bârtang	bârtang	bârtang	bârtang
باقلا	bâkèle	bâkèle	bâkkèle	bâkèle
برنج	šâli	binj	binj	šâli
بلوط	muzi	muzi	muzi, mâzbâlur	muzi
بومادران	-	-	mârambu	-
پر سیاوشان	siyâ lêng vâš	siyâ lêngə vâš	-	si lêng vâš
پونه	uji	uji	vârəngə ve	pasu nanâ
پیاز	piyâz	piyâz	piyâz	piyâz
تاجربی‌زی	šâl angur	sagangur	sag angur	sag angur
تخم شربتی	vâlêng	bârəng tim	vâlêng	vâlêng
ترنجبین / ترنگبین	-	-	-	-
تُرب	têrəb	tarab	têrəb	têrəb
تره	sir tarə	sir tara	sir tarə, gandənâ	sir tarə
تباكو	tambəku	tambəku	tambəku	tambəku
جاشیر / گاوشیر	-	-	-	-
جعفری	jafəri	jafri, jufri	jafri, jufri	jafri
جو	jo	jo	jo	jo
چای	čâyi	čâyi	čâyi	čâyi

چاردهی	پوروازی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
arzən	gors	arzən	arzən	arzən
əsbənd	əsbən(d)	əsbənd	əsbənd	əsbən
əstəqonduz	-	əstəqonduz	-	-
əsbənâq	əsbənâx	əsbənâq	əsbənâq	əsbənâq
-	-	-	-	-
-	-	-	-	-
-	-	-	-	-
bârtang	bârtang	bârtang	bârtang	bâləng
bâkkəle	bâkkəle	bâkkəle	bâkkəle	bâqəle
bənj	šâli	bənj	binj	šâli
muzi	muzi	muzi	muzi	-
mârambu	mârambu	mârambu	-	-
-	-	-	-	-
uji	uji	uji	pitənək	putənək
piyâz	piyâz	piyâz	piyâz	piyâz
sag angur	sag angur	sag angur	-	-
vâləng	vâləng	vâləng	vâləng	bâləng
-	-	-	-	-
tərəb	tərəb	tərəb	tərəb	tərəb
tarə	tarə	tarə	kahar	gandənâ
tambəku	tambəku	tambəku	tamku	tambâku
-	-	-	-	-
jafəri	jafri	jafri	jafri	jafəri
jo	jo	jo	jo	jo
čâyi	čâyi	čâyi	čâyi	čâyi

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی‌رجمای	یخکشی
حنا	hənâ	hənâ	hənâ	hənâ
خاکشیر	xâkšir	xâkšir	xâkšir	xâkšir
ختمی	gâl xatəmin	gâl xatəmin	gâl xatəmin	gâl xatəmin
خرفه	xâlfə	qolfə	xâlfə (qolfə)	xâlfə
خشخاش	kokənâr	kukənâr	kâkənâr	kokənâr
دارجین	dâr čin	dâr čin	dâr čin	dâr čin
دانه بادام کوهی	-	-	-	-
درخت انگور	angur mal	angir mal	angir mal	angir mal
رازیانه	vâtək	vâtək	vâtək	vâtək
روناس	-	-	-	-
ريحان	rəyon	rəyyân	rəyun	rayyon
زردچوبه	zard-ijə	zard-ija	zard-ijə	zard-ijə
زرشك	zərəšk	zərəšk	zərəšk	zərəšk
زنجبيل	zanjəfil	zanjəfil	zanjəfil	zanjəfil
زنیان	nunxe	nunexe	nunexe	nunxe
زبره	zirə	zirə	zirə	zirə
سپستان	-	-	-	-
سنبل الطيب	-	-	-	-
سياه‌دانه	siyo-tim	siyo-tim	siyo-tim	siyâ- tim
شاه تره	šâ tarə	šâ tara	-	-
شبدر	šəvərt	šəvert aləf	šəvəd aləf	šəvərt (aləf)
شنبليله	šamlilə	šambəlila	šambəlelə	šamlilə
شويد	šəved	šəved	šəved	šəved
شيرين بيان	-	-	-	-
عدس	mərji	mərji	marji	mərji

چارده‌ی	پوروای	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
ənâ	hənâ	hənâ	hənâ	hənâ
xâkšir	xâkšir	xâkšir	xâkšir	xâkšir
gâl xatəmi	gâl xatəmi	gâl xatəmin	gâl xatəmin	gâl xatəmi
olbə	olvə	olbə	-	xâlfə
kukənâr	kukənâr	kukənâr	kokkənâr	-
dâr čin	dâr čin	dâr čin	dâr čin	dâr čin
-	-	-	-	bâdâm sangi
angir mal	angir mal	angir mal	angur lam	angur mahal
-	-	vâtək	-	-
-	-	-	-	-
rəyhân	rəyhân	rəyhân	rəyhon	rəyhân
zard-ijə	zard-ijə	zard-ijə	zard-(i)jə	zard-čubə
zərəšk	zərəšk	zərəšk	zərəšk	zərəšk
zanjəfil	zanjəfil	zanjəfil	zanjilpil	zanjəfil
-	nurexe	nunexe	nunxe	-
zirə	zirə	zirə	zirə	zirə
-	-	-	-	-
-	-	-	-	-
-	siyâ-tim	siyâ- dâñə	-	siyâ-dâñə
şâ tarə	şâ tarə	şâ tarə	-	şâ tarə
şəvəd aləf	şəvəd aləf	şəvət	şəvət	şabdar
şambəlilə	şanlilə	şambəlilə	şamlilə	şambəlilə
şəved	şəvet	şəved	şəvet	şəvid
-	-	-	-	-
marji	marji	marji	mərji	mərjum

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
عناب	annâb	annâb	annâb	annâ
غوره	narəsiyə angur	qurə	qura	qurə
قارچ	tirəng piyâlə, mərqi	mərqi	gušək, mərqi	gušək
کاسنی	kâsəni	kâsni	kâsni	kâsəni
کاهو	kahuk	kâu	kâu	kâu
کتیرا	katirâ	katirâ	katirâ	katirâ
کدو	kayi	kayı	kayı	kayi
کرچک	karčək	karčək	karčək	kaččə
کنجد	kânji	kânji	kânji	kânji
گاو زبان	gol gol zəvon	gozəvun	gozəvon	gozəvon
گشنیز	əzbənâ	əzbənâ	əzbənâ	əzbənâ
گندم	gandəm	gandəm	gandəm	gandəm
لوبیا	rubiyyâ	rubiyyâ (lubiyyâ)	rubiyyâ	rubiyyâ
ماش	mâš	mâš	mâš	mâš
مرزنگوش / مرزنگوش	-	-	-	-
مورد	mort	-	mort	mort
میخک	-	-	-	-
نخود	naxut	naxut	naxut	naxut
نعا	nanâ	nano	nanâ (nano)	nanâ
هلیله	qəlâlə	-	-	-
هندوانه	həndovonə	xânninə	xândinə	(h)əndona
هندوانه ابو جهل	tərşək	-	-	-
هویج	gazər	zardək	(h)abič	havič
یونجه	-	-	-	-

چاردهی	پوروایی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
annâb	annâb	annâb	annâb	annâb
qurə	qorə (qurə)	qurə	qurə	qurə
tirəng jâ	guşək, terəng guş	mar kəlâ	guşək	-
-	-	kâsni	kâsni	kâsəni
kâu	kau,kâhu	kau, kâhu	kâu	kâu
-	-	katirâ	-	katirâ
xârmâ kayi	kayi	kayi	kayi	kadu
-	-	-	-	karçək
konji	kanji (konji)	kânji	koənji	kânji
gâl go zəvân	gol gol zəbân (zəvon)	gol go zəvân	goəl goəl zəvon	gozəvân
gəşniz	əzbənâ	əzbənâ	əzbənâ	gəşniz
gandəm	gandəm	gandəm	gandəm	gandəm
lubiyâ	lubiyâ	lubiyâ	luviyâ	rubiyyâ
mâš	mâš	mâš	mâš	mâš
-	-	-	-	-
mot	-	-	-	murt
-	-	-	-	-
naxut	naxut	naxut	naxut	naxut
nanâ	nanâ	nanâ	nanâ	nanâ
-	-	halilə	qəlâlə	qəlâlə
xəndəvânə	həndəvânə	xəndəvânə	həndonə	həndânə
-	tərşək	-	-	-
havič	havij	havič	havič	gazər
-	-	-	-	əsberez

فارسی	التپه‌ای	رسنم کلایی	مهندی‌رجه‌ای	یخکشی
آبگوشت	âb-gušt	âb-gušt	âb-gušt	âb-gušt
آرد	ârd	ârd	ârd	ârd
آش	âš	âš	âš	âš
آغوز	mek	mek, rešə	mek(ə)	mek
پلو	pəlâ	pəlâ	pəlâ	pəlâ
پنیر	pandir	pandir	pandir	pandir
تخم مرغ	mərqənə	mərqona	mərqânə, karge tim	mərqənə
ترشی	tərši	tərši	təršši	tərši
ترید	rez	rez	rez	rez
تهدیگ برنج	pəlâ randi	pəl randi	pəlâ randi	pəlâ randi
خورش	xərəš	xârəš	xârəš (- tabəš)	xârəš
دارو	dəvâ	dəvâ (dâri)	dəvâ (dəvâ dâri)	dəvâ
دوغ	du	du	du	du
روغن	rəqon, râqun	râqun	rəqon	rəqon
سبزی	suzi	suzi	suzi	suzi
شربت	šarbət	šarvəd	šarvəd	šarbət
شکر	šakər	šakər	šakər	šakər
شوربا	-	-	-	-
شیر	šir	šir	šir	šir
قند	qand	qand	qand	qand
کباب	kəbâb	kəbâb	kəbâb	kəbâb
کره	rəqon	râqun	rəqon	rəqon
کشک	kaškə du	du kândâ	kašk	kaškdu
کندز	kândor	kândor	kândor	kândor
گوشت	gušt	gušt	gušt	gušt

چارده‌ی	پوروا بی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
âb-gušt	âb-gušt	âb-gušt	âb-gušt	âb-gušt
ârd	ârd	ârd	ârd	ârd
âš	âš	âš	âš	âš
rešə	mek (nek)	mek	mek	mek
pəlâ	pəlâ	pəlâ	pəlâ, pəlo	pəlâ, pəlo
panir	panir	pandir	panir	panir
mərqâñə	mərqâñə	mərqâñə	mârqâñə	mârqâñə
tərši	təršši	təršši	tərši	tərši
rez	rez	rez	rez	rez
pəlâ randi	pəlâ randi	pəlâ randi	pəlâ randi	rendu (randu)
xârəš	xârəš	xârəš	xərəš	xârəš
dəvâ	dəvâ (dəvâ dâri)	dəvâ	dəvâ (dəvâ dâri)	dovâ
du	du	du	du	doq
rəqân	rəqon	rəqân	rəqon	roqân
suzi	suzi	suzi	suzi	suzi
şarvət	şarvət	şarvət	şarvəd	şarbət
şakər	şakər	şakər	şakər	şəkər
-	-	-	-	-
şir	şir	şir	şir	şir
qand	qand	qand	qand	qand
kəbâb	kəbâb	kəbâb	kəbâb	kobâb
rəqân	rəqon	rəqân, kare	rəqon	roqân
kašk	du gândə	kašk	kašk	qârut
-	-	kondor	-	-
gušt	gušt	gušt	gušt	gušt

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
ماست	mâs(t)	mâs(t)	mâs(t)	mâst
نان	nun	nun	nun	nun
نان کلفت	kâləftə nun	kâləftə nun	kâləftə nun	kâləftə nun
نبات	nəvâd	nəvâd	nəvâd	nəvâd
نمک	nəmək	nəmək	nəmək	nəmək
صبحانه	qaynəâr	nâštâ-yî	qayl nâ(hâ)r	qaynəâr
غذای پیش از ناهار	sob-ânə	qayl nâhâr	nâštâ-y-i	qayl nâhâr
ناهار	nâhâr	nââr	nâ:r (niyâr)	nâhâr
عصرانه	čâšt	čâšt	čâšt	čâšt
شام	šom	šom	šom(-o šur)	šom
افطاری	eftâr	eftâr	eftâr	eftâr
سحری	sa:r	sahar	sa:r	sa:r
هله‌هوله	harčči (h)arjur varjur xârâki	harjur varjur xârâki	harjur varjur hœčči	harčči

برگ	gôlâm, valg, xâl	golâm, valg	gôlâm, valg	gôlâm, valg, xâl
بوته	kuppər, buttə	kupər	kuppər	kuppər
تخم (بذر)	tim	tim	tim(ə tâl)	tim
ترک	šiš	šiš	šiš, řaft	šiš
جوانه	jəvonə	kâru	noj	nuč, řaft, təndə
چوب	ču	ču	ču(-čəl)	ču
خار	tali	tali	tali(-taməš)	tali
خرمن	xarmən	xərmənd	xarmənd	xarmən
خوش	quzma, xušə	qušə	qušə, qurə	quzma, čəmbəli
دانه	tim	tim	tim	tim
درخت	dâr	dâr	dâr	dâr

چارده‌ای	پوروایی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
mâst	mâst	mâst	mâst	mâst
nun	nun	nun	nun	nun
nun	nun	nun	(tandir)nun	kombə nun
nəvâd	nəvâd(nəbât)	nəvâd	nəvâd	novât
nəmək	nəmək	nəmək	nəmək	nəmək
qay niâr	qay ne(y)âr	qay(lân) nâ:r	qayl(on) niâr	sob-ânə
deqân nâhâr	deqon nê(y)âr	deqân nâhâr	deqon niâr	sât dayi
nâhâr	ne(y)âr	nâhâr	niyâr	nâhâr
čâšt	čâšt	čâšt	čâšt	čâšt
šâm	šom	šâm	šom	šâm
eftâr	eftâr	eftâr	eftâr	əftâr
sa:r	sa:r	sa:r	sa:ri	sa:ri
har dam bəli qəzâ	har dam bəli qəzâ	har dam bəli qəzâ	xərtt-o pərt xârâk	harjur həçči
kəlâb	kəlâb, balg, xâl	kəlâb	pal, valg, xâl	valg
kupər	kupər	buttə	kupər, bəngə	bâttə
tim	tim	tim	tim	tum
šâftə	šiš	šiš	šiš	šəmuš
nuj	muč, šâft	nuč	nuč	nuč
ču	ču	ču	ču	ču
tali	tali	tali	tali	tali
xarmən	xarmən	xarmən	xarmən	xarmənd
quşə	quşə	quşə	xuşə	xuşə
tim	tim	tim	tim	dâñə
dâr	dâr	dâr	dâr	dâr

جانوران، موجودات خیالی و واژه‌های وابسته

فارسی	التپه‌ای	رستم کلابی	مهدی رجه‌ای	بخکشی
آهو	šokkâ	šukâ	šokkâ	šokkâ
اسپ	as(b)	as	as(b)	asp
افعی	afi	afi, iždəâ	afi	afi
الاغ	xar	xar	xar	xar
بره	varə	vara	varə	vara
بُز	bəz	bəz	bəz	bəz
بُزغاله	bəz kətə	bəz kâta	bəz kâtə	bəz kulə
بُزکوهی	bəz kuyi	škâri bəz	əškâri bəz	əškâri bəz
بُرمجه	armənji	-	bəz čaf	-
پلنگ	paləng	paləng	paləng	paləng
توله	kətə	kâta	kâtə	kâtə, kâlə
جانور	âşıyon	jânevər	jânevər	ušyâd
جوچه‌تیغی	armənji	arməji	armənji	armənji
چارپا	mâl	mâl	mâl	mâl
حیوان	hevon	hevon	hevun	hevon
خارپشت	taši	taši	taši	taši
خرچنگ	xarčang	xarčang	xarčang	xarčang
خرس	xərs	xərs	xərs	xərs
خرگوش	xarguš	xarguš	xarguš	xarguš
رویاه	rəvâ	šâl	šâl	šâl

چاردهی	پوروایی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
âhu	šokâ	šokkâ	šukkâ	šukkâ
asb	as	as(b)	as(b)	asb
afî, iždəâ	afî	afî	gât-a mar, afî	(h)afî
xar	xar	xar	xar	xar
varə	varə	varə	varə	varə
bâ:z	bəz	bəz	bəz	bəz
bâqzâlə	bəz kâtə	bəz kâtə	bəz kâtə	bəz kâtə
əškâr, bâ:z-e kal	bəz kuyi	əškâri bəz	bəz kuyi	boz-e kuyi
-	-	-	gočaf(vag), kuppin vag	-
paləng	paləng	paləng	paləng	paləng
kâta	koətə	kâtə	kâtə	kâtə
jânevər	hevon	jânevər	(h)evon	hevân
arməjî	armənji	armənji	armənji	armənji
mâl	mâl	mâl	mâl	mâl
evân	hevon	hevân	(h)evân	hevân
taši	taši	taši	taši	taši
xarčang	xarčang	xarčang	xarčang	xarčang
xərs	xərs	xərs	xərs	xərs
xarguš	xarguš	xarguš	xarguš	xarguš
rovâ	šâl	rubâ	rəvâ	rubâ

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
سک	sag	sag	sag	sag
سمور	dalə	dala	dalə	dalə
سوسمار	susmar	susmâl	susmâl	susmar
شتر	šətər	šətər	šətər	šətər
شغال	šâl	šâl	šâl	šâl
شکار	šəkâr	šəkâr	šəkâr (əškâr)	šəkâr
شیر	šer	šer	šer	šer
قاطر	qâter	qâter	qâter	qâter
قوچ	nar-e kuyi	kal	kal	kal
قرربانه	vak	vak	vak	vak
گره	kârə	kâra	kârə	kârə
کفتار	kəftâl	kəftâl	kəftâl	kəftâl
گاو	go	go	go	go
گراز	vərâz	vərâz	vərâz	xu, vərâz
گربه	bâmši	bâmši	bâmši	bâmši
گرگ	vərg, jânevər	vərg	vərg, jânevər	vərg
گله	quşəm	dastə, bəlik	bəlik, dastə	dastə
گوساله	guk	gugzâ	guk(zâ), xâlmə	guk
گوسفند	gusbənd, gusfən(d)	gusbənd	gusbənd, gâsbənd	gusbənd
لاک پشت	lâk pəsti	kavəz, lâk pəšt(i)	kavəz, lâk pəšt(i)	lâk pəsti
مادیان	mâydon	mâdyon	mâdyon	mâydon
مار	mar	moar	ma(ha)r, moar	mar
مارمولک	mâčkəl	mâmajikâl	mâčkəl	mâčkəl
ماهی	mâyi	mâyi	mâyi	mâyi
موس خانگی	gal	gal	gal	gal

چاردهی	بوروا بی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
sag	sag	sag	sag	sag
dalə	dalə	dalə	dala	dalə
mučkəl	muškəl	mučkəl	gur pəšo	susmâr
šətər	šətər	šətər	šətər	šətər
šâl	šâl	šâl	šâl	šâqâl
šəkâr (əškâr)	šəkât	šəkâr (əškâr)	šəkâr	əškâr
šir	ser	šer	šir	šer
qâtər	qâter	qâter	qâter	qâtər
quč	kal	kal, quč-e nar	kal	məš əškâr
vak	vak	vak	vag	qurbâqə
kârə	kârə	kârə	koərə	kârə
kaftâl	kaftâl	kaftâl	kəftâl	kaftâl
go	go	go	go	go
vərâz	vərâz	vərâz	xu,vərâz	xu,vərâz
bâmši	bâmši	bâmši	bâmši	gârbə
vərg, jânevər	vərg	vərg, jânevər	vərg	gârg, jânevər
dastə	gallə, dastə	gallə	bəlik, bəne, dastə	ləngə
guk, xâlmə	guk	guk	gug	guk
gâsbən	gusfən(d)	gâsbənd	gusbənd	gâsbənd
lâk pəšt	lâk pəšt	lâk pəšt	lâk pəšt	lâk pəšt
mâdə asb	mâdyun	mâdyân	mâydon	mâdyân
mar	mar	mar	mar	mahar
mučkəl	muškəl	mučkəl	močkoəl	mâčəkəl
mâyi	mâyi	mâyi	mâyi	mâyi
gal	gal	gal	gal	muš

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی‌رجمایی	یخکشی
موشِ صحرایی	ašnik	(h)ašníg	ašníg	mâdə gusbənd
میش	meš, mâdə gâsbən	mâdə gusbənd	mâdə gusbənd	-
میگو	-	-	-	-
نهنگ	næəng	næəng	næəng	naəng
بابو	yâbu	yâbu	yâbu	yâbu

پشم	pa:šəm, mi	pa:šəm, mi	pa:šəm, mi	paš, mi
پوست	kol	kul	kol	pust, kol
پوزه	mâfur	mâfur	mâfur, buk, bik	mâfur
پیه	pi	pi	pi	pi
چموش	mul	mul	mul	mul
چنگ (پنجه)	čəng	čəng	čəng	čəng
ذم	dəm	dəm	dəm	dəm
ذنبه	dəmbə	dəmbə	dəmbə	dəmbə
سم	səm	səm	səm, čəng	čəng, səm
شاخ	kal	kal	kal	šâx, kal
کُرك	kâlk, pərk	kâlk, pərk	kâlk, pərk	kâlk, mi
مو	mi	mi	mi	mi
نشخوار	vəšer	vəšer	vəšer	vəšer
هار	hâr	hâr	hâr	devona
بال	yâl	yâl	yâl	yâl
برستو				
اردک	sikâ	sikâ	sikâ	sikâ
بلبل	bəlbəl	bəlbəl	bəlbəl	bəlbəl
پرستو	čəlčəlâ	čəlčəlâ	čəlčəlâ	čəlčəlâ

جفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	بوروایی	چارده‌ی
sarâ-yi gal	ašnik	ašnik	ašnig	kalə muš
pir meš	(pir) meš	meš	meš	meš
-	-	-	-	-
nəhəng	nə:ng	nəhəng	nə:ng	nəhəng
yâbu	yâbu	yâbu	yâbu	yâbu
mi	mi	mi	mi	pašəm
pust	pust, kol	pust	pust, kol	pust
mâfur	mâfur	mâfur	mâfur	mâfur
pi	pi	pi	pi	pi
mulək	mul	čamuš	mul, čamuš	čamuš
čangoli	čəng(om)	čəng	čəngi	čəngə
dəm	dəm	dəm	dəm	dəm
dəmbə	dəmbəl	dəmbə	dəmbə	dəmbə
čəng	čəng	čəng	(pe)muč	səm
kal, šâx	kal	kal, šâx	kal, šâx	šâx
mi	kâ(l)k, mi	kâlk	xâr	kâlk
mi	mi	mi	mi	mu
məqâšer	vəšer	nəšxâr	və(x)šer	naxšər
divânə	hâr	hâr	âr	devonə
yâl	yâl	yâl	yâl	yâl
sikâ	lik	sikâ	sikâ	ârdək, lik
bəlbəl	bəlbəl	bəlbəl	bəlbəl	bolbol
čəlčəlâ	čəlčəlâ	čəlčəlâ	čəlčəlâ	čəlčəlâ

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
پرنده	jiktikkâ, kəlāq kutər	jiktikkâ	jiktikâ	parəndə
تیهو	-	-	-	-
جند	pet(pit) kâle	pet kâle	pit kèle	pit kèle
جوچ	čindəkâ	čindəkâ	čindəkâ	čindəkâ
چکاوک	gəl xâsək	gəl xâsək	gəl xâsək	gəl xâsək
خروس	təlâ	təlâ	təlâ	təlâ
خروس آخته	-	axtə təlâ	-	-
حشاش	šo parpi	šo parpari	šo parpari	šo pari, šo kur
دارکوب	dâr-tukən	dâr- tukən	dâr-tukən	dâr-tukən
سار	šákərəm	šákárəm	šákərəm	šákárəm
شانه به سر	šânə bə sar	put put	kuku čappi, šonə qappin	hutut
شاهین	(bay) quš, bari	bari	alne	quš
عقاب	jul	jul	jul	jul
غاز	qâz	qâz	qâz	qâz
غازقلتگ (کلنگ، ذرنا)	-	dərnâ	qâz	qâz kâləng
قرمی	qombuli	tərtəri	tərəmbi, tərtəri	tərəmbi kutər
قاراری	-	-	-	-
کبک	kok	kok	kok	kok
کبوتر	kutər	kutər	kutər	kutər
کلاخ	kəlâq	kəlâj	kəlâq	kəlâq
کلاخ زاغی	kâ(r)č kəlâq	lâqəli dəm	kâ(r)č kəlâq	kâ(r)č kəlâq
گنجشک	jikâ	jikâ, mičkâ	jikâ	jikâ
لاشخور	alle	alle	alle	alle
لکلک	vəkâ	vəkâ	vəkâ	o vəkâ
مرغ	kərg	kərg	kərg	kərg

چاردهی	پوروایی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
parəndə	jiktikâ, kəlāq kutər	parəndə	jik tikkâ	-
tihu	-	-	-	-
pit kâle	pet koèle	pit kâle	pit kâle	pit kâle
jujə	čindəkâ, jikkâ	čindəkâ	činkâ	-
xâk xâsu	-	gəl xâsək	gəl xâsək	gəl xâsək
xorus, təlâ	təlâ	təlâ	təlâ	təlâ
-	axtə təlâ	-	-	-
šo paru	šâ pari	šâ pari	šâ pari	šâ pari
dâr-tukkən	dâr-tukân	dâr-tukân	dâr-tukân	dâr-tukân
sâr	šokrəm	šâkərəm, sâr	šâkârəm	šâkârəm
hutut	šot kotəmi	hutut	hutut	hutut
alie	alne	quš	šâyin	elle
jul	quš	jul	jul	jul
qâz	qâz	qâz	qâz	qâz
-	kələn qâz	dornâ	-	-
-	tərtəri	tərəmbi	tərəmbi	tərəmbi
-	-	-	-	-
kok	kok	kok	kok	kok
kaftər	kutər	kutər	kutər	kutər
kəlâq	kəlâq	kəlâq	kəlâq	kəlâq
kəl čâni	jijâq	kârč kəlâq	kârč kəlâq	kum jikâ
čaqul	jikâ	jikâ	alle	lâš-xâr
-	vəkâ	vəkâ	alle	-
mârq	kərg	kərg	alle	kərg

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
بال	dast, bâl	dast	dast	bal
بر	par	par	par	par
تاج خروس	tâlâ-y-e tâj	tâlâ-y-e tâj	tâlâ-y-e tâj	tâlâ-y-e tâj
تخم پرنده	mærqânæ	mærqâna	mærqânæ	mærqânæ
چینه‌دان	čenik don	činæk don	činæk don	čenik don
سنگدان	sangânæ	sangona	sangânæ	sinânæ (sangonæ)
لانه	kâli	kâli	kâli	kâli
منقار	tâklom	tâkkelom	tâklum	tokolom (tâkkelom)
آبزدک	pæšur	pæšul	pæšur	pæšur
آخوندک	mallaq, to band	sâbzæ mallæq	sâbzæ mallæq	tobând
بید (حشره)	vøšâ	vøšâ	vøšâ	vøšâ
پروانه	parp-ari	par-pari	par-pari	par-pari (bâppoli)
پشه	lal, pašø	lal, paša	lal	rayi, bakkâ
جیرجیرک	løvâsxâr	søsirik	sisirik	søsørik
حلزون	silèk	søkel	silèk	søkel
خرمگنس	sapøl	søpøl	søpøl	søpøl
رطیل	râtel	rotel	râtel	râtel
زالو	kâdu	kâdu	kâdu	kâdu
زنبور زرد	kâlxâr, xâk xâr	kâlxâr	kâlxâr	kâlxâr
زنبور عسل	asøl maqøz	asøl maqøz	asøl maqøz	asøl maqøz
زنبور قرمز	vørg maqøz	vørg maqøz	vørg maqøz	vørg maqøz
زنبوره	jørjørni	jørjørni	jørjørâni	jørjørâni
ساس	muri	go jipâ	čipâ	muri, čipâ

چارده‌ی	پوروایی	نوکنده‌ی	بنفسه‌تپه‌ی	جفاکنده‌ی
bâl	bâl	dast	dast, bâl	bâl
par	par	par	par	par
tâlâ-y-e tâj	tâlâ-y-e tâj	tâlâ-y-e tâj	tâlâ-y-e tâj	xoros-e tâj
mârqânâ	mârqânâ	mârqânâ	mârqânâ	mârqânâ
čenig-dân	činæg-don	čenik	čenik	činæ dân
singânâ	singânâ	singânâ	sangonâ	sang dân
kâli	kâli	kâli	koeli	kâli
tuklom	tukulum	tækəlâm	tækolom, չեկոլոմ	tækəlêm
pæšur	pæšur	pæšur	pæšul	-
tobând	(šo)tor zan	tobând	maləx, to band	azân gu
vêšâ	vêšâ	vêšâ	vêšâ	vêšâ
bâpəli	bâp(p)iili (pâp(p)pali)	bâpili	bâppəli	par-paru
pašə, rayi	lal	lal	pašə	pašə
səsərik	səsərik	səsərik	səsərik	səsərik
səkel	səkel	səkel	səkel	
sapəl	sapəl	sapəl	sapəl	sag maqəz
-	rotel	rotel	-	rotel
kâdu	kâdu	kâdu	kâdu	kâdu
zərzəm	zərzəm	zərzəm	zərzəm	zambul
asəl maqəz	asəl maqəz	asəl maqəz	asəl maqəz	asəl maqəz
vərg maqəz	vərg maqəz	vərg maqəz	vərg mâz	vərg maqəz
jərjərâni	jər jər-âni	jərjərâni	jərjərni, jənjenâri	jərjərni
muri	muri	muri	bəzel	muri

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
سرگین غلتان (سرگین گردان)	čəs-ən (təs-ən) babu	guzangu	təs-əm bau	təs-ən babu
سنحاقک	laləm bâz	laləm bâz	laləm bâz	laləm bâz
سوسک توالت	-	-	-	-
سوسک سیاه	ləvâs xâr	siyâ susk	səs(ə)rîk, si(â) bakkâ	səsərik
شب پره	šo-par pari	šo-pari	šo-par pari	šâ-pari
شپش	əsbij	əsbij	əsbij, səpiš	əsbij
شته	šatə	šatə	šatə	šata
صف	mâyi guš	mâyi guš	mâyi guš	mâyi guš
عقرب	aqrəb	kaj dəm	kaj dəm	kaž dəm
عنکبوت	bandəlom	tovand	bandəlom	bandəlom
کرم خاکی	ajik	ajik	ajik	ajik
کرم شبتاب	su-de bakkâ	mus su kân	sukar-ək	su-kar-i
کفشدوزک	zan-var-i	koš-duj	koš-duj, bâji	zan-var-i
گک	kak	kak	kak	kak
مگس	maqəz	maqəz	maqəz, kur mât	maqəz
ملخ	mallaq	malləq	malləq	malləq
مورچه	məlijə	məlijə	məlijə	məlijə
موریانه	məylənə	vayronə, ləmbik	məylənə, lamibuk	məngjul
هزارپا	həzâr pâ	moar zələndun	mar sarindon (salindon)	mar sarindo
شاخک	şâx	şâx	kal	şâx
نبیش	nəštər, ništ	nəštər	nəšt	nəštər

ازدها	uždəâ	iždəâ	ižda(yr)â, hužda(yr)â	iždəâ
بری	jənd pari	jənd pari	jənd(ə) pari	jənd pari
جن	jənd	jənd	jənd	jənd

جفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	پوروابی	چاردھی
təs-ən babu	təs-ən babu	təs-ən bau	gizangu	təsəni
laləm bâz	laləm bâz	laləm bâz	laləm bâz	mollâu
-	-	-	-	-
susk	jir jir-æk	susk	səsrik	səsərik
šâ-pari	šâ-pari	šâ-pari	šo-par pari	šo-pari
əsbij	əsbij	əsbij	əsbij	həšbiš
šatə	šatə	šatə	šatə	šatə
mâyi guš	mâyi guš	mâyi guš	mâyi guš	mâyi guš
gaž dəm	gaj dəm	aqrəb	gaž dəm	aqrəb
bandəlom	bandəlom	bandəlâm	vand-ə lon	bandəlâm
ajik	ajik	ajik	bajik	ajik
su-sən gar-i	su-kar-ə	su-sən-kar-i	su-kar-i	
koš-duj	koš-duz, bâji	kafš-duz-ək	sənjâqi	koš-duz-u
kak	kak	kak	kak	kək
maqəz	maqəz	maqəz	maqəz	maqəz
malləq	malləx	malləq	âləm vəz	malloq
məlijə	məlijə	məlijə	məlijə	muličə
məryâñə	mironə	muryâñə	-	muryâñə
mar sari	həzâr pâ	mar sarindon	mar jəji	həzâr pâ
šâx	šâx	kal	kal	šâx
niš	niš	niš	nəšt	ništ
uždəâ	eždəryâ	eždəâ	oždəyrâ	eždəâr
jənd pari	jənd -ə pari	pari	pari	pari
jənd	jən(d)	jən	jən	jənd

فارسی	التپه‌ای	رسنم کلایی	مهردی رجه‌ای	یخکشی
دیو	deb	deb	deb	deb
شیطان	šeton	šitun	šeton	šeton
غول	qul	qul	qul	qul

صدای اردک	lig lig	mag mag	vək vəkə	vəg vəg
صدای اسب	šenə	šenə	šenə	šenə
صدای الاغ	ar ar	ar ar	ar ar	ar ar
صدای نر	tale	vəg vəg	vək vəkə	ler
صدای جوجه	vis vis	mig mig	sip sip	vəg vəg
صدای خروس	vong	vang	vong	vung
صدای روباه	zoz	zuz	zoz	baq
صدای سگ	kol, lo	loə	kol, lo	kol, lo
صدای شتر	-	-	-	-
صدای کبک	texək	-	-	kəkə-kəkə
صدای کلاح	kər-kər	qaj-qaj	qa	qa
صدای گاو	baqqə-baqqə	vang, ler	ler	ler
صدای گربه	miyau	miyao	mau	miyau
صدای گنجشک	jig-jig	mig- mig	jig-jig	vis-vis
صدای گوسفند	ler	vang	ler	ler
صدای مرغ	koták kotak, kat kat xodā	vang, kek-kek	kek-kek	šond

چاردهی	پوروایی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
dib	deb	deb	deb	deb
šetân	šeton	šetân	šeton	šetân
qul	qul	qul	qul	qul
vək vək	qart qart	vəg vəg	vag vag	məq məq
šenə	šenə	šenə	šenə	šenə
ar ar	ar ar	ar ar	ar ar	ar
taylə	tale	tale	šen, jərə	tale
qət qət	sip sip	jik jik	sib sib, jig jig	jik jikə
zik zik	vang	vâng, qoqo	vong (bong)	vâng
kol	baq	zoz	zoz	zoz
hupup	lo	lo	lo	hu
baq-baq	-	-	-	-
kəkə-kəkə	kok-kok	xondənə	-	-
qang-qang	qar-qar	qət-qət	qa(r)-qa(r)	qaq-qaq
nərə	ler	ler	vong(bong)	vâng
miyu	bau	mau	miyau	miyau
jig-jig	jir-jir	jig-jig	jig-jig	jikjik-ə
qar qar	ler	ler	ler,mə	mə mə
qât-qât	kotən-kotən	qod-qod	qot-qot	kət-kət-ak

عناصر، موقعیت‌های جغرافیایی و پدیده‌های طبیعی

فارسی	التپه‌ای	رستم کلابی	فهدی رحمای	یخکشی
آبرفت	šurəš, ševâra	dare	dara	da:nə
برکه	astəl	astəl	astəl	astəl
بیابان	biyâvon, (h)âmând	biyâvun	biyâvon, kaver	biyâvon
پرستگاه	həlom	kâl	kâl	čəkəl
تپه	kâl, kâti	kâti, si	kâl, kâti	kâti
تحته‌سنگ	lapp-ə sang	dəbrâr-ə sang	lapp-ə sang	lap-ə sang
جاده	xat(tə), jadə	râ, jâdda	râ	râ
جالیز	bâq (jâr)	bâq	bâq	bâq
جوی	kelə, vâl	kela	kelə	kelə
چشمہ	češmə	češma	češmə	češmə
خاک	xâg, gel	xâg	xâg	xâg
خورشید	əftâb	əftâb	əftâb	əftâb
دامنه کوه	ku parə	ku pâya	ku pe	ku pe
دره	darə, šurəš	dara	dara	darə
دریا	dəryâ, dəyrâ	dəyro	dəryâ	dəryâ
دریاچه	nor, xurd dəryâ (dəyrâ)	xurdi dəyro	xurdi dəyro	dəryâ-čə
دشت	sarâ, məlyâr	sarâ	sarâ	sarâ
دیواره کوه	kâl	kâl kaš	baqəl kaš	sâf-ə kamər
رودخانه	rubâr	rubâr	ruvâr	rubâr
ریگ	rek, req	rek	rek, šəng	rek

جفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	پوروا بی	چارده‌ی
dahanə	šivâr	ševar	ševar	ševarə
astəl	astəl	astəl	astəl	daq
biyâvân	biyâbon	biyâbân	biyâvon	biyâvân
kâl-e kaš	kâl	kâl	partgâ	perrəš-gâ
tappə	tappə	tappə	tappə	tappə
lapp-ə sang	lap-ə sang	lapp-ə sang	taxt-ə sang	lapp-ə sang
râ	râ	jâddə	râ	jâddə
bâq	bâq	bâq	bâq	zamin
kelə	kelə	kelə	kelə	ju
češmə	češmə	češmə	češmə	češmə
gəl	gəl	xâg	xâg	xâk
əftâb	əftâb	əftâb	əftâb	âfto
dâmənə	ku-yə bən	ku pâyə	ku parə	dâmənə
darə	darə	darə	darə	darrə
dəryâ	dəryâ	dəryâ	dəryâ	dəryâ
dəryâčə	dəryâčə	dəryâčə	xurdi dəryâ	dəryâ-čə
sarâ, dašt	sarâ	dašt	sarâ	dašt
kâl	kâl	kâl	saxf	kamər keš
rud xânə	rud xânə	rubâr, rûdxânə	rubâr, darə	ro xânə
req	req	req	rik	req

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
زمین	bənə	bənə	bənə	bənə
زمین بایر	kâlə	vâyer, kəmâs	vâer	kâlə
زمین زراعی	kârəm	zərâti zamin	kârəm, kərdəşâ	zərâti zamin
زمین گود و پست	čâl	sivâr	lapər, dakətə	lapər
زمین ناهموار	tap čâl zamin	tappə čâl zamin	dabbə dulə zamin	dabbədula zamin
ستاره	sətârə	sətâra	sətârə	sətârə
سنگ	sang	sang	sang	sang
شکاف	tərâg, čâk	tərâg	čâkə(mi)	tərâg, čâk
شن	vâzəq	šəng	vâzəq, šəng	vâzəq
شیب	-	-	-	-
غار	qâr	qâr	li, maqqâr	qâr
قله کوه	kuye təkkə	ruk-e təkə, duk	ku-y-e təkkə (kallo)	kuye təkkə
کرت جالیز	latə	latə, tirə	latə, tirə	lata
کلوخ	katoq	katək	katoq	katoq
کوره‌او کوهستانی	kur-ə râ	rəft	bəz risi, mâl râ	tangə râ
کوه	ku	ku	ku, pədyâr	ku
گل	til	til	til(-tapil)	til
گودال	hand, čâlə	hand, kâl, čâl čaqol	hand, kâl, čâl čagul	hand
ماسه	vâzəq	vâzəq, mâstə	vâzəq, mâstə	vâzəq
ماه	mâ	mâ	mâ	mâ
منطقه شنی	vâzəqi	vâzəqi	vâzəqi	vâzəqi

آب	o	o	o	o
آتش	taš	taš	taš	taš
آسمان	âsəmon	âsəmun	âsəmon	âsəmon

چفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	پوروازی	چارده‌ای
bənə, zamin	bənə, zamin	bənə	bənə	zamin
xâškə sar	kâlə, bâer	bâer	zərât navonə	bâyer
zərât-i	kârəm	kârəm, dâyer	zərâti bənə	kəšt-i zamin
dakətə, čâlə	čâl	ševar	čâl	jol
tapə čâlə	tapə čâlə	tappə čâlə	tappə čâlə zamin	tappə čâlə zamin
sətârə	sətârə	sətârə	sətârə	sətârə
sang	sang	sange cəkəl	sang	sang
tərâg	čâg	čâk	batərkiyə, darz	čâk, batərkiyə
req	bâzəq	vâzəq	şən	şən
-	-	-	-	-
qâr	qâr	qâr	qâr	lu, qâr
qollə	ləngə	qollə	ku-yə təkə	cəkəl-i sar
latə	latə	latə	latə	latə
kalox	kalox	kolu	kalu	kalox
tang-ə râ	kar kaš	mâl ro	kur râ	qâter râ
ku	ku	ku	ziyə, ku	ku
til	til	til	til	gəl
gat-ə čâl	(h)and, čâl-ə	hand	čâlə	čâlə
şən	bâzəq, req	vâzəq	mâstə	mâsə
mâ	mâ	mâ	mâ	mâ
şən-i	bâzəqi	vâzəqi	vâzəqiyâr (jâr)	reqi zamin
o	o	o	o	o
taš	taš	taš	taš	âtəš
âsəmân	âsəmon	âsəmon	âsəmon	âsəmon

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
آفتاب	əftâb	əftâb	əftâb	əftâb
ابر	nəzb, a:bər	avr	a:vər (a:bər)	a:bər
باد	vâ	vâ	bâd, vâ	vâ
باران	vârəš	vârəš	vârəš	vârəš
برف	varf	varf	varf	varf
برق (رعد و برق)	alb	alb	alb(ə su)	barq
تگرگ	sangə tərik	sangə tərig	sangə tim	sangə tərig
جرقه	səsərik	səsəlik	səsərik	səsərik
دود	di	di	di(-damə)	di
رعد	dum dum	dumba dumba	qorombə	âsəmon qorombə
رگبار	šəlâb	šəlâb	šəlâb	šəlâb
زلزله	zəlzələ	zəlzəla	zəlzələ, bənə şonə kaşən-ə	zəlzələ
سایه	sâə, nəsom	nəsom	nəsum	nəsom, sây kel
سرما	sərmâ, sardi	sardi	sardi(-sərmâ)	sərmâ, sardi
سیل	sel	sel	sel	sel
شبنم	šəvrə	šəvra	šəvrə	šəvrə
شعله	alog	alog	alog	alog
صاعقه	alb, barq	alb, barq	alb, barq	alb, barq
طوفان	šəft-ə bâd	bâd dama	šəft-ə bâd	gat-ə bâd
فوس و قزح	tir kamon	tir kamon	tir kamun	rustam-e tir kəmon
گرداب	gərd âb	gərd o	gərd o, o gərdəsi	gərd o
گردداد	gərdə bâd	gərdə bâd	čarx-ə bâd	gərdə vâ
گرمای	garmi	garmi	garmi	garmi
مه	nəzb	nəzmi	nə:zəm	nə:zəm
مهاتاب	mâto	mâto	mâto	mâto

چارده‌ای	پوروازی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
âftâb	âftâb	âftâb	âftâb	âftâb
næz(m), miyâ	abr, miyâ	abr	næzm	abr
bâd	bâd	bâd	vâ	bâd
vârəš	vârəš	vârəš	vârəš	vârəš
varf	varf	varf	varf	varf
(rat-ə) barq	radd-ə barq	alb	alb	barq
sang têrik	sang têrig	sang têrig	varf şelâb	sanngê têrik
səsərik	səsəlik	səsərik	səsrik	sərsərik
di	di	di	di	du
radd-ə barq	radd-ə barq	radd-ə barq	âsəmon qârə	raq
şelâb	şelâb	şelâb	şelâb	şelâb
zəlzələ	zəlzələ	zəlzələ	zəlzələ	zəlzələ
nəsâm	nəsom	nəsâm	siyâ	sâ(y)ə
sarmâ	sərmâ	sərmâ	sərmâ, sardi	xânəki
sel	sel	sel	sel	sel
şəbrə	şəvrə	şəvrə	şəvrə	şəd(ə)rəm
alo	alo	alo	alob	alo
rat-ə barq, alb	radd-ə barq	alb, barq	raddə barq	almâs
gat-ə bâd	tufân (tupân)	şəft-ə bâd	şəft-ə bâd	tufân
tir kamun	tir kəmân	tir kəmân	tir kəmon	tir kəmon
gərd âb	o dor zandə	gərd âb	gərdo	gərdo
gərdə bâd	gərdə bâd	gərdə bâd	gərd-ə bâd	gərdə bâd
garmi	garmi	garmi	garmi	garmi
næz(m)	næz	næzm	næzm	næzm
mâto	mâto	mâto	mâto	mâto

اعداد و واحدهای اندازه‌گیری

فارسی	التبهای	رستم کلابی	مهدی رجه‌ای	بخکشی
صفر	sefər (serf)	noxtə	sefər	sef
یک	yəg	yəg	yəg	yəg
دو	də	də	də	də
سه	sə	sə	sə	sə
چهار	čár	čár	čár	čár
پنج	pa(ha)nj, pa(m)oš (tâ)	panj, pamoš, paoš(tâ)	yəg	paoš(tâ), pangj
شش	šiš	šiš	šiš	šiš
هفت	haft	haft	haft	(h)aft
هشت	hašt	hašt	hašt	(h)ašt
نه	nə	nə	nə	nə
هه	da	da	da	da
یازده	yâzdə	yâzda	yâzdə, da tâ o yəki	yâzdə
دوازده	dəvâzdə	dəvâzda	dəvâzdə, da tâ o də tâ	dəvâzda
سیزده	sezdə	sezda	sezdə, da tâ o sə tâ	sezdə
چهارده	čârdə	čârda	čârdə, da tâ o čár tâ	čârdə
پانزده	ponzə	ponza	ponzə, da tâ o paynš tâ	ponza
شانزده	šonzə	šonza	šonzə, da tâ o šiš tâ	šonza
هفده	hifdə	(h)ifda	hifdə(hevđə), da tâ o haf tâ	(h)ifda
هجده	hiždə, hižd(a)	(h)ižda	hiždə, da tâ o haš tâ	hiždə, hižd(a)
نوزده	nuzdə, nuzd(a)	nuzda	nuzdə, da tâ o no tâ	nuzdə, nuzd(a)

جفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	بوروایی	چارده‌ی
serf	sef(r)	sef(r)	sefər	sef
yəg, yəttə	yəg	yəg	yəg	yag(yə)
do	də(do)	do	do	də
sə	sə	sə	sə	sə
čár	čár	čár	čár	čár
paynj	paynj	pannj	paynj	paynj
šeš	šeš	šiš	šiš	šiš
haf(t)	haf(t)	haft	haft	haft
haš(t)	haš(t)	hašt	hašt	hašt
no	no	no	no	nə
da	da	da	da	da
yâzdə	yâzdə	yâzda	yâzdə	yâzdə
dəvâzdə	dəvâzdə	dəvâzda	dəvâzdə	dəvâzdə
sezdə	sezdə	sezdə	sezdə	sezdə
čârdə	čârdə	čârdə	čârdə	čârdə
ponzə	ponzə	ponzə	ponzə	ponzə
šonzə	šonzə	šonzə	šonzə	šonzə
hifdə	(h)ifdə	hifdə	hifdə	hifdə
hiždə	(h)iždə	hiždə	hiždə	hiždə
nuzdə	nuzdə	nuzdə	nuzdə	nuzdə

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
بیست	bis(t)	bist	bist	bist
بیست و یک	bis(t-ə) yəg	bis(t-o) yəg	bis(t-o) yəg	bis(t-ə) yəg
بیست و چهار	bis(t-o) čâr	bis(t-o) čâr	bis(t-o) čâr	bis(t-o) čâr
بیست و هفت	bis(t-o) haft	bis(t-o) haft	bis(t-o) haft	bis(t-ə) haft
سی	si	si	si	si
چهل	čel	čel	čel	čel
پنجاه	pənjâ	pənjâ	pənjâ	pənjâ
شصت	šast	šast	šast	šast
هفتاد	həftâd	həftâd	həftâd	(h)əftâd
هشتاد	həštâd	həštâd	həštâd	(h)əštâd
نود	navəd	navəd (naved)	navəd	navəd (naved)
صد	sad	sad	sad	sad
صد و یک	sad-o yəg	sad-o yəg	sad-o yəg	sad-o yəg
صد و چهار	sad-o čâr	sad-o čâr	sad-o čâr	sad-o čâr
صد و هفت	sad-o haft	sad-o (h)aft	sad-o haf	sad-o haf(t)
دویست	dəvest	dəbest (dəvest)	dəbest	dəbest (dəvest)
سیصد	sisad	sesad	sesad	sesad
چهارصد	čar sad	čar sad	čar sad	čar sad
پانصد	pangjsad	ponsad	ponsad	ponsad
ششصد	šeš sad	šeš sad	šeš sad	šeš sad
هفتصد	hafṣad	(h)afṣad	hafṣad	hafṣad
هشتصد	haſsad	(h)aſſad	haſſad	haſſad
نهصد	nəſad	nosad	nosad	nosad
هزار	həzâr	(h)əzâr	həzâr	həzâr
هزار و یک	həzâr-o yəg	(h)əzâr-o yəg	həzâr-o yəg	həzâr-o yəg

چاردهای جفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	بوروایی	چاردهی
bist	bis(t)	bist	bist	bist
bist-e yəg	bis(t-o) yəg	bist-o yəg	bist-o yəg	bist-o yag
bist-e čār	bis(t-o) čār	bist-o čār	bist-o čār	bist-o čār
bist-e haf(t)	bis(t-o) haft	bist-o haft	bist-o haft	bist-o haft
si	si	si	si	si
čel	čel	čel	čel	čel
pənjâ	pənjâ	pənjâ	pənjâ	pənjâ
šast	šast	šast	šast	šast
həftâd	həftâd	həftâd	həftâd	həftâd
haštâd	haštâd	haštâd	haštâd	haštâd
navəd	navəd	navəd (naved)	navəd	navəd (naved)
sad	sad	sad	sad	sad
sad-o yəg	sad-o yəg	sad-o yəg	sad-o yəg	sad-o yag
sad-o čār	sad-o čār	sad-o čār	sad-o čār	sad-o čār
sad-o haf(t)	sad-o haft	sad-o haft	sad-o haft	sad-o haft
dəbest	dəvist	dəvist	dəbest (dəvest)	dəvist
sisad	sisad	sisad	sesad	sesad
čar sad	čar sad	čar sad	čar sad	čar sad
ponsad	ponsad	ponsad	ponsad	paynj sad
šeš sad	šeš sad	šeš sad	šeš sad	šeš sad
haf sad	haf sad	haf sad	haf sad	haf sad
haš sad	haš sad	haš sad	haš sad	haš sad
no sad	no sad	no sad	no sad	no sad
həzâr	həzâr	həzâr	həzâr	həzâr
həzâr-o yəg	həzâr-o yəg	həzâr-o yəg	həzâr-o yəg	həzâr-o yag

فارسی	التپه‌ای	رستم کلابی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
هزار و چهار	həzâr-o čâr	həzâr-o čâr	(h)əzâr-o čâr	həzâr-o čâr
هزار و هفت	həzâr-o haft	həzâr-o haft	(h)əzâr-o haft	həzâr-o haft
ده هزار	da (h)əzâ	da (h)əzâr	da (h)əzâ	da (h)əzâ
میلیون	məylon	məylon	məylon	həzâr həzâr
میلیارد	məylârd	məylârd	məylârd	məylârd
ربع	čâr yəg	čâr yəg	čâr yəg	čâr yəg
ثلث	sə yəg	sə yəg	sə yəg	sə yəg
نیم	nim, nəsb	nim, nəsb	nim, nəsb	nim, nəsb
یک پنجم (خمس)	paynj yəg	paynj yəg	paynj yəg	paynj yəg
یک دهم	da yəg	da yəg	da yəg	da yəg
یک صدم	sad yəg	sad yəg	sad yəg	sad yəg
یک هزارم	həzâr(bo)yəg	həzâr(bo)yəg	həzâr(bo)yəg	həzâr(bo)yəg

آن گاه	un-gâdər/məsən	un-godər	un-gâdər/məsən	un-məsən
امروز	amru	amru	əmru(z)	amsâl
امسال	amsâl	əmsâl	əmsâl	amšo
امشب	amšo	əmšo	əmšo	zor dagərdi
بعد از ظهر	bad-əzzor	zor-dagərdiyə	zor-dagərdiyə	pâr-sâl
پارسال	pâr-sâl	pâr-ssâl	pâ(r)-ssâl	pa(y)-ruz
پریروز	pa-ruz	pay-ruz	pa(y)-ruz	par-šo
پریشب	par-šo	par-šo	par-šo	piš-ə-pa-ruz
پس پریروز	piš-pay-ruz	piš-tə-ruz	piš-pa(y)-ruz	piše- šo, piru-ta-šo
پس پریشب	piš-par-šo	piš-tər-e-šo	piš-par-šo	pirâ
پس فردا	perâ	pirâ	perâ	zor-naviyə
پیش از ظهر	zor-navi	zor -navi	zor-naviyə	

چهاردهی	پوروایی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
həzâr-o čâr	həzâr-o čâr	həzâr-o čâr	həzâr-o čâr	həzâr-o čâr
həzâr-o haft	həzâr-o haft	həzâr-o haft	həzâr-o haft	həzâr-o haft
da (h)əzâ	da (h)əzâ	da (h)əzâ	da (h)əzâ	da (h)əzâ
məlyun	məylun	məylon	məylon	məylon
məlyâ(r)d	məylârd	məylârd	məylârd	məylârd
čâr yəg	čâr yəg	čâr yəg	čâr yəg	čâr yag
sə yəg	sə yəg	sə yəg	sə yəg	sə yəg
nim, nəsb	nim, nəsb	nim, nəsb	nim, nəsb	nim, nəsb
paynj yag	paynj yəg	paynj yag	paynj yəg	paynj yag
da yəg	da yəg	da yəg	da yəg	da yag
sad yəg	sad yəg	sad yəg	sad yəg	sad yag
həzâr yəg	həzâr yəg	həzâr yəg	həzâr(bo)yəg	həzâr yag
un -məsən	un -məsən	un-moqe	un-moqe	un-moqe
amruz	amruz	amruz	amru	amruz
amsâl	amsâl	amsâl	amsâl	amsâl
amšo	amšo	amšo	amšo	amšo
bad-əz zor	bad-əz zor	bad-əz zor	bad-əz zor	bad-az zər
pâr-sâl	pâr-sâl	pâr-sâl	pâr-ssâl	pâr-sâl
pari-ruz	pay-ruz	pari-ruz	pay-ruz	parə-ruz
par-šo	par-šo	par-šo	par-šo	par(ə)-šo
piš- pay-ruz	piš- pay-ruz	piš- pay-ruz	piš-tə-ruz	pare, piš-pay-nuz
piš-par-šo	čâr-šo-piš	piš-pa-ršo	piš-tə-šo	piš-par-šo
perâ	pirâ	perâ	perâ	pas sobâ
piš-e zor	piš-az zor(nəâr)	piš-az zor	zor-navi	piš-az zər

فارسی	التپه‌ای	رسنم کلایی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
چله	čəllə	čəllə	čəllə	čəllə
حالا	əsâ	əsâ	əsâ	əsâ
دو سال پیش	perâr	perâr	perâr	de-šo
دیروز	di-ruz	diana	dianə	di-ruz
دیشب	de-šo	di-šo	di-šo	de-šo
روز	ruz	ruz	ruz	ruz
سال	sâl	sâl	sâl	sâl
سال آینده	in sâlə, sanə digə	sâl digə	sâl digə	sâl digə
سحر	sa:r	sahar, təlâ vang	təlâ vang	sa:r, təlâ vang
سر شب	tâzə šo baviyə	šo sari	sar nəmâšun	sar nəmâšon
سه سال پیش	perârtə sâl	pirârtə sâl	perârtə sâl	perârtə sâl
شب	šo	šo	šo	šo
شب چهاردهم	mâ čârda šabınə	čârdəye šo	čârdəye šo	čârdəye šo
صبح	səvi	səvâyi	səvâyi	səvi
طلوع خورشید	əftb təg bazo	əftâb darâməd	əftâb darâməd	əftâb təg bazo
ظهر	zor	zor	zor	zor
عصر	nəmşun-i(var)	nəmşon	nəmâšun	nəmâšon(sar)
غروب	sərx-ə su	nəmşon sari	nəmašun sar	nəmašon sari, əftâb tirə(g)
فردا	fərdâ	fərdâ	fərdâ	fərdâ
فردا شب	fərdâ	fərdâ šo	fərdâ šo	fərdâ šo
فصل	fa:səl	fa:səl, mâ	fa:səl, mâ	fa:səl, mâ
قرن	qarn	qarn	qarn	qarn
گرگ و میش	talâ vung	gârgə meš	gârgə meš	gârgə meš
گهگاه	gəl bə gəl	dakət bakət	dakət bakət	gâl bə gâl
موقع اذان	azân-e mâqe	azon-e məsən	azun-e godər, bi vaxtı	azon sədâ, be vaxtı

چاردهی	پورواجی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	چفاکنده‌ای
čəllə	čəllə	čəllə	čəllə	čəllə
əsə	əsə	əsə	əsə	əsə
perâr	perâr	perâr	perâr	perâr sâl
di-ruz	di-ruz	di-ruz,diana	denə-(ruz)	denə
di-šo	di-šo	di-šo	di-šo	duš-nə
ruz	ruž	ruz	ruz	ruz
sâl	sâl	sâl	sâl	sâl
sâl digə	sâl digə	sâl digə	sâl digə	sâl digə
sa:r	sahar	sahar	sahar	sahar
sar nəmşân-i	sar nəmâşon	sar nəmâşân	sar nəmâşun	sar nəmşân
piru sâl	pištə sâl	piš perâr sâl	pirârtə sâl	piš perâr sâl
šo	šo	šo	šo	šo
čârdə-y-e šo	čârdə-y-e šo	čârdə-y-e šo	čârdə-y-e šo	čâr da:m-i šo
sob, səvi	sob, səvi	sob, səvâyi	sob	səb
əftâb təg bazo	əftâb dar âməd	əftâb dar âməd	əftâb darâməd	âfto təg bazi
zor, nâ:r	zor	zor	zor	zər
nâmşân	nəmâşon	nəmâşân	čâşt-e mâqe	nəmşân
qurub	qorub	qurub	nəmaşon sar	qorub
fərdâ	fərdâ	fərdâ	fərdâ	sobâ
fərdâ šo	fərdâ šo	fərdâ šo	fərš šo	fərdâ šo
fasl, mâ	fa:s(ə)l	fasl, mâ	fa:səl	fasl
qarn	qarn	qarn	qarn	qarn
dam damə-y-e sob	ruz xob vâz naviyə	gârgə meš	gorgə meš	gârg ə meš
gâ gâ-yi	gâ vaxt	gâ vaxt	gâ vaxt	gâ vaxt
azân-e məsən	azâne- gâdər	azân-e gâdər	azân-e mâqə	azân-e moqe

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی‌رجه‌ای	یخکشی
نصف شب	miyon dələ šo	nəsbe šo	nəsbe šo	nəsbə šo
هفتہ	haftə	haftə	haftə	(h)afta
همیشه	haməš	hamišəg, haməš	hamišəg, haməš	(h)aməš
هیچ وقت	həj gâdər	həj gâdər	həj gâdər (məsən)	həj vaxt
یک لحظه	češ hədi beyəli	češ hədi beyəli	češ hədi beyəli	yəg daqə
یک ماه	yəg mā	yəg mā	yəg mā	yəg mā
یک سال	yəg sâl	yəg sâl	yəg sâl	yəg sâl
شببه	şambə	şambə	şambə	şambə
یکشنبه	yəg şâmbə	yəg şâmbə	yəg şâmbə	yəg şâmbə
دوشنبه	də şâmbə	də şâmbə	də şâmbə	də şâmbə
سهشنبه	sə şâmbə	sə şâmbə	sə şâmbə	sə şâmbə
چهارشنبه	čâr şâmbə	čâr şâmbə	čâr şâmbə	čâr şâmbə
پنجشنبه	pay şambə	panj, pay şamba	pay şambə	pa şambə
جمعه	jəma	jəma, joma	jəma, joma	jəma
بهار	bəâr	bəhâr(mâ)	bəâr(mâ)	bəâr mā
تابستان	tâvəston	tâvəston	tâvəston(ruz)	tâvəston
پاییز	payiz-e rizon	payiz mâ	payiz(mâ), valgə rizon	payiz-e mâ
زمستان	zəməston(ruz)	zəməstun	zəməston	zəməston-e siyâ

بار (دفعه)	sar(nə), safə	râ	dafa, dor	raj, dafə
دسته (گروه)	bəlik	dastə	bəlik, dasta	gəlmə, quşəm
ذره	səskə, bəzelik	səskə, zərnə, bəzelək	zərrik, təb	zərrik, təb
قدم (گام)	şâb	şâb	şâb	şâb
قطره	təppə	təppə	təpə	təb
کلاف	kəlâfə	kəlâfə	kəl(â)fə, gândə	kəlfə

چاردهی	پوروایی	نوکندهای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
nəsbe šo	nəsf-e šo	nəsbe dələ šo	nəsbe šo, tələ vang	nəsbe šo
haftə	(h)aftə	haftə	haftə	haftə
hamišəg	(h)amišə	hamišə	haməš	ham(i)şək
həj məsən	həj məsən	həj vaxt	həj vaxt	həj vaxt
češ hədi beyəli	yəg lazə	češ hədi beyəli	češ hədi beyəli	yag lazə
yəg mâ	yəg mâ	yəg mâ	yəg mâ	yəg mâ
yəg sâl	yəg sâl	yəg sâl	yəg sâl	yəg sâl
šambə	šambə	šambə	šambə	šambə
yəg šâmbə	yəg šâmbə	yəg šâmbə	yəg šâmbə	yag šâmbə
də šâmbə	də šâmbə	də šâmbə	də šâmbə	də šâmbə
sə šâmbə	sə šâmbə	sə šâmbə	sə šâmbə	sə šâmbə
čâr šâmbə	čâr šâmbə	čâr šâmbə	čâr šâmbə	čâr šâmbə
pay šambə	payn šambə	pay šambə	panj, pay šambə	payn šambə
jəma	jema	jəma	jəma, joma	jəmə
bəhâr	bəhâr	bəhâr	bəhâr	bâ(hə)r
tâbəstân	tâbəston	tâvəstân	tâvəston	toəstân
payız	payız	payız	payız mâ, valgə rizon	payız
zəməstân	zəməston	zəməstân	zəməston	zəməston
dafə	râ, čarx	râ, raj	râ, dafə	râ, karət
dastə	dastə	dastə	dastə	gallə, ləngə
zərrə	zərrə, təppə	darzən sar(-e qâydə), məjik	ət kame, zəllik	zərrə, kamu
şâf	şâb		şâb	şâb
təppə	təppə	təppə	təb	təp təp
gândə	kəlâf	kəlâf	kəlfə	kəlâfə

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی رجمای	یخکشی
کیل (پیمانه)	kilə	kilə	kila	kilə
گلوله نخ	nax gândələ	tâ gândələ	tâ kəlfa	gəndələ
محتوای یک مشت	mang, dayil	mangqâl	mang	mang
واحد (اندازه) اتاق	darband	darband	darband	dar, darband
واحد باغ	talək	talək	jâ	talək
واحد شمارش انسان	sar, kallə	sar, kallə	nafər, kallə	nafər, kallə
واحد شمارش دام	pâ, tâ	pâ, tâ	pâ, tâ	pâ, tâ
واحد شمارش گیاه	kuppər, bənd	kuppər, bənd	kuppər, bənd	kupər
واحد زمین کشاورزی	dau, kabij, kilə, jirib	dau, kabij, jirib	dau, kabij, jirib	talək, tikkə
وجب	vəjə	vəjə	vəjə, dərnə	vəjə
یک تار مو	yəg xâlə mi	yəg xâlə mi	yəg xâlə mi	yəttâ xâlə
یک دسته غله	dastə	dastə	dastə	dastə

مثال	məsxâl	məsqâl	məsqâl	məsxâl
من	mən	mən	mən	mən
نیم من	nim mən	nim mən	nim mən	nim mən
یک‌چهارم من	čâreg	čârək	čârək	čârək
نصف چارک	nim čârek	nim čârek	nim(ə)čârek	nim čârek
یک‌چهارم چارک	-	-	-	-
یک‌هشتم چارک	-	-	-	-
یک‌شانزدهم چارک	-	-	-	-
یک سی و دوم چارک	-	-	-	-
یک من	yəg mən	yəg mən	yəg mən	yəg mən
یک من و نیم	yəg mən-o nim	yəg mən-o nim	yəg mən-o nim	yəg mən-o nim
دو من و نیم	də mən-o nim	də mən-o nim	də mən-o nim	də mən-o nim
یک خروار	yəg bâr	yəg bâr	yəg bâr	yəg bâr

چاردهی	پوروا بی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
lagən	kilə	nax gândələ	put (16/400 kg)	put (16 kg)
gândə	goəndə	nax gândələ	nax gândələ	nax gândələ
mang	mang	mang	mang	mang
darband	darband	darband	darband	darband
talək	talək	talək	talək	jâ
kallə, naʃər	sar, kallə	sar, kallə	sar, kallə	sar
pâ, tâ	pâ, tâ	pâ, tâ	pâ, tâ	tâ(tâ)
bâttə	kupər, bənkə	kuppər	kupər	kupər
mən	kilə	mən (1250 metr)	mən (1250 metr)	mən (1250 metr)
vəjə	vəjə (bəjə)	vəjə	vəjə	vəjə
yag mu xâla	yag xâla mi	yag xâla (taq) mi	yag xâla mi	yag taq mi
dastə	mingâlə	dastə	dastə	dastə
mâxsâl	məsqâl	məsqâl	məsqâl	məsqâl
mən	mən	mən	mən	mən
nim mən	nim mən	nim mən	nim mən	nim mən
čârek	čârek	čârek	čârek	čârek
nim čârek	nim čârek	nim čârek	nim čârek	nim čârek
-	-	-	-	-
-	-	-	-	-
-	-	-	-	-
-	-	-	-	-
yag mən	yag mən	yag mən	yag mən	yag mən
yag mən-o nim	yag mən nim	yag mən-o nim	yag mən-o nim	yag mən nim
də mən-o nim	də mən nim	də mən-o nim	də mən-o nim	də mən nim
yag xar vâr	yag xərvâr	yag xərvâr	yag mən	yag xərvâr

مزه‌ها و رنگ‌ها

فارسی	التبهای	رستم کلابی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
ترش	tərš(-e zəmalil, zəməloq)	tərš	tərš(-e dâq)	tərš(-e dâq)
تلخ	tal(-e zar)	tal(-e zaqəruk)	tal	(tal(-ə zar)
شور	şur(-e zakko)	şur(-e zəkə)	şur	şur(-e takur)
شیرین	şirin(şiring)	şirə, şirin	şirin, şira	şirin
گس	kaz	kaz	kaz	kaz
ملس	maləs, məxuš	barəz, məxuš	maləs	marəz
طعم (مزه)	mək məzə	mək	məza	məzə

آبی	soz(sabz), âbi	soz(sabz), âbi	soz(sabz), âbi	soz(sabz), âbi
بنفش	vanuš, sərx, kau lema	kau, sərx	kau	kau, siâ, qərməz
خاکستری	xâk(-astər)-i, xâk-i	xâkâstər-i, xâk-i	xâk-i	gəl-i
زرد	zard(-ijə dinar)	zard	zared	zard
سبز	soz(-e mort)	soz	soz	soz
سرمهای	siyâ, kau(-nil)	siyo, kau	kau	siya, kau
سفید	əsbe(-varf)	əsbe	əsbe	əsbe
سیاه	siyâ(-qil)	siyo	siyâ	siyâ
صورتی	(al)əšku	əšku	qərməz	surəti
قرمز	qərməz(-e orşəm), sərx	qərməz, sərx	qərməz, sərx	qarməz, sərx
کرم	gəl-i, xâk-i	gəl-i	əsbe	gəl-i
نارنجی	təntə zard, qərməz	sabzə bal zard	qərməz, zardijə karbâ	qərməz, zard

جفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	پوروایی	چاردهی
tərš	tərš	tərš	tərš	tərš
tal	tal	tal	tal	tal
šur	šur	šur	šur	šur
širin	širin(g)	širin	širin	širin, širə
kaz	kaz(r)	kaz	kaz	kaz
maləs	marz	maləs	barəz, məxuš	maləs
mək məzə	mək (məzə)	mək məzə	məzə	mazə
soz (sabz)	soz (sabz)	soz (sabz)	soz (sabz)	kau
sərx	vanušə	vanuš	sərx	vanuš, sərx
xâki	xâk-i	xâkâstər-i, xâk-i	xâk-i	xâkəstər-i
zard	zard	zard	zard	zard
âbi	soz, sabz	soz	soz	soz
siyâ	siyâ	siyâ	siyâ	sərməyi
əsbe	əsbe	əsbe	əsbe	əsbe
siyâ	siyâ	siyâ	siyâ	siyo
sərx	qərməz	sərx	sərx	surəti
qərməz, sərx	qərməz, sərx	qərməz, sərx	qərməz, sərx	qərməz, sərx
târə əsbe	gəl-e rang	əsbe	əsbe-zard	gəl-i
sərxə zard	surəti	zard	zard	təntə zard

ضمیرها

یخکشی	مهدی رجه‌ای	رستم کلایی	التپه‌ای	فارسی
mən	mən	mən	mən	من
tə	tə	tə	tə	تو
ve	ve	ve	ve	او
əmân	əmân	âmâ, əmân	amân	ما
šəmân	šəmân	šəmân	šəmân	شما
vešon	vəšon	vešon	vəšon	ایشان (آن‌ها)
ve, in	ve, in	ve, in	ve, in	این
vešon, inâ(n)	vešon, inâ(n)	vešon, inâ(n)	vešon, inâ(n)	این‌ها
un	un	un	un	آن
unâ(n)	unâ(n)	unâ(n)	unâ(n)	آن‌ها
mən xədəş	xâdəm	xâdəm	mən xâdəş (xâştən)	خودم
tə xədəş	xâdət	xâdət	tə xâdəş (xâştən)	خودت
ve xədəş	xâdəş	xâdəş	ve xâdəş (xâştən)	خودش
əmân xədəş	xâdəmân	xâdəmân	əmân xâdəş (xâştən)	خودمان
šəmân xədəş	xâdəton	xâdəton	šəmân xâdəş (xâştən)	خودتان
vešon xədəş	xâdəson	xâdəson	vešon xâdəş (xâştən)	خودشان

in jə	in jə	in jə	in jə	این‌جا
un jə	un jə	un jə	un jə	آن‌جا
hamə jā	hamə jā	hamə jā	hamə jā	همه‌جا

چاردهی	پوروایی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
mən	mən	mən	mən	mən
tə	tə	tə	tə	tə
ve	ve(bə)	ve	ve	u
amân	amân	amân	əmân	âmâ
šəmân	šəmân	šəmân	šəmân	šomâ
veşân	voşon (beşon)	veşân	veşon	uşân
ve, in	ve, in	ve, in	ve, in	in
veşân, inân	voşon, inân	veşon, inân	veşon, inân	inâ
un	un	un	un	un
unâ(n)	unâ(n)	unâ(n)	unâ(n)	unâ
man xâdəş (xâştən)	xâdəm	xâdəm	xâdəm	xâdəm
tə xâdəş (xâştən)	xâdət	xâdət	xâdət	xâdət
ve xâdəş (xâştən)	xâdəš	xâdəš	xâdəš	xâdəš
əmân xâdəş (xâştən)	xâdəmân	xâdəmân	xâdəmân	xâdmân
šəmân xâdəş (xâştən)	xâdətân	xâdətân	xâdəton	xâdtân
veşon xâdəş (xâştən)	xâdəşân	xâdəşân	xâdəşon	xâdşân
in jə	in jə	in jə	in jə	in jə
un jə	un jə	un jə	un jə	un jə
hamə jâ	hamə jâ	hamə jâ	hamə jâ	hamə jâ

فارسی	التپه‌ای	رستم کلابی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
چرا	če(-ve)	če-ve	če-ve	či ši-ve (či ve)
چقدر	čande	čande	čande	čande
چگونه	če-ti	če-jur	če-ti	či-ti
چنان	un-ti	un-ti	un-ti, un čam	in-ti
چنین	in-ti	in-ti	in-ti, in čam	in-ti
چند	čand	čand	čand	čand
چه	čiši	čə či	čiši	čiši
چه کسی	ki	ki	ki	ki
چه وقت	ke	ke	ke	ke
چیز	həči	həčči	həčči	həči
دوباره	ay (də-vârə)	ay, də-vârə	ay (-bâz), aypâs	abâz
دیگر	dega	digə	dege	degə
کجا	kəy, kəjə	kâ(jə)	kâjə	kəy, kəjə
کدام	kəmin	kâdim	kâmin	kəmin
کو؟	koə	koa, kâ dara?	koə	koə
هر	har	har	har	(h)ar
هرچه	har-čči	har-či	har-čči	(h)ar-či
هرجا	har-jâ	har-jâ	har-kâjə	(h)ar-jâ
هرکس	har-ki	har-ki(kəs)	har-ki(kəs)	(h)ar-ki/kəs
همه	hamə, gərd	(h)ama	hamə	hamə, gərd
همان	hamun	(h)amun	hamun	(h)amun
همین	hamin	(h)amin	hamin	(h)amin
هنوز	hanto	(h)antâ, hanu	hantâ, hanu	(h)antâ, hanu
هیچ	həč	(h)əč	həč	(h)əč
هیچ‌کس	həč-kəs	(h)ə-č- kəs	həč- kəs	(h)ə-č- kəs

جفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	پوروایی	چارده‌ی
če-ve	če-ve	če-ve	če-ve	čə-râ
čande	čande	čande	čande	čongodər
čə-ti	če-ti	če-ti	če-tti	čâ-kâ
un-ti	un-ti	un-ti	un-ti	un-jur
in-ti	in-ti	in-ti	in-ti	in-jur
čand	čand	čand	čand	čand
čə ši	či ši	či ši	či či	čiši
ki	ki	ki	ki	ki
ke	ke	ke	ke	ke
həčči	həčči	həčči	həč či	həčči
ay, də-vârə	ay, də-vârə	ay(də-vârə)	ay, dəqazi	də-vârə
degə	digə	digə	digə	degə
kâ(jə)	kây	kây	kâjə	kâjə
kâdum	kâdum	kâdum	kâdom	kâdim
kuə (kâ darə)	koə	koə	kuə	ku
har	har	har	har	har
har-či	har-či	har-či	har-či	har-či
har-jâ	har-jâ	har-jâ	har-jâ	har-jâ
har-ki/kəs	har-ki/kəs	har-ki/kəs	har-ki/kəs	har-ki
hamə	gərd	hamə	hamə, gərd	hamə
hamun	hamun	hamun	hamun	hamun
hamin	hamin	hamin	hamin	hamin
hanuz	hantâ, hanu	hantâ, hanu	hantâ	hanu
həči	həč	həč	həč	həč
həč-kəs	həč-kəs	həč-kəs	həč-kəs	həš-kəs

حصلت‌های انسانی، رفتارها و واژه‌های وابسته

فارسی	التیه‌ای	رستم کلایی	مهدی رجه‌ای	بخکشی
آبرو	âbru(-isiət)	âbru	âbru	âbru
آرزو	ârzu	ârzu	ârzu	ârzu
آشتی	ošni	âšnâ, sol	(h)ošni	âšni
آشفته	kâle(-pâle)	kâle, gelâ	kâle	kâle bâlê
آواز	sorong	xunəš	xondəna	xondənə
احمق	(lək-o)lər, xâl mamməd	lər, xol mamməd	lək ə lor	lək ə lor
اخمو	dakətə səvâl	davəndəstə səvâl	axm-ukən	tərş-uk (pur bâcia) səvâl
ازدواج	ârsi	ârusi	ârusi	ârusi
استعداد	zem, huš	zem, huš	zem, huš	zen, huš
التماس	zəri(jəri) pəri	bərmə vârə	nâle	zələ bâlê
امانت	amonəd	amunət	amonət	amonəd
امید	ommid	umid	umid	ommid
انتظار	češ bakši-y-ən	râ dâr-i	râ dâr-i	râ dâr-i
انکار	češ beyəsti	ləng-ə bənə mâli	čes beyəsti	nâ məqəri
بازی	bəm porri, kâ (pəm vəzzi kâ)	kâk (čes bazzi kâk)	bâzzi, bəm vəzdi	kâ (pəm vəstə kâ)
پاور	bovər	bovər	bovər	bovər
با هوش	zimâq, huš-ə	huš dâr	hušâr	zərəng
بداخلاق	naxâš	nəčək	nəčək	naxəš
بدهکار	bəde	bəde-kâr	bəde	bəde
بوسه	xâš, mâp	xâš, mâč	xâš	xəš

چاردھی	بوروايى	نوکنده‌اي	بنفسه‌تپه‌اي	جفاكنده‌اي
âbru	âbru	âbru	âbru	âbru
ârzu	ârəzu	ârzu	ârzu	ârzu
âšni, xâr	âšni	âšni	âšni	âšti
kâle	kâle	kâle		dar ham bar ham haft o hašt, daram bartə
ča ča zand-ə	ča ča zand-ə	xâš xând-i	baxon baxon	âvâz
xol	nâdon	nâdân	xol	aməq
axm-dakətə	axm-uk	axm-uk	axm-uk	haxm-u
ârisi	ârsi	ârusi	arusi	ârusi
həfâzə	huš	zem o huš dânnə	huš	huš
xâ(h)eš	nâlə	zəri pəri	jəza pəza	zâr o nâl
amânət	amânət	amânət	amonət	amonət
omid	omid	umid	omid	əmed
râ dâr-i	rə dâr-i	čes bakši-y-ən	re dâr-i	vâstârd-ən
məqâr neneyamu-ən	češ beyəšt-i	ləngə bənə mâl-i	ləngə dâr hədâ- ən	hâšâ
bâzzi	bâzi	bâzzi	bâzi	vâzi
bovər	bovər	bovər	bovər	bovər
zərəng	hušə	bâ huš	huš	hušâr
naxâš	nəčək	axlâx nədânnə	ganəs	bad-axlâq
bəde-kar	bəde	bəde	bəde	bəde
xâš	xâš	xâš	xâš	mač

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی‌رجه‌ای	یخکشی
بهانه	viyomə, erə čində	bâñə	vânə, bâna	veyâmə
بی‌تاب	sib bâdâ, bedastə pâ bavi-y-ə	tašə pašə dakətə	tašə pašə	be tâqət-i
بیدار	bedâr, hâjir	bidâr,	bedâr	bidâr
بی‌غیرت	be-rag	be-rag	be-rag	be-qerət
بررو	dâler, češdə baxârdə	ru-dâr	dâler, ru -dâr	dâler
پیروز	sar, varəmbə	bâš	bâš, varəmba	bavərdə
تأیید	tan bayit-ən, pasənd	are baot-ən, pasənd	are baot-ən, pasənd	qabul
تاوان	təfon	təmom (təmun)	tan xâ	təvon
تجربه	pər kard-i	dun-də	don-da	don-â
ترس	sam, tars	sam, tars	sam, tars	sam, tars
ترسو	zig zalə, šâl pəs	tars-ən-dik	tars-ən-duk, pəs	zîk-ə dəl
تشنه	təšnâ, hərârat bâlâ bazo	təšnâ	təšnâ	təšnə
تنبل	las, vâsmə, mər mər-i	las, mər	šəl, vâsmə	las ə məj
تدمزاج	garm kallə	nəčək	nəčək	bad-axlax
تنهای	tak o tanâ	tinâ	tanâ	tanâ
توان	zur, qovvə	to, zur, tərik o tâ	zur	zur o qovvə
ثروت	dârəmbə-giri	dâšt-i, mâl	dâšt-i	mâl
جادو	jâdu, dəâ sənâ	jâdu	jâdu	taləsmə jâdu
جرئت	jâvezə, dəl(jigər)	zalə	zala	dəl jigər
جنگ	jang(-ə mərâfe)	jang(-ə jadəl)	jang	jang
چشم‌غره	češ xâri	češ qorə	češ qârini	češ qəri
حسادت	kur-əsbij gir-i	čənig nə-dâr-i	zâlə nə-dâr-i	hasud-i
حوصله	hoslə, čənik	sangonə	(h)osla	hoslə
خائن	dənəg, xâ..-mâl	də sar gu	dənək	dənək
خرف	lapə luč	širin aqəl	be a:qəl	be a:qəl

چاردهی	بوروایی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
bâne	viyâmə	bəhânə	biyâmə	viyâmə
be tâqət	tašə pašə, sib	tašə pašə dakətə	be qərâr	bi tâqət
bidâr	bidâr	bidâr	bidâr	bidâr
be-rag	be-rag	be-rag	be-rag	bi-qerət
pâr-ru	dəler, ru-dâr	dəler	pâr-ru	pər-ru
barəndə	varəndə	barəndə	barəndə	barəndə
tayid	tan bayitən, pasənd	tayid	tayid	tayid
toân	qovvə	təvon	zur	tovân
tajrebə	tajerbə	tajerbə	tajrobə	tajrobə
sam, tars	sam, tars	sam, tars	sam, tars	tars
tars-u, zala nədâr	tars-u	tars-un, be zala	tars-ənd-uk	tars-u
təşnâ	təşnâ	təşnâ	təşnâ	latərmənə
las	las, şəl	las, tambəl	las	naxâš
garm kallə	nəçək	garm kallə	garm kallə	tanâ
tanâ	tanâ	tinâ	tanâ	zur
to, zur	zur, qovə	zur	zur	mâl
dâšt-i	dâšt-i	dâšt-i	dâšt-i	sarmâye
jâdu jambəl, dââ	jâdu	jâdu, dəâ sənâ	jâdu	češ qâre
jorət	javezə, zalə	zalə	jorət	jorət
jang	jang-ə jadəl	jang o davâ	jang	jang
češ xâri	češ xâri	češ qəro	češ qâre	češ qormə (qolâna)
(h)asudi	kur-əsbij gir-i	hasud-i	(h)asudi	baxili
(h)oslə	hoslə	hoslə, savər	(h)oslə	hoslə
dənək	xâ...-mâl	xâyen	xâ...-mâl	xâ...-mâl
be aql	be a:qəl	be a:qəl	be a:qəl	kam aql

فارسی	التپه‌ای	رسنم کلایی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
خسته	darinjə, hækətə	mundə	darinjə, hækətə	halāk o mondə
خسیس	səft	ganəs	čə(nə)s, kur əsbij	čəs-dək
خشم	hes o qez	qez	qarəz	qarəz
خنده	xanda	xandə	xandə	xandə
خواب	xo	xo	xo	xo
خوشحال	mast	mast(-ə tələmbâr)	mast	šangol
خوش رو	xâš-ru	xâš-ru	xâš mənəš	xoš axlâx
خونسرد	be qam	be qam	ârom	xale savər dânnə
خیانت	dənek-i	dənek-i	dənek-i, xâ. mâli	nâ haqq-i
خبره	zəmər, mok	zəmər, mok	zəmər, mok	xirə
دانما	don-â	don-â	don-â	donâ
دانش	don-â-y-i	don-â-y-i	don-â-y-i	huš
درد	tərkənəš, zoz	tərkânəš, zoz	tərkânəš, to	tərkonəš, zoz
درمانده	dar -mond-a	ajəz biyamu-ə	qonj o sul, mond-ə	halāk o mond-ə
دروغ	dəru, dəroq	dəru, dəroq	dəru (dəroq)	dəru
دشمن	dəšbənd	dəšbənd	dəšbənd	dəšmənd
دعا	dəâ	dââ, dəâ	dəâ	dəâ
دعوا	jang, jang-ə forş	jang, jang-ə forş	jang, jang-ə forş	davi, jang
دلتنگ	dəl-dar-ə	dəl-dakət-ə	dəl-dakət-ə	qəssə-xâr
دلداری	dəl-dâr-i i	dəl-dâr-i	dəl-dâr-i	dəl-dâr-i
دلسوز	dəl-suz	dəl-vərişt	dəl- vərişt	dəl-suz, merəvon
دوست	raxef	dust, raxef	dust, raxef	raxef
دیوانه	šatol, ala	alə, to-dâr	šəft(-ə šatol), alə	šəft
رحم	ra:m	ra:m	ra:m(-ə moravvəd)	ra:m
رقص	səmâ, raxs	səmâ, raxs	səmâ, raxs	səmâ

چاردهی	پوروایی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
həlāk	həlāk-e mondə	mondə	həlāk	šəl
ganəs	čəs	čənəs	čənəs	čə(nə)s, səft
qez	qarəz	qez	qarəz	qarəz
xandə	xandə	xandə	xandə	xandə
xo	xo	xo	xo	xo
xoşâl	xâşâl	mast	xâşâl	xoşâl
xoš-ru	xâš-ru	xâš-axlâx	xâš-ru	xâš-ru
ârâm	be qam	be qam	ârom, məlâyem	xun-sard
xeyânət	xeyânət	dəneki	dəneki	xâ..-mâl-i, xeyanət
xerə	xirə	zəmər, mok	xirə	xirə
dân-â	don-â	don-â	don-â	dondə
dân-â-y-i	səvât	don-â-y-i	səvât	dondə
dard	tərkâneš	tərkâneš	tərkâneš, zoz	tərkâneš
xərâb	dar-mondə	bad baxt	dar-mondə	məskin
dəroq	dəru	dəru	dəru	dəru
dəšmən	dəšmənd	dəsbənd	dəsbən	dəsmən
dââ	dəâ	dââ, dəâ	dəâ	dəâ, dââ
davâ	jang, jang-ə forş	jang	davâ	jang davâ
dəl-tang	be-qərâr	be-tâqət-i	be-tâqət-i	dəl-tang
dəl-dâr-i	dəl-dâr-i	dəl-dâr-i	dəl-dâr-i	dəl-də-gat həkârdən
dəl-suz	merəvun	dəl-suz	merəvon	dəl-suz
dust, raxef	dust, raxef	dust, raxef	dust, raxef	raxef
šəft, divâne	šəft, majul	šəft e luč	šəft-e šur	šəft
ra:m	ra:m	ra:m	ra:m	ram
somâ	səmâ, raxs	səmâ, raxs	səmâ, raxs	səmâ

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهندی رجه‌ای	یخکشی
رنج	za:jər	za:jər	zaj	qəssə
زایمان	vačə kán-i (həkârdən)	vačə kân-i	vačə kân-i	vačə həkârdən
زرنگ	zələmât	zərəng	zərəng	zərəng
زشت	na-xâš	na-xâš	na-xâš	na-xəš
زور	qovvəd, zur	qovvəd, zur	qovvəd, zur	zur o qovvəd
زبایا	xâjirə, xâra	xârə	xâjirə, xâr(ə)	qešng
سخن	gab	gab	gab(-sovəd)	gab
سرخورده	hiz	sar-tu- bav-i	hiz	hiz
سوداد	səvât	səvât	səvât	səvâd
سوگند	vari (xodâ vari), qasəm	vari (xodâ vari), qasəm	vari (xâdâ vari), sar (qârân-e sar)	vari, qasəm
شادی	xâšâl-i	xâš-i	zoq	xâšâl-i
شجاع	jâvezədâr, zalədâr	zalə-dâr	jâvezə-dâr, gad dəl	zalə-dâr
شک	şək, də payi pəštı	şag	dəva pəştı	dəva pəştı
شکست	şəkest	şəkest	bəbâxtən, bənə bəxârdən	kətâ biyârdən
صادق	râst-ə gu	xarə, ru râs(t)	râs-gu, roddə	râst-ə gu
صبر	sa:vər	sa:vər, (h)oslə	sa:vər, hoslə	sa:vər
طلاق	sivâyi	sivâyi	hədi rə das bayit-ən	hədi rə das baytən
طلبکار	bə-xâ	bə-xâ	bə-xâ, qarz-ə-xâ	bə-xâ
ظالم	şemər	şemər, nâ haq	naxâš, nâ haq	naxəš
عاشق	dəl davəst	dəl davəst	bəxâsti dârnə, âşoq	âşəq
عقله	raj	raj	raj, xâr(âdəm)	xəjirə
عجله	hol hola	hol holə, be-tâqət-i	baroş baroş, hol holə	be dast-ə pâyi
عشق	dəl dvəst-i	dəl dvəst-i	bəxâst-i	exş
غصه	qâssa	dəl čari	dələ darimə xânnə	qəssə
غم	qam o qəssə	qam o qâstə	nârâti, qâstə	qam o qəssə

جفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	بوراپی	چاردھی
dard (kašənə)	ranj	zaj	zaj	zaj
vačə həkârdən, bəzâən	vačə həkârdən, bəzâən	vačə həkârdən	vačə dâr baviyən	zâyemân
zərəng	zərəng	zərəng	zərəng	zərəng, zəl(ə)mât
na-xâš	na-xâš	na-xâš	na-xâš	na-xoš
qovvə	qovvə(t)	qovvə	qovə, zur	qovvət, zur
qeşang	qeşang	qaşəng	qaşəng	xeşang
harf, gab	harf, gab	harf	gab	harf
xit	paxmə	paxmə	paxmə	paxmə
səvâd	səvâd	səvâd	səvât	səvât
qasəm	qasəm	qasəm	vari (xâdâ vari), qasəm	vari (xâdâ vari), qasəm
xâşâl-i, zoq	xâşâl-i	xoşâl-i	zoq o šâd-i	xoşâl-i, zoq
nâ tars	dəler	dəl dâr âdəm	nâ-tars	dəler
şəg	in dəl un dəl	şag	də dəli	şag
bənə bəxârdə	şəkest	şəkest	şəkest	şəkest
râs-gu	râs-gu	sâdə	râs-gu	râs-gu
tâqət	sa:v(ə)r	hoslə	sa:vər, hoslə	sabr
təlâq	das bayitə	das bayitə	təlâq	təlâq
taləb-gâr	taləb-xâ	bə-gir	bə-xâ, qarz-e-xâ	bə-gir
zâlem	zâləm	zâləm, sanâñ	zâləm	zâləm
bəxâst-i	âşəq (âşoq)	âšeq	âšeq	hovâ xâ
qeşang âdəm	xâr (âdəm)	xâr, qeşang	xâr âdəm	âqəl
das pârčə	tajil	tajil	hol holə	hol holə
exš	exš	exš	ešx	exš
dəl də xânnə	qâstə	nârâti	qossə	qâstə
qam	qam	qam	qam	qam

فارسی	التپه‌ای	رسنم کلایی	مهندی رجه‌ای	یخکشی
غیرت	rag	rag	rag	qerət
فحش	forš, jang	forš, jang	jang, forš(-ə katrə)	forš
فرومایه	pas	pas	pas, čəs xâr	past
فضول	dəjâ -gu	dəjâ -gu	kašik-či	də- jâ- bə jâ-gu
قر	fa:qər, nədâşt-i	fa:qər, nədâشت-i	fa:qər, nədâşt-i	faqəri, nədâştı
فکور	(h)ušâr	hušyâr	zimâq	fəkri
قول	qâl	vadə	vadə	vadə
قهر	qar	qar	jal	jal
کثیف	lačər, čâqər	lačər	čaqər	lačər, čâqər
کینه	qar-o tor, ked	qar-o tor, ked	qar-o tor, ked	boxl
گرسنه	vəšnâ	vəšnâ	vəšnâ	vəšnâ
گریه	bərmə	bərmə	bərmə (-vârə)	bərmə
لح	ləj	baləg	baləg	baləg
لوج	laj-bâz	laj-uz	gərdən dakətə	gərdən dakətə
مأبوس	dəl sard	dəl sard	sard bavi-y-ə, das bayit-ə	dəl sard
متعجب	evət baza	hevət bəxârdə	va(š) bazə	ajəb hâkərdə
محبت	xub-i	mirəvuni	mir moəbbət	xub-i
مستمند	nə-dârnə	nə-dâr	nədârmə	həči nə-dârnə
مطلوب	sətəm -kaš	bi jik o pik	sətəm-kaš, be jək o mək	sətəm -kaš
مهربان	mirəvon	mirəvun	mirəvon	merəvon
نادان	nâ-don	nâ-don	katul	nâdon
ناراحت	pox bakârda	nâ-rât	pox bakârdə, apus baza	nâ-râet
نظرتنگ	kur-češ	kur -češ	kur-əsbij	tangə nazər
نفرین	nəfring	nəfring	nəfring(-â dud)	nəfring
نوازش	timâr, sar var	timâr, var baytən	tumâr, (sar o)var bayitan	helə titâl

چاردهی	پوروازی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
qerət	qerət	qerət	qerət	qerət
poš	poš(foš)	forš, bad o bud	jang-ə forš	dəsmân
past	pas	pas	pas	past
fəzul	xavər-var xavər-yár	xavər -var	xavər-či	fuzul
nədâšt-i	faqr, nədâšt-i	fa:qər, nədâšt-i	nədâšt-i	nədâšt-i
donâ	(bâ-)huš	aqəl dâr	donâ	bâ uš
qâl	vadə	vadə	qoəl	qol
qar	qar	qar	qar	qar
lačər	čaqər	lačər	lačər	lačər
kinə	kinə	kinə	ket, kinə	kinə
vəşnâ	vəşnâ	vəşnâ	vəşnâ	gâsnə
bərmə	bərmə	bərmə	bərmə	gəryə
laj	laj, baləg	ləj	ləč, baləg	ləj
laj-ur	baləg baməə	laj-bâz	laj-bâz, baləki	laj-uj
nâ-omid	nâ-ommid	nâ ommid	dəl sard	dəl sard
tajob həkârd-ə	ebrət badim-ə	tajob həkârd-ə	hol baxord-ə	ebət bazi-y-ə
moebbəd	xub-i	mer-o mohebbət	xub-i	xub-i
faqir	nədâr	faqir	məskin	gədâ
mazlum	bi-zəvon	be-zəvân	mazlum	sətəm-kaš
mirəvân	mirəvon	mirəvân	merəvon	merəbân
nâ-dân	nâ-don	nâ-dân	nâ-don	nâ-dân
nâ-râət	nâ-râət	nâ-râhət	nâ-rât	nâ-râət
tangə nazər	(h)asud	češ-tang	kur-češ	nazər-tang
nəfring	nəfrin	nəfring	nəfring	nəfrin
nəvâjəš	nəvâjəš	var bayitən	nəvâjəš, nâz	nâz

واژه‌های متضاد

پیشکشی	مهدی‌رجمای	رستم‌کلابی	التبه‌ای	فارسی
obâdi	ovâd	obâd	obâd	آباد
xərâbə, veronə	xərâba	xərâb(-xirib)	xərâb(-tirib), kufə bavi	خراب
âxər sar	ta	âxər	ta, âxər sar	آخر
abbəl	abbəl	avvəl	abbəl	اول
ozât, vel	ozât, vel	vel	ozât, vel	ازاد
asir avir	davəst	gəreftâr	asir avir/ kabir	اسیر
âson	âson	râet	xâr	آسان
be-čam	saxt	pič, be-rât	be-čam, əzâb	سخت
las, yəvâš	las	yəvâš, las	las	آهسته
tənd	tənd	batej batej	batej batej	تند
abbəl	sar	avvəl, sar	abbəl sarnə	ابتدا
âxər sar	bənd	âx sar, ta	axər sarnə	انتها
arzon	arzon	arzun	məfti (-e mosalləm)	ارزان
gəron	gəron	gərun	gəron	گران
dast-i	dast-i, ali	dast-i	dast-i.ogər	اهلى
vaš(i)	vaşı	ramuk	ramənduk, dârdâri	وحشی
nâzək	nâzek	tang	tangə	باریک
gəşâd	goşâd	fərâx	pam, vâz	پهن
tâzə	nu	tâzə	tarnə	تازه
kənə	kâñə	bamundəst-ə	kâñə, bamondəstə	مانده

چاردهی	بوروایی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
âbâd	âvâd	âbâd	obâd	obâd
xérâb	xérâb	xérâb	xérâb	xérâb
âxér	âxér, bén	âxér	âxér, bén	âxér, bén
avvél	avvél	avvél	avvél	avvél
vel	vel	âzâd	âzâd	âzâd
zendun-i	asir	asir	asir	asir
râet	xob	âsân	âson	râet
saxt	saxt	be-jur	sangin	saxt
yêvâš (hêvâš)	las	yêvâš, las	las	yêvâš
tênd	tênd	tênd	tênd	tênd
avvél	avvél	abbél	avvél	avvél
âxér	ta, âxér	âxér sari	âxér sari	âxér sari
mæft	arzân	arzân	arzon	mæft
gérân	gérân	gérân	geron	gérân
dasti	dast-i	âqel	dasti	dasti
vaši	faš, vaš	vaši	baši (vaši)	vaši
tang	tang	zeq	tang	zeq
gešâd	pam	gošâd	gešâd	gešâd
tâzə	tâzə	tâzə, əsâyi	tâzə	tâzə
bəmânəst-ə	bomondəst-ə	kâñə	kâñə	bamondəst-ə

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهندی رجه‌ای	یخکشی
زنده	zəndə	zəndə	zəndə	zəndə
مرد	bamərd-ə	ba)mərd-a	(ba)mərd-ə	bamərd-ə
خرید	baxriyən	baxrin	baxrin (baxrin baruš)	baxriyən
فروش	barutən	baruš	baruš (baxrin baruš)	barutən
خلوت	be sar sədâ	dam daxâtə	be-xarqaşə, be čək čəmar	be sar sədâ
شلوغ	qaləqaşə	xalqaşə	xarqaşə, vəlaqqə viliqqə	qaləqaşə
خنک	xənək	xânək	xânək(-e yax)	xənək
داغ	sərx	dâq	pato	sərx
راست	râst	ande xârə	râst	râst
دروغ	dəru (dəroq)	dəru (dəroq)	dəru (dəroq)	dəru (dəroq)
ریز	xu(r)d xurdi	rez	bəzi	xu(r)d xurdi
درشت	gat	gat	katəl, gat	gat
رو	sar	sar	sar	sar
زیر	ta, bənd	ta, bənd	ta, bənd	ta, bənd
وارو (وارونه)	pəştə dim	sar-kin	sar bənd	sar-kin
رویه	sar	dim,abra	dim	dim,abra
پایه	ləngə	ləngə	ləngə	ləngə
زبر	dərəšt	zəbər	dərəšt	dərəšt
نرم	məlâem	məlâem	məlâem	məlâem
صف	sâf	sâf	sâf(-o səlif)	sâf
زیاد	xale	xale	xale	xale
کم	səskə	kam	səskəlik	səskə(lik)
پخته	bapət-ə	bapət-a	bap(ə)t-ə	bapət-ə
خام	kəl	napət-a	nap(ə)t-ə	napət-ə
کال	narəsi-y-ə	narəsi-y-a	nap(ə)t-ə	narəsi-y-ə, napət-ə

چاردهی	پورواجی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تیبه‌ای	جفاکنده‌ای
zəndə	zəndə	zəndə	zəndə	zəndə
bamərd-ə	mərd-ə	(ba)mərd-ə	bamərd-ə	bamord-ə
baxrin (baxrin baruš)	xarid	xarid	baxriyən	baxəriyən
fəruş	fəruş	fəruş	barutən	fəruş
xalvət	be-xal qaşə	xalvət	dam darxoət	xalbət
şəloq	şəlox	şəlox	şəlox, qâl məqâl	şolox
xânək	xânəg	xânəg	xânək	xânək
dâq	dâq	dâq	dâq	dâq
râst	râst	râst	râst	râst
dəroq	dəru	dəru	dəru	dəroq
rez	xurdi	xurd	rez	rez
gat	gat	gat	goəndə	dərəžd
balâ	sar	sar	bolâ	sar
ta	ta	ta	bən	še
sar ta	sar-ə kin	bar-aks	sar-kin	sar-kun
ru	ru	sar	bolâ	dim, bâlâ
pâyə	pâyə	pâyə	ləng	pâyə
səft	jərâmə-dâr	zebr	zəbər	zəbr
məlâem	məlâem	məlâem	məlâem	məlâem
sâf	sâf	sâf	sâf	sâf
xale	xale	xale	ziyâd, xale	ziyâd
kam	kam	kam	kam	kam(u)
bapət-ə	bapət-ə	bapət-ə	bap(ə)t-ə	bapt-ə
napət-ə	napət-ə	napət-ə	nap(ə)t-ə	napt-ə, xâm
kâl	kâl, napət-ə	kâl, napət-ə	narəsi-y-ə	narəsi-y-ə

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
رسیده	barəsiyə, bapətə	bap(ə)t-ə	barəsi-a	barəsi-y-ə
بالا	sar(-ə pe),jur	bâlâ	bâlâ	bâlâ
پایین	bənə(-pe, jer	pâyin	pâyin,ta	pâyin,ta
براق	bal bal denə	su dakətə	qali bədâ	qali hədâ
مات	târ(ig)	târ	mât	târ
برجسته	qârt bakârdə	qârttə	qârt	ruk
گود	lâx dakətə	jol	joł	jol, čâl
بزرگ	gat	gat	gat	gat
کوچک	xurd((i)nâ)	xurd	xurd, bəzbərik	xurd, zə(be)lik
راست	râst	râst	râst	râst
جب	čab	čab	čab	čab
کج	val, pet, əreb	val, pit	val	val
روان	roš	roš	roš	roš
راکد	hə(rə)stâə, mər	əstâə	estâə	estâə
جفت	jəft (jaxt)	jəft	jəft	jəft
تاق / تاک	tâq, yəttə	tâq	tâq	tâq, yəttə
جزء	čəlkə, sarə	kam	sara	kam, čəlkə
کل	gərd, sar kərd	hamə, sar kərd	hamə, sar kərd	gərd
چاق	qâččâq, pitə	čâq, qočâq	čâq, qâččâq	čâq, gəndi
لاغر	tâjik, zik, baxuştə	ču lalə	zimâq	zik, lâqər
دوخته	badutə	badutə	baduta	badutə
پاره	bosestə	bostə	badiriya	bosestə
حرام	harom	harum	(h)arom	harom
حلال	həlâl(-e mabâ), xârə mâl	həlâl	(h)əlâl	həlâl
حمله	næeb hədâən, ho biyârdən	næeb bədâ-ən	enək	henək

چاردهی	پوروایی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
barəsi-y-ə, bapət-ə	barəsi-y-ə, bapət-ə	barəsi-y-ə, bapət-ə	barəsi-y-ə	barəsi-y-ə
bâlâ	bâlâ	bâlâ	bolâ	bâlâ
bənə	pâyin, ta	pâyin	jer kal	pâyin
sâf	su binguə	su zandə	su dakətə	ruşən
târ	târ	târ	târ	târik
bâd	qârttə	bâd bakârdə	bolâ dakətə	qârttə (qorttə)
jol	čâlə	čâlə	jol	jol
gat	gat	gat	gat	gat
xurdi	xurd(i)	xurd	xurd	xurd
râst	râst	râst	râst	râst
čab	čab	čab	čab	čab
val	bal(val)	val	val	val
roš	roš	roš	roš	rovân
hestâə	mər, estâə, mər	mər, histâ	əstâ	vâstârdi
jøft	jøft	jøft	jøft	jøft
tanâ	tak	tak	tak, tinâ	tâq, tak
kam	(yək)kam	yək kam	yəg zərrə	kam
xale, hamə	jam, gərd	hamə	gərd, hamə	hamə
čâq	čâq	čâq	tan tambil	čâq
zik	zâl to, zik	zik	baxuştə	lâqər
badutə	badutə	badutə	bad(u)tə	bad(u)tə
bad(r)ist-ə	bosest-ə	bosest-ə	bosest-ə	bosest-ə
hərâm	hərom	hərâm	harom	(h)arom
həlâl	həlâl	həlâl	həlâl	həlâl
vərərə (həkârdən)	(h)amlə	hamlə	tâxt	hamlə, dombâl

فارسی	التبه‌ای	رستم کلابی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
دفاع	dam-ə rə bayi-ən	damə davəstən	dəfə	neyəli bazənə
سبک	bâde gâlə	sabuk	sabuk	pambə gələ
سنگین	latərmənə	sangin	səlp	latərmənə
عمیق	jol	jol	jol	jol
کم‌عمق	task	task	task	task
بلند	bələnd	zil, bələnd	tâl hədâə	bələnd
کوتاه	kâtâ (kətâ)	kâtâ (kətâ)	kâtâ(kətâ), task	kâtâ (kətâ)
دراز	dərâz, aləng(ə)	bələnd	aləng(ə)	dərâz, aləng(a)
دور	dir	dir, yor, rastun ta	dir o til(də)raste un ta	dir
نزدیک	nazzik(pe)	nazzik, yar	tək-e dələ, diyâri	nazzik
زود	zid	zid	zid	zid
دیر	der	der	der	der
گرم	garm	garm, taš	garm, taš	garm
سرد	sard	sard, yax-e tirik	sard	sard
جوش	pato	juš, pato	pato	juš, pato
ولرم	lulək	vəsâr	lulək, bəâro	be:âro
بهشت	beəšt	beəšt	beəšt	beəšt
جهنم	jandəm	jandəm	jandəm	jandəm
زهر	zar	zar	zar	zar
شهد	širə	širə	šat, širə	šat, širə
بیابان	biyâbon	biyâvun	lag lag-e sarâ, məlyâr	sara
جنگل	xərâvə, pədyâr	xərâbə	xərâvə, pədyâr	xərâva
پوک	pit, pik	pit	pitə, lappə	pit
پر	pər, mašt	pər, mašt	pər, mašt	pər, mašt
حالی	xâli	xâli	tisâ, xâli	tisâ, xâli

جفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	بوروایی	چارده‌ی
hestâ	j��lo r�� bayit��n	d��f��	p�� est��n	d��f��
sabuk	sabuk	sabuk	sav��k	sabok
sangin	sangin	sangin	sangin, s��lp	lam latur
jol	jol	jol	jol	jol
kam	task	task	task	task
b��l��nd	gat	zil, b��l��nd	b��l��nd	b��l��ng��
k��t��	k��t��	k��t��	ko��t��	xurd
d��r��z, b��l��nd	d��r��z	d��r��z	d��r��z	d��r��z��, al��ng��
dir	dir	dir	dir, ��e�� k��r nak��nd��	dir
nazzik	nazzik	nazik	nazzik	nazzik
zid	zid	zid	zid	zud
der	der	der	der	der
garm	garm	garm	garm	garm
sard	sard	sard	sard	sard
pato	ju��, d��q	ju��	pato	ju��
m��l��y��m, lul��k	b��l��r	b��l��r	m��l��l	yag q��r��r
be��st	be��st	be��st	be��st	be��st
jand��m	jand��m	ja:nd��m	jand��m	jand��m
zar	zar	zar	zar	zar
��sat	��irini	��ir��	��sat	��ad
sar��	biy��von	sara	biy��von	biy��b��n
x��r��v��	x��r��v��	x��r��v��	x��r��b��, p��dy��r	j��ng��l
pit	pit��	pit��	pit��, lapp��	puk
p��r	p��r	p��r	p��r	p��r, maqz d��r
x��li	x��li, s��f	x��li	x��li	tis��, x��li

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
پوشیده	dapušt-ə	dapušt-a, dayit-a	dapušt-ə	dapušt-ə, dayit-ə
لخت	səlâb	səlâb	səlâb, səlub	nu
نو	nu	nu	nu	kənə
کنه	kâla	kânə	kâlə	kənə
جدید	əsâyi	nu	əsâyi	nu
قدیم	qadim	qadim	kâla, adârə-y-e boq	kənə, kələ
پیدا	pidâ	pidâ	pidâ, diyâr	pidâ
پنهان	ja bâdâ	panom	dəqâčâniyə	gom, dəqâčâniyə
تاریک	târig	târig	târig(šo)	târig
روشن	rušənd	rušənd,su	su, ruz	ruz
خاموش	bakâştə	bakâştə	bakâştə	bakâştə
نور	su	su	su	su
ظلمت	târik-i, gamord	târik-i	šo, zendon	târik-i, gamord
خیس	šir qarq	šir odâr	šir(-e qarq)	šir(-o šotâl)
خشک	xâšk-e taktaki	xâšk, kaver	kaver, xâšk	xâšk
چرب	čalb	čalb	čalb	čalb
تیز	tej	tej	tej	tej
کند	kəl	kənd, kâl	kând, kâl	kəl
تنگ	tang e pətəli	tang	tang(e tərš)	tang(-ə tərš)
گشاد	gəšâd	fərâx	gâšâd, jâ dâr	gəšâd
محکم	makəm	qâəm, zəbr	seft, qârs	makəm
سُست	səst	səst	səst, las	səst
سفت	səft, qâyem	səft	səft, qâyyem	səft, qâyem
شل	šəl	las	las	šəl
سود	sarfə	sud	nafé	sarfə

چاردهی	بوروازی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
dapušt-ə	dapušt-ə	dapušt-ə	dapušt-ə	dapušt-ə
loxt	loxt, səlâb	loxtə pati	səlâb	səlâp
nu	nu	nu	nu	no
kâñə	kâñə	kâlə, kâñə	koələ, koəñə	kâlə
nu	jadid	jadid	nu	jaded
qadim	qadim	qadim	qadim	qadim
pidâ	pidâ	pidâ	pedâ	pidâ, pedâ
jâ bədâ, pe gom baviyə	jâ bədâ, gom baviyə	jâ bədâ	jâ bədâ	jâ bədâ
târig, šo	târ(ig)	târig	târ(ig)	târig
rušən, roš, šo	rušən	rušən	rušən	rušən
bakâştə	bakâştə	bakâştə	bakoəشتə	bakâştə
su	su	su	su	su
târik-i, šo	târik-i, šo	târik-i, šo	târik-i, zələmât	târik-i
šir	šir	šir	šir, jəmjəm	tar
xâšk	xâšk	xâšk	xâšk	xâšk
čalb	čarb	čalb	čalb	čarb
tej	tej	tej	tej	tej
kənd	kând	kənd	koəl, koəndə	kâl
tang	tang	tang	tang	tang
gəšâd	gəšâd	gəšâd	gošâd	gošâd
makəm	makəm	makəm	qâyem	seft, makəm
səst	səst	šəl	bi band o bâr	las, narm
tang, akəm	tang	tang	səft, kip	makəm
šəl	šəl	gošâd	šol	las
naf	sarf	naf	fâydə	sarf

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی‌رجه‌ای	یخکشی
زبان	ziyon, zalər	zalər	ziyon, zalər	zarər
طاهر	pâkiza	pâk	pâkizə	pâkizə
نحس	najəst	najest	najəst	najəst
فراوان	fərâvon	fatt-ə fərâvun	kaliyə kut-ə	əlâj navonə
کمیاب	dakət bakət	kam	yâf	kam
کامل	dərəst, təmom	rəsâ, pâk	dərəst(ə), pâk e pâk	dərəst, təmom
ناقص	kâl	nəs -nim kâlə	nəs(bə)-nim kâlə	nəsbə kâlə
کلفت	kâləft	koloft	kâləft	koloft
نارک	nâzək	nâzək	nâzek	nâzək
برون (بیرون)	bərim	bərim	bərim	bərim
درون (داخل)	dələ	dələ, darim	dələ, darim	dələ
نر	nar	nar	nar	nar
ماده	mâdə	mâdə, mâ	mâdə, mâ	mâdə
جدا	sivâ	sivâ	sivâ	sivâ
متصل	davəstə	jəft	dəmâstə	davəstə
ابدا	asləš	(h)argəzi	hantâ, dakâl	asləš
حتماً	hakman	(bə)xây nəxây	xâ nəxâ	hakman
هست	dar-ə, hast-ə	dar-ə, hast-a	dar-ə, hast-ə	dar-ə, hast-ə
نیست	dani-y-ə, nâ	dani-y-ə, nâ	dani-y-ə, nâ	dani-y-ə, nâ

جفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	بوروایی	چاردهی
zarər	zalər	zarər	zarər	zalər
pâk, tamiz	pâg, tamiz	pâk	pâk	pâk
najəst	najəst	najəst	najəst	najəst
ziyâd	fərâvân	fərâvân	fərâvon	fərvon
kam	kam	kam	kam	kam
dərəst	dərəst	dərəst	dərəst, təmom	dərəst
naxs dârnə	kâl	nəsb-in kâlə	nəs-kâlə	kâl
koloft	koloft	kâləft	koələft	koloft
nâzek	lâqər	nâzək	nâzek, lâqer	nâzək
bərim	bərim	bərim	həmən	midon
dələ	dələ	dələ	dələ	dələ
nar	nar	nar	nar	nar
mâčə	mâdə	mâčə	mâdə	mâdə, mâ
sivâ	sivâ	sivâ	sivâ	sevâ
vasl	dəmâsiyə	davəstə	davəstə	joft
asləš	asləš	aslan	hargəz, aslan	həč vaxt
âxəd kâr	ellâhan	ellâhan	dakâl	hadman
dar-ə, hast-ə				
dani-y-ə, nâ	dani-y-ə, nâ	dani-y-ə, nâ	dani-y-ə, nâ	dani-y-ə, nə

فعل‌های لازم و متعددی

بخشی	مهدهای رجاهی	رستم کلابی	التهای	فارسی
bao-mə	bao-ma	biyamu-mə	b(ey)amo-mə	آمد
bamo-y-i	bamo-y-i	biyamu-y-i	b(ey)amo-y-i	آمده‌ی
bamo-ə	bamo(-a)	biyamu(-ə)	b(ey)amo(-ə)	آمد
bao-mi	bao-mi	biyamu-mi	b(ey)amo-mi	آمدیم
bamo-ni	bamo-nin	biyamu-ni	b(ey)amo-ni	آمدید
bamo-nə	bamo-nən	biyamu-nə	b(ey)amo-nə	آمدند
yao-mə	(i)yao-ma	yamu-mə	yamo-mə	می‌آمد
yamo-y-i	(i)yamo-y-i	yamu-y-i	yamo-y-i	می‌آمده‌ی
yamoə	(i)yamo(-a)	yamu(-ə)	yamo(-ə)	می‌آمد
yau-mi	(i)yao-mi	yamu-mi	yamo-mi	می‌آمدیم
yamu-ni	(i)yamo-nin	yamu-ni	yamo-ni	می‌آمدید
yamu-nə	(i)yamo-nən	yamu-nə	yamo-nə	می‌آمدند
baomə	bao-ma	biyam(u)-mə	b(ey)amo-mə	آمده‌ام
bamo-y-i	bamo-y-i	biyamu-y-i	b(ey)amo-yi	آمده‌ای
bamo-ə	bamo-a	biyamu-ə	b(ey)amo(-ə)	آمده است
bao-mi	bao-mi	biyamu-mi	b(ey)amo-mi	آمده‌ایم
bamo-nin	bamo-nin	biyamu-ni	b(ey)amo-ni	آمده‌اید
bamo-nən	bamo-nən	biyamu-nə	b(ey)amo-nə	آمده‌اند
baom vi-mə	baom vi-ma	biyamu bi-mə	b(ey)am(o)bi-mə	آمده بودم
baom vi	baom vi	biyamu bi	b(ey)am(o) bi	آمده بودی

جفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	پوروابی	چاردھی
bəu-mə	bə(m)u-mə	bə(m)u-mə	ba(m)o-mə	biyām-im
bəmu-y-i	bəmu-y-i	bəmu-y-i	bamo-i	biyām-e
bəmu-ə	bəmu-ə	bəmu-ə	bamo-ə	biyām-i
bəu-mi	bəu-mi	bə(m)u-mi	ba(m)o-mi	biyām-em
bəu-ni	bəu-ni	bəmu-ni	bamu-ni	biyām-en
bəmu-nə	bəmu-nə	bəmu-nə	bamo-nə	biyām-in
(y)bəmu kārd-əmə	ə(m)u-mə	yəmu-mə	amo-mə	həmiyām b-im
(y)bəmu kārd-i	əmu-y-i	yəmu-y-i	amo-y-i	həmiyām b-e
(y)bəmu kārd-ə	əmu-ə	yəmu-ə	amo-ə	həmiyām b-i
(y)bəmu kārd-əmī	əmu-mi	yəmu-mi	amo-mi	həmiyām b-em
(y)bəmu kārd-ənī	əmu-ni	yəmu-ni	amo-ni	həmiyām b-en
(y)bəmu kārd-ənə	əmu-nə	yəmu-nə	amo-nə	həmiyām b-in
bəu-mə	bə(m)u-mə	bə(m)u-mə	ba(m)o-mə	biyām-im
bəmu-y-i	bəmu-y-i	bəmu-y-i	bamo-i	biyām-e
bəmu	bəmu	bəmu-ə	bamo-ə	biyām-i
bəu-mi	bəu-mi	bə(m)u-mi	ba(m)o-mi	biyām-em
bəu-ni	bəu-ni	bəmu-ni	bamu-ni	biyām-en
bəmu-nə	bəmu-nə	bəmu-nə	bamo-nə	biyām-in
bəum bi-mə	bə(m)o bi-mə	bə(m)o bi-mə	bamo vi-mə	biyām b-im
bəmu bi	bə(m)o bi	bə(m)o bi	bamo vi	biyām b-e

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
آمده بود	b(ey)am(o) bi-yə	biyam(u) bi-y-ə	baom vi-y-ə	
آمده بودیم	b(ey)am(o) bi-mi	biyam(u) bi-mi	baom vi-mi	
آمده بودید	b(ey)am(o) bi-ni	biyam(u) bi-ni	baom vi-ni	
آمده بودند	b(ey)am(o) bi-nə	biyam(u) bi-nə	baom vi-nə	
آمده باشم	b(ey)am(o)(bi)bu-m	biyam(u)(bi)bu-m	baom vu-m	mən baom vu
آمده باشی	b(ey)am(o)(bi)bu-y-i	biyam(u)(bi)bu-y-i	baom vu-y-i	tə baom vu
آمده باشد	b(ey)am(o)(bi)bu-(ə)	biyam(u)(bi)bu-(ə)	baom vu-ə	ve baom vu
آمده باشیم	b(ey)am(o)(bi)bu-y-im	biyam(u)(bi)bu-y-im	baom vu-y-im	əmân baom vu
آمده باشید	b(ey)am(o)(bi)bu-y-in	biyam(u)(bi)bu-y-in	baom vu-y-in	şəmân baom vu
آمده باشند	b(ey)am(o)(bi)bu-(ə)n	biyam(u)(bi)bu-(ə)n	baom vu-(ə)n	veşon baom vu
می‌آیم	e-mbə	e-mbə	e-ni	e-mba
می‌آیی	e-ni	e-ni	e-nə	e-ni
می‌آید	e-nə	e-nə		e-na
می‌آیم	e-mbi	e-mbi		e-mbi
می‌آیید	e-nəni	e-nəni		e-nin
می‌آیند	e-nənə	e-nənə		e-nenən
بیایم	be-y-əm	bəy(r)-əm	bəy(r)-əm	biyâr-əm
بیایی	b-i	bəy(r)-i	b(e-y)-i	biyâr-i
بیاید	be-ə	bəyr-e	be-y-ə	biyâr-a
بیایم	be-y-im	bəyr-im	b(e-y)-im	biyâr-im
بیایید	b-in	bəyr-in	b(e-y)-in	biyâr-in
بیایند	be-ən	bəyr-ən	be-y-ən	biyâr-ən
بیا / نیا	beyə/niyâ	bəru/nəru	bi(yâ), bəru/niâ	biyâ/niyâ
بیایید / نیایید	bin/nin	bəyrin/ nəyrin	bin/nin	biyârin/ niyârin

جفاکنده‌اي	بنفسه‌تپه‌اي	نوکنده‌اي	پوروايى	چاردھى
bəmu bi-y-ə	bə(m)o bi-y-ə	bə(m)o bi-y-ə	bamo vi-y-ə	biyâm b-i
bəu bi-mi	bə(m)o bi-mi	bə(m)o bi-mi	bamo vi-mi	biyâm b-em
bəu bi-ni	bə(m)o bi-ni	bə(m)o bi-ni	bamo vi-ni	biyâm b-en
bəu bi-nə	bə(m)o bi-nə	bə(m)o bi-nə	bamo vi-nə	biyâm b-in
bəum bu-m	bəo (bi) bu-m	bə(m)o bi bu-m	bamo vu-m	biyâm b-im
bəmu bu-y-i	bəo (bi) bu-y-i	bə(m)o bi bu-y-i	bamo vu-y-i	biyâm b-e
bəmu bu	bəo (bi) bu-ə	bə(m)o bi bu-ə	bamo vu	biyâm b-u
bəmu bu-y-im	bəo (bi) bu-y-im	bə(m)o bi bu-y-im	bamo vo-y-im	biyâm b-em
bəmu bu-y-in	bəo (bi) bu-y-in	bə(m)o bi bu-y-in	bamo vo-y-in	biyâm b-en
bəmu bu-ən	bəo (bi) bu-ən	bə(m)o bi bu-ən	bamo vu-(ə)n	biyâm b-ən
e-mbə	e-mbə	e-mbə	e-m bə	həm-i-âm
i-ni	i-ni	i-ni	e-ni	həm-i-ə
e-nə	e-nə	e-nə	e-nə	həm-i-â
i-mbi	i-mbi	i-mbi	e-mbi	həm-i-əm
i-nni	i-nni	e-nni	e-nnəni	həm-i-ən
e-nnə	e-nnə	e-nnə	e-nnənə	həm-i-ân
bey-əm	bey-əm	bey-əm	be-y-əm	bi-y-âm
bi	bi	bi	bə-y-i	bi-y-ə
be-y-ə	be-y-ə	bey-ə	be-y-ə	bi-y-â
bi-m	bi-m	b-im	bə-y-im	bi-y-əm
b-in	b-in	b-in	bə-y-in	bi-y-en
be-y-ən	be-y-ən	be-y-ən	be-y-ən	bi-y-ân
beyə/neŷâ	beyə/be/neŷâ	beyə/neŷə	bəru/nəru	biyâ/neŷâ
bin/nin	bin/nin	bin/nin	bəyin/nəyin	biyen/niyen

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی‌رجه‌ای	یخکشی
خوابیدم	baxât(ə)-mə	baxât-əmə	baxât-i	baxət-əmə
خوابیدی	baxât-i	baxât-i	baxât-ə	baxət-i
خوابید	baxât-ə	baxât-ə	baxât(ə)-mi	baxət-əmi
خوابیدیم	baxât(ə)-ni	baxât-əni	baxât(ə)-nə	baxət-əni
خوابیدند	baxât(ə)-nə	baxât-ənə	xât-əmə	xət-əmə
می‌خوابیدم	xât-əmə	xât-əmə	xât-i	xət-i
می‌خوابیدی	xât-i	xât-i	xât-ə	xət-ə
می‌خوابید	xât-ə	xât-ə	xât-əmi	xət-əmi
می‌خوابیدیم	xât-əni	xât-əni	xât-ənə	xət-əni
می‌خوابیدند	xât-ənə	xât-ənə	xât-əmə	xət-əmə
خوابیدام	baxâto-mə	baxâtu-mə	baxâto-mə	baxəto-mə
خوابیده‌ای	baxâto-y-i	baxâtu-y-i	baxâto-y-i	baxəto-y-i
خوابیده است	baxâto(-ə)	baxâtu(-ə)	baxâto(-ə)	baxəto(-ə)
خوابیده‌ایم	baxâto-mi	baxâtu-mi	baxâto-mi	baxəto-mi
خوابیده‌اید	baxâto-ni	baxâtu-ni	baxâto-ni	baxəto-ni
خوابیده‌اند	baxâto-nə	baxâtu-nə	baxâto-nə	baxəto-nə
خوابیده بودم	baxâtə bi-mə	baxâtə bi-mə	baxâtə bi-mə	baxətə bi-mə
خوابیده بودی	baxâtə bi	baxâtə bi	baxâtə bi	baxətə bi
خوابیده بود	baxâtə biye	baxâtə bi-y-e	baxâtə bi-y-e	baxətə biye
خوابیده بودیم	baxâtə bi-mi	baxâtə bi-mi	baxâtə bi-mi	baxətə bi-mi
خوابیده بودید	baxâtə bi-ni	baxâtə bi-ni	baxâtə bi-ni	baxətə bi-ni
خوابیده بودند	baxâtə bi-nə	baxâtə bi-nə	baxâtə bi-nə	baxətə bi-nə
خوابیده باشم	baxât bu-(ə)m	baxât bu-(ə)m	mən baxtə vu	baxətə bu-(ə)m

جفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	بوروا‌بی	چارده‌ی
baxât-əmə	baxât-əmə	baxât-əmə	baxoət-(ə)mə	baxoft-əm
baxât-i	baxât-i	baxât-i	baxoət-i	baxoft-e
baxât-ə	baxât-ə	baxât-ə	baxoət-ə	baxoft
baxât-imi	baxât-əmi	baxât-əmi	baxoət-əmi	baxoft-em
baxât-ini	baxât-əni	baxât-əni	baxoət-əni	baxoft-en
baxât-ənə	baxât-ənə	baxât-ənə	baxoət-ənə	baxoft-ən
xât-əmə	xât-əmə	xât-əmə	xoət-əmə	hanxoft-əm
xât-i	xât-i	xât-i	xoət-i	hanxoft-e
xât-ə	xât-ə	xât-ə	xoət-ə	hanxoft
xât-əmi	xât-əmi	xât-əmi	xoət-əmi	hanxoft-em
xât-əni	xât-əni	xât-əni	xoət-əni	hanxoft-en
xât-ənə	xât-ənə	xât-ənə	xoət-ənə	hanxoft-ən
baxâto-mə	baxâto-mə	baxâto-mə	baxoəto-mə	baxoft-əm
baxâto-y-i	baxâto-y-i	baxâto-y-i	baxoəto-y-i	baxoftə-y-i
baxâto-ə	baxâto-ə	baxâto-ə	baxoəto-ə	baxoft-ə
baxâto-mi	baxâto-mi	baxâto-mi	baxoəto-mi	baxoft-em
baxâto-ni	baxâto-ni	baxâto-ni	baxoəto-ni	baxoft-en
baxâto-nə	baxâto-nə	baxâto-nə	baxoəto-nə	baxoft-ən
baxâtə bi-mə	baxâtə bi-mə	baxâtə bi-mə	baxoətə bi-mə	baxoftə b-im
baxâtə bi	baxâtə bi	baxâtə bi	baxoətə bi	baxoftə b-e
baxâtə bi-y-e	baxâtə bi-y-e	baxâtə bi-y-e	baxoətə bi-y-e	baxoftə b-i
baxâtə bi-mi	baxâtə bi-mi	baxâtə bi-mi	baxoətə bi-mi	baxoftə b-em
baxâtə bi-ni	baxâtə bi-ni	baxâtə bi-ni	baxoətə bi-ni	baxoftə b-en
baxâtə bi-nə	baxâtə bi-nə	baxâtə bi-nə	baxoətə bi-nə	baxoftə b-in
baxâtə bu-əm	baxâtə bu-əm	baxâtə bu-əm	baxoətə buš-əm	baxoftə b-əm

فارسی	التپه‌ای	رستم کلابی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
خوابیده باشی	baxât bu-y-i	baxât bu-y-i	tə baxtə vu	baxət bu-y-i
خوابیده باشد	baxât bu-ə	baxât bu-ə	ve baxtə vu	baxtə bu-ə
خوابیده باشیم	baxât bu-y-im	baxât bu-y-im	əmâ(n)baxtə vu	baxt bu-y-im
خوابیده باشید	baxât bu-y-in	baxât bu-y-in	šəmâ(n)baxtə vu	baxt bu-y-in
خوابیده باشند	baxât bi bu-ən	baxâtə bu-ən	vešon baxtə vu	baxət bi bu-ən
می خوابم	xâs-əmbə	xâs-əmbə	xâs-əmbə	xâs-əmbə
می خوابی	xâs-əni	xâs-əni	xâs-əni	xâs-əni
می خوابد	xâs-ənə	xâs-ənə	xâs-ənə	xâs-ənə
می خوابیم	xâs-əmbi	xâs-əmbi	xâs-əmbi	xâs-əmbi
می خوابید	xâsə-nəni	xâsə-nənin	xâs-ənəni	xâsə-(ənd)əni
می خوابند	xâsənə-nə	xâsənə-nən	xâs-ənnə	xâs-ən(də)nə
بخوابم	baxəs-əm	baxâs-əm	baxâs-əm	baxəs-əm
بخوابی	baxəs-i	baxâs-i	baxâs-i	baxəs-i
بخوابد	baxəs-ə	baxâs-ə	baxâs-ə	baxəs-ə
بخوابید	baxəs-im	baxâs-im	baxâs-im	baxəs-im
بخوابد	baxəs-in	baxâs-in	baxâs-in	baxəs-in
بخوابند	baxəs-ən	baxâs-ən	baxâs-ən	baxəs-ən
بخواب / نخواب	baxəs/ naxâs	baxâs/ naxâs	baxâs/ naxâs	baxəs/ naxâs
بخوابید / نخوابید	baxəsin/ naxəsin	baxâsin/ naxâsin	baxâsin/ naxâsin	baxəsin/ naxâsin

رفتم	burdə-mə	burd-əmə	bord(ə)-mə	bordə-mə
رفتی	burd-i	burd-i	bord-i	bord-i
رفت	burd-ə	burd-ə	bord-ə	bord-ə
رفتیم	bordə-mi	bord-imi	bord(ə)-mi	bordə-mi
رفتید	bordə-ni	burd-inin	bord(ə)-ni	bordə-ni

چاردهی	پوروا بی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
baxoftə b-e	baxoətə buš-i	baxâtə bu-y-i	baxâtə bu-y-i	baxâtə bu-y-i
baxoftə b-u	baxoətə buš-ə	baxâtə bu-ə	baxâtə bu-ə	baxâtə bu-ə
baxoftə b-im	baxoətə buš-im	baxâtə bu-y-im	baxâtə bu-y-im	baxâtə bu-y-im
baxoftə b-en	baxoətə buš-in	baxâtə bu-y-in	baxâtə bu-y-in	baxâtə bu-y-in
baxoftə b-ən	baxoətə buš-ən	baxâtə bu-ən	baxâtə bu-ən	baxâtə bu-ən
hanxos-əm	xoəs-əmbə	xâs-əmbə	xâs-əmbə	xâs-əmbə
hanxos-i	xoəs-əni	xâs-əni	xâs-əni	xâs-əni
hanxos-ə	xoəs-ənə	xâs-ənə	xâs-ənə	xâs-ənə
hanxos-im	xoəs-əmbi	xâs-əmbi	xâs-əmbi	xâs-əmbi
hanxos-in	xoəs-ənni	xâs-ənni	xâs-ənni	xâs-ənni
hanxos-ən	xoəs-ənnə	xâs-ənnə	xâs-ənnə	xâs-ənnə
baxos-əm	baxoəs-əm	baxâs-əm	baxâs-əm	baxâs-əm
baxos-i	baxoəs-i	baxâs-i	baxâs-i	baxâs-i
baxos-ə	baxoəs-ə	baxâs-ə	baxâs-ə	baxâs-ə
baxos-im	baxoəs-im	baxâs-im	baxâs-im	baxâs-im
baxos-in	baxoəs-in	baxâs-in	baxâs-in	baxâs-in
baxos-ən	baxoəs-ən	baxâs-ən	baxâs-ən	baxâs-ən
baxos/ naxos	baxoəs-naxoəs	baxâs/ naxâs	baxâs/ naxâs	baxâs/ naxâs
baxosin/ naxosin	baxoəsin-naxoəsin	baxâsin/ naxâsin	baxâsin/ naxâsin	baxâsin/ naxâsin
baš-im	bord-mə	bord-əmə	bord-əmə	bord-əmə
baš-e	bord-i	bord-i	bord-i	bord-i
baš-i	bord-ə	bord-ə	bord-ə	bord-ə
baš-em	bord-mi	bord-əmi	bord-əmi	bord-əmi
baš-en	bord-ni	bord-əni	bord-əni	bord-əni

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایبی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
رفند	bord(ə)-nə	burd-ənə	bord-ənən	bordə-nə
می‌رفتم	ši-mə	ši-mə	ši-ma	ši-mə
می‌رفتی	ši	ši	ši	ši
می‌رفت	ši-yə	ši-y-ə	ši-y-a	ši-yə
می‌رفتیم	ši-mi	ši-mi	ši-mi	ši-mi
می‌رفتید	ši-ni	ši-ni	ši-nin	ši-ni
می‌رفتند	ši-nə	ši-nə	ši-nən	ši-nə
رفته‌ام	bordə-mə	burd-əmə	bord-əma	burdə-mə
رفته‌ای	burd-i	burd-i	bord-i	bord-i
رفته است	buord-ə	burd-ə	bord-a	bord-ə
رفته‌ایم	bordə-mi	burd-əmi	burd-imı	bordə-mi
رفته‌اید	bordə-ni	burd-əni	burd-inin	bordə-ni
رفته‌اند	bordə-nə	burd-ənə	bord-ənən	bordə-nə
رفته بودم	bord bi-mə	burd bi-mə	bordi vi-ma	bord bi-mə
رفته بودی	bord bi	burd bi	bord i vi	bord bi
رفته بود	bord bi-y-ə	burd bi-y-ə	bordi vi-y-a	bord bi-y-ə
رفته بودیم	bord bi-mi	burd bi-mi	bordi vi-mi	bord bi-mi
رفته بودید	bord bi-ni	burd bi-ni	bordi vi-ni	bord bi-ni
رفته بودند	bord bi-nə	burd bi-nə	bordi vi-na	bord bi-nə
رفته باشم	bord dum	burd bu-m	mən bord du	bord dum
رفته باشی	bord buy-i	burd bu-y-i	tə bord du	bord du-y-i
رفته باشد	bord bu-ə	burd bu-ə	ve bord du	bord duə
رفته باشیم	bord buy-im	burd bu-y-im	əmân bord du	bord du-y-im
رفته باشید	bord buy-in	burd bu-y-in	şəmân bord du	bord du-y-in
رفته باشند	bord bu-ən	burd bu-ən	vešon bord du	bord du-n

چاردهی	پوروایی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
baš-in	bord-nə	bord-ənə	bord-ənə	bord-ənə
hanš-im	ši-mə	ši-mə	ši-mə	ši-mə
hanš-e	ši	ši	ši	ši
hanš-i	ši-y-ə	ši-y-ə	ši-y-ə	ši-y-ə
hanš-em	ši-mi	ši-mi	ši-mi	ši-mi
hanš-en	ši-ni	ši-ni	ši-ni	ši-ni
hanš-in	ši-nə	ši-nə	ši-nə	ši-nə
baš-im	bord-əmə	bord-əmə	bord-əmə	bord-əmə
baš-e	bord-i	bord-i	bord-i	bord-i
baš-i	bord-ə	bord-ə	bord-ə	bord-ə
baš-em	bord-əmi	burd-imi	bord-əmi	bord-əmi
baš-en	bord-əni	burd-ini	bord-əni	bord-əni
baš-in	bord-ənə	bord-ənə	bord-ənə	bord-ənə
baš b-im	bord bi-mə	bord bi-mə	bord bi-mə	bord bi-mə
baš b-e	bord bi	bord bi	bord bi	bord bi
baš b-i	bord bi-y-ə	bord bi-y-ə	bord bi-y-ə	bord bi-y-ə
baš b-em	bord bi-mi	bord bi-mi	bord bi-mi	bord bi-mi
baš b-en	bord bi-ni	bord bi-ni	bord bi-ni	bord bi-ni
baš b-in	bord bi-nə	bord bi-nə	bord bi-nə	bord bi-nə
baš b-im	burd bu-m	burd bu-m	bord bi bu-m	bord du-m
baš b-e	burd bu-y-i	burd bu-y-i	bord bi bu-y-i	bord du-y-i
baš b-u	burd bu-ə	burd bu-ə	bord bi bu-ə	bord du
baš b-em	burd bu-y-im	burd bu-y-im	bord bi bu-y-im	bord du-y-im
baš b-en	burd bu-y-in	burd bu-y-in	bord bi bu-y-in	bord du-y-in
baš b-ən	burd bu-ən	burd bu-ən	bord bi bu-ən	bord du-n

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
می‌روم	šo-mbə	šu-mbə	šu-mba	šu-mbə
می‌روی	šo-ni	šu-ni	šu-ni	šu-ni
می‌رود	šo-nə	šu-nə	šu-na	šu-nə
می‌رویم	šo-mbi	šu-mbi	šu-mbi	šu-mbi
می‌روید	šo-n(də)ni	šu-nəni	šu-nəni	šu-nəni
می‌روند	šo-n(də)nə	šu-nənə	šu-nənə	šu-nənə
بروم	bor-əm	bur-əm	bur-əm	bur-əm
بروی	bor-i	bur-i	bur-i	bur-i
برود	bor-ə	bur-ə	bur-ə	bur-a
برویم	bor-im	bur-im	bur-im	bur-im
بروید	bor-in	bur-in	bur-in	bur-in
بروند	bor-ən	bur-ən	bur-ən	bur-ən
برو / نرو	bo(r)/ našu	bu(r)/ našu(r)	bor/ našu	bor/ našu
بروید / نروید	burin/ našuyin	burin/ našurin	burin/ našuyin	burin/ našuyin

نشستم	həništ(ə)-mə	həništ-əmə	(h)əništ-əma	həništ-əmə
نشستی	həništ-i	həništ-i	(h)əništ-i	(h)əništ-i
نشست	həništ-ə	həništ-ə	(h)əništ-a	həništ-ə
نشستیم	həništ-əmi	həništ-əmi	(h)əništ-imı	həništ(ə)-mi
نشستید	həništ-əni	həništ-əni	(h)əništ-inin	həništ(ə)-ni
نشستند	həništ-ənə	həništ-ənə	(h)əništ-inən	həništ(ə)-nə
می‌نشستم	ništ bi-mə	ništ bi-mə	ništ i-mə	ništ i-mə
می‌نشستی	ništ bi	ništ bi	ništ i	ništ i
می‌نشست	ništ bi-y-ə	ništ bi-y-ə	ništ i-y-ə	ništ i-y-ə
می‌نشستیم	ništ bi-mi	ništ bi-mi	ništ i-mi	ništ i-mi

جفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	پوروا بی	چارده‌ی
šo-mbə	šo-mbə	šu-mbə	šum-bə	hanš-əm
šo-ni	šo-ni	šu-ni	šu-ni	hanš-i
šo-nə	šo-nə	šu-nə	šu-nə	hanš-u
šo-mbi	šo-mbi	šu-mbi	šu-mbi	hanš-im
šu-nni	šu-nni	šu-nni	šu-nnəni	hanš-in
šu-nnə	šu-nnə	šu-nnə	šu-nnənə	hanš-ən
bor-əm	bor-əm	bor-əm	bur-əm	baš-əm
bor-i	bor-i	bur-i	bur-i	baš-i
bor-ə	bor-ə	bor-ə	bor-ə	baš-u
bor-im	bor-im	bur-im	bur-im	baš-im
bor-in	bor-in	bur-in	bur-in	baš-in
bor-ən	bor-ən	bor-ən	bur-ən	baš-ən
bo/ našu	bo/ našu	bo/ našu	bor/ našu	baro/ naro
burin/ našuyin	burin/ našuyin	burin/ našuyin	burin/ našoin	bašin/ našin
həništ-əmə	(h)əništ-əmə	həništ-əmə	həniš(t)-mə	hâşəst-əm
həništ-i	(h)əništ-i	həništ-i	həništ-i	hâşəst-e
həništ-ə	(h)əništ-ə	həništ-ə	həništ-ə	hâşəst
həništ-əmi	(h)əništ-əmi	həništ-əmi	həniš(t)-mi	hâşəst-em
həništ-əni	(h)əništ-əni	həništ-əni	həništ-əni	hâşəst-en
həništ-ənə	(h)əništ-ənə	həništ-ənə	həništ-nə	hâşəst-ən
ništ-əmə	ništ-əmə	ništ bi-mə	ništi-mə	hanşəst-əm
ništ-i	ništ-i	ništ bi	ništ-i	hanşəst-e
ništ-ə	ništ-ə	ništ bi-y-ə	ništi-y-ə	hanşəst
ništ-əmi	ništ-əmi	ništ bi-mi	ništi-mi	hanşəst-em

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی‌رجه‌ای	یخکشی
می‌نشستید	ništ bi-ni	ništ bi-ni	ništ i-ni	ništ i-ni
می‌نشستند	ništ bi-nə	ništ bi-nə	ništ i-nə	ništ i-nə
نشسته‌ام	ništə-mə, həništə-mə	ništə-mə, həništə-mə	ništə-mə	ništə-mə
نشسته‌ای	ništ-i, həništə-y-i	ništ-i, həništə-y-i	ništ-i	ništ-i
نشسته است	ništə-ə, həništə-ə	ništə-ə, həništə-ə	ništ-ə	ništ-ə
نشسته‌ایم	ništə-mi, həništə-mi	ništə-mi, həništə-mi	ništə-mi	ništə-mi
نشسته‌اید	ništə-ni, həništə-ni	ništə-ni, həništə-ni	ništə-ni	ništə-ni
نشسته‌اند	ništə-nə, həništə-nə	ništə-nə, həništə-nə	ništə-nə	ništə-nə
نشسته بودم	həništə(m) bi-mə	ništ bi-mə	ništivi-ma	niš di-mə
نشسته بودی	həništə(m) bi	ništ bi	ništivi-i	niš di
نشسته بود	həništə(m) biy-ə	ništ bi-y-ə	ništivi-y-a	niš di-y-ə
نشسته بودیم	həništə(m) bi-mi	ništ bi-mi	ništivi-mi	niš di-mi
نشسته بودید	həništə(m) bi-ni	ništ bi-ni	ništivi-nin	niš di-ni
نشسته بودند	həništə(m) bi-nə	ništ bi-nə	ništivi-nən	niš di-nə
نشسته باشم	həništ bi bu-m	həništ bi bu-m	mən (h)əništə vu	həniš du-m
نشسته باشی	həništ bi buy-i	həništ bi bu-y-i	tə (h)əništə vu	həništ du-u-i
نشسته باشد	həništ bi bu(-ə)	həništ bi bu-ə	ve (h)əništə vu	həniš du
نشسته باشیم	həništ bi buy-im	həništ bi bu-y-im	əmân (h)əništə vu	həniš du-y-im
نشسته باشید	həništ bi buy-in	həništ bi bu-y-in	şəmân (h)əništə vu	həniš du-y-in
نشسته باشند	həništ bi bu-ən	həništ bi bu-ən	veşən (h)əništə vu	həniš du-n
می‌نشینم	nišər-mə	nišar-mə, nişa-mba	nišər-ma	nišar-mə
می‌نشینی	nišə(r)-ni	nišan-ni	nišar-ni	nišar-ni
می‌نشینند	nišər-nə, nişən-nə	nišar-nə	nišar-na	nišar-nə
می‌نشینیم	nišər-mi	nišar-mi, nişa-mbi	nišar-mi	nišar-mi
می‌نشینند	nišə(r)-ni	nišan-ni, nişa(r)-əni	nišər-nən-in	nišannə-ni

جفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	بوروا‌ای	چاردهی
ništ-əni	ništ-əni	ništ bi-ni	ništ-i-ni	hanšəst-en
ništ-ənə	ništ-ənə	ništ bi-nə	ništ-i-nə	hanšəst-ən
həništo-mə	həništo-mə	həništo-mə	həništ-əmə	hašəst-im
həništo-y-i	həništo-y-i	həništo-y-i	həništ-i	hašəst-əi
həništo-ə	həništo-ə	həništo-ə	həništ-ə	hašəst-i
həništo-mi	həništo-mi	həništo-mi	həništ-i-mi	hašəst-əim
həništo-ni	həništo-ni	həništo-ni	həništ-i-ni	hašəst-əin
həništo-nə	həništo-nə	həništo-nə	həništ-ənə	hašəst-in
həništ bi-mə	həništ bi-mə	həništ bi-mə	ništ(iv)i-mə	hanšestə b-im
həništ bi	həništ bi	həništ bi	ništ(iv)-i	hanšestə b-e
həništ bi-y-ə	həništ bi-y-ə	həništ bi-y-ə	ništ(iv)i-y-ə	hanšestə b-i
həništ bi-mi	həništ bi-mi	həništ bi-mi	ništ(iv)i-mi	hanšestə b-em
həništ bi-ni	həništ bi-ni	həništ bi-ni	ništ(iv)i-ni	hanšestə b-en
həništ bi-nə	həništ bi-nə	həništ bi-nə	ništ(iv)i-nə	hanšestə b-in
həništə bu-m	həništə bu-m	həništ bi bu-m	həniš du-m	hanšestə b-əm
həništə bu-y-i	həništə bu-y-i	həništ bi bu-y-i	həniš du-y-i	hanšestə b-i
həništə bu-ə	həništə bu-ə	həništ bi bu-ə	həniš du-(ə)	hanšestə b-u
həništə bu-y-im	həništə bu-y-im	həništ bi bu-y-im	həniš du-y-im	hanšestə b-im
həništə bu-y-in	həništə bu-y-in	həništ bi bu-y-in	həniš du-y-in	hanšestə b-in
həništə bu-ən	həništə bu-ən	həništ bi bu-ən	həniš du-(ə)n	hanšestə b-ən
nişər-mə	nişər-mə	nişər-mə	niş-əmbə, nişərmə	hanşin-əm
nişər-ni	nişər-ni	nişər-ni	nişər-ni, niş-andi	hanşin-i
nişər-nə	nişər-nə	nişər-nə	niş-ən-də, nişər-nə	hanşin-ə
nişər-mi	nişər-mi	nişər-mi	niş-əm-bi, nişər-mi	hanşin-im
nişər-ni	nişər-ni	nişər-ni	niş-əndəni, nişərnəni	hanşin-in

فارسی	التفهای	رستم کلایی	مهدی رحمای	یخکشی
می‌نشینند	nišər-(ə)nə	nišər-nənən	nišər-nənən	nišan-ənə
بنشینم	həniš-əm	(h)əniš-əm	həniš-əm	həniš-əm
بنشینی	həniš-i	(h)əniš-i	həniš-i	həniš-i
بنشیند	həniš-ə	(h)əniš-a	həniš-ə	həniš-ə
بنشینیم	həniš-im	(h)əniš-im	həniš-im	həniš-im
بنشینید	həniš-in	(h)əniš-in	həniš-in	həniš-in
بنشینند	həniš-ən	(h)əniš-ən	həniš-ən	həniš-ən
بنشین / نشین	həniš/ naniš	(h)əniš/ naniš	həniš/ naniš	həniš/ naniš
بنشینید / نشینید	hənišin/ nanišin	(h)ənišin/ nanišin	hənišin/ nanišin	hənišin/ nanišin

ایستادم	hə(rə)stâ-mə	estâ-ma	hə(rə)stâ-mə	hərestâ-mə
ایستادی	hə(rə)stâ-y-i	estâ-i	hə(rə)stâ-y-i	hərestâ-y-i
ایستاد	hə(rə)stâ-ə	estâ-a	hə(rə)stâ-ə	hərestâ-ə
ایستادیم	hə(rə)stâ-mi	estâ-mi	hə(rə)stâ-mi	hərestâ-mi
ایستادید	hə(rə)stâ-ni	estâ-nin	hə(rə)stâ-ni	hərestâ-ni
ایستادند	hə(rə)stâ-nə	estâ-nən	hə(rə)stâ-nə	hərestâ-nə
می‌ایستادم	hestâ-mə	hestâ-ma	hestâ-mə	hestâ-mə
می‌ایستادی	hestâ-y-i	hestâ-y-i	hestâ-y-i	istâ-y-i
می‌ایستاد	hestâ-ə	hestâ-ə	hestâ-ə	istâ-ə
می‌ایستادیم	hestâ-mi	hestâ-mi	hestâ-mi	istâ-mi
می‌ایستادید	hestâ-ni	hestâ-nin	hestâ-ni	istâ-ni
می‌ایستادند	hestâ-nə	istâ-nən	hestâ-nə	istâ-nə
ایستاده‌ام	hestâ-mə	hestâ-ma	hə(rə)stâu-mə	istâ-ma
ایستاده‌ای	hestâ-y-i	hestâ-y-i	hə(rə)stâu-y-i	istâ-y-i
ایستاده است	hestâ-ə	hestâ-a	hə(rə)stâu-ə	istâ-ə

جفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	بوروابی	چارده‌ی
nišər-nə	nišər-nə	nišər-nə	niš-ən-dəna, nišər-nə	hanšin-ən
həniš-əm	həniš-əm	həniš-əm	həniš-əm	hašin-əm
həniš-i	həniš-i	həniš-i	həniš-i	hašin-i
həniš-ə	həniš-ə	həniš-ə	həniš-ə	hašin-ə
həniš-im	həniš-im	həniš-im	həniš-im	hašin-im
həniš-in	həniš-in	həniš-in	həniš-in	hašin-in
həniš-ən	həniš-ən	həniš-ən	həniš-ən	hašin-ən
həniš/ naniš	həniš/ naniš	həniš/ naniš	həniš/ naniš	hašin/ na(n)šin
hənišin/ nanišin	hənišin/ nanišin	hənišin/ nanišin	hənišin/ nanišin	hašinin/ na(n)šinin
estâ-mə	estâ-mə	hestâ-mə	hərəstâ-mə	vâ stârd-əm
estâ-y-i	estâ-y-i	hestâ-y-i	hərəstâ-y-i	vâ stârd-e
estâ-ə	estâ-ə	hestâ-ə	hərəstâ-ə	vâ stârd
estâ-mi	estâ-mi	hestâ-mi	hərəstâ-mi	vâ stârd-em
estâ-ni	estâ-ni	hestâ-ni	hərəstâ-ni	vâ stârd-en
estâ-nə	estâ-nə	hestâ-nə	hərəstâ-nə	vâ stârd-ən
əstâ bi-mə	əstâ bi-mə	hestâ-mə	əstâ vi-mə	vâ mistârd-əm
əstâ bi	əstâ bi	hestâ-y-i	əstâ vi	vâ mistârd-e
əstâ bi-y-ə	əstâ bi-y-ə	hestâ-ə	əstâ vi-y-ə	vâ mistârd
əstâ bi-mi	əstâ bi-mi	hestâ-mi	əstâ vi-mi	vâ mistârd-em
əstâ bi-ni	əstâ bi-ni	hestâ-ni	əstâ vi-ni	vâ mistârd-en
əstâ bi-nə	əstâ bi-nə	hestâ-nə	əstâ vi-nə	vâ mistârd-ən
hestâo-mə	estâo-mə	hestâo-mə	estâ-mə	vâ stârd-im
estâo-y-i	estâo-y-i	hestâo-y-i	estâ-y-i	vâ stârd-əi
estâo-ə	estâo-ə	hestâo-ə	estâ-ə	vâ stârd-i

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
ایستاده‌ایم	hərəstāo-mi, hestāo-mi	hə(rə)stāu-mi	istâ-mi	istâ-mi
ایستاده‌اید	hərəstāo-ni, hestāo-ni	hə(rə)stāu-ni	istâ-ni	istâ-ni
ایستاده‌اند	hərəstāo-nə, hestāo-nə	hə(rə)stāu-nə	istâ-nə	istâ-nə
ایستاده بودم	hə(rə)stā bi-mə	hə(rə)stā bi-mə	əstâ vi-mə (bima)	əstâ vi-ma(bima)
ایستاده بودی	hə(rə)stā bi	hə(rə)stā bi	əstâ vi	əstâ vi
ایستاده بود	hə(rə)stā bi-y-ə	hə(rə)stābi-y-ə	əstâ vi-y-ə	əstâ vi-y-a
ایستاده بودیم	hə(rə)stā bi-mi	hə(rə)stā bi-mi	əstâ vi-mi	əstâ vi-mi
ایستاده بودید	hə(rə)stā bi-ni	hə(re)sta bi-ni	əstâ vi-ni	əstâ vi-ni
ایستاده بودند	hə(rə)stā bi-nə	hə(rə)stā bi-nə	estâ vi-nə	estâ vi-nən
ایستاده باشم	hə(rə)stā bo-əm	hə(rə)stā bo-əm	mən istâyi vu	hərəstâ vu-m
ایستاده باشی	hə(rə)stā boy-i	hə(rə)stā boy-i	tə istâyi vu	hərəstâ vu-y-i
ایستاده باشد	hə(rə)stā bo-ə	hə(rə)stā bo-ə	ve istâyi vu	hərəstâ vu-ə
ایستاده باشیم	hə(rə)stā boy-im	hə(rə)stā bo-y-im	əmâ(n) istâyi vu	hərəstâ vu-im
ایستاده باشید	hə(rə)stā boy-in	hə(rə)stā bo-y-in	šəmâ(n) istâyi vu	hərəstâ vu-y-in
ایستاده باشند	hə(rə)stā bo-ən	hə(rə)stā bo-ən	vəşon istâyi vu	hərəstâ vu-ən
می‌ایستم	hestə-mbə	həst-əmbə	st-əmbə	əst-əmbə
می‌ایستی	hestə-ni	həst-əni	est-əni	əst-əni
می‌ایستد	hestə-nə	həst-ənə	est-ənə	əst-ənə
می‌ایستیم	hest-əmbi	həst-əmbi	est-əmbi	əst-əmbi
می‌ایستید	hestəndə-ni	həst-əndəni	est-ənni	əst-ənni
می‌ایستند	hestənd-əne	həst-əndəne	est-ənene	əst-ənene
بايستم	hərəst-əm, hest-əm	hə(rə)st-əm	est-əm	hərəst-əm
بايستی	hərəst-i, hest-i	hə(rə)st-i	est-i	hərəst-i
بايستد	hərəst-ə, hest-ə	hə(rə)st-ə	est-a	hərəst-ə
بايستیم	hərəst-im, hest-im	hə(rə)st-im	est-im	hərəst-im

جفاکندهای	بنفسه‌تپهای	نوکندهای	پوروایی	چاردهی
estâo-mi	estâo-mi	hestâo-mi	estâ-mi	vâ stârd-əim
estâo-ni	estâo-ni	hestâo-ni	estâ-ni	vâ stârd-əin
estâo-nə	estâo-nə	hestâo-nə	estâ-nə	vâ stârd-in
hestâ bi-mə	estâ bi-mə	hestâ bi-mə	əstâ vi-mə	vâ stârdə b-im
estâ bi	estâ bi	hestâ bi	əstâ vi	vâ stârdə b-e
estâ bi-y-ə	estâ bi-y-ə	hestâ bi-y-ə	əstâ vi-y-ə	vâ stârdə b-i
estâ bi-mi	estâ bi-mi	hestâ bi-mi	əstâ vi-mi	vâ stârdə b-em
esta bi-ni	esta bi-ni	hestâ bi-ni	əstâ vi-ni	vâ stârdə b-en
estâ bi-nə	estâ bi-nə	hestâ bi-nə	əstâ vi-nə	vâ stârdə b-in
héstâ bi bu-m	héstâ bi bu-m	hestâ bi bu-m	héréstâ vu-m	vâ stârdə b-əm
estâə bi bu-y-i	estâə bi bu-y-i	hestâə bi bu-y-i	héréstâ vu-y-i	vâ stârdə b-i
estâə bi bu-ə	estâə bi bu-ə	hestâə bi bu-ə	héréstâ vu-ə	vâ stârdə b-u
estâə bi bu-y-im	estâə bi bu-y-im	hestâə bi bu-y-im	héréstâ vu-y-im	vâ stârdə b-im
estâə bi bu-y-in	estâə bi bu-y-in	hestâə bi bu-y-in	héréstâ vu-y-in	vâ stârdə b-in
estâə bi bu-ən	estâə bi bu-ən	hestâə bi bu-ən	héréstâ vu-ən	vâ stârdə b-ən
st-əmbə	est-əmbə	hest-əmbə	est-əmbə	vâ mistâr-əm
est-əni	est-əni	hest-əni	est-əni	vâ mistâr-i
est-ənə	est-ənə	hest-ənə	est-ənə	vâ mistâr-ə
est-əmbi	est-əmbi	hest-əmbi	est-əmbi	vâ mistâr-im
est-ənni	est-ənni	hest-ənni	est-ənnəni	vâ mistâr-in
est-ən(ə)nə	est-ən(ə)nə	hest-ənnə	est-ənnənə	vâ mistâr-ən
heste-əm	est-əm	hérést-əm	hérést-əm	vâ stâr-əm
hest-i	est-i	hérést-i	hérést-i	vâ stâr-i
heste-ə	est-ə	hérést-ə	hérést-ə	vâ stâr-ə
hest-im	est-im	herést-im	hérést-im	vâ stâr-im

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی‌رجه‌ای	یخکشی
بایستید	hərəst-in	hə(rə)st-in	est-in	hərəst-in
بایستند	hərəst-ən	hə(rə)st-ən	est-ən	hərəst-ən
بایست / نایست	hərəst/ nest(ə)	hərə(st)/ nest	(h)ərəst/ nest	hərəst/ nest(ə)
بایستید / نایستید	hərəst-in/nest-in	hə(rə)st-in/ nest-in	(h)ərəst-in/ nest-in	hərəst-in/nest-in

انداختم	dingo-mə	dingu-mə	bingu-mə	bingu-mə
انداختی	dingo-y-i	dingu-y-i	bingu-y-i	bingu-y-i
انداخت	dingo-ə	dingu-ə	bingu-ə	bingu-ə
انداختیم	dingo-mi	dingu-mi	bingu-mi	bingu-mi
انداختید	dingo-ni	dingu-ni	bingu-ni	bingu-ni
انداختند	dingo-nə	dingu-nə	bingu-nə	bingu-nə
می‌انداختم	ingo-mə	ingu-mə	ingu-mə	ingu-mə
می‌انداختی	ingo-y-i	ingu-y-i	ingu-y-i	ingu-y-i
می‌انداخت	ingo-ə	ingu-ə	ingu-ə	ingu-ə
می‌انداختیم	ingo-mi	ingu-mi	ingu-mi	ingu-mi
می‌انداختید	ingo-ni	ingu-ni	ingu-ni	ingu-ni
می‌انداختند	ingo-nə	ingu-nə	ingu-nə	ingu-nə
انداخته‌ام	dingo-mə	dingu-mə	bingu-mə	bingu-mə
انداخته‌ای	dingo-y-i	ingu-y-i	bingu-y-i	bingu-y-i
انداخته است	dingo-ə	ingu-ə	bingu-ə	bingu-ə
انداخته‌ایم	dingo-mi	ingu-mi	bingu-mi	bingu-mi
انداخته‌اید	dingo-ni	ingu-ni	bingu-ni	bingu-ni
انداخته‌اند	dingo-nə	ingu-nə	bingu-nə	bingu-nə
انداخته بودم	dingo bi-mə	ingu bi-mə	bingu (v)i-ma	bingu bi-mə
انداخته بودی	dingo bi	ingu bi	bingu bi	bingu bi

چارده‌های جفاکنده‌ای	بنفسه تپه‌ای	نوکنده‌ای	بوروا‌بی	چارده‌هی
hest-in	est-in	hərəst-in	hərəst-in	vâ stâr-in
hest-ən	est-ən	hərəst-ən	hərəst-ən	vâ stâr-ən
heste/ neste	este/ neste	hərə(st)/ nest(e)	hərəst/ nest(ə)	vâ stâ(r)/ vâ nestâr
hest-in/ nest-in	est-in/ nest-in	hə(rə)st-in/ nest- in	hərəst-in/ nest-in	vâ stâr-in/ vâ nestâr-in
bingu-mə	dingu-mə	dingu-mə	dingo-mə	bəndât-əm
bingu-y-i	di(n)gu-y-i	dingu-y-i	dingo-y-i	bəndât-e
bingu-ə	di(n)gu-ə	dingu-ə	dingo-ə	bəndât
bingu-mi	di(n)gu-mi	dingu-mi	dingo-mi	bəndât-em
bingu-ni	di(n)gu-ni	dingu-ni	dingo-ni	bəndât-en
bingu-nə	di(n)gu-nə	dingu-nə	dingo-nə	bəndât-ən
ingu kârd-mə	ingu-mə	ingu-mə	ingo-mə	həndât-əm
ingu kârd-i	ingu-y-i	ingu-y-i	ingo-y-i	həndât-e
ingu kard-ə	ingu-ə	ingu-ə	ingo-ə	həndât
ingu kard-mi	ingu-mi	ingu-mi	ingo-mi	həndât-em
ingu kârd-ni	ingu-ni	ingu-ni	ingo-ni	həndât-en
ingu kârd-nə	ingu-nə	ingu-nə	ingo-nə	həndât-ən
bingu-mə	dingu-mə	dingu-mə	dingo-mə	bəndât-əm
bingu-y-i	di(n)gu-y-i	y-i-dingou	dingo-y-i	bəndât-e
bingu-ə	di(n)gu-ə	dingu-ə	dingo-ə	bəndât
bingu-mi	di(n)gu-mi	dingu-mi	dingo-mi	bəndât-em
bingu-ni	di(n)gu-ni	dingu-ni	dingo-ni	bəndât-en
bingu-nə	di(n)gu-nə	dingu-nə	dingo-nə	bəndât-ən
bingu bi-mə	di(n)gu bi-mə	dingu bi-mə	dingo vi-mə	bəndâtə b-im
bingu bi	di(n)gu bi	dingu bi	dingo vi	bəndâtə b-e

یخکشی	مهدی‌رجه‌ای	رستم کلایی	التپه‌ای	فارسی
bingu bi-y-ə	bingu vi-y-a	dingu bi-y-ə	dingo bi-y-ə	انداخته بود
bingu bi-mi	bingu vi-mi	dingu bi-mi	dingo bi-mi	انداخته بودیم
bingu bi-ni	bingu vi-nin	dingu bi-ni	dingo bi-ni	انداخته بودید
bingu bi-nə	bingu vi-nən	dingu bi-nə	dingo bi-nə	انداخته بودند
bingu bu-m	mən bingu vu	dingu bu-m	dingo bu-m	انداخته باشم
bingu bu-y-i	tə bingu vu	dingu bu-y-i	dingo buy-i	انداخته باشی
bingu bu(-ə)	ve bingu vu	dingu bu-ə	dingo bu-ə	انداخته باشد
bingu bi bu-im	əmân bingu vu	dingu bu-y-im	dingo bu-y-im	انداخته باشیم
bingu bi bu-in	šəmân bingu vu	dingu bu-y-in	dingo bu-y-in	انداخته باشید
bingu bi bu-ən	vešon bingu vu	dingu bu-ən	dingo bu-ən	انداخته باشند
ingəm-bə	ingəm-ba	ingəm-bə	ingəm-bə	می‌اندازم
ingən-di	ingən-di	ingən-di	ingən-di	می‌اندازی
ingən-də	ingən-da	ingən-də	ingən-də	می‌اندازد
ingəm-bi	ingəm-bi	ingəm-bi	ingəm-bi	می‌اندازیم
ingən-ni	ingən-dənin	ingən-(də)ni	ingən(də)-ni	می‌اندازید
ingən-nə	ingən-dənən	ingən-(də)nə	ingən(də)-nə	می‌اندازند
bingən-əm	bingən-əm	ding(ə)n-əm	ding(ə)n-əm	بیندارم
bingən-i	bingən-i	ding(ə)n-i	ding(ə)-ni	بینداری
bingən-ə	bingən-a	ding(ə)n-ə	ding(ə)n-ə	بیندارد
bingən-im	bingən-im	ding(ə)n-im	ding(ə)n-im	بینداریم
bingən-in	bingən-in	ding(ə)n-in	ding(ə)n-in	بیندارید
bingən-ən	bingən-ən	ding(ə)n-ən	ding(ə)n-ən	بیندارند
bingən/ ningən	bingən/ ningən	dingən/ ningən	dingən/ ningən	بیندار/ نیندار
bingənin/ ningənin	bingənin/ ningənin	dingənin/ ning(ə)nin	ding(ə)nin/ ning(ə)nin	بیندارید/ نیندارید
kaf-ənə	kaf-ena	kaf-enə	kaf-ənə	انداخته می‌شود

چفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	بوروایی	چارده‌ی
bingu bi-y-ə	di(n)gu bi-y-ə	dingu bi-y-ə	dingo vi-y-ə	bəndâtə b-i
bingu bi-mi	di(n)gu bi-mi	dingu bi-mi	dingo vi-mi	bəndâtə b-em
bingu bi-ni	di(n)gu bi-ni	dingu bi-ni	dingo vi-ni	bəndâtə b-en
bingu bi-nə	di(n)gu bi-nə	dingu bi-nə	dingo vi-nə	bəndâtə b-in
bingu bi bu-m	di(n)gu bi bu-m	dingu bi bu-m	dingo vu-m	bəndâtə b-əm
bingu bi bu-y-i	di(n)gu bi bu-y-i	dingu bi bu-y-i	dingo vu-y-i	bəndâtə b-i
bingu bi bu-ə	di(n)gu bi bu-ə	dingu bi bu-ə	dingo vu-ə	bəndâtə b-u
bingu bi bu-y-im	di(n)gu bi bu-y-im	dingu bi bu-y-im	dingo vuy-im	bəndâtə b-im
bingu bi bu-y-in	di(n)gu bi bu-y-in	dingu bi bu-y-in	dingo vu-y-in	bəndâtə b-in
bingu bi bu-ən	di(n)gu bi bu-ən	dingu bi bu-ən	dingo vu-ən	bəndâtə b-ən
ingəm-bə	i(n)gəm-bə	ingəm-bə	ingəm-bə	həndâz-əm
ingən-di	i(n)gən-di	ingən-di	ingən-di	həndâz-i
ingən-də	i(n)gən-də	ingən-də	ingən-də	həndâz-ə
ingəm-bi	i(n)gəm-bi	ingəm-bi	ingəm-bi	həndâz-im
ingən-ni	i(n)gən-ni	ingən-ni	ingən-dəni	həndâz-in
ingən-nə	i(n)gən-nə	ingən-nə	ingən-dənə	həndâz-ən
dingən-əm	di(n)gən-əm	dingən-əm	dəm bade-əm	bəndâz-əm
bingən-i	di(n)gən-i	dingən-i	dəm bade-y-i	bəndâz-i
bingən-ə	di(n)gən-ə	dingən-ə	dəm bade-ə	bəndâz-ə
bingən-im	di(n)gən-im	dingən-im	dəm bade-y-im	bəndâz-im
bingən-in	di(n)gən-in	dingən-in	dəm bade-y-in	bəndâz-in
bingən-ən	di(n)gən-ən	dingən-ən	dəm bade-ən	bəndâz-ən
bingən/ ningən	dengən/ nengən	dingən/ ningən	dingən/ ningən	bəndâz/ nəndâz
bingənin/ningən nin	dengənin/nəngəni n	dingən(n)/ningən(n)	dingənin/ningəni n	bəndâzin/nəndâzi n
kaf-ənə	di(n)goə bu-nə, kafənə	kaf-ənə	kaf-ənə	bəndâtə ham bu

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی‌رجمایی	یخکشی
انداخته شد	dakət-ə	dakət-ə	dakət-a	bingu-nə
انداخته شده است	dakət-ə	dakət-ə	dakət-a	bingu-nə

خوردم	bəxârd-(ə)mə	bəxârd-(ə)mə	bəxord-əma	bəxârd-əmə
خوردی	bəxârd-i	bəxârd-i	bəxord-i	bəxârd-i
خورد	bəxârd-ə	bəxârd-ə	bəxord-a	bəxârd-ə
خوردیم	bəxârd-(ə)mi	bəxârd-(ə)mi	bəxord-imi	bəxârd-əmi
خوردید	bəxârd-(ə)ni	bəxârd-(ə)ni	bəxord-inin	bəxârd-əni
خوردند	bəxârd-(ə)nə	bəxârd-(ə)nə	bəxord-ənən	bəxârd-ənə
می خوردم	xârd-(ə)mə	xârd-(ə)mə	xârd-əma	xârd-əmə
می خوردی	xârd-i	xârd-i	xârd-i	xârd-i
می خورد	xârd-ə	xârd-ə	xârd-a	xârd-ə
می خوردیم	xârd-(ə)mi	xârd-(ə)mi	xârd-əmi	xârd-əmi
می خوردید	xârd-(ə)ni	xârd-(ə)ni	xârd-ənən	xârd-əni
می خوردند	xârd-(ə)nə	xârd-(ə)nə	xârd-ənən	xârd-ənə
خورده‌ام	bəxârd-(ə)mə	bəxârd-(ə)mə	bəxord-əma	bəxârd-əmə
خورده‌ای	bəxârd-i	bəxârd-i	bəxord-i	bəxârd-i
خورده است	bəxârd-ə	bəxârd-ə	bəxord-a	bəxârd-ə
خورده‌ایم	bəxârd-(ə)mi	bəxârd-(ə)mi	bəxord-imi	bəxârd-əmi
خورده‌اید	bəxârd-(ə)ni	bəxârd-(ə)ni	bəxord-inin	bəxârd-əni
خورده‌اند	bəxârd-(ə)nə	bəxârd-(ə)nə	bəxord-ənən	bəxârd-ənə
خورده بودم	bəxârd di-mə	bəxârd bi-mə	bəxord vi-ma	bəxârd di-mə
خورده بودی	bəxârd di	bəxârd bi	bəxord vi	bəxârd di
خورده بود	bəxârd bi-y-ə	bəxârd bi-y-ə	bəxord vi-y-a	bəxârd bi-y-ə
خورده بودیم	bəxârd bi-mi	bəxârd bi-mi	bəxord vi-mi	bəxârd bi-mi

چاردهی	پوروا بی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
bəndâta hâbi	dəm bədâa bavi-y-ə	dakət-ə	di(n)guə bavi-y-ə, dakətə	dakət-ə
bəndâttə habbi	dəm bədâo-ə, dakətə	dakət bi-y-ə	di(n)guə bavi-y-ə, dakətə	dakət bi-y-ə
baxord-əm	bəxord-əmə	bəxord-əmə	bəxârd-əmə	bəxârd-əmə
baxord-e	baxord-i	bəxord-i	bəxârd-i	bəxârd-i
baxord	baxord-ə	bəxord-ə	bəxârd-ə	bəxârd-ə
baxord-em	baxord-əmi	bəxord-əmi	bəxârd-əmi	bəxârd-əmi
baxord-en	baxord-əni	bəxord-əni	bəxârd-əni	bəxârd-əni
baxord-ənə	baxord-ənə	bəxord-ənə	bəxârd-ənə	bəxârd-ənə
hanxord-əm	xârd-əmə	xârd-əmə	xârd-əmə	xârd-əmə
hanxord-e	xârd-i	xârd-i	xârd-i	xârd-i
hanxord	xârd-ə	xârd-ə	xârd-ə	xârd-ə
hanxord-em	xârd-əmi	xârd-əmi	xârd-əmi	xârd-əmi
hanxord-en	xârd-əni	xârd-əni	xârd-əni	xârd-əni
hanxord-ən	xârd-ənə	xârd-ənə	xârd-ənə	xârd-ənə
hanxord-əm	bəxârd-əmə	bəxârd-əmə	bəxârd-əmə	bəxârd-əmə
hanxord-e	bəxârd-i	bəxârd-i	bəxârd-i	bəxârd-i
hanxord	bəxârd-ə	bəxârd-ə	bəxârd-ə	bəxârd-ə
hanxord-em	bəxârd-əmi	bəxârd-əmi	bəxârd-əmi	bəxârd-əmi
hanxord-en	bəxârd-əni	bəxârd-əni	bəxârd-əni	bəxârd-əni
hanxord-ən	bəxârd-ənə	bəxârd-ənə	bəxârd-ənə	bəxârd-ənə
baxord(ə) b-im	bəxârd bi-mə	bəxord bi-mə	bəxârd bi	bəxârd bi
baxord(ə) b-i	bəxârd bi-y-ə	bəxord bi-y-ə	bəxârd bi-y-ə	bəxârd bi-y-ə
baxord(ə)b-em	bəxârd bi-mi	bəxord bi-mi	bəxârd bi-mi	bəxârd bi-mi

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی‌رجه‌ای	یخکشی
خورده بودید	bəxârd bi-ni	bəxârd bi-ni	bəxord vi-nin	bəxârd di-ni
خورده بودند	bəxârd bi-nə	bəxârd bi-nə	bəxord vi-nən	bəxârd di-nə
خورده باشم	bəxârd bu-m	bəxârd bu-m	mən bəxord du	bəxârd du-m
خورده باشی	bəxârd bu-y-i	bəxârd bu-y-i	tə bəxord du	bəxârd du-i
خورده باشد	bəxârd bu-ə	bəxârd bu-ə	ve bəxord du	bəxârd du
خورده باشیم	bəxârd bu-y-im	bəxârd bu-y-im	əmân bəxord du	bəxârd du-y-im
خورده باشید	bəxârd bu-y-in	bəxârd bu-y-in	şəmân bəxord du	bəxârd du-y-in
خورده باشند	bəxârd bu-ən	bəxârd bu-ən	veşən bəxord du	bəxârd du-n
می‌خورم	xâr-mə	xâr-mə, xâm-bə	xâr-ma	xâr-mə
می‌خوری	xâr-ni, xân-ni	xâr-ni, xân-ni	xâr-ni	xâr-ni, xân-ni
می‌خورد	xâr-nə, xân-nə	xâr-nə, xân-nə	xâr-na	xâr-nə, xân-nə
می‌خوریم	xâr-mi	xâr-mi, xâm-bi	xâr-mi	xâr-mi
می‌خورید	xâr-əni	xâr-ninin	xâ(r)-əni	xâr-(ə)ni
می‌خورند	xâr-ənə	xâr-nənən	xâ(r)-ənə	xâr-(ə)nə
بخورم	bəxâr-əm	bəxâr-əm	bəxor-əm	bəxâr-əm
بخوری	bəxâr-i	bəxâr-i	bəxor-i	bəxâr-i
بخورد	bəxâr-ə	bəxâr-ə	bəxor-a	bəxâr-ə
بخوریم	bəxâr-im	bəxâr-im	bəxor-im	bəxâr-im
بخورید	bəxâr-in	bəxâr-in	bəxor-in	bəxâr-in
بخورند	bəxâr-ən	bəxâr-ən	bəxor-ən	bəxâr-ən
بخور/نخور	bəxâr/ nəxâr, nəxo	bəxâr/ nəxâr	bəxo(r)/ nəxo(r)	bəxâr/ nəxâr,
بخورید/نخورید	bəxârin/ nəxârin	bəxârin/ nəxârin	bəxorin/ nəxorin	bəxârin/ nəxârin
خورده می‌شود	bəxârdə vo-nə	bəxârdə vo-nə	xân-nənən	bəxârdə vu-nə
خورده شد	bəxârdə bavi-y-ə	bəxârdə bavi-y-ə	bəxordə bavi-y-a	bəxârdə bavi-y-
خورده شده است	bəxârdə bavi-y-ə	bəxârdə bavi-y-ə	bəxordə bavi-y-a	bəxârdə bavi-y-

جفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	پوروایی	چارده‌ی
bəxârd bi-ni	bəxârd bi-ni	bəxord bi-ni	baxord di-ni	baxord(ə) b-en
bəxârd bi-nə	bəxârd bi-nə	bəxord bi-nə	baxord di-nə	baxord(ə) b-in
bəxârd (bi) bu-m	bəxârd bu-m	bəxord bi bu-m	baxord du-m	baxord(ə) b-əm
bəxârd (bi) bu-y-i	bəxârd bu-y-i	bəxord bi bu-y-i	baxord du-y-i	baxord(ə) b-e
bəxârd (bi) bu-ə	bəxârd bu-ə	bəxord bi bu-ə	baxord du-ə	baxord(ə) b-u
bəxârd (bi) bu-y-im	bəxârd bu-y-im	bəxord bi bu-y-im	baxord du-y-im	baxord(ə) b-em
bəxârd (bi) bu-y-in	bəxârd bu-y-in	bəxord bi bu-y-in	baxord du-y-in	baxord(ə) b-en
bəxârd (bi) bu-ən	bəxârd bu-ən	bəxord bi bu-ən	baxord du-ən	baxord(ə) b-ən
xâr-mə	xâr-mə	xâr-mə	xâr-mə	han xor-əm
xâr-ni	xâr-ni	xâr-ni	xân-ni	han xor-i
xâr-nə	xâr-nə	xâr-nə	xân-də	han xor-ə
xâr-əmi	xâr-mi	xâr-mi	xâr-mi	han xor-im
xâr-əni	xâr-ni	xâr-ni	xâr-ni	han xor-in
xâr-ənə	xâr-nə	xâr-nə	xâr-nə	han xor-ən
bəxâr-əm	bəxâr-əm	bəxor-əm	baxor-əm	baxor-əm
bəxâr-i	bəxâr-i	bəxor-i	baxor-i	baxor-i
bəxâr-ə	bəxâr-ə	bəxor-ə	baxor-ə	baxor-ə
bəxâr-im	bəxâr-im	bəxor-im	baxor-im	baxor-im
bəxâr-in	bəxâr-in	bəxor-in	baxor-in	baxor-in
bəxâr-ən	bəxâr-ən	bəxor-ən	baxor-ən	baxor-ən
bəxo/ nəxo	bəxo/ nəxo	bəxor/ nəxor	baxor/ naxor	baxo(r)/ naxo(r)
bəxârin/ nəxârin	bəxârin/ nəxârin	bəxorin/ nəxorin	baxorin/ naxorin	baxorin/ naxorin
bəxârdə vu-nə	bəxârdə bo-nə	bəxordə vo-nə	baxordə vu-nə	baxordə hambu
bəxârdə bavi-y-ə	bəxârdə bavi-y-ə	bəxordə bavi-y-ə	baxordə bavi-y-ə	baxordə hâbi
bəxârdə bavi-y-ə	bəxârdə bavi-y-ə	bəxordə bavi bi-y-ə	baxordə bavi-y-ə	baxordə hâbbi

فارسی	التپه‌ای	رستم کلابی	مهدی رجه‌ای	یخکشی

دیدم	badi-mə	badi-mə	badi-ma	badi-mə
دیدی	badi	badi	badi	badi
دید	badi-y-ə	badi-y-a	badi-y-ə	badi-y-ə
دیدیم	badi-mi	badi-mi	badi-mi	badi-mi
دیدید	badi-ni	badi-ni	badi-ni	badi-ni
دیدند	badi-nə	badi-nə	badi-nə	badi-nə
می دیدم	di-mə	di-mə	di-ma	di-mə
می دیدی	di	di	di	di
می دید	di-y-ə	di-y-a	di-y-ə	di-y-ə
می دیدیم	di-mi	di-mi	di-mi	di-mi
می دیدید	di-ni	di-ni	di-ni	di-ni
می دیدند	di-nə	di-nə	di-nə	di-nə
دیده‌ام	badi-mə	badi-mə	badi-ma	badi-mə
دیده‌ای	badi	badi	badi	badi
دیده است	badi-y-ə	badi-y-a	badi-y-ə	badi-y-ə
دیده‌ایم	badi-mi	badi-mi	badi-mi	badi-mi
دیده‌اید	badi-ni	badi-ni	badi-ni	badi-ni
دیده‌اند	badi-nə	badi-nə	badi-nə	badi-nə
دیده بودم	badi vi-mə	badi bi-mə	badi vi-ma	badi vi-mə
دیده بودی	badi vi	badi bi	badi vi	badi vi
دیده بود	badi vi-y-ə	badi bi-y-ə	badi vi-y-a	badi vi-y-ə
دیده بودیم	badi vi-mi	badi bi-mi	badi vi-mi	badi vi-mi
دیده بودید	badi vi-ni	badi bi-ni	badi vi-ni	badi vi-ni
دیده بودند	badi vi-nə	badi bi-nə	badi vi-nən	badi vi-nə

جفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	پوروایی	چاردهی
badi-mə	badi-mə	badi-mə	badi-mə	baddi-y-âm
badi	badi	badi	badi	baddiy-ə
badi-y-ə	badi-y-ə	badi-y-ə	badi-y-ə	baddi-y-â
badi-mi	badi-mi	badi-mi	badi-mi	baddi-y-əm
badi-ni	badi-ni	badi-ni	badi-ni	baddi-y-en
badi-nə	badi-nə	badi-nə	badi-nə	baddi-y-ân
hešā kârd-əma	di-mə	di-mə	di-mə	həndi-y-âm
hešā kârd-i	di	di	di	həndi-y-ə
hešā kârd-ə	di-y-ə	di-y-ə	di-y-ə	həndi-y-â
hešā kârd-əmi	di-mi	di-mi	di-mi	həndi-y-əm
hešā kârd-əni	di-ni	di-ni	di-ni	həndi-y-en
hešā kârd-ənə	di-nə	di-nə	dinə	həndi-y-ân
badi-mə	badi-mə	badi-mə	badi-mə	baddi-y-âm
badi	badi	badi	badi	baddi-y-ə
badi-y-ə	badi-y-ə	badi-y-ə	badi-y-ə	baddi-y-â
badi-mi	badi-mi	badi-mi	badi-mi	baddi-y-əm
badi-ni	badi-ni	badi-ni	badi-ni	baddi-y-en
badi-nə	badi-nə	badi-nə	badi-nə	baddi-y-ân
badi bi-mə	badi bi-mə	badi bi-mə	badi vi-mə	baddiyâ b-im
badi bi	badi bi	badi bi	badi vi	baddiyâ b-e
badi bi-y-ə	badi bi-y-ə	badi bi-y-ə	badi vi-y-ə	baddiyâ b-i(bu)
badi bi-mi	badi bi-mi	badi bi-mi	badi vi-mi	baddiyâ b-em
badi bi-ni	badi bi-ni	badi bi-ni	badi vi-ni	baddiyâ b-en
badi bi-nə	badi bi-nə	badi bi-nə	badi vi-nə	baddiyâ b-in

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
دیده باشم	badi bu-əm	badi bu-əm	mən badi vu	badi vu-m
دیده باشی	badi bu-y-i	badi bu-y-i	tə badi vu	badi vu-y-i
دیده باشد	badi bu-ə	badi bu-ə	ve badi vu	badi vu
دیده باشیم	badi bu-y-im	badi bu-y-im	əmân badi vu	badi vu-im
دیده باشید	badi bu-y-in	badi bu-y-in	şəmân badi vu	badi vu-in
دیده باشند	badi bu-ən	badi bu-ən	vəšon badi vu	badi vu-n
می‌بینم	vim-bə	vim-bə	vim-bə	vim-bə
می‌بینی	vin-di	vin-di	vin-di	vin-di
می‌بیند	vin-də	vin-də	vin-də	vin-də
می‌بینیم	vim-bi	vim-bi	vim-bi	vim-bi
می‌بینید	vin-dəni	vin-(də)ni	vin-dəni	vin-dəni
می‌بینند	vin-dənə	vin-(də)nə	vin-dənə	vin-dənə
ببینم	bavin-əm	bavin-əm	bavin-əm	bavin-əm
ببینی	bavin-i	bavin-i	bavin-i	bavin-i
ببینند	bavin-ə	bavin-ə	bavin-ə	bavin-ə
ببینیم	bavin-im	bavin-im	bavin-im	bavin-im
ببینید	bavin-in	bavin-in	bavin-in	bavin-in
ببینند	bavin-ən	bavin-ən	bavin-ən	bavin-ən
ببین / نبین	bavin/ navin	bavin/ navin	bavin/ navin	bavin/ navin
ببینید / نبینید	bavinin/ navinin	bavinin/ navinin	bavinin/ navinin	bavinin/ navinin
دیده می‌شود	badiə vu-nə, vindənə	badiə vu-nə, vindənə	vindənə	vindənə
دیده شد	badiə bavi-y-ə, badinə	badiə bavi-y-ə, badinə	badi-nə	badi-nə
دیده شده است	badinə	badinə	badi-nən	badi-nən

گرفتم	bayit-(ə)mə	bayit-(ə)mə	bayit-(ə)mə	bayit-əmə

چاردهی	پوروایی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
baddiyâ b-əm	badi vu-m	badi bu-m	badi bu-m	badi bu-m
baddiyâ b-e	badi vu-i	badi bu-y-i	badi bu-i	badi bu-i
baddiyâ b-u	badi vu-ə	badi bu-ə	badi bu	badi bu
baddiyâ b-em	badi vu-im	badi bu-im	badi bu-im	badi bu-im
baddiyâ b-en	badi vu-in	badi bu-in	badi bu-in	badi bu-in
baddiyâ b-ən	badi vu-ən	badi bu-ən	badi bu-ən	badi bu-ən
həm vin-əm	vim-bə	vim-bə	vim-bə	vim-bə
həm vin-i	vin-di	vin-di	vin-di	vin-di
həm vin-ə	vin-də	vin-də	vin-də	vin-də
həm vin-im	vim-bi	vim-bi	vim-bi	vim-bi
həm vin-in	vin-ni	vin-ni	vin-ni	vin-ni
həm vin-ən	vin-nə	vin-nə	vin-nə	vin-nə
bayn-əm (bavin-əm)	bavin-əm	bavin-əm	bavin-əm	bavin-əm(bavin-əm)
bayn-i(bavin-i)	bavin-i	bavin-i	bavin-i	bavin-i (babin-i)
bayn-ə(bavin-ə)	bavin-ə	bavin-ə	bavin-ə	bavin-ə (babin-ə)
bayn-im (bavin-im)	bavin-im	bavin-im	bavin-im	bavin-im (babin-im)
bayn-in (bavin-in)	bavin-in	bavin-in	bavin-in	bavin-in (babin-in)
bayn-ən (bavin-ən)	bavin-ən	bavin-ən	bavin-ən	bavin-ən (babin-ən)
bayin/ nayn (navin)	bavin(babin)/ navin(nabin)	bavin/ navin	bavin/ navin	bavin/ navin
bayin/nayn(navinin)	bavinin(babinin)/ navinin (nabinin)	bavinin/ navinin	bavinin/ navinin	bavinin(navinin)
baddiyə hambu	badiə vo-nə, vin-nə	badiə bu-nə, vin-nə	badiə bu-nə, vin-nə	badiə vu-nə, vindənə
baddiyə hâbi	badiyə bavi-y-ə, badinə	badiyə bavi-y-ə, badinə	badiyə bavi-y-ə, badinə	badiyə bavi-y-ə, badinə
baddiyə hâbbi	badiyə bavi-y-ə	badiyə bavi bi-y-ə	badiyə bavi-y-ə	badiyə bavi-y-ə
bəgt-əm	bayit-əmə	bayit-əmə	bayit-əmə	bayit-əmə

یخکشی	مهدی رجه‌ای	رستم کلابی	التپه‌ای	فارسی
bayit-i	bayit-i	bay(i)t-i	bayit-i	گرفتی
bayit-ə	bayit-a	bay(i)t-ə	bayit-ə	گرفت
bayit-əmi	bayit-imı	bayit-(ə)mi	bayit-(ə)mi	گرفتیم
bayit-əni	bayit-inin	bayit-(ə)ni	bayit-(ə)ni	گرفتید
bayit-ənə	bayit-inən	bayit-(ə)nə	bayit-(ə)nə	گرفتند
git-əmə	git-əma	git-(ə)mə	git(ə)-mə	می‌گرفتم
git-i	git-i	git-i	git-i	می‌گرفتی
git-ə	git-a	git-ə	git-ə	می‌گرفت
git-əmi	git-imı	git-(ə)mi	git(ə)-mi	می‌گرفتیم
git-əni	git-inin	git-(ə)ni	git-(ə)ni	می‌گرفتید
git-ənə	git-inən	git-(ə)nə	git-(ə)nə	می‌گرفتند
bayit-əmə	bayit-əma	bayit-(ə)mə	bayit-(ə)mə	گرفته‌ام
bayit-i	bayit-i	bay(i)t-i	bay(i)t-i	گرفته‌ای
bayit-ə	bayit-a	bay(i)t-ə	bay(i)t-ə	گرفته است
bayit-əmi	bayit-imı	bayit-(ə)mi	bayit-(ə)mi	گرفته‌ایم
bayit-əni	bayit-inin	byit-(ə)ni	byit-(ə)ni	گرفته‌اید
bayit-ənə	bayit-inən	bayit-(ə)nə	bayit-(ə)nə	گرفته‌اند
bayid di-mə	bayit vi-ma	bayit bi-mə	bayit bi-mə	گرفته بودم
bayid di	bayit vi	bayit bi	bayit bi	گرفته بودی
bayid di-y-ə	bayit vi-y-a	bayit bi-y-ə	bayit bi-y-ə	گرفته بود
bayid di-mi	bayit vi-mi	bayit bi-mi	bayit bi-mi	گرفته بودیم
bayid di-ni	bayit vi-nin	bayit bi-ni	bayit bi-ni	گرفته بودید
bayid di-nə	bayit vi-nən	bayit bi-nə	bayit bi-nə	گرفته بودند
bayid du-m	mən bayit vu	bayit bu-m	bayit bu-m	گرفته باشم
bayid du-y-i	tə bayit vu	bayit bu-y-i	bayit bu-y-i	گرفته باشی

جفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	بوروا‌بی	چارده‌ی
bayit-i	bayit-i	bayit-i	bayit-i	bəgt-e
bayit-ə	bayit-ə	bayit-ə	bayit-ə	bəgt-ə
bayit-imə	bayit-əmɪ	bayit-əmɪ	bayit-əmɪ	bəgt-em
bayit-ini	bayit-əni	bayit-əni	bayit-əni	bəgt-en
bayit-ənə	bayit-ənə	bayit-ənə	bayit-ənə	bəgt-ən
git-əmə	git-əmə	git-əmə	git-əmə	həngt-əm
git-i	git-i	git-i	git-i	həngt-e
git-ə	git-ə	git-ə	git-ə	həngt-ə
git-imə	git-əmɪ	git-əmɪ	git-əmɪ	həngt-em
git-ini	git-əni	git-əni	git-əni	həngt-en
git-ənə	git-ənə	git-ənə	git-ənə	həngt-ən
bayit-əmə	bayit-əmə	bayit-əmə	bayit-əmə	bəgt-əm
bayit-i	bayit-i	bayit-i	bayit-i	bəgt-e
bayit-ə	bayit-ə	bayit-ə	bayit-ə	bəgt-ə
bayit-imə	bayit-əmɪ	bayit-əmɪ	bayit-əmɪ	bəgt-em
bayit-ini	bayit-əni	bayit-əni	bayit-əni	bəgt-en
bayit-nə	bayit-ənə	bayit-ənə	bayit-ənə	bəgt-ən
bayit bi-mə	bayit bi-mə	bayit bi-mə	bayid di-mə	bəgtə b-im
bayit bi	bayit bi	bayit bi	bayid di	bəgtə b-e
bayit bi-y-ə	bayit bi-y-ə	bayit bi-y-ə	bayiddi-y-ə	bəgtə b-i(bu)
bayit bi-mi	bayit bi-mi	bayit bi-mi	bayid di-mi	bəgtə b-em
bayit bi-ni	bayit bi-ni	bayit bi-ni	bayid di-ni	bəgtə b-en
bayit bi-nə	bayit bi-nə	bayit bi-nə	bayid di-nə	bəgtə b-ən
bayit bi bu-m	bayit (bi) bu-m	bayit bi bu-m	bayid du-m	bəgtə b-əm(bim)
bayit bi bu-y-i	bayit (bi)bu-y-i	bayit bi bu-y-i	bayid du-y-i	bəgtə b-i

یخکشی	مهدی رجه‌ای	رستم کلابی	الته‌ای	فارسی
bayid du	ve bayit vu	bayit bu-ə	bayit bu-ə	گرفته باشد
bayit du-y-im	əmân bayit vu	bayit bu-y-im	bayit bu-y-im	گرفته باشیم
bayit du-y-in	šəmân bayit vu	bayit bu-y-in	bayit bu-y-in	گرفته باشید
bayit du-ən	vešon bayit vu	bayit bu-ən	bayit bu-ən	گرفته باشند
gar-mə	gər-ma	gər-mə, gar-mə	gər-mə	می‌گیرم
gar-ni	gər-ni	gər-ni, gar-ni	gər-ni	می‌گیری
gan-nə	gən-na	gər-nə, gar-nə	gər-nə	می‌گیرد
gar-mi	gər-mi	gər-mi, gar-mi	gər-mi	می‌گیریم
gan-əni	gən-ninin	gər-ni, gar-əni	gər-ni	می‌گیرید
gan-ənə	gən-nənən	gər-nə, gar-ənə	gər-nə	می‌گیرند
bayr-əm	bayr-əm	bay(i)r-əm	bay(i)r-əm	بگیرم
bayr-i	bayr-i	bay(i)r-i	bay(i)r-i	بگیری
bayr-ə	bayr-a	bay(i)r-ə	bay(i)r-ə	بگیرد
bayr-im	bayr-im	bay(i)r-im	bay(i)r-im	بگیریم
bayr-in	bayr-in	bay(i)r-in	bay(i)r-in	بگیرید
bayr-ən	bayr-ən	bay(i)r-ən	bay(i)r-ən	بگیرند
bayi/nayi	bayi/nayi	bay(i)r/nay(i)r	bay(i)r/nay(i)r	بگیر / نگیر
bayr-in/nayr-in	bayrin/nayrin	bay(i)r-in/ nay(i)r-in	bay(i)r-in/ nay(i)r-in	بگیرید / نگیرید
bayitə vu-nə	giən-nənən	bay(i)tə vo-nə	bay(i)tə vo-nə	گرفته می‌شود
bayitə bavi-y-ə	bayit-ənən	bay(i)tə bavi-y-ə	bay(i)tə bavi-y-ə	گرفته شد
bayitə bavi-y-ə	bayitə-nən	bay(i)tə bavi-y-ə	bay(i)tə bavi-y-ə	گرفته شده است

baut-əmə	baut-əma	baut-(ə)mə	baot(ə)-mə	گفتم
baut-i	baut-i	baut-i	baot-i	گفتی
baut-ə	baut-a	baut-ə	baot-ə	گفت

جفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	بوروایی	چارده‌ی
bayit bi bu-ə	bayit (bi) bu-ə	bayit bi bu-ə	bayid du-ə	bəgtə b-u
bayit bi bu-y-im	bayit (bi) bu-y-im	bayit bi bu-y-im	bayit bu-y-im	bəgtə b-em (bim)
bayit bi bu-y-in	bayit (bi) bu-y-in	bayit bi bu-y-in	bayit bu-y-in	bəgtə b-en
bayit bi bu-ən	bayit (bi) bu-ən	bayit bi bu-ən	bayit bu-ən	bəgtə b-ən
gər-mə	gər-mə	gar-mə	giər-mə	hən gir-əm
gər-ni	gər-ni	gar-ni	giən-ni	hən gir-i
gər-nə	gər-nə	gar-nə	giən-də	hən gir-ə
gər-mi	gər-mi	gar-mi	giər-mi	hən gir-im
gər-ni	gər-ni	gar-ni	giər-ni	hən gir-in
gər-nə	gər-nə	gar-nə	giər-nə	hən gir-ən
bayer-əm	bayr-əm	bayr-əm	bayir-əm	həgir-əm
bayer-i	bayr-i	bayr-i	bayir-i	həgir-i
bayer-ə	bayr-ə	bayr-ə	bayir-ə	həgir-ə
bayer-im	bayr-im	bayr-im	bayir-im	həgir-im
bayer-in	bayr-in	bayr-in	bayir-in	həgir-in
bayer-ən	bayr-ən	bayr-ən	bayir-ən	həgir-ən
baye/ naye	bay/ nay	bayi/ nayi	bayir/ nayir	bəgir/ nəgir
bayer-in/ nayer-in	bayr-in/ nayr-in	bayr-in/ nayr-in	bayr-in/ nayr-in	bəgir-in/ nəgir-in
baytə vu-nə	baytə bu-nə	bayitə vo-nə	bayitə vu-nə	bəgtə hambu
bayit-ənə	baytə bavi-y-ə	bayitə bavi-y-ə	bayitə bavi-y-ə	bəgtə hâbu
baytə bavi-y-ə	baytə bavi-y-ə	bayitə bavi bi-y-ə	bayitə bavi-y-ə	bəgtə hâbbi
bâot-əmə	baut-əmə	baot-əmə	bâut-əmə	bagt-əm
bâot-i	baut-i	baot-i	bâut-i	bagt-e
bâot-ə	baut-ə	baot-ə	bâut-ə	bagt-ə

فارسی	التپه‌ای	رستم کلابی	مهدی‌رجمه‌ای	یخکشی
گفتیم	baot-(ə)mi	baut-(ə)mi, baut-im	baut-əmi	baut-əmi
گفتید	baot-(ə)ni	baut-(ə)ni, baut-ini	baut-əni	baut-əni
گفتند	baot(ə)-nə	baut-(ə)nə	baut-ənə	baut-ənə
می گفتم	got-(ə)mə	gât-(ə)mə	gut-əmə	gut-əmə
می گفتی	got-i	gât-i	gut-i	gut-i
می گفت	got-ə	gât-ə	gut-ə	gut-ə
می گفتیم	got-(ə)mi	gât-(ə)mi	gut-əmi	gut-əmi
می گفتید	got-(ə)ni	gât-(ə)ni	gut-əni	gut-əni
می گفتند	got-(ə)nə	gât-(ə)nə	gut-ənə	gut-ənə
گفته‌ام	baot-(ə)mə	baut-(ə)mə	baut-əme	baut-əme
گفته‌ای	baot-i	baut-i	baut-i	baut-i
گفته است	baot-ə	baut-ə	baut-ə	baut-ə
گفته‌ایم	baot-(ə)mi	baut-(ə)mi, baut-im	baut-əmi	baut-əmi
گفته‌اید	baot(e)-ni	baut-(ə)ni, baut-ni	baut-əni	baut-əni
گفته‌اند	baot(e)-ne	baut-(ə)nə	baut-ənə	baut-ənə
گفته بودم	baot bi-mə	baut bi-mə	baut vi-ma	baod di-mə
گفته بودی	baot bi	baut bi	baut vi	baod di
گفته بود	baot bi-y-ə	baut bi-y-ə	baut vi-y-a	baud di-y-ə
گفته بودیم	baot bi-mi	baut bi-mi	baut vi-mi	baod di-mi
گفته بودید	baot bi-ni	baut bi-ni	baut vi-nin	baod di-ni
گفته بودند	baot bi-nə	baut bi-nə	baut vi-nən	baod di-nə
گفته باشم	baot bu-əm	baut bu-əm(bâš-əm)	mən baut vu	baod du-m
گفته باشی	baot bu-y-i	baut bu-y-i(bâš-i)	tə baut vu	baud du-y-i
گفته باشد	baot bu-ə	baut bu-ə(bušə)	ve baut vu	baud du(-ə)
گفته باشیم	baot bu-y-im	baut bu-y-im, (buš-im)	əmân baut vu	baud du-im

جفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	پوروایی	چارده‌ی
bâot-əmi	baut-əmi	baot-əmi	bâut-əmi	bagt-em
bâot-əni	baut-əni	baot-əni	baut-əni	bagt-en
bâot-ənə	baut-ənə	baot-ənə	bâut-ənə	bagt-ən
gât-əmə	gut-əmə	gât-əmə	gut-əmə	hang(u)t-əm
gât-i	gut-i	gât-i	gut-i	hang(u)t-e
gât-ə	gut-ə	gât-ə	gut-ə	hang(u)t-ə
gât-əmi	gut-əmi	gât-əmi	gut-əmi	hang(u)t-em
gât-əni	gut-əni	gât-əni	gut-əni	hang(u)t-en
gât-ənə	gut-ənə	gât-ənə	gut-ənə	hang(u)t-ən
bâot-əmə	baut-əmə	baot-əmə	bâut-əme	bagt-əm
bâot-i	baut-i	baot-i	bâut-i	bagt-e
bâot-ə	baut-ə	baot-ə	bâut-ə	bagt-ə
bâot-əmi	baut-əmi	baot-əmi	bâut-əmi	bagt-em
bâot-əni	baut-əni	baot-əni	bâut-əni	bagt-en
bâot-ənə	baut-ənə	baot-ənə	bâut-ənə	bagt-ən
bâot bi-mə	baut bi-mə	baot bi-mə	bâud di-mə	bagtə b-im
bâot bi	baut bi	baot bi	bâud di	bagtə b-e
bâot bi-y-ə	baut bi-y-ə	baot bi-y-ə	bâud di-y-ə	bagtə b-i
bâot bi-mi	baut bi-mi	baot bi-mi	bâud di-mi	bagtə b-em
bâot bi-ni	baut bi-ni	baot bi-ni	bâud di-ni	bagtə b-en
bâot bi-nə	baut bi-nə	baot bi-nə	bâud di-nə	bagtə b-ən
bâot (bi) bu-m	baut (bi) bu-m	baot bi bu-m	bâud du-m	bagtə b-əm
bâot (bi) bu-y-i	baut (bi) bu-y-i	baot bi bu-y-i	bâud du-y-i	bagtə b-i
bâot (bi) bu	baut (bi) bu	baot bi bu	bâud du-ə	bagtə b-u
bâot (bi) bu-y-im	baut (bi) bu-y-im	baot bi bu-y-im	bâud du-y-im	bagtə b-im

مصدرها

فارسی	التهای	دستم کلایی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
آمدن	b(ey)amo-ən	biyamu-ən	bamo-ən	
می‌آید	e-nə	e-nə	e-na	e-nə
آمد	b(ey)amo(-ə)	biyamu(-ə)	bamo-ə	bamo-ə
بیا	bi(yâ), bəru	bəru	biyâr	beyə
آموختن (= یاد دادن)	yâd hədâ-ən	yâd hədâ-ən (hâdâ-ən)	yâd hədâ-ən	yâd hədâ-ən
می‌آموزد	yâd de-nə	yâd de-nə	yâd de-na	yâd de-nə
آموخت	yâd hədâ(-ə)	yâd hədâ (hâdâ)	yâd bədâ	yâd hədâ
بیاموز	yâd hâde	yâd hâde	yâd bade	yâd hâde
آوردن	biyârd-ən	biyârd-ən	biyord-ən	beyârd-ən
می‌آورد	yâr-nə	yâr-nə	yon-na	yân-nə
آورد	biyârd-ə	biyârd-ə	biyord-a	beyârd-ə
بیاور	biyâr	biyâr	biyor	beyâr
آویختن	toto həkârd-ən	âvzun həkârd-ən (hâkârd-ən)	dâr (h)əkârd-ən	dâr hâkârd-ən
می‌اویزد	toto kân-də	âvzun kân-də	dâr kân-da	dâr kən-də
آویخت	toto həkârd-ə	âvzun həkârd-ə (hâkârd-ə)	dâr (h)âkârd-a	dâr hâkârd-ə
بیاویز	toto həkâñ	âvzun həkâñ, (hâkâñ)	dâr (h)âkâñ	dâr hâkâñ
افتادن	dakət-ən	dakət-ən	dakət-ən	dakət-ən
می‌افتد	kaf-ənə	kaf-ənə	kaf-ena	kaf-enə
افتاد	dakət-ə	dakət-ə	daketa	daket-ə
بیفت	dakəf	dakəf	dakef	dakef

جفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	پوروایی	چارده‌ی
bəmu-ən	bəmu-ən	bəmu-ən	bamo-ən	biyâmi-y-ən
e-nə	e-nə	e-nə	e-nə	həmi-â
bəmu-ə	bəmu-ə	bəmu-ə	bamo-ə	biyâm-i
beyə	biyə, be	beyə	bəru	biyâ
yâd hədâ-ən	yâd (h)ədâ-ən	yâd hədâ-ən	biyâməsəni-y-ən	yâd bədâ-ən
yâd de-nə	yâd de-nə	yâd de-nə	yâməs-ənə	yâd hande-nə
yâd hədâ	yâd (h)ədâ-ə	yâd hədâ-ə	biyâməsəni-y-ə	yâd bədâ
yâd hâde	yâd hâde	yâd hâde	biyâməsən	yâd bade
biyârd-ən	biyârd-ən	biyârd-ən	biyârd-ən	biyârd-ən
yâr-nə	yâr-nə	yâr-nə	yâr-də	həmi yâr-ə
biyârd-ə	biyârd-ə	biyârd-ə	biyârd-ə	biyârd(-ə)
beyâr	biyâr	biyâr	biyâr	biyâr
dâr həkârd-ən	toto (h)əkârd-ən	dâr həkârd-ən	dâr hâkərd-ən	ozon hâkərd-ən
dâr kân-də	to to kân-də	dâr kân-də	dâr kân-də	ozon hankon-ə
dâr həkârd-ə	toto həkârd-ə	dâr həkârd-ə	dâr hâkərd-ə	ozon hâkərd(-ə)
dâr həkâñ	toto həkâñ	dâr həkâñ	dâr hâkəñ	ozon hâkâñ
dakət-ən	dakət-ən	dakət-ən	dakət-ən	dakoft-ən
kaf-ənə	kaf-ənə	kaf-enə	kaf-ənə	dənku-ə
dakət-ə	dakət-ə	daket-ə	dakət-ə	dakoft(ə)
dakəf	dakəf	dakef	dakəf	dakku

فارسی	برخاستن	تپه‌ای	رسنم کلایی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
افروختن		taš(h)əkârd-ən	taš(su) həkârd-ən (hákârd-ən)	taš(su) kân-da	taš(hákərd-ən)
می‌افروزد		taš(su) kân-də	taš(su)kân-də	taš(su) hákârd-ə	taš(su) kân-də
افروخت		taš(su) hákârd-ə	taš(su)hákârd-ə (hákârd-ə)	taš(su) hákândən	taš(hákândən)
بیفروز		taš(hákândən)	taš(su) hákândən	bingo-ən	bingo-ən
انداختن		dingo-ən, dəm bədā-ən	dingo-ən, dəm bədā-ən	bingo-ən	bingo-ən
می‌اندازد		ingən-də	ing-ən-də, dəm de-nə	bingo-ən	bingo-ən
انداخت		dingu-ə, dəm bədā(-ə)	dingu-ə, dəm bədā(-ə)	bingo-a	bingo-a
بیندار		dingən, dəm bade	dingən, dəmbade	bingən	bingən
اندوختن		jam hákârd-ən	jam hákârd-ən (hákârd-ən)	jam(h)ákârd-ən	jam(hákərd-ən)
می‌اندوزد		jam kân-də	jam kân-də	jam kân-də	jam kân-də
اندوخت		jam hákârd-ə	jam hákârd-ə (hákârd-ə)	jam(h)ákârd-ə	jam(hákərd-ə)
بیندور		jam(hákəndən)	jam hákândən	jam(hákəndən)	jam(hákəndən)
ایستادن		hərəstâ-ən	hərəstâ-ən	(h)ərəstâ-ən	(h)ərəstâ-ən
می‌ایستد		hest-ənə	hest-ənə	əst-əna	əst-əna
ایستاد		hərəstâ-ə	hərəstâ-ə	(h)ərəstâ	(h)ərəstâ
باشت		hərəst	hest(e)	(h)ərəst	(h)ərəst
بافتن		bəvâft-ən	vâft-ən	boft-ən	boft-ən
می‌بافد		vof-ənə	vof-ənə (vâf-ənə)	vəf-əna	vəf-əna
بافت		bəvâft-ə	voft-ə	boft-a	boft-a
بیاف		bəvâf	vof (bof)	bof	bəvâf
بخشیدن		hədâ-ən	hədâ-ən (hâdâ-ən)	(h)ədâ-ən	(h)ədâ-ən
می‌بخشد		de-nə	de-nə	de-na	de-nə
بخشید		hədâ-ə	hədâ-ə (hâdâ-ə)	hâdâ-ə	hâdâ-ə
ببخش		hâde	hâde	(h)âde	(h)âde
برخاستن		râst bay-y-ən	hərəstâ-ən	(h)ərəstâ-ən	râst bavi-y-ən

جفاکنده‌ای	بنفسه تپه‌ای	نوکنده‌ای	پوروایی	جاردهی
taš(su) həkârd-ən	taš(su) həkârd-ən	taš həkârd-ən	taš hâkârd-ən	âtaš hâkârd-ən
taš(su) kân-də	taš(su) kân-də	taš kân-də	taš koendə	âtaš hankon-ə
taš(su) həkârd-ə	taš(su) həkârd-ə	taš həkârd-ə	taš hâkârd-ə	âtaš hâkârd(-ə)
taš(su) həkâñ	taš(su) həkâñ	taš həkâñ	taš hâkâñ	âtaš hâkon
dingu-ən	di(n)go-ən	dingu-ən	dingo-ən	bəndât-ən
ingən-də	i(n)gən-də	ingən-də	ingən-də	həndâz-a (dəndâz-ə)
bingu-ə	di(n)go-ə	dingu-ə	dingo-ə	bəndât-ə (dəndât-ə)
bingən	di(n)gən	dingən	dingən	bəndâz (dəndâz)
jam həkârd-ən	jam həkârd-ən	jam həkârd-ən	jam hâkoərd-ən	jam hâkârd-ən
jam kân-də	jam kân-də	jam kân-də	jam koən-də	jam hankon-ə
jam həkârd-ə	jam həkârd-ə	jam həkârd-ə	jam hâkoərd-ə	jam hâkârd(-ə)
jam həkâñ	jam həkâñ	jam həkâñ	jam hâkoən	jam hâkâñ (hakon)
hestâ-ən	estâ-ən	hərəstâ-ən	hərəstâ-ən	vâstârd-ən
hest-ənə	est-ənə	həst-ənə	əst-ənə	va mistâr-ə
hestâ-ə	estâ(-ə)	hə(rə)stâ-ə	hərəstâ-ə	vâstârd(-ə)
heste	este	hərəst, heste	hərəst	vâstâ
bəvâft-ən	bəbâft-ən	boft-ən	boft-ən	boft-ən
vəf-ənə	bâf-ənə	bâf-ənə	vof-ənə	homf-ə
bəvâft-ə (bəvəft-ə)	bəbâft-ə	bəbâft-ə	bəbâft-ə	boft(-ə)
bəbâf	bəbâf	bof	bof	bof
bəbaxši-y-ən	bəbaxši-y-ən	bəbaxši-y-ən	bəbaxši-y-ən	bəbaxši-y-ən
baxš-ənə	baxš-ənə	baxš-ənə	baxš-ənə	həmbaxš-ə
bəbaxši-y-ə	bəbaxši-y-ə	bəbaxši-y-ə	bəbaxši-y-ə	bəbaxši-y-â
bəbaxš	bəbaxš	bəbaxš	bəbaxš	bəbaxš
râst bavi-y-ən, hestâ-ən	râst bavi-y-ən, hestâ-ən	râst bavi-y-ən	râst bavi-y-ən, hərəstâ-ən	râst hâbi-y-ən

فارسی	التهای	رستم کلایی	مهدی رجهای	یخکشی
برمی خیزد	râst vo-nə	râst vu-nə	(h)estə-na	râst vu-nə
بر خاست	râst bavi-y-ə	râst bay-y-ə	(h)ərəstâ	râst bavi-y-ə, hərəstâ-ə
بر خیز	râst bəvâš	râst bavâš, hərəst	(h)ərəst	râst bavoš, hərə(st)
برداشت	bayit-ən	həmâst-ən	bayit-ən	həmâst-ən
برمی دارد	gan-nə	mâs-ənə	gan-na	mâs-ənə
برداشت	bayit-ə	dəmâst-ə	bayit-ə	həmâst-ə
بردار	bay	dəmâs	bayi	həmâs
بردن	bavərd-ən	bavərd-ən	bavərd-ən	bavərd-ən
می برد	van-nə	var-nə	van-na	var-nə
بُرد	bavərd-ə	bavərd-ə	bavərd-a	bavərd-ə
بَر	bavər	bavər	bavər	bavər
برگشتن	dagərdi-y-ən	(bar)dagərdəst-ən	dagərdi-y-ən	(bar)dagərdəst-ən
برمی گردد	(bar)gərd-ənə	(bar)gərd-ənə	gərd-əna	(bar)gərd-ənə
برگشت	dagərdi-y-ə	(bar)dagərdiy-ə	dagərdi-y-a	(bar)dagərdəst-ə
برگرد	dagərd	(bar)dagərd	dagərd	(bar)dagərd
بُریدن	bavri-y-ən	bavri-y-ən	bavri-y-ən	bavri-y-ən
می برد	vərin-də	vərin-də	vərin-da	vərin-də
بُرید	bavri-y-ə	bavri-y-ə	bavri-y-a	bavri-y-ə
بَر	bavrin	bavrin	bavrin	bavrin
بسن	davəst-ən	piš həkârd-ən	davəst-ən	davəst-ən
می بندد	vand-ənə	piš kân-də	vand-ənə	vand-əna
بس	davəst-ə	piš həkâr-də	davəst-a	davəst-ə
بِند	davənd	piš həkâñ	davənd	davənd
بودن	davi-y-ən	davi-y-ən	davi-y-ən	davi-y-ən
است / هست	ə/ dar-ə	ə/ dar-ə	ə/ dar-a	ə/ dar-ə

جفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	بوروا‌بی	چارده‌ی
râst vu-nə	râst bo-nə	râst vo-nə	râst vu-nə	râst hambu
râst bavi-y-ə	râst bavi-y-ə	râst bavi-y-ə	râst bavi-y-ə	râst hâbi
râst bəvâš	râst babâš	râst bavoš	râst bavoš	râst hâbâš
bayit-ən	dəmâst-ən	bələnd həkârd-ən	dəmâst-ən	bolənd bəgt-ən
gər-nə	mâs-ənə	bələnd kân-də	mâs-ənə	bolənd həngir-ə
bayit-ə	dəmâst-ə	bələnd həkârd-ə	dəmâst-ə	bolənd bəg(i)t-ə
bay(i)	dəmâs	bələnd həkâñ	dəmâs	bolənd həngir
bavərd-ən	bâvərd-ən	bavərd-ən	bavərd-ən	babord-ən
var-nə	bar-nə	var-nə	var-nə	hambor-ə
bavərd-ə	bavərd-ə	bavərd-ə	bavərd-ə	babord(-ə)
bavər	babər	bavər	bavər	babor
dagərdi-y-ən	bar dagərdi-y-ən	bar dagərdi-y-ən	(bar)dagərdəst-ən	vagərdi-y-ən
gərd-ənə	bar gərd-ənə	bar gərd-ənə	(bar)gərd-ənə	vəngərd-ə
dagərdi-y-ə	(bar) dagərdi-y-ə	bar dagərdi-y-ə	(bar)dagərdi-y-ə	vagərdi-y-â
dagərd	(bar) dagərd	bar dagərd	(bar)dagərd	vagərd
bavri-y-ən	babri-y-ən	bavri-y-ən	bavri-y-ən	barvi-y-ən
vərin-də	bərin-də	vərin-də	vərin-də	barvin-ə
bavri-y-ə	babri-y-ə	bavri-y-ə	bavri-y-ə	barvi-y-ə
bavrin	bavrin (bavrin)	bavrin	bavrin	barvin
davəst-ən	davəst-ən	davəst-ən	davəst-ən	davəst-ən
vand-ənə	vand-ənə (band-ənə)	vand-ənə	vand-ənə	dəvənd-ə
davəst-ə	davəst-ə	davəst-ə	davəst-ə	davəsti-y-â
davənd	davənd (dabənd)	davənd	davənd	davənd
davi-y-ən	davi-y-ən (dabi-y-ən)	davi-y-ən	davi-y-ən	davi-y-ən (dabi-y-ən)
ə/ dar-ə	ə/ dar-ə	ə/ dar-ə	ə/ dar-ə	ə/ dar-ə

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی‌رجه‌ای	یخکشی
بود	davi-y-ə	davi-y-a	davi-y-ə	davi-y-ə
باش	dəvâš	davu	davâš	davoš
بوسیدن	xâš (mâč) hêdâ-ən	xâš (h)ədâ-ən	xâš hêdâ-ən (hâdâ-ən)	xâš hêdâ-ən
می‌بوسد	xâš (mâč)de-nə	xâš de-na	xâš de-nə	xâš de-nə
بوسید	xâš (mâč) hêdâ	xâš (h)ədâ	xâš hêdâ (hâdâ)	xâš hêdâ(-ə)
بوس	xâš (mâč) hâde	xâš (h)âde	xâš hâde	xâš hâde
بوییدن	bu hâkərd-ən	bu bakəši-y-ən	bu bakəši-y-ən	bu bakəši-y-ən
می‌بود	bu kən-də	bu kaš-əna	bu kaš-ənə	bu kašə-nə
بویید	bu hâkərd-ə	bu bakši-y-a	bu bakši-y-ə	bu bakši-y-ə
بوی	bu hâkən	bu bakəš	bu bakəš	bu bakəš
پختن	bapət-ən	bapət-ən	bapət-ən	bapət-ən
می‌بزد	paj-ənə	paj-əna	paj-ənə	paj-ənə
پخت	bapət-ə	bapət-a	bapət-ə	bapət-ə
بیز	bapəj	bapəj	bapəj	bapəj
پراندن	par hêdâ-ən	par (h)ədâ-ən	par hêdâ-ən (hâdâ-ən)	bappərâni-y-ən
می‌پراند	par de-nə	par de-na	par de-nə	pərrân-əndə
پراند	par hêdâ	par (h)ədâ	par hêdâ (hâdâ)	bappərâni-y-ə
پیران	par hâde	par (h)âde	par hâde	bappərân
پریدن	bappərəst-ən	bošt-ən	bappərəst-ən	bavəzdi-y-ən
می‌پرد	pərr-ənə	vəšt-əna	pər-əndə	vəzde-nə
پرید	bappəri-y-ə	bošt-a	bappərəst-ə	bavəzdi-y-ə
بیز	bappər	bošt	bappər	bavəzd
پژمردن	bəblâst-ən	bəblâst-ən	bəblâst-ən	həblâ(s)t-ən
پژمرده می‌شود	həblâs-ənə	əblâs-əna	həblâs-ənə	həblâs-ənə
پژمرد	həblâst-ə	bəblâst-a	bəblâst-ə	həblâst-ə

جفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	پوروازی	چارده‌ی
davi-y-ə	davi-y-ə (dabi-y-ən)	davi-y-ə	davi-y-ə	dabi
dəvâš	dəvâš	dəvâš	dəvâš	dabâš
xâš hədâ-ən	xâš hədâ-ən	xâš hədâ-ən	xâš hədâ-ən	mač hâkərd-ən
xâš de-nə	xâš de-nə	xâš de-nə	xâš de-nə	mač hankon-ə
xâš hədâ	xâš hədâ	xâš hədâ	xâš hədâ	mač həkârd(-ə)
xâš hâde	xâš hâde	xâš hâde	xâš hâde	mač hâkân (hâkon)
bu bakəši-y-ən	bu bakəši-y-ən	bu həkârd-ən	bu hâkərd-ən	bu bakəši-y-ən
bu kaš-ənə	bu kaš-ənə	bu kân-də	bu kâən-də	bu hankəš-ə
bu bakəši-y-ə	bu bakəši-y-ə	bu həkârd-ə	bu hâkərd-ə	bu hankəš-ə
bu bakəš	bu bakəš	bu həkân	bu həkâən	bu bakəš (hâkon)
bapət-ən	bapət-ən	bapət-ən	bapət-ən	bap(ə)t-ən
paj-ənə	paj-ənə	paj-ənə	paj-əndə	ham pəj-ə
bapət-ə	bapət-ə	bapət-ə	bapət-ə	bapt-ə
bapəj	bapəj	bapəj	bapəj	babəj, babij
bozdâni-y-ən	par hədâ-ən	par hədâ-ən	par hədâ-ən	par bədâ-ən
vəzdân-əndə	par de-nə (pərân-də)	par de-nə	par de-nə	par hande-nə
bozdâni-y-ə	par hədâ	par hədâ	par hədâ	par bədâ
bozdân	par hâde	par hâde	par hâde	par baden
bošt-ən	bappəri-ən	bappərəst-ən	bappərəst-ən	bappəri-y-ən
vəzd-ənə	pərr-ənə	pər-nə	pərr-ənə	hampər-ə
bošt-ən	bappəri-ə	bappərəst-ə	bappəri-y-ə	bappəri-y-â
bozde	bappər	bappər	bappər	bappər, dajji
həblâsi-y-ən	(b)əplâst-ən	bəblâst-ən	bəvlâst-ən	bəblâsi-y-ən
həblâs-ənə	(b)əplâs-ənə	bəblâs-ənə	bəvlâs-ənə	vəblâs-ə
həblâsi-y-ə	(b)əplâst-ə	bəblâst-ə	bəvlâstə bavi-y-ə	vəblâsi-y-â

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
پوساندن	bapisâni-y-ən	bapisâni-y-en	bapisondoni-y-ən	bapisəni-y-ən
می‌پوساند	pisən-əndə	pisən-əndə (pisərən-də)	pisondon-ənda	pisən-əndə
پوساند	bapisəni-y-ə	bapisəni-y-ə	bapisondoni-y-a	bapisəni-y-ə
بپسان	bapisən	bapisân	bapisondon	bapisən
پوسیدن	bapist-ən	bapist-ən	bapist-ən	bapist-ən
می‌پوسد	pis-ənə	pis-ənə	pis-ənə	pis-ənə
پوسید	bapist-ə	bapist-ə	bapist-ə	bapist-ə
پوشاندن	dapušəni-y-ən	dapušəni-y-ən	dakârd-ən	dapušəni-y-ən
می‌پوشاند	pušən-əndə	pušən-əndə (pušərən-də)	kân-da	pušən-əndə
پوشاند	dapušəni-y-ə	dapušəni-y-ə	dakârd-a	dapušəni-y-ə
بپوشان	dapušən	dapušân	dakâñ	dapušən
پوشیدن	dakârd-ən	dakârd-ən	dakârd-ən	dakârd-ən
می‌پوشد	kân-də	kân-də	puš-ənə	kân-də
پوشید	dakârd-ə	dapušt-ə	dakârd-a	dakârd-ə
بپوش	dakâñ	dapuš	dakâñ	dakâñ
پیچاندن	dapit-ən	dapijəni-y-ən	dapit-ən	dapit-ən
می‌پیچاند	pij-ənə	pij-ənə	pij-ənə (pijər-əndə)	pij-ənə
پیچاند	dapit-ə	dapijəni-y-ə	dapit-ə	dapit-ə
بپیچان	dapij	dapijən	dapij	dapij
پیچیدن	pij bayit-ən	dapit-ən	dapit-ən	dapit-ən
می‌پیچد	pij gan-nə	pij-ənə	pij-ənə	pij-ənə
پیچید	pij bayit-ə	dapit-ə	dapit-ə	dapit-ə
بپیچ	pij bay	dapij	dapij	dapij
تاباندن	su baz-ən	su bazu-ən	su bazu-ən	su baz-ən
می‌تاباند	su zan-də	su zan-də	su zan-də	su zan-də
su dingo-ən	su dingo-ən	su dingo-ən	su dingo-ən	su dingo-ən

جفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	بوروایی	چارده‌ی
bapisâni-y-ən	bapisâni-y-en	bapisâni-y-en	bapisəni-y-ən	bapusând-ən
pisân-ândə	pisân-əndə (pisâr-əndə)	pisân-əndə	pisən-əndə	hampusân-ə
bapisâni-y-ə	bapisâni-y-ə	bapisâni-y-ə	bapisəni-y-ə	bapusând(-ə)
bapisân	bapisân	bapisân	bapisənd	bapusân
bapist-ən	bapist-ən	bapist-ən	bapist-ən	bapusi-y-ən
pis-ənə	pis-ənə	pis-ənə	pis-əndə	hampus-ə
bapist-ə	bapist-ə	bapist-ə	bapist-ə	bapusi-y-â
dapušâni-y-ən	dapušâni-y-ən	dapušâni-y-ən	dapušəni-y-ən	dapušâni-y-ən
pušân-ândə	pušən-ândə (pušər-ândə)	pušân-əndə	pušən-əndə	dəmpušân-ə
dapušâni-y-ə	dapušâni-y-ə, dapušt-ə	dapušâni-y-ə	dapušəni-y-ə	dapušând
dapušân	dapušân, dapuš	dapušân	dapušən	dapušân
dapušt-ən	dapušt-ən	dapušt-ən	dapušt-ən	dapušt-ən
puš-ənə	puš-ənə	puš-ənə	puš-əndə	dəmpuš-ə
dapušt-ə	dapušt-ə	dapušt-ə	dapušt-ə	dapuši-y-â
dapuš	dapuš	dapuš	dapuš	dapuš
dapičâni-y-ən	dapičâni-y-ən	pij bazu-ən	dapičəni-y-ən	dapiči-y-ən
pijân-ândə	pijər-ândə (pijən-ândə)	pij zan-də	pičən-əndə	dəmpičân-ə
dapijâni-y-ə	dapičâni-y-ə	pij bazu-ə	dapičəni-y-ə	dapiči-y-â
dapijân	dapičân	pij bazən	dapičən	dapič
dapit-ən	dapit-ən	dapit-ən	pij baxord-ən	dapiči-y-ən
pij-ənə	pij-ənə	pij-ənə	pij xân-də	dəmpič-ə
dapit-ə	dapit-ə	dapit-ə	pij baxord-ə	dapiči-y-â
dapij	dapij	dapij	pij baxor	dapič
su baz-ən	su bazu-ən	su bazu-ən	su baz-ən	botoând-ən
su zan-də	su zan-də	su zan-də	su zan-də	hontoâñ-ə

فارسی	التهای	رستم کلایی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
تاباند	su ding-o-ə	su bazu-ə	su bədā	su bazo
بتaban	su dingən	su bazən	su bade	su bazən
تاییدن	su hədā-ən	su hədā-ən (hâdâ-ən)	to bədā-ən	su hədâ-ən
می تاید	su de-nə	su de-nə	to de-na	su de-nə
تایید	su hədâ-ə	su hədâ-ə (hâdâ-ə)	to bədā	su hədâ
ترساندن	batərsâni-y-ən	tars hədâ-ən (hâdâ-ən)	tars bədā-ən	tars hədâ-ən
می ترساند	tar(s)sân-əndə	târs de-nə	tars de-na	tars de-nə
ترساند	batərsâni-y-ə	tars hədâ-ə (hâdâ-ə)	tars bədā-a	tars hədâ-ə
بترسان	batər(s)sân	tars hâde	tars bade	tars hâde
ترسیدن	tars bəxârd-ən, dal bosest-ən	batərsi-y-ən, tars baxârd-ən	batərsi-y-ən	batərsi-y-ən
می ترسد	tars xâr-nə, dəl vəs-ənə	tars-ənə, tars xân-nə	tars-əna	tars-ənə
ترسید	tars bəxârd-ən, dəl bosest-ə	batərsi-y-ə, tars baxârd-ə	batərsi-y-a	tars hədâ-ə
بترس	batərs	batərs	batərs	batərs
ترکاندن	batərkâni-y-ən	batərkəni-y-ən	batərkəni-y-ən	batərkəni-y-ən
می ترکاند	tərkân-əndə	tərkən-əndə	tərkən-ənda	tərkən-əndə
ترکاند	batərkâni-y-ə	batərkəni-y-ə	batərkondoni-y-a	batərkəni-y-ə
بترکان	batərkân	batərkən	batərkondon	batərkən
ترکیدن	batərkəst-ən	batərkəst-ən	batərkəst-ən	batərk-i-y-ən
می ترکد	tərk-ənə	tərk-ənə	tərk-əna	tərk-ənə
ترکید	batərkəst-ə	batərkəst-ə	batərk-i-y-a	batərk-i-y-ə
تکاندن	həl həkârd-ən	həl həkârd-ən (hâkârd-ən)	bəlkondoni-y-ən	həl həkârd-ən
می تکاند	(hə)lákâñ-əndə	həl kâñ-də	lákondon-ənda	tukən-əndə
تکاند	həlákəni-y-ə	həl həkârd-ə (hâkârd-ə)	bəlkondoni-	datkuni-y-ə
بتکان	datkun, həlákən	həl həkâñ (hâkâñ)	bəlakondon	datkun
توانستن	bətonəst-ən	bətunəst-ən	bətonəst-ən	bətonəst-ən

چهاردهی	پوروازی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
botoând	su bazo	su bazu	su bazu	su bazu
botoân	su bazen	su bazen	su bazen	su bazen
boto-yy-ən	su hêdâ-ən	su hêdâ-ən	su hêdâ-ən	su hêdâ-ən
honto-ə	su de-nə	su de-nə	su de-nə	su de-nə
boto-yy-â	su hêdâ	su hêdâ	su hêdâ	su hêdâ
batêrsând-ən	tars hêdâ-ən	batêrsâni-y-ən	batêrsâni-y-ən	batêrsâni-y-ən
hantêrsân-ə	tars de-nə	tarsen-ândə	tarsen-ândə	tarsen-ândə
batêrsând-ə	tars hêdâ	batêrsâni-y-ə	batêrsâni-y-ə	batêrsâni-y-ə
batêrsân	tars hâde	batêrsând	batêrsân	batêrsând
batêrsi-y-ən	batêrsi-y-ən	tars hêkârd-ən	batêrssi-y-ən	batêrsi-y-ən
hantêrs-ə	tars-ənə	tars kân-də	tars kân-də	tars-əndə
batêrsi-y-â	batêrsi-y-ə	tars hêkârd-ə	batêrsi-y-ə	batêrsi-y-â
batêrs	batêrs	batêrs	batêrs	batêrs
batêrkând-ən	batêrkâni-y-ən	batêrkâni-y-ən	batêrkâni-y-ən	batêrkâni-y-ən
hantêrkan-ə	têrkân-ândə	(têrk-ândo)	têrkân-ândə	têrk-ənə
batêrkând(-ə)	batêrkâni-y-ə	batêrkâni-y-ə	batêrkâni-y-ə	batêrkâni-y-ə
batêrkân	batêrkân	batêrkân	batêrkân	batêrkân
batêrki-y-ən	batêrki-y-ən	batêrki-y-ən	batêrki-y-ən	batêrki-y-ən
hantêrk-ə	têrk-ənə	têrk-ənə	têrk-ənə	têrk-əndə
batêrki-y-â	batêrki-y-ə	batêrki-y-ə	batêrki-y-ə	batêrki-y-â
datoft-ən	hêlkâni-y-ən	hêlêkâni-y-ən	hêlêkâni-y-ən	hêlêkâni-y-ən
dêntu-ə	hêlkân-ândə	hêl kân-də	hêlêkân-ândə	tukân-əndə
datoft-ə	hêlkâni-y-ə	hêlêkâni-y-ə	hêlêkâni-y-ə	datkuni-y-ə
dattu	hêlkân	hêlêkân	hêlêkân	datkun
bêtanest-ən	bêtonest-ən	bêtonest-ən	bêtonest-ən	bêtonest-ən

فارسی	التپه‌ای	رستم کلابی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
می‌تواند	beto-ndə	betun-də	beton-da	beton-də
توانست	bətonəst-ə	bətunəst-ə	betonəst-a	betonəst-ə
جنbandن	baləkâni-y-ən	təkom hədâ-ən (hədâ-ən)	təkom hədâ-ən (hədâ-ən)	təkon hədâ-ən
می‌جنband	lâkən-əndə	təkomde-nə	təkom de-nə	təkon de-nə
جنband	baləkâni-y-ə	təkom hədâ-ə (hədâ-ə)	təkom hədâ-ə (hədâ-ə)	təkon hədâ-ə
بجband	baləkân	təkomhâde	təkom (h)âde	təkon hâde
جنbیدن	baləki-y-ən	təkom bəxârd-ən	təkom bəxârd-ən	təkon bəxârd-ən
می‌جنبد	lekə-nə	təkom xân-nə	təkom xân-na	təkon xân-nə
جنبد	baleki-y-ə	təkom bəxârdə	təkom bəxârdə	təkon bəxârdə
بجنب	balək	təkom bəxâ(r)	təkom bəxo(r)	təkom bəxâ(r)
جوشاندن	kul biyârd-ən	bajušəni-y-ən	bajušondoni-y-ən	bajušəni-y-ən
می‌جوشاند	kul yâr-nə	jušər-əndə (jušən-əndə)	jušondon-ənda	juš de-nə
جوشاند	kul biyârd-ə	bajušəni-y-ə	bajušondoni-y-a	bajušəni-y-ə
بجوشان	kul biyâr	bajušən	bajušondon	juš hâde
جوشیدن	kul bəxârd-ən	bajušt-ən	bajuši-y-ən	bajuši-y-ən
می‌جوشد	kul xâr-nə	juš-ənə	juš-əna	juš-ənə
جوشید	kul bəxârd-ə	bajušt-ə	bajuši-y-a	bajuši-y-ə
جویدن	bajost-ən	bajost-ən	bajost-ən	bajost-ən
می‌جود	jo-nə	jo-nə	jo-na	jo-nə
جويد	bajost-ə	bajost-ə	bajost-a	bajost-ə
بچو	bajo	bajo	bajo	bajo
چراندن	bəčârdâni-y-ən	čərâ bədâ-ən	bəčârdoni-y-ən	bəčârdəni-y-ən
می‌چراند	čârdân-əndə	čərâ de-nə	čârdon-ənda	čərdân-əndə
چراند	bəčârdâni-y-ə	bəčârdâni-y-a	čərâ bədâ(-ə)	bəčârdəni-y-ə
بچران	bačərân	črâ bade	bəčârdon	črâ hâde

جفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	پوروایی	چارده‌ی
beton-də	beton-də	beton-də	beton-də	həntâñ-ə
bətonəst-ə	bətonəst-ə	bətonəst-ə	bətonəst-ə	bətāñəst(-ə)
bajəmbâni-y-ən	bajəmbâni-y-ən	bajəmbâni-y-ən	təkon hədâ-ən	tokāñ bədâ-ən
jəmbâñan-də	jəmbəñ-ândə	jəmbəñan-də	təkon de-ndə	tokāñ hande-nə
bajəmbâni-y-ə	bajəmbâni-y-ə	bajəmbâni-y-ə	təkon hədâ-ə	tokāñ hâdā (bədâ)
bajəmbâñ	bajəmbâñ	bajəmbâñ	təkon hâde	tokāñ hâden
bajəmbi-y-ən	bajəmbi-y-ən	bajəmbi-y-ən	təkon bəxord-ən	tokāñbaxord-ən
jəmb-ənə	jəmb-ənə	jəmb-ənə	təkon xāñ-nə	tokāñ hanxor-ə
bajəmbi-y-ə	bajəmbi-y-ə	bajəmbi-y-ə	təkon bəxord-ə	tokāñ baxord(-ə)
bajəm	bajəm	bajəmb	təkon bəxor	tokan baxor
juš baz-ən	bajušâni-y-ən	bajušâni-y-ən	bajušəni-y-ən	bajušānd-ən
juš zan-də	jušəñ-ândə (jušər-ândə)	jušəñ-ândə	jušəñ-əndə	hanjuš-ə
juš bazu	bajušâni-y-ə	bajušâni-y-ə	bajušəndi-y-ə	bajušānd(-ə)
bajušāñ	bajušāñ	bajušāñ	bajušəñ	hanjušāñ
bajuši-y-ən	bajuši-y-ən	bajuši-y-ən	bajuši-y-ən	bajuši-y-ən
juš-ənə	juš-ənə	juš-ənə	juš-əndə	hanjuš-ə
bajuši-y-ə	bajuši-y-ə	bajuši-y-ə	bajuši-y-ə	bajuši-y-â
bajost-ən	bajost-ən	bajost-ən	bajost-ən	bojo-yy-ən
jo-nə	jo-nə	jo-nə	jo-nə	hanjo-ə
bajost-ə	bajost-ə	bajost-ə	bajost-ə	bojo-y-â
bajo	bajo	bajo	bajo	bojo
čərâ hədâ-ən	čərâ hədâ-ən	čərâ hədâ-ən	bačərəni-y-ən	bacərānd-ən
čərâ de-nə	čərâ de-nə	čərâ de-nə	čarən-əndə	hančəran-ə
čərâ hədâ	čərâ hədâ	čərâ hədâ	bačərəni-y-ə	bačərānd(-ə)
čərâ hâde	čərâ hâde	čərâ hâde	bačərən	bačərāñ

فارسی	التپه‌ای	رسنم کلایی	مهندی رجه‌ای	یخکشی
چریدن	bačerdəst-ən	bačəri-y-ən	bačəri-y-ən	bačəri-y-ən
می‌چرد	čar-nə	čar-nə	čar-nə	čar-nə
چرید	bačerd-ə	bačerd-a	bačəri-y-ə	bačerdəst-ə
چسباندن	dəmâsâni-y-ən	bazo-ən	bačəsbəni-y-ən	dəmâsâni-y-ən
می‌چسباند	mâsən-əndə	zan-da	časbər-əndə (časbən-əndə)	mâsân-əndə
چسباند	dəmâsəni-y-ə	bazo-a	bačəsbəni-y-ə	dəmâsâni-y-ə
بچسبان	dəmâsən	bazən	bačəsbən	dəmâsân
چسبیدن	dəmâst-ən	dəmâst-ən	dəmâst-ən	dəmâst-ən
می‌چسبد	mâs-ənə	mâs-əna	mâs-ənə	mâs-ənə
چسبید	dəmâst-ə	dəmâst-a	dəmâst-ə	dəmâst-ə
بچسب	dəmâs	dəmâs	dəmâs	dəmâs
چشیدن	təg bazu-ən	təg bazo-ən	təg baz(o)-ən	mək məzə həkârd-ən
می‌چشد	təg zan-də	təg zan-da	təg zan-də	mək məzə kâ-ndə
چشید	təg bazu-ə	təg bazo-a	təg bazo(-ə)	mək məzə həkârd-ə
بچش	təg bazən	təg bazən	təg baz-ən	mək məzə həkâñ
چکاندن	bačəkuni-y-ən	təb bazo-ən	dəšəni -ən	batəpâni-y-ən
می‌چکاند	čəkən-əndə	təb zan-da	şən-əndə (şər-əndə)	təpân-əndə
چکاند	bačəkuni-y-ə	təb bazo-a	dəšəni-y-ə	batəpâni-y-ə
بچکان	bačəkun	təb bazən	dəšən	batəpân
چکیدن	batəpi-y-ən	təb bazo-ən	batəpast-ən	batəpi-y-ən
می‌چکد	təb zan-də	təb zan-da	təp-ənə	təp-ənə
چکید	təb bazu	təb bazo-a	batəpast-ə	batəpi-y-ə
چلاندن	čang bazu-ən	čang bazo-ən	pəlij bazu-ən	pəlij hədâ-ən
می‌چلاند	čang zan-də	čang zan-da	pəlij zan-də	polij de-nə
چلاند	čang bazu-ə	čang bazo-a	pəlij bazu-ə	pəlij hədâ-ə

جفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	پوروایی	چارده‌ی
čərâ həkârd-ən	bačəri-y-ən	bačəri-y-ən	bačəri-y-ən	bačəi-y-ən
čərâ kân-də	čar-nə	čar-nə	čar-nə	hančər-ə
čərâ həkârd-ə	bačəri-y-ə	bačəri-y-ə	bačəri-y-ə	baččəri-y-â
dačəsbâni-y-ən	dəmâsâni-y-ən	dəmâsâni-y-ən	dəmâsəni-y-ən	bačəsbând-ən
časbâñ-də	mâsən-ândə	mâsân-əndə	mâsən-əndə	hančəsbâñ-ə
dačəsbâni-y-ə	dəmâsâni-y-ə	dəmâsâni-y-ə	dəmâsəni-y-ə	bačəsbând(-ə)
dačəsbâñ	dəmâsân	dəmâsân	dəmâsən	bačəsbâñ
dəmâsi-y-ən	dəmâsi-y-ən	dəmâst-ən	dəmâst-ən	vačəsbi-y-ən
mâs-ənə	mâs-ənə	mâs-ənə	mâs-ənə	vənčəsb-ə
dəmâsi-y-ə	dəmâsi-y-ə	dəmâst-ə	dəmâst-ə	vačəsbi-y-â
dəmâs	dəmâs	dəmâs	dəmâs	homâs
təg bazu-ən	təg bazu-ən	təg bazo-ən	mək məzə hâkərd-ən	bačəši-y-ən
təg zan-də	təg zan-də	təg zan-də	mək məzə kâen- də	hančəš-ə
təg bazu	təg bazu(-ə)	təg bazo	mək məzə hâkərd-ə	bačəši-y-â
təg bazən	təg bazən	təg bazən	mək məzə hâkən	bačəš
dəšəni-y-ən	dəšəni-y-ən	dəšəni-y-ən	batəpəni-y-ən	bačəkând-ən
şən-ândə (şər- ândə)	şən-ândə (şər- ândə)	şən-əndə	təpəni-əndə	dənčəkâñ-ə
dəšəni-y-ə	dəšəni-y-ə	dəšəni-y-ə	batəpəni-y-ə	dačəkând(-ə)
dəšən	dəšən	dəšən	batəpən	dačəkâñ
təb baz-ən	təb baz-ən	təb baz-ən	batəpəst-ən	bacəki-y-ən
təpp-ənə	təpp-ənə	təpp-ənə	təp-ənə	dənčək-ə
təb bazu	təb bazu	təb bazu	batəpəst-ə	bačəki-y-â
pəlâš bazu-ən	čang baz(u)-ən	čang bazo-ən	to baz(o)-ən	bačəlând-ən
pəlâš zan-də	čang zan-də	čang zan-də	to zan-də	hančəlâñ-ə
pəlâš bazu	čang bazu	čang bazo	to bazo-(ə)	bačəlând

فارسی	التپه‌ای	روستم کلایبی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
بجلان	pəlij hâde	pəlij bazən	čang bazən	čang bazən
چیدن	bači-y-en	bači-y-en	bači-y-ən	bači-y-ən
می‌چند	čin-də	čin-də	čin-də	čin-də
چید	bači-y-ə	bači-y-ə	bači-y-a	bači-y-ə
بچین	bačin	bačin	bačin	bačin
خاراندن	barəkāni-y-ən	bakoəst-ən	barəki-y-ən	barəki-y-ən
می‌خاراند	rək-əndə	ko-nə	rək-əna	rək-ənə
خاراند	barəkāni-y-ə	bakoəst-ə	barəki-y-a	barəki-y-ə
بخاران	barəkān	bako	barək	barək
خاریدن	xârəš həkârd-ən	xârəš həkârd-ən (hâkârd-ən)	xârəš (h)ədâ-ən	xârəš hədâ-ən
می‌خارد	xârəš kân-də	xârəš kân-də	xârəš de-na	xârəš kən-də
خارید	xârəš kân-də	xârəš kân-də	xârəš (h)ədâ	xârəš hədâ
خراسیدن	barəki-y-ən	barəki-y-ən	barəkəst-ən	xat bakši-y-ən
می‌خرشد	rək-əne	rək-əne	rək-əne	xat kaš-əna
خراسید	barəki-y-ə	barəki-y-ə	barəkəst-ə	xat bakši-y-a
بخراش	barək	barək	barək	xat bakəš
خریدن	baxri-y-ən	baxri-y-ən	baxri-y-ən	baxri-y-ən
می‌خرد	xarin-də	xarin-də	xarin-də	xarin-da
خرید	baxri-y-ə	baxri-y-ə	baxri-y-ə	baxri-y-a
بخر	baxrin	baxrin	baxrin	baxrin
خنداندن	xandə biyârd-ən	xandə biyârd-ən	xandə biyârd-ən	xandə biyârd-ən
می‌خنداند	xandə yâr-nə	xandə yâr-nə	xandə yâr-nə	xandə yor-na
خنداند	xandə biyârd-ə	xandə biyârd-ə	xandə biyârd-ə	xandə biyârd-a
بخندان	xandə biyâr	xandə biyâr	xandə biyâr	xandə biyor
خندیدن	xandə həkârd-ən	xandə həkârd-ən (hâkârd-ən)	xandə həkârd-ən	xandə həkârd-ən

جفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	بوروایی	چارده‌ی
pəlāš bazən	čang bazən	čang bazən	to bazən	bâčəlân
bači-y-ən	bači-y-ən	bači-y-ən	bači-y-en	vəčči-y-ən
čind-ə	čind-ə	čind-ə	čind-ə	hənčin-ə
bači-y-ə	bači-y-ə	bači-y-ə	bači-y-ə	vəčči-y-a
bačin	bačin	bačin	bačin	vəččin
barəki-y-ən	barəki-y-ən	barəki-y-ən	barəkəni-y-ən	barəki-y-ən
rək-ənə	rək-ənə	rək-ənə	rəkən-əndə	hanxor-ə
barəki-y-ə	barəki-y-ə	barəkâni-y-ə	barəkəni-y-ə	barəki-y-â
barək	barək	barək	barəkən	barək
xârəš hədâ-ən	xârəš hədâ-ən	xârəš hədâ-ən	barəki-y-ən	koš hâkərd-ən
xârəš de-nə	xârəš de-nə	xârəš de-nə	rək-əndə	koš hankon-ə
xârəš hədâ	xârəš hədâ	xârəš hədâ	barəki-y-ə	koš hâkərd(-ə)
barəki-y-ən	barəki-y-ən	barəki-y-ən	xat bakši-y-ən	barəki-y-ən
rək-əne	rək-əne	rək-əne	xat kaš-ənə	harək-ə
barəki-y-ə	barəki-y-ə	barəki-y-ə	xat bakši-y-ə	barəki-y-â
barək	barək	barək	xat bakəš	barək
baxri-y-ən	baxri-y-ən	baxri-y-ən	baxri-y-ən	baxəri-y-ən
xarin-də	xarin-də	xarin-də	xarin-də	hanxər-ə
baxri-y-ə	baxri-y-ə	baxri-y-ə	baxri-y-ə	baxəri-y-â
baxrin	baxrin	baxrin	baxrin	baxər
xandə biyârd-ən	xandə biyârd-ən	xandə biyârd-ən	xandə biyârd-ən	baxəndând-ən
xandə yâr-nə	xandə yâr-nə	xandə yâr-nə	xandə yâr-nə	hanxənd-âñə
xandə biyârd-ə	xandə biyârd-ə	xandə biyârd-ə	xandə biyârd-ə	baxəndand
xândə biyâr	xândə biyâr	xândə biyâr	xândə biyâr	baxəndân
xandə həkârd-ən	xandə həkârd-ən	xandə həkârd-ən	xandə hâkərd-ən	baxəndi-y-ən

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی‌رجه‌ای	پختکشی
می‌خندد	xandə kân-də	xandə kân-də	xandə kân-da	xandə kân-də
خندید	xandə hâkərd-ə	xandə (h)âkərd-a	xandə hakârd-ə (hâkârd-ə)	xandə hækârd-ə
بخند	xandə hâkən	xandə (h)âkən	xandə hakân (hâkân)	xandə hékâñ
خواباندن	baxsəni-y-ən	baxosdâni-y-ən	xo hédâ-ən (hâdâ-ən)	xo hédâ-ən
می‌خواباند	xâsən-əndə	xo denə	xo de-nə	xâsân-ənda
خواباند	baxsəni-y-ə	xo hédâ-ə (hâdâ-ə)	xo hédâ-ə	baxosdâni-y-ə
بخوابان	baxəsən	xo hâde	xo hâde	baxosdon
خوابیدن	baxət-ən	xo bord-ən	baxât-ən	bax(ə)t-ən
می‌خوابد	xəs-ənə	xo šu-nə	xâs-ənə	xâs-əna
خوابید	baxət-ə	xo burd-ə	baxât-ə	baxât-a
بخواب	baxəs	xo bu(r)	baxâs	baxâs
خواندن	bəxândəst-ən	baxondəst-ən	baxondəst-ən	baxonəst-ən
می‌خواند	xund-ənə	xond-ənə	xond-ənə	xond-əna
خواند	baxonəst-ə	baxondəst-a	baxondəst-ə	baxonəst-ə
بخوان	baxond	baxond	baxond	baxond
خوردن	bəxârd-ən	bəxord-ən	bəxârd-ən	bəxord-ən
می‌خورد	xân-nə	xâr-ne (xân-nə)	xâr-nə	xân-na
خورد	bəxârd-ə	bəxord-a	bəxârd-ə	bəxord-a
بخور	bəxâr	bəxo(r)	bəxâr	bəxor
خیساندن	dapisəni-y-ən	dapisəni-y-ən	dapisâni-y-ən	o dakârd-ən
می‌خیساند	pisən-əndə	pisən-əndə	pisân-əndə	o kân-da
خیساند	dapisəni-y-ə	dapisəni-y-ə	dapisâni-y-ə	o dakârd-a
بخیسان	dapisən	dapisən	dapisân	o dakân
خیسیدن	dapist-ən	dapist-ən	dapist-ən	dapist-ən
می‌خیسد	pis-ənə	pis-ənə	pis-ənə	pis-əna

چهاردهمی	پوروازی	نونکندهای	بنفسنه تپه‌ای	جفاکندهای
baxənd	baxənd-(ə)	xandə kān-də	xandə kān-də	xandə kān-də
baxəndi-y-â	baxəndi-y-â	xandə həkârd-ə	xandə həkârd-ə	xandə həkârd-ə
baxənd	baxənd	xandə həkâñ	xandə həkâñ	xandə həkâñ
baxoftând-ən	baxoftând-ən	baxâsâni-y-ən	baxâsâni-y-ən	baxâsâni-y-ən
hanxosâñ-ə	hanxosâñ-ə	xâsâñ-ândə	xâsəñ-ândə	xâsâñ-ândə
baxoftând-(ə)	baxoftând-(ə)	baxâsâni-y-ə	baxâsâni-y-ə	baxâsâni-y-ə
baxosâñ	baxosâñ	baxâsâñ	baxâsâñ	baxâsâñ
baxoft-ən	baxoft-ən	baxât-ən	baxât-ən	baxât-ən
hanxos-ə	hanxos-ə	xâs-ənə	xâs-ənə	xâs-ənə
baxoft	baxoft	baxât-ə	baxât-ə	baxât-ə
baxos	baxos	baxâs	baxâs	baxâs
boxond-ən	boxond-ən	baxondəst-ən	baxândəst-ən	baxondəst-ən
hanxon-ə (honxân-ə)	hanxon-ə (honxân-ə)	xând-ənə	xond-ənə	xând-ənə
boxând-ə (boxond-ə)	boxând-ə (boxond-ə)	baxondəst-ə	baxondəst-ə	baxondəst-ə
boxân (boxon)	boxân (boxon)	baxân	baxon	baxân
baxord-ən	baxord-ən	bəxârd-ən	bəxârd-ən	bəxârd-ən
hanxor-ə	hanxor-ə	xâr-ne	xâr-ne	xâr-ne
baxord	baxord	bəxârd-ə	bəxârd-ə	bəxârd-ə
baxor	baxor	bəxor	bəxor	bəxor
nam dakərd-ən	nam dakərd-ən	dapisâni-y-ən	dapisâni-y-ən	nam dingo-ən
nam donkon-ə	nam donkon-ə	pisənâñd-ə (pisər-ândə)	pisənâñd-ə (pisər-ândə)	nam ing-əndə
nam dakərd(-ə)	nam dakərd(-ə)	dapisâni-y-ə	dapisâni-y-ə	nam dingo-ə
nam dakon	nam dakon	dapisâñ	dapist-ən	nam dingən
tar hâbi-y-ən	tar hambu	pis-ənə	pis-ənə	nam gan-nə

پیشکشی	مهندی رجه‌ای	رسنم کلایی	التبه‌ای	فارسی
dapist-ə	dapist-a	dapist-ə	dapist-ə	خیسید
hedâ-ən	(h)ədâ-ən	hedâ-ən	hedâ-ən	دادن
de-nə	de-na	de-nə	de-nə	می‌دهد
hədâ(-ə)	(h)âdâ	hədâ(-ə) (hâdâ-ə)	hədâ(-ə)	داد
hâde	(h)âde	hâde	hâde	به
dâšt-ən	dâšt-ən	dâšt-ən	dâšt-ən	داشت
dâr-nə(dân-nə)	dân-na	dâr-nə (dân-nə)	dâr-nə (dân-nə)	دارد
dâšt-ə	dâšt-a	dâšt-ə	dâšt-ə	داشت
donəst-ən	donəst-ən	bədunəst-ən	bədonəst-ən	دانست
don-də	dun-da	dun-də	don-də	می‌داند
donəst-ə	donəst-a	bədunəst-ə	bədonəst-ə	دانست
badon	badon	bədun	(bə)don	بدان
lâš hədâ-ən	badiri-y-ən	bəlârdəni-y-ən	lârt(-ə árt) hədâ-ən	دریدن
lâš de-nə	dər-na	lârdən-ənd	lârt(-ə pârt) hədâ-ən	می‌درد
lâš hədâ-ə	badiri-y-a	bəlârdəni-y-ə	lârt(-ə pârt) hədâ-ə	درید
lâš hâde	badər	bəlârdən	lârt(-ə pârt) hâde	بدر
dəzdi hâkərd-ən	badəzdi-y-ən	badəzdi-y-ən	badəzdi-y-ən	دزدیدن
dəzdi kən-də	dəzd-əna	dəzd-ənə	dəzd-ənə	می‌دزد
dəzdi hâkərd-ə	badəzdi-y-a	badəzdi-y-ə	badəzdi-y-ə	دزدید
dəzdi hâkən	badəzd	badəzd	badəzd	پنژد
bərâni-y-ən	bədo bavərd-ən	batejâni-y-ən	do dingo-ən	دواندن
rân-əndə	bədo varn-na	tajân-əndə	do ingən-də	می‌دواند
bərâni-y-ə	bədo bavərd-a	batejâni-y-ə	do dingo-ə	دواند
bərân	bədo bavər	bətâjân	do dingən	بدوان
badut-ən	badut-ən	badut-ən	badut-ən	دوختن

چاردهی	بورواجی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
tar hâbi	dapist-ə	nam bayit-ə	dapist-ə	dapist-ə
hadâ-ən	hedâ-ən	hedâ-ən	hedâ-ən	hedâ-ən
hande-nə	de-nə	de-nə	de-nə	de-nə
hâdâ	hêdâ(-ə)	hêdâ-ə	hêdâ-ə	hêdâ-ə
hâden	hâde	hâde	hâde	hâde
dâst-ən	dâst-ən	dâst-ən	dâst-ən	dâst-ən
dâr-ə	dâr-na	dâr-nə	dân-nə	dâr-ə
dâst-ə	dâst-ə	dâst-ə	dâst-ə	dâst-ə
bêdânəst-ən	bêdonəst-ən	bêdonəst-ən	badonəst-ən	bêdonəst-ən
handân-ə	don-də	don-də	don-də	don-də
bêdânəst(-ə)	donəst-ə	(bə)donəst-ə	badonəst-ə	donəst-ə
bêdân	bêdon	bêdon	badon	bêdon
baddəri-y-ən	lâppə lip hêkârd-ən	lâš o pâš hêdâ-ən	jërt o përt hâkârd-ən	lâppə lip hêkârd-ən
handərân-ə	lappə lip kân-də	lâš o pâš de-nə	jërt o përt kând-ə	lappə lip kân-də
baddəri-y-â	lâppə lip hêkârd-ə	lâš o pâš hêdâ-ə	jërt o përt hâkârd-ə	lâppə lip hêkârd-ə
baddərân	lâppə lip hâde	lâš hâde	jërt o përt hâkâen	lâppə lip hâde
bâdəzdi-y-ən	badəzdi-y-ən	badəzdi-y-ən	badəzdi-y-ən	badəzdi-y-ən
handəzd-ə	dəzd-ənə	dəzd-ənə	dəzd-ənə	dəzd-ənə
bâdəzdi-y-â	badəzdi-y-ə	badəzdi-y-ə	badəzdi-y-ə	badəzdi-y-ə
badəzd	badəzd	badəzd	badəzd	badəzd
bodoând-ən	tëntə bavərd-ən	do(d) dingu-ən	bëtâjəni-y-ən	tëntə bavərd-ən
hondoân-ə	tëntə bavər	do(d) ingən-də	tâjən-əndə	do(d) ingən-də
bodoând(-ə)	tëntə bavərd-ə	do(d) dingu-ə	bëtâjəni-y-ə	tëntə bavərd-ə
bodoân	tëntə bavər	do(d) di(n)gən	bëtâjən	do(d) di(n)gən
bad(u)t-ən	badut-ən	badut-ən	badut-ən	badut-ən

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی‌رجه‌ای	یخکشی
می‌دوزد	duj-ənə	duj-ənə	duj-ənə	duj-ənə
دوخت	badut-ə	badut-a	badut-ə	badut-ə
بدوز	baduj	baduj	baduj	baduj
دوشیدن	badušt-ən	badušt-ən	badušt-ən	baduši-y-ən
می‌دوشد	duš-ənə	duš-ənə	duš-ənə	duš-ənə
دوشید	badušt-ə	badušt-a	badušt-ə	baduši-y-ə
بدوش	baduš	baduš	baduš	baduš
دویدن	do bayit-ən	bat bate hákard-ən (dákard-ən)	do beyəšt-ən	du beyšt-ən
می‌دود	do gan-nə	bat bate kând-ə	do yəl-nə	du yəl-na
دوید	do bayt-ə	bat bate hákard-ə (hákard-ə)	do beyəšt-ən	du beyəšt-a
بدو	do bay	bat bate hákān (hákān)	do beyəl	du beyəl
دیدن	badi-y-ən, horšā-ən	(h)ešā-ən	badi-y-ən, hešā-ən	badi-y-ən, hešā-ən
می‌بیند	vin-də, heš-ənə	vin-da, eš-əna	vin-də, hiš-ənə	vin-də, heš-ənə
دید	badi-y-ə, ešā-ə	badi-y-ə, ešā	badi-y-ə, hišā-ə	badi-y-ə, hešā-ə
بین	bavin, hárəš(eše)	bavin, eš	bavin, hárəš(hiš)	bavin, heš
راندن	bərâni-y-ən	bərândoni-y-ən	bərâmâni-y-ən	râ bavərd-ən
می‌راند	rân-əndə	rândon-əndə	râmən-əndə	râ var-nə
راند	bərâni-y-ə	bərândoni-y-a	bərâməni-y-ə	râ bavərd-ə
بران	bərân	bərândon	berâmân	râ bavər
رساندن	barəsəni-y-ən	barəsoni-y-ən	barəsəni-y-ən	barəsâni-y-ən
می‌رساند	rəsən-əndə	rəsondon-ənda	rəsən-əndə	rəsân-əndə
رساند	barəsəni-y-ə	barəsoni-y-a	barəsəni-y-ə	barəsâni-y-ə
برسان	barəsən	barəson	barəsən	barəsən (barəsân)
رسیدن	barəsi-y-ən	pe (h)ərəsi-y-ən	barəsi-y-ən	kənâr hékard-ən
می‌رسد	rəs-ənə	pe rəs-əna	rəs-ənə	kənâr kân-də

چاردهی	پوروایی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
handuz-ə	duj-ənə	duj-ənə	duj-ənə	duj-ənə
badt-ə	badut-ə	badut-ə	badut-ə	badut-ə
baduz	baduj	baduj	baduj	baduj
badušt-ən	badušt-ən	badušt-ən	badušt-ən	badušt-ən (baduši-y-ən)
handuš-ə	duš-ənə	duš-ənə	duš-ənə	duš-ənə
baduši-y-â	badušt-ə	badušt-ə	badušt-ə	badušt-ə
baduš	baduš	baduš	baduš	baduš
boddo-y-ən	do(d) dakət-ən	do(d) dakət-ən	batet-ən	do beyəst-ən
hondo-ə	do(d) kaf-ənə	do(d) kaf-ənə	taj-enə	do yəl-nə
boddo-y-â	do(d) dakət-ə	do(d) dakət-ə	batet-ə	do beyəst-ə
bodo	do(d) dakəf	do(d) dakəf	bate(j)	do beyəl
baddi-y-ən	badi-y-ən, (h)eşā-ən	badi-y-ən, heşā-ən	badi-y-ən, herşā-ən	hbadi-y-ən, heşā-ən
hənvin-ə	vind-ə(bin-də), (h)eş-ənə	vin-də, heş-ənə	vin-də, eş-ənə	heş-ənə
baddi-y-â	badi-y-ə, (h)eşā-ə	badi-y-ə, heşā-ə	badi-y-ə, herşā-ə	badi-y-ə, heşā-ə
bavin, bayn	bavin (babin), (h)eše	bavin, heše	bavin, hâreş	heše, bavin
bərând-ən	râ bavərd-ən (babərd-ən)	râ bavərd-ən	bərâməni-y-ən	râ bavərd-ən
hə(n)rân-ə	râ var-nə	râ var-nə	râmən-əndə	râ var-nə
bərând(-ə)	râ bavərd-ə	râ bavərd-ə	bərâməni-y-ə	râ bavərd-ə
bərân	râ bavər	râ bavər	berâmən	râ bavər
barəsând-ən	barəsâni-y-ən	barəsâni-y-ən	barəsəndi-y-ən	barəsâni-y-ən
harəs-ânə	rəsân-əndə (rasâr-əndə)	rəsân-əndə	rəsənd-ənə	rəsân-əndə
barəsând(-ə)	barəsâni-y-ə	barəsâni-y-ə	barəsəndi-y-ə	barəsâni-y-ə
barəâñ	barəsəñ	barəsəñ	barəsənd	barəsəñ
barəsi-yy-ən	barəsi-y-ən	barəsi-y-ən	kənâr hâkərd-ən	barəsi-y-ən
harəs-ə	rəs-ənə	rəs-ənə	kənâr kâñ-də	rəs-ənə

فارسی	التبهای	رستم کلایی	مهدی رجهای	یخکشی
رسید	kənâr həkârd-ə	barəsi-y-ə	pe (h)ərssi-y-a	barəsi-y-ə
برس	kənâr həkâñ	barəs	pe (h)ərəs	barəs
رفتن	bord-ən	burd-ən	bord-ən	bord-ən
می‌رود	šo-nə	šu-nə	šu-nə	šu-nə
رفت	bord-ə	burd-ə	bord-ə	bord-ə
برو	bo(r)	bu(r)	bo(r)	bo
روビدن (روفتن)	sâzə bazo-ən	sâzə baz-ən	sâzə baz(o)-ən	sâzə bazo-ən
می‌روید	sâzə zan-də	sâzə zan-da	sâzə zan-də	sâzə zan-də
روفت	sâzə bazu	sâzə bazo	sâzə bazu	sâzə bazo
بروب	sâzə baz-ən	sâzə baz-ən	sâzə baz-ən	sâzə baz-ən
ریختن	dəšəni-y-ən	dəšəni-y-ən	dəšəni-y-ən	dəšəni-y-ən
می‌ریزد	šən-əndə	šən-da	šər-əndə	šən-əndə (šər-əndə)
ریخت	dəšəni-y-ə	dəšəni-y-a	dəšəni-y-ə	dəšəni-y-ə
بریز	dəšən	dəšən	dəšən	dəšən
زدن	baz-ən	toš hədâ-ən	hərošt-ən	baz-ən
می‌زند	zan-də	toš de-nə	roš-ənə	zan-də
زد	bazu-ə	hətošt-ə	hərošt-ə	bazu-ə
بزن	bazən	hətoš	həroš	bazən
ساختن	xâr hâkârd-ən	xâr həkârd-ən (hâkârd-ən)	xâr həkârd-ən	bəsât-ən
می‌سازد	xâr kən-də	xâr kân-də	xâr kân-də	sâzən
ساخت	xâr hâkârd-ə	xâr həkârd-ə (hâkârd-ə)	xâr həkârd-ə	bəsât-a
بساز	xâr hâkən	xâr həkâñ	xâr həkâñ	bəsâz
ساییدن	basost-ən	basost-ən	basost-ən	sonə
می‌ساید	son-a	son-ə	son-ə	basost-ə
سایید	basost-ə	basost-a	basost-ə	basost-ə

جفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	پوروابی	چارده‌ی
barəsi-y-ə	barəsi-y-ə	barəsi-y-ə	kənâr hâkərd-ə	barəsi-y-â
barəs	barəs	barəs	barəs	barəs
bord-ən	bord-ən	bord-ən	burd-ən	başı-y-ən
šu-nə	šu-nə	šu-nə	šu-nə	hanšu
bord-ə	bord-ə	bord-ə	burd-ə	baš-i
bo	bo	bo	bu(r)	baro
jâru baz-ən	jâru baz(u)-ən	jâru baz-ən	sâzə bazo-ən	jâru hakərd-ən
jâru zan-də	jâru zan-də	jâru zan-də	sâzə zan-də	jâru hankon-ə
jâru bazu	jâru bazu	jâru bazo	sâzə bazo	jâru hâkərd(-ə)
jâru baz-ən	jâru baz-ən	jâru baz-ən	sâzə baz-ən	jaru hakon
dəşəni-y-ən	dəşəni-y-ən	dəşəni-y-ən	başəndi-y-ən	dar(i)t-ən
şən-dənə	şən-əndə (şər-əndə)	şən-ândə	şan-dənə	dərj-ə
dəşəni-y-ə	dəşəni-y-ə	dəşəni-y-ə	başəndi-y-ə	dartə
dəşən	dəşən	dəşən	başənd	darij
hərošt-ən	hətošt-ən	hətošt-ən	hərošt-ən	bazi-y-ən
roš-ənə	toš de-nə	toš-ənə	roš-ənə	hanzən-ə
hərošt-ə	toš hədâ	hətošt-ə	hərošt-ə	baz-i
həroš	toš hâde	hətoš	həroš	bazən
bəsât-ən	xâr həkârd-ən	xâr həkârd-ən	xâr hâkərd-ən	čâq hâkərd-ən
sâz-ənə	xâr kân-də	xâr kân-də	xâr kâən-də	čâq hankon-ə
bəsât-ə	xâr həkârd-ə	xâr həkârd-ə	xâr hâkərd-ə	čâq hakərd(-ə)
bəsâz	xâr həkâñ	xâr həkâñ	xâr hâkəñ	čâq hâkon
basost-ən	so bakši-y-ən	basost-ən	basost-ən	bossoând-ən
son-ə	so kaš-ənə	son-ə	sonə	honsoâñ-ə
basost-ə	so bakəši-y-ə	basost-ə	basost-ə	bosoând

یخکشی	مهدی‌رجه‌ای	رستم کلایی	التپه‌ای	فارسی
baso	baso	baso	baso	بسای (بساب)
bəspərd-ən	bəspərd-ən	bəspârəst-ən	bəspərd-ən	سپردن
əspər-nə	əspər-na	əspâr-əndə	əspər-nə	می‌سپارد
bəspərd-ə	bəspərd-a	bəspârəst-ə	bəspərd-ə	سپرد
bəspər	bəspər	bəspâr	bəspər	بسپر
basut-ən	basut-ən	basut-ən	basut-ən	سوختن
suz-ənə	suz-əna	suz-ənə	suz-ənə	می‌سوزد
basut-ə	basut-a	basut-ə	basut-ə	سوخت
basuz	basuz	basuz	basuz	بسوز
basuzəni-y-ən	basundoni-y-ən	basuzâni-y-ən	basuzâni-y-ən	سوزاندن
suzən-əndə	suzondon-ənda	suzâr-əndə	suzân-əndə	می‌سوزاند
basuzəni-y-ə	basundoni-y-a	basuzâni-y-ə	basuzâni-y-ə	سوزاند
basuzən	basundon	basuzân	basuzân	بسوزان
bavi-y-ən	bavi-y-ən	bavi-y-ən (bay-y-ən)	bavi-y-ən (bay-y-ən)	شدن
vu-nə	vu-na	vu-nə	vo-nə	می‌شود
bavi-y-ə	bavi-y-a	bavi-y-ə (bay-y-ə)	bavi-y-ə (bay-y-ə)	شد
bəvâš, bavu	bavu	bavâš	bavoš	بشو
bašt-ən	bašušt-ən	baš(os)t-ən	bašušt-ən	شستن
šuər-nə	šuən-na	šor-nə	šuər-nə	می‌شوید
bašušt-ə	bašušt-a	baš(os)tə	bašušt-ə	شست
bašur	bašur	bašor	bašur	بشوی
čâg baz-ən	bavri-y-ən	bəškâft-ən	čâg hədâ-ən	شکافتن
čâg zan-də	vərind-a	əškâf-ənə	čâg de-nə	می‌شکافد
čâg bazo	bavri-y-a	bəškâft-ə	čâg hədâ-ə	شکافت
čâg bazən	bavrin	bəškâf	čâg hâde	بشکاف

جفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	پوروایی	چارده‌ی
baso	so bakəš	baso	baso	bossoân
beyəst-ən	bəspərd-ən	bəspərd-ən	bəspərd-ən	bospord-ən
yəl-nə	əspər-nə	əspər-nə	əspâr-nə	hons(o)pâr-ə
yəl-nə	bəspərd-ə	bəspərd-ə	bəspərd-ə	bospori-y-â
beyəl	bəspər	bəspər	bəspər	bospor
basut-ən	basut-ən	basut-ən	basut-ən	basut-ən
suz-ənə	suz-ənə	suz-ənə	suz-ənə	hansuz-ə
basut-ə	basut-ə	basut-ə	basut-ə	basut(-ə)
basuz	basuz	basuz	basuz	basuz
basuzâni-y-ən	basuzâni-y-ən	basuzâni-y-ən	bassəni-y-ən	basutând-ən
suzən-ândə	suzən-ândə (suzər-ândə)	suzən-ândə	suzən-əndə	hansuzân-ə
basuzâni-y-ə	basuzâni-y-ə	basuzâni-y-ə	bassəni-y-ə	basutând(-ə)
basuzân	basuzân	basuzân	bassən	basuzân
bavi-y-ən	bavi-y-ən	bavi-y-ən	bavi-y-ən	hâbi-y-ən
vu-nə	vo-nə, bo-nə	vu-nə	vu-nə	hambu
bavi-y-ə	bavi-y-ə	bavi-y-ə	bavi-y-ə	hâb-i
bəvâš	bəvâš	bəvâš	bəvâš	hâbâš
bašt-ən	bašušt-ən (bašost-ən)	bašt-ən (bašost-ən)	bašest-ən	bašest-ən
şâr-nə	şâr-nə, şââr-nə	şâr-nə	şu-əndə	hanşur-ə
bašt-ə	bašust-ə	bašost-ə (bahašt-ə)	bašest-ə	bašest(-ə)
bašor	bašur	bašor	bašu	bašur
bəškost-ən	boškost-ən	boškoft-ən	baddəri-y-ən	boškoft-ən
əško-nə	əškəf-ənə	əško-nə	dər-ənə	homoško-ə
bəškost-ə	boškost-ə	bəškoft-ə	baddəri-y-ə	boškoft
bəško	bəško	bəško	baddər	boško(f)

فارسی	التهای	رستم کلابی	مهدی رجهای	یخکشی
شکستن (لازم و متعدی)	bəškəni-y-ən	bəškini-y-ən	bəškəi-y-ən	bəškəni-y-ən
می‌شکند	əškən-əndə	əškən-da	əškər-əndə	əškən-əndə
شکست	bəškəni-y-ə	bəškini-y-a	bəškəni-y-ə	bəškəni-y-ə
بشکن	bəškən	bəškən	bəškən	bəškən
شلیدن	baləngi-y-ən	baləngi-y-ən	baləngi-y-ən	sarinək bazo-ən
می‌شلد	lang-ənə	lang-ənə	lang-ənə	sarinək zan-də
شلید	baləngi-y-ə	baləngi-y-a	baləngi-y-ə	sarrnək bazo
بشنل	baləng	baləng	baləng	sarinək bazən
شمردن	bəšmâri-y-ən	bəšmârd-ən	bəšmârəst-ən	bəšmârəst-ən
می‌شمرد	əšmâr-nə	əšmar-na	əšmâr-əndə	əšmâr-(ə)nə
شمرد	bəšmâri-y-ə	bəšmârd-a	bəšmârəst-ə	bəšmârəst-ə
بشمر	bəšmâr	bəšmâr	bəšmâr	bəšmər
شناختن	bəšnosi-y-ən	bəšnusi-y-ən	bəšnâsi-y-ən	bəšnosi-y-ən
می‌شناسد	əšnos-ənə	əšnos-əna	əšnâs-ənə	əšnos-ənə
شناخت	bəšnosi-y-ə	bəšnusi-y-a	bəšnâsi-y-ə	bəšnosi-y-ə
بشناس	bəšnos	bəšnos	bəšnâs	bəšnos
شنیدن	bəšnost-ən	bəšnost-ən	bəšnâst-ən	bəšnost-ən
می‌شنود	əšno-nə	əšno-na	əšnâ-nə	əšno-nə
شنید	bəšnost-ə	bəšnust-a	bəšnast-ə	bəšnost-ə
بشنو	bəšno	bəšno	bəšno	bəšno
فرستادن	barəsti-y-ən	baristi-y-ən	râyi həkârd-ən (hâkârd-ən)	barəsti-y-ən
می‌فرستد	rəst-ənə	rəst-əna	râyi kân-də	rəst-ənə
فرستاد	barəsti-y-ə	barəsti-y-a	râyi həkârd-ə (hâkârd-ə)	barəsti-y-ə
بفرست	barəst	barəst	râyi həkâñ (hâkâñ)	barəstâñ
فروختن	barut-ən	barut-ən	barut-ən	barut-ən

چاردهی	بوروازی	نوکندهای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکندهای
bəškestond-ən	bəškəni-y-ən	bəškəni-y-ən	bəškəni-y-ən	bəškəni-y-ən
həmešken-ə	əškən-əndə	əškər-əndə	əškən-əndə	əškən-də
bəškestond-ə	bəškəni-y-ə	bəškəni-y-ə	bəškəni-y-ə	bəškəni-y-ə
bəškən	bəškən	bəškən	bəškən	bəškən
baləngi-y-ən	şələng bazu-ən	başəlp-i-y-ən	langi hâkərd-ən	baləngi-y-ən
haləng-ə	şələng zan-də	şəlp-ənə	langi zan-də	lang-ənə
baləngi-y-â	şələng bazu(-ə)	başəlp-i-y-ə	baləngi zu-ə	baləngi-y-ə
baləng	şələng bazən	başəlp	langi hâk-ən	şələng
boşmord-ən	bəşmâri-y-ən	bəşmâri-y-ən	bəşmârd-ən	bəşmâri-y-ən
homoşmor-ə	əşmâr-nə	əşmâr-nə	əşmâr-nə	əşmâr-nə
boşmord	bəşmâri-y-ə	bəşmâri-y-ə	bəşmârd-ə	bəşmâri-y-ə
boşmor	bəşmâr	bəşmâr	bəşmâr	bəşmâr
bəşnosı-y-ən	bəşnosı-y-ən	bəşnâsi-y-ən	bəşnâsi-y-ən	bəşnosı-y-ən
həmeşnos-ə	əşnos-ənə	əşnos-ənə	əşnos-ənə	əşnos-ənə
bəşnâsi-y-â	bəşnosı-y-ə	bəşnosı-y-ə	bəşnâsi-y-ə	bəşnosı-y-ə
bəşnâs	bəşnos	bəşnos	bəşnâs	bəşnos (bəşnos)
bəşnoft-ən	bəşnost-ən	bəşnost-ən	bəşnâst-ən	bəşnost-ən
homoşno-ə	əşno-nə	əşno-nə	əşnâ-nə	əşno-nə
boşnoft(-ə)	bəşnost-ə	bəşnost-ə	bəşnâst-ə	bəşnost-ə
boşno	bəşno	bəşno	bəşnâ	bəşno
barəsti-y-ən	barəsti-y-ən	barəsti-y-ən	barəsti-y-ən	barəsti-y-ən
harəst-ə	rəst-ənə	rəst-ənə	rəst-ənə	rəst-ənə
barəsti-y-â	barəsti-y-ə	barəsti-y-ə	barəsti-y-ə	barəsti-y-ə
barəst	barəst	barəst	barəst	barəst
barut-ən	barut-ən	barut-ən	barut-ən	barut-ən

فارسی	التهای	رستم کلایی	مهدی رجهای	یخکشی
می فروشد	ruš-ənə	ruš-əna	ruš-ənə	ruš-ənə
فروخت	barut-ə	barut-a	barut-ə	barut-ə
بفروش	baruš	baruš	baruš	baruš
فهماندن	hâli hâkârd-ən	âli (h)âkârd-ən	bəfamâni-y-ən	hâli hækârd-ən
می فهماند	hâli kən-də	âli kân-da	famâni-əndə	hâli kân-də
فهماند	hâli hâkârd-ə	âli (h)âkârd-a	bəfamâni-y-ə	hâli hækârd-ə
فهمان	hâli hâkən	âli (h)âkən	bəfamân	hâli hækân
فهمیدن	hâli bavi-y-ən	âli bavi-y-ən	bəfaməst-ən	hâli bavi-y-ən
می فهمد	hâli vu-nə	âli vo-na	fam-ənə	hâli vo-nə
فهمید	hâli bavi-y-ə	âli bavi-y-a	befaməst-ə	hâli bavi-y-ə
بعهم	hâli bavu	âli bavu	bəfam	hâli bavo
کاشتن	bəkâšt-ən	bəkâšt-ən	bəkârəst-ən	dəkâšt-ən
می کارد	kâr-nə	kâr-na	kâr-əndə	kâr-(ə)nə
کاشت	bəkâšt-ə	bəkâšt-a	bəkâšt-ə	dəkâšt-ə
بکار	bəkâr	bəkâr	bəkâr	dəkâr
کاویدن	bačkəli-y-ən	bačkili-y-ən	bačkəlest-ən	čəkəl pəšo hədâ-ən
می کاود	čəkəl-nə	čəkəl-na	əčkəl-əndə	čəkəl pəšo de-nə
کاوید	bačkəli-y-ə	bačkili-y-a	bačkəlest-ə	čəkəl pəšo hədâ-ə
بکاو	bačkəl	bačkəl	bačkəl	čəkəl pəšo háde
کردن	hâkârd-ən	hâkârd-ən	hekârd-ən	hekârd-ən
می کند	kən-də	kâni-da	kâni-də	kâni-də
کرد	hâkârd-ə	(h)âkârd-a	hekârd-ə (hækârd-ən)	hekârd-ə
بگن	hâkən	(h)âkən	hekâni (hækân)	hekâni
گشتن	bakâšt-ən	bakâšt-ən	bakâšt-ən	bakâšt-ən
می گشد	kəš-ənə	kâš-əna	kâš-ənə	kâš-ənə

جفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	پوروایی	چارده‌ی
ruš-ənə	ruš-ənə	ruš-ənə	ruš-ənə	haruš-ə
barut-ə	barut-ə	barut-ə	barut-ə	barut(-ə)
baruš	baruš	baruš	baruš	baruš
bəfamâni-y-ən	hâli həkârd-ən	hâli həkârd-ən	yâd hədâ-ən	bəfamând-ən
famân-də	hâli kân-də	hâli kân-də	yâd de-nə	həmfamân-ə
bəfamâni-y-ə	hâli həkârd-ə	hâli həkârd-ə	hâli həkârd-ə	yâd hədâ
bəfamân	hali həkâñ	hali həkâñ	yâd hâde	bəfamân
bəfami-y-ən	halı bavi-y-ən	halı bavi-y-ən	yâd bayit-ən	bəfami-y-ən
fam-ənə	hâli vu-nə	hâli vu-nə	yâd gən-də	həmfam-ə
bəfaməst-ə	hâli bavi-y-ə	hâli bavi-y-ə	yâd bayit-ə	bəfami-y-â
bəfam	hali bəvâš	hali bəvâš	yâd bayi	bəfam
bəkâšt-ən	bəkâšt-ən	bəkâšt-ən	bəkâšt-ən	bokošt-ən
kâr-ne	kâr-ne	kâr-ne	kâr-nə	honkor-ə
bəkâšt-ə	bəkâšt-ə	bəkâšt-ə	bəkâšt-ə	bokošt(-ə)
bəkâr	bəkâr	bəkâr	bəkâr	bokkor
buji-y-ən	bačkeli-y-ən	bačkeli-y-ən	pəš pəšo hədâ-ən	bačkeli-y-ən
vəjin-də	čəkəl-nə	čəkəl-nə	pəš pəšo denə	hančkəl-ə
buji-y-ə	bačkeli-y-ə	bačkeli-y-ə	pəš pəšo hədâ	bačkeli-y-â
bujin	bačkəl	bačkəl	pəš pəšo hâde	bačkəl
hekârd-ən	hekârd-ən	hekârd-ən	hâkərd-ən	hâkərd-ən
kân-də	kân-də	kân-də	kân-də	hankon-ə
həkârd-ə	həkârd-ə	həkârd-ə	hâkərd-ə	hâkərd
həkâñ	həkâñ	həkâñ	hâkəñ	hakon
bakâšt-ən	bakâšt-ən	bakâšt-ən	bakoâšt-ən	bakošt-ən
kâš-ənə	kâš-ənə	kâš-ənə	koəš-ənə	hankoš-ə

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
کشت	bakâšt-ə	bakâšt-ə	bakâšt-a	bakəšt-ə
بکش	bakâš	bakâš	bakâš	bakəš
کشیدن	bakəši-y-ən	bakəši-y-ən	bakəši-y-ən	bakəši-y-ən
می‌کشد	kaš-ənə	kaš-ənə	kaš-ənə	kaš-ənə
کشید	bakši-y-ə	bakəši-y-a	bakəši-y-ə	bakəši-y-ə
بکش	bakəš	bakəš	bakəš	bakəš
کندن	bakəndi-y-ən	bakəndi-y-ən	bakəndəst-ən	bakəndəst-ən
می‌کند	kand-ənə	kand-ənə	kand-ənə	kand-ənə
کند	bakəndi-y-ə	bakəndi-y-a	bakəndəst-ə	bakəndəst-ə
بکن	bakənd	bakənd	bakənd	bakənd
کوبیدن	batkuni-y-ən	batkuni-y-ən	batkâni-y-ən	barošt-ən
می‌کوبد	tuk-əndə	tukn-ənda	kâtər-əndə	roš-ənə
کوبید	batkuni-y-ə	batkuni-y-a	batkâni-y-ə	barošt-ə
بکوب	batkun	batkun	batkân	baroš
گذاشت	beyəšt-ən	biyešt-ən	bešt-ən	beyəšt-ən
می‌گذارد	yəl-nə	yən-na	əl-l-ə	yəl-nə
گذاشت	beyəšt-ə	bitəšt-a	bešt-ə	beyəšt-ə
بگذار	beyəl	biyəl	bel	beyəl
گرفتن	bayit-ən	bayiti-y-ən	bayit-ən	bay(i)t-ən
می‌گیرد	gan-nə (gar-nə)	giə-na	gar-nə	gər-nə
گرفت	bayit-ə	bayiti-y-a	bayit-ə	bay(i)t-ə
بگیر	bay(ir)	bayi	bay(ir)	bay(ir)
گریختن	burit-ən	burit-ən	fərâr hâkârd-ən (hâkârd-ən)	borit-ən
می‌گریزد	vərij-ənə	vərij-əna	fərâr kân-də	vərij-ənə
گریخت	burit-ə	burit-a	fərâr hâkârd-ə (hâkârd-ə)	borit-ə

جفاکنده‌ای	بنفسه تپه‌ای	نوکنده‌ای	بوروایی	چاردھی
bakâšt-ə	bakâšt-ə	bakâšt-ə	bakošt-ə	bakošt
bakâš	bakâš	bakâš	bakoš	bakoš
bakəši-y-ən	bakši-y-ən	bakiši-y-ən	bakši-y-ən	bakəši-y-ən
kaš-ənə	kaš-ənə	kaš-ənə	kaš-ənə	hankoš-ə
bakəši-y-ə	bakši-y-ə	bakəši-y-ə	bakši-y-ə	bakəši-y-â
bakəš	bakəš	bakəš	bakəš	bakəš
bakəndi-y-ən	bakəndi-y-ən	bakəndi-y-ən	bakəndi-y-ən	bakkənd-ən
kand-ənə	kand-ənə	kand-ənə	kand-ənə	hankən-ə
bakəndi-y-ə	bakəndi-y-ə	bakəndi-y-ə	bakəndi-y-ə	bakkəndi-â
bakənd	bakənd	bakənd	bakən	bakkən
baz-ən	batkuni-y-ən	batkâni-y-ən	bazo-ən	batoft-ən
zan-də	tuknând-ə (tukrând-ə)	tukənând-ə	zan-də	hantu-ə
bazu	batkuni-y-ə	batkâni-y-ə	bazu	batoft-ə
bazən	batkun	batkân	bazən	battu
beyəšt-ən	beyəšt-ən	beəšt-ən	behəšt-ən	bəšt-ən
yəl-nə	yəl-nə	yəl-nə	yən-də	həməl-ə
beəšt-ə	beəšt-ə	beəšt-ə	behəšt-ə	bəšt-â
beyəl	beyəl	beyəl	beyəl	bəl
bayit-ən	bayit-ən	bayit-ən	bay(i)t-ən	bəgt-ən
gər-nə	gər-nə	gar-nə	giən-də	həngir-ə
bayit-ə	bayit-ə	bayit-ə	bay(i)t-ə	bəg(i)t-ə
bay	bay	bay	bayi	bəgi
burit-ən	burit-ən	burit-ən	burit-ən	burit-ən
burij-ənə	vərij-ənə	vurij-ənə	vurij-ənə	hurij-ə
burit-ə	burit-ə	burit-ə	burit-ə	bur(i)t-ə

فارسی	التپه‌ای	رستم کلایی	مهردی رجه‌ای	یخکشی
بگریز	borij	fərâr həkân (hâkân)	burij	burij
گریستن / گریه کردن	bərmə vârə həkârd-ən	bərmə bakârd-ən	bərmə (h)âkârd-ən	bərmə kən-də
می گرید / گریه می کند	bərmə vârə kân-də	bərmə kân-də	bərmə (h)âkârd-a	bərmə kən-də
گریست / گریه کرد	bərmə vârə həkârd-ə	bərmə bakârd-ə	bərmə (h)âkârd-a	bərmə hâkən
گریه کن	bərmə həkân	bərmə həkân	bərmə (h)âkən	bagišt-ən
گزیدن	bərmə həkân	bərmə həkân	bərmə həkân	bərmə həkən
می گزد	bərmə həkân	bərmə həkân	bərmə həkân	giz-ənə
گزید	bərmə həkân	bərmə həkân	bərmə həkân	bagišt-ə
بگز	bərmə həkân	bərmə həkân	bərmə həkân	bagiz
گشتن	bərmə həkân	bərmə həkân	bərmə həkân	dor hâkârd-ən
می گردد	bərmə həkân	bərmə həkân	bərmə həkân	dor kând-ə
گشت	bərmə həkân	bərmə həkân	bərmə həkân	dor hâkârd-ə
بگرد	bərmə həkân	bərmə həkân	bərmə həkân	dor hâkən
گشودن	bərmə həkân	bərmə həkân	bərmə həkân	pe hâkârd-ən
می گشاید	bərmə həkân	bərmə həkân	bərmə həkân	pe kən-də
گشود	bərmē həkân	bərmē həkân	bərmē həkân	pe (h)âkârd-ə
بگشا	bərmē həkân	bərmē həkân	bərmē həkân	pe (h)âkən
گفتن	bərmē həkân	bərmē həkân	bərmē həkân	baut-ən
می گوید	bərmē həkân	bərmē həkân	bərmē həkân	gu-nə
گفت	bərmē həkân	bərmē həkân	bərmē həkân	baut-ə
بگو	bərmē həkân	bərmē həkân	bərmē həkân	bau
گندیدن	bərmē həkân	bərmē həkân	bərmē həkân	bu bamo-ən
می گندد	bərmē həkân	bərmē həkân	bərmē həkân	bu kən-də
گندید	bərmē həkân	bərmē həkân	bərmē həkân	bu bamo-ə
لرزیدن	bərmē həkân	bərmē həkân	bərmē həkân	şonəš bakši-y-ən

چهاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	پوروایی	چارده‌ی
burij	burij	burij	burij	burij
bərmə həkârd-ən	bərmə həkârd-ən	bərmə həkârd-ən	bərmə hâkərd-ən	gəryə hâkərd-ən
bərmə kân-də	bərmə kând-ə	bərmə kând-ə	bərmə koən-də	gəryə hankon-ə
bərmə həkârd-a	bərmə həkârd-ə	bərmə həkârd-ə	bərmə hâkərd-ə	gəryə hâkərd
bərmə həkâñ	bərmə həkâñ	bərmə həkâñ	bərmə hâkəñ	gəryə hakon
bazo-ən	bagišt-ən	bagišt-ən	bagišt-ən	niş bazi-y-ən
zan-da	giz-ənə	giz-ənə	giz-ənə	niş hanzən-ə
bazu	bagišt-ə	bagišt-ə	bagišt-ə	niş baz-i
bazən	bagiz	bagiz	bagiz	niş bazən
dor hâkərd-ən	bagərdi-y-ən	bačərxı-y-ən	bačərxı-y-ən	bagərdi-y-ən
dor kând-ə	nəgərd-ə	čarx-ənə	čarx-əne	hangərd-ə
dor həkard-ə	bagərdi-y-ə	bačərxı-y-ə	bačərxı-y-ə	bagərdi-y-â
dor həkâñ	bagərd	bačərx	bačərx	bagərd
vâz həkârd-ən	pe həkârd-ən	vâz həkârd-ən	vâz hâkərd-ən	vaj hâkərd-ən
vâz kân-də	pe kân-də	vâz kân-də	vâz kân-də	vaj hankon-ə
vâz həkârd-ə	pe həkârd-ə	vâz həkârd-ə	vâz hâkərd-ə	vâj hâkərd
vâz həkâñ	pe həkâñ	vâz həkâñ	vâz hâkəñ	vaj hakon
bâot-ən	baut-ən	baot-ən	bâut-ən	bagt-ən
gâ-nə	go-nə	gâ-nə	gu-nə	hangu-ə
bâot-ə	baut-ə	baot-ə	bâut-ə	bagt-ə
bao	bao	bao	bâu	bagu
bu hədâ-ən	gand hədâ-ən	bu hədâ-ən	gand hâkərd-ən	bagəndi-y-ən
bu de-nə	gand de-nə	bu de-nə	gand koən-də	hangənd-ə
bu hədâ	gand hədâ-ə	bu hədâ-ə	gand hâkərd-ə	bagəndi-y-â
balərzi-y-ən	şonəš dakət-ən	şanəš dakət-ən	balərzi-y-ən	balərzi-y-ən

فارسی	التپه‌ای	رستم کلابی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
می‌لرزد	šonəš kaš-ənə	šunəš kaš-ənə	šonəš kaš-ənə	šonəš kaš-ənə
لرزید	šonəš bakši-y-ə	šunəš bakši-y-a	šunəš bakəši-y-ə	šonəš bakəši-y-ə
بلز	šonəš bakəš	šonəš bakəš	šunəš bakəš	šonəš bakəš
مالیدن	bəmâli-y-ən	bəmâli-y-ən	bəmâləst-ən	bəmâli-y-ən
می‌مالد	mâl-nə	mâl-əndə	mâl-ənə	mâl-nə
مالید	bəmâli-y-ə	bəmâli-y-a	bəmâləst-ə	bəmâləst-ə
بمال	bəmâl	bəmâl	bəmâl	bəmâl
ماندن	bamonəst-ən	davi-y-ən	bamundəst-ən	bamondəst-ən
می‌ماند	mond-ənə	dar-a	mund-ənə	mond-ənə
ماند	bamonəst-ə	davi-y-a	bamundəst-ə	bamondəst-ə
بمان	bamond	davu	bamund	bamond
مردن	bamərd-ən	bamərd-ən	bamərd-ən	bamərd-ən
می‌میرد	miyan-nə	miyə-na	miyar-nə	miyər-nə
مرد	bamərd-ə	bamərd-a	bamərd-ə	bamərd-ə
بمیر	bamir	bamir	bamir	bamir
مکیدن	bačəfi-y-ən	bačəft-ən	bačəft-ən	bačəfi-y-ən
می‌مکد	čaf-ənə	čaf-əna	čaf-ənə	čaf-ənə
مکید	bačəft-ə	bačəft-a	bačəft-ə	bačəfi-y-ə
بمک	bačəf	bačəf	bačəf	bačəf
نالیدن	nârə hâkərd-ən	nâlə(h)âkərd-ən	bənâləstən	zəg zəg həkârd-ən
می‌نالد	nârə kən-də	nâlə kân-da	nâl-əndə	zəg zəg kân-də
نالید	nârə hâkərd-ə	nâlə (h)âkərd-a	bənâləst-ə	zəg zəg həkârd-ə
بنال	nârə hâkən	nâlə (h)əkâñ	bənâl	zəg zəg həkâñ
نشاندن	həniştəni-y-ən	əneştəndoni-y-ən	hənişâni-y-ən	hənişâni-y-ən
می‌نشاند	nişən-əndə	nişondon-ənda	nişâr-əndə	nişân-əndə

چفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	پوروایی	چارده‌ی
larz-ənə	šonəš kaf-ənə	šānəš kaf-ənə	larz-ənə	halərz-ə
balərzi-y-ə	šonəš dakət-ə	šānəš dakət-ə	balərzi-y-ə	balərzi-y-â
balərz	šonəš dakəf	šānəš dakəf	balərz	balərz
bəmâli-y-ən	bəmâli-y-ən	bəmâli-y-ən	bəmâli-y-ən	bomâli-y-ən
mâl-nə	mâl-ənə	mâl-nə	mâl-ənə	homâl-ə
bəmâli-y-ə	bəmâli-y-ə	bəmâli-y-ə	bəmâli-y-ə	bomâli-y-â
bəmâl	bəmâl	bəmâl	bəmâl	bomal
davi-y-ən	bamondəst-ən	bəmândəst-ən	bamondəst-ən	bomond-ən
dar-ə	mond-ənə	mând-ənə	mond-ənə	homon-ə
davi-y-ə	bamondəst-ə	bəmândəst-ə	bamondəst-ə	bomond
dəvâš	bamond	bamân	bamon(d)	bomon
bamərd-ən	bamərd-ən	bamərd-ən	bamərd-ən	bamord-ən
miyər-nə	miyər-nə	miyər-nə	miyən-də	hamir-ə
bamərd-ə	bamərd-ə	bamərd-ə	bamərd-ə	bamord-ə
bamir	bamir	bamir	bamir	bamir
bačəft-ən	bačəft-ən	bačəft-ən	bačəft-ən	bačoft-ən
čaf-ənə	čaf-ənə	čaf-ənə	čaf-ənə	hančof-ə
bačəft-ə	bačəft-ə	bačəft-ə	bačəft-ə	bačoft
bačəf	bačəf	bačəf	bačəf	bačof
nâlə həkârd-ən	nâlə həkârd-ən	nâlə baz-ən	nârə hâkərd-ən	bənâli-y-ən
nâlə kâñ-də	nâlə kâñ-də	nâlə zan-də	nârə koâñ-də	hənâl-ə
nâlə həkârd-ə	nâlə həkârd-ə	nâlə bazo	nârə hâkərd-ə	hənâli-y-â
nâlə həkâñ	nâlə həkâñ	nâlə bazən	nârə hâkəñ	bənâl
hənişâni-y-ən	hənişâni-y-ən	hənişâni-y-ən	hənişoni-y-ən	haşând-ən
nişən-ândə	nişən-ândə (nişərândə)	nişənâ-ndə	nişon-əndə	hânsâñ-ə

مصدرهای مرکب

یخکشی	مهدی رجه‌ای	رسنم کلابی	التبه‌ای	فارسی
o hədâ-ən	o hədâ-ən	o hədâ-ən (hâdâ-ən)	o hədâ-ən	آب دادن
o hədâ-ən	o hədâ-ən	o bazu-ən	o bazo-ən	آبیاری کردن
taš baz-ən	taš bədâ-ən	taš bazu-ən	taš bazo-ən	آتش زدن
taš bâyt-ən	taš bâyit-ən	taš bayit-ən	taš bâyit-ən	آتش گرفتن
âşni hâkârd-ən	hoşni (h)âkârd-ən	sol həkârd-ən (hâkârdən)	oşni həkârd-ən	اشتی کردن
ajir hâkârd-ən	asir (h)âkârd-ən	ajir həkârd-ən (hâkârd-ən)	asir həkârd-ən	اجیر کردن
bâxt bədâ-ən	bəbâxt-ən	das je dar həkârd-ən (hâkârd-ən)	bâd bədâ-ən	از دست دادن
bâlâ hədâ-ən	vâzenəs (h)âkârd-ən	piş hədâ-ən (hâdâ-ən)	piş hədâ-ən	استفراغ کردن
kâtâ hâkârd-ən	kâtâ (h)âkârd-ən	bətâshi-y-ən, qeyâr həkârdən	kallə bətâshi-y-ən, kal həkârdən	اصلاح کردن
pe bavi-y-ən	pe bavi-y-ən	vâ bavi-y-ən	pe bayitə bavi-y-ən	باز شدن
pe hâkârd-ən	pe (h)âkârd-ən	vâ həkârd-ən (hâkârd-ən)	pe bayit-ən	باز کردن
bovər hâkârd-ən	bovər (h)âkârd-ən	bovər həkârd-ən (hâkârdən)	bovər həkârd-ən	باور کردن
bayit-ən	bayit-ən	das biyardən	ča(n)g biyârd-ən	به دست آوردن
bavrişt-ən	qərməzi (h)âkârd-ən	sərx həkârd-ən (hâkârdən)	bavrijâni-y-ən	برشته کردن
davəstə bay-y-ən	davəstə bavi-y-ən	davəndəstə bavi-y-ən	hadî b(ey)amo-ən	بسنده شدن
bələnd hâkârd-ən	bələnd (h)âit-ən	bələng bayit-ən	râst həkârd-ən	بلند کردن
mariz bavi-y-ən	mariz bavi-y-ən	nâxəş bavi-y-ən	nâxəş bavi-y-ən	بیمار شدن
badrəst-ən	badiri-y-ən	pârə həkârd-ən (hâkârdən)	bosəndâni-y-ən	پاره کردن
pər hâkârd-ən	kut (h)âkârd-ən	maşt həkârd-ən (hâkârdən)	maşt həkârd-ən	پر کردن
par baz-ən	par baz-ən	par bazu-ən	par bayt-ən	پرواز کردن

جفاکندهای	بنفسه‌تپهای	نوکندهای	بوروایی	چاردهی
o hədâ-ən	o hədâ-ən	o hədâ-ən	o hədâ-ən	o bədâ-y-ən
o bazu-ən	o davəst-ən	o davəst-ən	o hədâ-ən	o bədâ-y-ən
taš hədâ-ən	taš hədâ-ən	taš bazo-ən	taš hədâ-ən	âtəš bazi-y-ən
taš bâyit-ən	taš bâyit-ən	taš bâyit-ən	taš bâyit-ən	âtəš bəgt-ən
rafeq bavi-y-ən	rafeq bavi-y-ən	âşni həkârd-ən	xâr bavi-y-ən	âşti hâkərd-ən
ajir həkârd-ən	ajir həkârd-ən	ajir həkârd-ən	yatim bayit-ən	ajir hâkərd-ən
bâd bədâ-ən	bəbâzâni-y-ən	bə çor hədâən	fənâ həkârd-ən	az dast hâdâ-ən
hoq həkârd-ən	vâzenəš həkârd-ən	vâzenəš həkârd-ən	qe həkârd-ən	hoq bazi-y-ən
kalla bətâşı-y-ən	kətâ həkârd-ən	kətâ həkârd-ən	sar bətši-y-ən	eslâ hâkərd-ən
vâz bavi-y-ən	pe bavi-y-ən	vâz bavi-y-ən	vâz bavi-y-ən	vâj hâbi-y-ən
vâz həkârd-ən	pe həkârd-ən	vâz həkârd-ən	vâz hâkərd-ən	vâj hâkərd-ən
bovər həkârd-ən	bovər həkârd-ən	bovər həkârd-ən	bâvər hâkərd-ən	bâvər hâkərd-ən
bayit-ən	pidâ həkârd-ən	bayit-ən	jam hâkərd-ən	bə dast biyârd-ən
bavişt-ən	baviştə həkârd-ən	bavişt-ən	bavrişt-ən	bəryân hâkərd-ən
davəstə bavi-y-ən	davəstə bavi-y-ən	davəstə bavi-y-ən	davəstə bavi-y-ən	davəstə habi-y-ən
bələn həkârd-ən	râst həkârd-ən	râst həkârd-ən	bələnd hâyit-ən	râst hakərd-ən
mariz bavi-y-ən	mariz bavi-y-ən	mariz bavi-y-ən	mariz bavi-y-ən	mariz hâbi-y-ən
badisâni-y-ən	badişâni-y-ən	busâni-y-ən	baddəri-y-ən	jər bədâ-ən
pər həkârd-ən	kut həkârd-ən	pər həkârd-ən	pər hâkərd-ən	pâr hâkərd-ən
par baz-ən	par baz(u)-ən	par baz(o)-ən	par bayit-ən	par bazi-y-ən

یخکشی	مهدی رجه‌ای	رستم کلایی	التبه‌ای	فارسی
bənə dakət-ən	peyâdə bavi-y-ən	piyâdə bavi-y-ən	bənə dakət-ən	پیاده شدن
pedâ hâkərd-ən	pedâ (h)âkərd-ən	pidâ həkârd-ən (hâkârdən)	pidâ həkârd-ən	پیدا کردن
ziyâti hâkərd-ən	bavərd-ən	bavərd-ən	varəmbə bavi-y-ən	پیروز شدن
təşnə bavi-y-ən	təşnâ bavi-y-ən	təşnə bavi-y-ən	hərârət həkârdə	تشنه شدن
baxş hâkərd-ən	baxş (h)âkərd-ən	baxş həkârd-ən (hâkârdən)	baxş-a bâr (tanək taxsim) həkârd-ən	تقسیم کردن
təkom bəxârd-ən	təkom bəxord-ən	čəl bəxârd-ən	čəl bayit-ən	تکان خوردن
qarzi rə bayit-ən	təlâfi (h)âkərd-ən	jöbrân həkârd-ən (hâkârdən)	qarzi rə bayit-ən	تلافی کردن
jâ bədâ-ən	jâ bədâ-ən	qâyem bavi-y-ən	qând bavi-y-ən	جا خوردن
sevâ hâkərd-ən	sevâ (h)âkərd-ən	sivâ həkârd-ən(hâkârdən)	buji-y-ən	جدا کردن
xavər giri hâkərd-ən	gərdi hâkəd-ən	baçkəli-y-ən	ček pərsi (dagneš) həkârd-ən	جستجو کردن
xâli hâkərd-ən	xâli (h)âkərd-ən, bəşəni-ən	xâli həkârd-ən (hâkârdən)	xâli(dar)həkârd-ən, dar bəşən-iən	خالی کردن
xərâb hâkərd-ən	xərâb (h)âkərd-ən	req bədâ-ən, le bədâən	rat o pat bədâ-ən, daləmbâniən	خراب کردن
anjə anjə hâkərd-ən	rez (h)âkərd-ən	rez həkârd-ən (hâkârdən)	anjə həkârd-ən	خرد کردن
xafə hâkərd-ən	qafə (h)âkərd-ən	xafə həkârd-ən (hâkârdən)	xafə həkârd-ən	خفه کردن
xo badi-y-ən	xo badi-y-ən	xo badi-y-ən	xo badi-y-ən	خواب دیدن
xit bayi-y-ən	xid bavi-y-ən	čupəs bəxârd-ən	kaz(ər) bavi-y-ən, čapəs bəxârd-ən	خوار شدن
dapist-ən	dapist-ən	dapist-ən	dapist-ən	خیس خوردن
bətši-y-ən	dəro (h)âkərd-ən	bətâshi-y-ən	bətâshi-y-ən	درو کردن
qâti hâkərd-ən	qâti bazo-ən	qâti pâti həkârd-ən	kâle həkârd-ən	در هم کردن
deq hâkərd-ən	deq (h)âkərd-ən	sel həkârd-ən (hâkârdən)	deq a sel həkârd-ən	دق کردن
dir bavi-y-ən	rad bavi-y-ən	yur burdən	dir bavi-y-ən	دور شدن
bord-ən	rad bavi-y-ən	yur burd-ən	bəgzəšt-ən	رد شدن (عبور کردن)
ram bayit-ən	burit-ən	ram bakârd-ən	barəməst-ən	رم کردن
qəssə bəxârd-ən	xajâlət bakşı-y-ən	saxti bakəşī--ən	zajər bakəşī-y-ən	رنج کشیدن
dim bo dim bavi-y-ən	ru dər ru bavi-y-ən	dim bə dim bavi-y-ən	dim bə dəon bəxârd-ən	رو به رو شدن

جفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	بوروایی	چارده‌ی
piyâdə bavi-y-ən	bənə dakət-ən	bənə dakət-ən	bənə bamo-ən	ta biyami-y-ən
pidâ həkârd-ən	pidâ həkârd-ən	pidâ həkârd-ən	pedâ hâkərd-ən	pidâ hâkərd-ən
bavərd-ən	bavərd-ən	bavərd-ən	bavərd-ən	babord-ən
təşnə bavi-y-ən	təşnâ bavi-y-ən	təşnə bavi-y-ən	təşnâ bavi-y-ən	təşnâ hâbi-y-ən
taxsim həkârd-ən	baxš həkârd-ən	baxš həkârd-ən	rasəd hâkərd-ən	baxš hâkərd-ən
jəm bəxârd-ən	təkom bayit-ən	jəm bəxârd-ən	vəl vəli hâkərd-ən	tokân baxord-ən
təlāfi həkârd-ən	qarzi bayit-ən	qarzi bayit-ən	qarzi rə pas hədâ-ən	təlāfi hâkord-ən
ja bədâ-ən	xaf həkârd-ən	ja bəxord-ən	jâ bədâ-ən	jâ baxord-ən
sivâ həkârd-ən	sivâ həkârd-ən	sivâ həkârd-ən	sevâ hâkərd-ən	sevâ hâkərd-ən
pe gir-i həkârd-ən	bagərdi-y-ən	bačkəl dačkəl həkârd-ən	gərdi hâkərd-ən	bačəkeli-y-ən
xâli həkârd-ən	xâli həkârd-ən	xâli həkârd-ən	xâli hâkərd-ən	xâli hâkərd-ən
xərâb həkârd-ən	le hədâ-ən	hələmbâni-y-ən	xərâb hâkərd-ən	xərâb hâkərd-ən
rez həkârd-ən	rez həkârd-ən	rez həkârd-ən	rez hâkərd-ən	rez hâkərd-ən
qafə həkârd-ən	xafə həkârd-ən	xafə həkârd-ən	xafə hâkərd-ən	xafə hâkərd-ən
xo badi-y-ən	xo badi-y-ən	xo badi-y-ən	xo badi-y-ən	xo baddi-y-ən
zalil bavi-y-ən	bur bavi-y-ən	bur bavi-y-ən	xəjâlət pənâ bavi-y-ən	zalil hâbi-y-ən
dapist-ən	dapist-ən	dapist-ən	xis baxord-ən	tar hâbi-y-ən
bətâşı-y-ən	bətâşı-y-ən	bətâşı-y-ən	bətši-y-ən	bətâşı-y-ən
qâti baz-ən	qâti bazo-ən	dajol bajol həkârd-ən	dapšo bapšo hâkərd-ən	qatti hâkərd-ən
deq həkârd-ən	deqə sel biyârd-ən	deq həkârd-ən	deq bakârd-ən	deq hâkərd-ən
dir bavi-y-ən	dir bavi-y-ən	dir bavi-y-ən	rad bavi-y-ən	dur habi-y-ən
rad bavi-y-ən	rad bavi-y-ən	rad bavi-y-ən	rad bavi-y-ən	rad hâbi-y-ən
barəmi-y-ən	ram bayit-ən	barəmi-y-ən	burit-ən	ram hâkərd-ən
nârâti həkârd-ən	saxti bakši-y-ən	zaja bakəši-y-ən	xəjâlət bakši-y-ən	zaj bakəši-y-ən
dim bə dim bavi-y-ən	dim ko baviyən	dim bə doon bavi-y-ən	dim bo dim bavi-y-ən	dim bə dim hâbi-y-ən

یخکشی	مهدی‌رجمای	رستم کلایی	التبه‌ای	فارسی
ruzə bayit-ən	ruzə bayit-ən	ruzə bayit-ən	ruza bay(i)t-ən	روزه گرفتن
su hâkərd-ən	su (h)âkərd-ən	su hakârd-ən, roš dingo-ən	roš su hækârd-ən, dingo-ən	روشن کردن
xez bəxârd-ən	lis bəxord-ən	sor bayit-ən	həxešt-ən	سُر خوردن
sar bord-ən	sar bord-ən	sar burd-ən	sar dak(ə)li-y-ən	سَر رفتن (غذا)
sərmâ bəxârdən	sərmâ bəxordən	bəčâən	bəčâən	سرما خوردن
səvâr bavi-y-ən	səvâr bavi-y-ən	səvâr bavi-y-ən	səvâr bavi-y-ən	سوار شدن
ser bavi-y-ən	ser bavi-y-ən	ser bavi-y-ən	ser bavi-y-ən	سیر شدن
kam biyard-ən	şəkest bəxord-ən	bənə bəxârd-ən	bənə bəxârd-ən	شکست خوردن
sano baz-ən	sano dakət-ən	sano hækârd-ən (hâkârdən)	sano hækârd-ən	شنا کردن
las hədâ-ən	savər (h)âkərd-ən	hosla hækârd-ən (hâkârdən)	las hədâ-ən	صبر کردن
gab baz-ən	sovət (h)âkərd-ən	gab bazu-ən	gab baz(o)-ən	صحبت کردن
dar bamə-ən	dar bamo-ən	bərim bəyamu-ən, nəşun baut-ən	aftâb təg bazo-ən	طلع کردن
sâzə baz-ən bord-ən	badizdi-y-ən	qârət hækârd-ən (hâkârdən)	čapo hækârd-ən	غارت کردن
qâsse bəxârd-ən	qâsse bəxord-ən	dəl(darime) bačərd-ən	dəl darim-ə bəxârd-ən	غصه خوردن
burit-ən	borit-ən,du bəyəst-ən	dar burd-ən	borit-ən	فرار کردن
je hədâ-ən	je (h)ədâ-ən	jer bədâ-ən	jer bədâ-ən	فرو بردن (غذا)
qəşâr hədâ-ən	jəq (h)ədâ-ən	kus hədâ-ən(hâdâ-ən)	qoşâr bədâ-ən	فشار دادن
qarz bayit-ən	qarz bayit-ən	dasti bayit-ən	dasti(das qarz) bayit-ən	قرض کردن
qar hâkərd-ən	qar(h)âkərd-ən	kin var bavi-y-ən	qar(-ə tor) hækârd-ən	قهر کردن
ču bəxârd-ən	ču bəxord-ən	ču roš bavi-y-ən	ču(-kutək) bəxârd-ən	کتک خوردن
gâz bayit-ən	gâz bayit-ən	gâz bayit-ən	gâz bay(i)t-ən, garəz bazo-ən	گاز گرفتن
dor baz-ən	dor (h)âkərd-ən	gərdəş hækârd-ən (hâkârdən)	čaxr-ə čəlo bazo-ən	گردش کردن
vəşnâ bavi-y-ən	vəşnâ bavi-y-ən	vəşnâ bavi-y-ən	vəşnâ bavi-y-ən	گرسنه شدن
gir dakət-ən	gəreftâr bavi-y-ən	gəreftâr bavi-y-ən	asır avir bavi-y-ən	گرفتار شدن
gom bakərd-ən	gom (h)âkərd-ən	gom bakârd-ən	həfitək hækârd-ən	گم کردن

جفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	پوروا‌یی	چارده‌ی
ruzə bayit-ən	ruzə bayit-ən	ruzə bayit-ən	ruzə bay(i)t-ən	ruzə bəgt-ən
su(rušən) həkârd-ən	su həkârd-ən	su həkârd-ən	su(rušənd) həkârd-ən	su hâkərd-ən
liz bəxârd-ən	xez bayit-ən	xez bayit-ən	liz bay(i)t-ən	liz baxord-ən
sar dakəli-y-ən	sar dakəli-y-ən	sar dakəli-y-ən	sar bord-ən	sar başı-y-ən
čâ xušt baviən	čâ xušt baviən	taxtə xušt baviən	taxtə xušt baviən	taxtə xušt hâbiyən
səvâr bavi-y-ən	səvâr bavi-y-ən	səvâr bavi-y-ən	səvâr bavi-y-ən	suâr(siyâr) babi-y-ən
ser bavi-y-ən	ser bavi-y-ən	ser bavi-y-ən	ser bavi-y-ən	ser habi-y-ən
bənə bəxârd-ən	bâd bədâ-ən	bâd hədâ-ən	bəvâxt-ən	bâxt bədâ-ən
tano dakət-ən	tano dakət-ən	tano həkârd-ən	şano hâkərd-ən	sino hâkərd-ən
sabər həkârd-ən	sabər həkârd-ən	savər həkârd-ən	las hâkərd-ən	vastârd-ən
harf baz-ən	harf baz-ən	harf baz-ən	gab baz-ən	harf bazi-y-ən
dar bəmu-ən	su baz-ən	su baz-ən	dar bamo-ən	dar biyâmi-y-ən
badəzdi-y-ən	badəzdi-y-ən	badəzdi-y-ən	dəzdi hâkərd-ən	qârət hâkərd-ən
qâssə bəxâd-ən	qâssə bəxârd-ən	qâssə bəxord-ən	qoâssə bəxârd-ən	qâstə baxord-ən
burit-ən	burit-ən	burit-ən	burit-ən	fərâr hakərd-ən
qort bədâ-ən	ta bədâ-ən	jer bədâ-ən	je bədâ-ən	ta bədâ-ən
qəşâr hədâ-ən	jəq hədâ-ən	jəq hədâ-ən	fəşâr hədâ-ən	fəşâr hadâ-ən
qarz bayit-ən	das qarz bayit-ən	dasti bayit-ən	dasti bayit-ən	dasti hagit-ən
qar həkârd-ən	qar həkârd-ən	qar həkârd-ən	qar bakoərd-ən	qar hâkərd-ən
ču bəxâd-ən	ču bəxârd-ən	ču bəxord-ən	ču baxord-ən	ču baxord-ən
gâz bayit-ən	gâz bayit-ən	gâz bayit-ən	gâz bayit-ən	gaz bagt-ən
dor həkârd-ən	gərdəş həkârd-ən	dor həkârd-ən	dor hâkərd-ən	dor bazi-y-ən
vəşnâ bavi-y-ən	vəşnâ bavi-y-ən	vəşnâ bavi-y-ən	vəşnâ bavi-y-ən	gâsnə hâbi-y-ən
gəreftâr bavi-y-ən	gir dakət-ən	jəngər bord-ən	asir(o avir) bavi-y-ən	gəreftâr habi-y-ən
gâm bakârd-ən	gom həkârd-ən	gom ba gur həkârd-ən	gom bakoərd-ən	gom hakərd-ən

یخکشی	مهدی رجه‌ای	رسم کلایی	التفه‌ای	فارسی
bâzi bədâ-ən	gul bazo-ən	kalək bazu-əm	hel titâl həkârd-ən	گول زدن
yəg pali dakət-ən	ləj (h)âkərd-ən	gərdən dakətən	baləq b(ey)amo-ən	لچ کردن
latihekərd-ən	lit (h)ekârd -ən	lit hâkârd-ən	lit hekârd-ən	له کردن
matəl bavi-y-ən	matəl bavi-y-ən	maččəl bavi-y-ən	dəkâštə bavi-y-ən	معطل شدن
rə dâri hâkârd-ən	râ dâri dâst-ən	râ dâri hâkârd-ən (hâkârdən)	čes dâst-ən, češ baz-ən	منتظر شدن
tan dakət-ən	kənâr (h)âkârd-ən	tan dakət-ən	hədâri barəsi-y-ən	نزدیک شدن
sirâng hədâ-ən	nârə bazo-ən	šon bâkšiən	nərə həkârd-ən	نعره زدن
ešâ-ən	(h)ešâ-ən	hišâ-ən	hešâ-ən	نگاه کردن
dəl tang bavi-y-ən	nârət bavi-y-ən	dəl bə pas baviən	dəl gab bazo-ən	نگران شدن
dâst-ən	dâst-ən	dâst-ən	dâst-ən	نگه داشتن
nəmâz hâkârd-ən	nəmâz (h)âkârd-ən	nəmâz hâkârd-ən (hâkârdən)	nəmâz həkârd-ən	نمای خواندن
vəjin hâkârd-ən	vəjin (h)âkârd-ən	vəjin hâkârd-ən (hâkârdən)	vəjin həkârd-ən	وجین کردن
basrost-ən	basrost-ən	čanə barəki-y-ən	vərtə vərtə həkârd-ən	وراجی کردن
puš(bâd) hâkârd-ən	əlmâ (h)âkârd-ən	xig bavi-y-ən	čaft dakət-ən	ورم کردن
bakši-y-ən	bakši-y-ən	bakši-y-ən	bakəši-y-ən	وزن کردن
pinə baz-ən	pinə bazo-ən	pinə bazu-ən	pinə bazo-ən	وصله زدن
vəzu bayt-ən	vəzu bayit-ən	vəzu bayit-ən	vəzu bayit-ən	وضو گرفتن
şəft bavi-y-ən	devonə bavi-y-ən	şəft baviən	hâri bavi-y-ən	هار شدن
kus hədâ-ən	kus (h)ədâ-ən	kus hədâ-ən (hadâ-ən)	kus hədâ-ən, das bazo-ən	هل دادن
yâd bədâ-ən	yâd bədâ-ən	yâd bədâ-ən	hâli həkârdâ-ən	یاد گرفتن

چهاردهی	پوروایی	نوکندهای	بنفسه تپه‌ای	جفاکندهای
fərib hadâ-ən	kalək baz-ən	bəzi hədâ-ən	bâzi hədâ-ən	gul bazu-ən
laj hâkərd-ən	ləj hâkərd-ən	yəg pali dakət-ən	baləg bayit-ən	laj həkârd-ən
lit hâkərd-ən	havis hâkərd-ən	lati hekârd-ən	lati hekârd-ən	lati(lit) hekârd-ən
matəl hâbi-y-ən	matəl hâbi-y-ən	dəmbâl dakət-ən	matəl bavi-y-ən	matəl bavi-y-ən
vastârd-ən	re dâri hâkərd-ən	čəşmə râ bavi-y-ən	matəl bavi-y-ən	čəşmə râ bavi-y-ən
hədâr başı-y-ən	nazik bavi-y-ən	tan dakət-ən	tan dakət-ən	nazik bavi-y-ən
jeq bakəshi-y-ən	dâd hâkərd-ən	nârə baz-ən	şənd həkârd-ən	dâd bakəshi-y-ən
baddi-y-ən	hərşâ-ən	həşâ-ən	(h)esâ-ən	heşâ-ən
dəl vâpâs hâbi-y-ən	dəl parişon bavi-y-ən	dəl dəmbâl davi-y-ən	dəl dəmbâl dakət-ən	nârâet bavi-y-ən
dâşt-ən	dâşt-ən	dâşt-ən	dâşt-ən	dâشت-ən
nəmâz hâkord-ən	nəmâz hâkərd-ən	nəmâz ba xəndəst-ən	nəmâz ba xânəst-ən	nəmâz bə xânəst-ən
vəjâ hâkərd-ən	vəjin hâkərd-ən	vəjin hâkərd-ən	vəjin həkârd-ən	vəjin həkârd-ən
vər vər hâkərd-ən	xale gab baz-ən	čanə bakši-y-ən	čanə bakši-y-ən	ziyâd harf baz-ən
bâd bakərd-ən	bâd hâkərd-ən	dam həkârd-ən	bâd hâkərd-ən	varəm həkârd-ən
vazm hâkərd-ən	bakəshi-y-ən	bakəshi-y-ən	bakəshi-y-ən	bakəshi-y-ən
pinə bakərd-ən	pinə bazo-ən	pinə bazo-ən	pinə baz-ən	pinə baz-ən
vəzzu bəgt-ən	vəzu bayit-ən	vəzu bayit-ən	vəzu bayit-ən	vəzu bayit-ən
har habi-y-ən	divâna bavi-y-ən	şəft bavi-y-ən	hâr bavi-y-ən	hâr bavi-y-ən
kus hâdâ-ən	kus hədâ-ən	kus hədâ-ən	kus hədâ-ən	kus hədâ-ən
yâd bədâ-ən	yâd hədâ-ən	yâd hədâ-ən	yâd hədâ-ən	yâd bədâ-ən

تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

پیوست

در گویش‌های این دفتر برای برخی از گویشی فعل‌های «دیدن» و «نگاه کردن» از دو ریشه جداگانه هستند ولی با این‌همه این دو ریشه جداگانه در بسیاری از موارد به جای یکدیگر به کار می‌روند. از این‌رو همه نمونه‌های صرفی در زیر آمده است.

فارسی	التهای	رستم کلابی	مهدی رجه‌ای	یخکشی
نگاه کردم	hešâ-mə	hišâ-mə	ešâ-mə	ešâ-mə
نگاه کردی	hešâ-y-i	hišâ-y-i	ešâ-y-i	ešâ-y-i
نگاه کرد	hešâ-ə	hišâ-ə	ešâ-ə	ešâ-ə
نگاه کردیم	hešâ-mi	hišâ-mi	ešâ-mi	ešâ-mi
نگاه کردید	hešâ-ni	hišâ-ni	ešâ-ni	ešâ-ni
نگاه کردند	hešâ-nə	hišâ-nə	ešâ-nə	ešâ-nə
نگاه می‌کردم	hešâ-mə	hišâ-mə	ešâ-mə	ešâ-mə
نگاه می‌کردی	hešâ-y-i	hišâ-y-i	ešâ-y-i	ešâ-y-i
نگاه می‌کرد	hešâ-ə	hišâ-ə	ešâ-ə	ešâ-ə
نگاه می‌کردیم	hešâ-mi	hišâ-mi	ešâ-mi	ešâ-mi
نگاه می‌کردید	hešâ-ni	hišâ-ni	ešâ-ni	ešâ-ni
نگاه می‌کردند	hešâ-nə	hišâ-nə	ešâ-nə	ešâ-nə
نگاه کرده‌ام	hešâ-mə	hišâ-mə	ešâ-mə	ešâ-mə
نگاه کرده‌ای	hešâ-y-i	hišâ-y-i	ešâ-y-i	ešâ-y-i
نگاه کرده است	hešâ-ə	hišâ-ə	ešâ-ə	ešâ-ə
نگاه کرده‌ایم	hešâ-mi	hišâ-mi	ešâ-mi	ešâ-mi
نگاه کرده‌اید	hešâ-ni	hišâ-ni	ešâ-ni	ešâ-ni
نگاه کرده‌اند	hešâ-nə	hišâ-nə	ešâ-nə	ešâ-nə
نگاه کرده بودم	hešâ bi-mə	hišâ bi-mə	ešâ vi-mə	ešâ vi-mə
نگاه کرده بودی	hešâ bi	hišâ bi	ešâ vi	ešâ vi

جفاکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	نوکنده‌ای	پوروابی	چاردهی
hešâ-mə	(h)ešâ-mə	hešâ-mə	həršâ-mə	
hešâ-y-i	(h)ešâ-y-i	hešâ-y-i	həršâ-y-i	baddiy-ə
hešâ-ə	(h)ešâ-ə	hešâ-ə	həršâ-ə	baddi-y-â
hešâ-mi	(h)ešâ-mi	hešâ-mi	həršâ-mi	baddi-y-əm
hešâ-ni	(h)ešâ-ni	hešâ-ni	həašâ-ni	baddi-y-en
hešâ-nə	(h)ešâ-nə	hešâ-nə	həršâ-nə	baddi-y-ân
hešâ kârd-əmə	(h)ešâ-mə	hešâ-mə	həršâ-mə	həndi-y-âm
hešâ kârd-i	(h)ešâ-y-i	hešâ-y-i	həršâ-y-i	həndi-y-ə
hešâ kârd-ə	(h)ešâ-ə	hešâ-ə	həršâ-ə	həndi-y-â
hešâ kârd-əmi	(h)ešâ-mi	hešâ-mi	həršâ-mi	həndi-y-əm
hešâ kârd-əni	(h)ešâ-ni	hešâ-ni	həršâ-ni	həndi-y-en
hešâ kârd-ənə	(h)ešâ-nə	hešâ-nə	həršâ-nə	həndi-y-ân
hešâ-mə	(h)ešâ-mə	hešâ-mə	həršâ-mə	baddi-y-âm
hešâ-y-i	(h)ešâ-y-i	hešâ-y-i	həršâ-y-i	baddi-y-ə
hešâ-ə	(h)ešâ-ə	hešâ-ə	həršâ-ə	baddi-y-â
hešâ-mi	(h)ešâ-mi	hešâ-mi	həršâ-mi	baddi-y-əm
hešâ-ni	(h)ešâ-ni	hešâ-ni	həršâ-ni	baddi-y-en
hešâ-nə	(h)ešâ-nə	hešâ-nə	həršâ-nə	baddi-y-ân
hešâ bi-mə	(h)ešâ bi-mə	hešâ bi-mə	həršâ vi-mə	baddiyâ b-im
hešâ bi	(h)ešâ bi	hešâ bi	həršâ vi	baddiyâ b-e

یخکشی	مهدی‌رجه‌ای	رستم کلایی	التپه‌ای	فارسی
ešâ vi-ə	ešâ vi-ə	hišâ bi-y-ə	hešâ bi-y-ə	نگاه کرده بود
ešâ vi-mi	ešâ vi-mi	hišâ bi-mi	hešâ-bi-mi	نگاه کرده بودیم
ešâ vi-ni	ešâ vi-nin	hišâ bi-ni	hešâ bi-ni	نگاه کرده بودید
ešâ vi-nə	ešâ vi-nən	hišâ bi-nə	hešâ bi-nə	نگاه کرده بودند
hâršâ vu-m	mən ešâ vu	hišâ bu-əm	hešâ bu-əm	نگاه کرده باشم
hâršâ vu-y-i	tə ešâ vu	hišâ bu-yi	hešâ bu-yi	نگاه کرده باشی
hâršâ vu	ve ešâ vu	hišâ bu-ə	hešâ bu-ə	نگاه کرده باشد
hâršâ vu-im	əmân ešâ vu	hišâ bu-y-im	hešâ bu-y-im	نگاه کرده باشیم
hâršâ-vu-in	şəmân ešâ vu	hišâ bu-y-in	hešâ bu-y-in	نگاه کرده باشید
hâršâ vu-n	vəşən ešâ vu	hišâ bu-ən	hešâ bu-ən	نگاه کرده باشند
heš-əmbə	eš-əmbə	hiš-əmbə	heš-əmbə	نگاه می‌کنم
heš-əni	eš-əni	hiš-əni	heš-əni	نگاه می‌کنی
heš-ənə	eš-əna	hiš-ənə	heš-ənə	نگاه می‌کند
heš-əmbi	eš-əmbi	hiš-əmbi	heš-əmbi	نگاه می‌کنیم
heš-əndəni	veš-əndənin	hiš-ənəni	heš-əndəni	نگاه می‌کنید
heš-əndənə	eš-əndənen	hiš-ənənə	heš-əndənə	نگاه می‌کنند
hâršən-əm	ešən-əm	hâšən-əm	heš-əm, hârš(ən)-əm	نگاه کنم
hâršən-i	ešən-i	hâšən-i	heš-i, hârš(ən)-i	نگاه کسی
hâršən-ə	ešən-ə	hâšən-ə	heš-ə, hârš(ən)-ə	نگاه کند
hâršən-im	ešən-im	hâšən-im	hârš(ən)- heš-im, im	نگاه کنیم
hâršən-in	ešən-in	hâšən-in	harš(ən)-in heš-in,	نگاه کنید
hâršən-ən	ešən-ən	hâšən-ən	heš-ən, hârš(ən)-ən	نگاه کنند
hârəš/ neš	eš/ neš	hârəš/ niš	heše(hârəš)/neše	نگاه کن / نگاه نکن
hâršin/ nešin	ešin/ nešin	hâršin/ nišin	hešin, hârš(ən)in)/ neš(ən)in	نگاه کنید/ نگاه نکنید
hešəndənə	ešəndənen	hišâə vunə	hešâə vonə, hešəndənə	دیده می‌شود

چاردهی	بورواجی	نوکنده‌ای	بنفسه‌تپه‌ای	جفاکنده‌ای
baddiyâ b-i (bu)	hərşâ vi-y-ə	heşâ bi-y-ə	(h)eşâ bi-y-ə	heşâ bi-y-ə
baddiyâ b-em	hərşâ vi-mi	heşâ bi-mi	(h)eşâ bi-mi	heşâ bi-mi
baddiyâ b-en	hərşâ vi-ni	heşâ bi-ni	(h)eşâ bi-ni	heşâ bi-ni
baddiyâ b-in	hərşâ vi-nə	heşâ bi-nə	(h)eşâ bi-nə	heşâ bi-nə
baddiyâ b-əm	hərşâ vu-m	heşâ bu-m	(h)eşâ bu-m	heşâ(bi) bu-m
baddiyâ b-e	hərşâ vu-i	heşâ bu-y-i	(h)eşâ bu-y-i	heşâ(bi)bu-y-i
baddiyâ b-u	hərşâ vu-ə	heşâ bu-ə	(h)eşâ bu-ə	heşâ(bi) bu-ə
baddiyâ b-em	hərşâ vu-im	heşâ bu-im	(h)eşâ bu-im	hesâ(bi) bu-y-im
baddiyâ b-en	hərşâ vu-in	heşâ bu-in	(h)eşâ bu-in	heşâ(bi) bu-y-im
baddiyâ b-ən	hərşâ vu-ən	heşâ bu-ən	(h)eşâ bu-ən	heşâ(bi) bu-ən
həm vin-əm	eš-əmbə	heš-əmbə	(h)eš-əmbə	heš-əmbə
həm vin-i	eš-əni	heš-əni	(h)eš-əni	heš-əni
həm vin-ə	eš-ənə	heš-ənə	(h)eš-ənə	heš-ənə
həm vin-im	eš-əmbi	heš-əmbi	(h)eš-əmbi	heš-əmbi
həm vin-in	eš-əndəni	heš-əndəni	(h)eš-ənni	heš-ənni
həm vin-ən	ešənd-ənə	heš-əndənə	(h)eš-ənnə	heš-ənnə
bayn-əm (bavin-əm)	hârşən-əm	heš-əm	(h)ešən-əm	hešən-əm
bayn-i (bavin-i)	hârşən-i	heš-i	(h)ešən-i	hešən-i
bayn-ə (bavin-ə)	hârşən-ə	heš-ə	(h)ešən-ə	hešən-ə
bayn-im (bavin-im)	hârşən-im	heš-im	(h)ešən-im	hešən-im
bayn-in (bavin-in)	hârşən-in	heš-in	(h)ešən-in	hešən-in
bayn-ən (bavin-ən)	hârşən-ən	heš-ən	(h)ešən-ən	hešən-ən
bayin/ nayn (navin)	hâreš/neš	heše/neše	(h)eše/neše	heše/neše
baynin/naynin (navinin)	hârşin/neşin	heşənin/neşənin	(h)eşənin/neşənin	heşənin/neşənin
baddiyə hambu	eşəndənə	heşəə vo-nə, heşəndənə	heşəə bu-nə, (h)eşənnə	heşəə vu-nə, heşənnə

تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

جمله‌ها

تبرستان

www.tabarestan.info

۱. این چیست؟

التبه‌ای : ve či-ši-y-ə?

رستم کلایی : in tâ či-ši-y-ə?

مهدی‌رجه‌ای : in či-ši-a?

یخکشی : ve či-ši-ə?

چارده‌ی : in či-ši-y-ə?

پوروایی : in čə-či-ə?

نوکنده‌ای : ve či-ši-y-ə?

بنفسه‌تبه‌ای : ve či-ši-y-ə?

جفاکنده‌ای : in čə-či-ə?

۲. این خانه است.

التبه‌ای : ve səre-ə.

رستم کلایی : in tâ səre-ə.

مهدی‌رجه‌ای : ve səre-a.

یخکشی : in xəno-ə.

چارده‌ی : in xân-i.

پوروایی : in səre-ə.

نوکنده‌ای : ve səre-ə.

بنفسه‌تبه‌ای : in tâ səre-ə.

جفاکنده‌ای : in səre-ə.

۳. این مرد کیست؟

- im mard-i ki-y-ə? : التپه‌ای
- im mard-i ki-y-ə? : رستم‌کلابی
- im mard-i ki-y-a? : مهدی‌رجه‌ای
- im mard-i ki-y-ə? : یخکشی
- in mard ki-y-ə? : چاردهی
- im mard ki-y-ə? : پوروایی
- im mard ki-y-ə? : نوکنده‌ای
- im mard-i ki-y-ə? : بنفسه‌تپه‌ای
- im mard ki-y-ə? : جفاکنده‌ای

۴. علی کجاست؟

- ali kây dar-ə? : التپه‌ای
- ali koə? : رستم‌کلابی
- ali kâ dar-a? : مهدی‌رجه‌ای
- ali kəjə darə? : یخکشی
- ali kâj dar-ə? : چاردهی
- ali kâj dar-ə? : پوروایی
- ali koə (kâj dar-ə)? : نوکنده‌ای
- ali koə? : بنفسه‌تپه‌ای
- ali kâ dar-ə? : جفاکنده‌ای

۵. چراغ کنار دیوار است.

التهای : čərâq kat-e bənd kat-ə.

رستم کلابی : čərâq kat-e piš dar-ə.

مهدی رجهای : lampâ kat-e piš niâ(-a).

یخکشی : lampâ kate tan dar-ə.

چاردھی : čərâq divâr-e bân dar-ə.

پوروایی : lampâ kate pe dar-ə.

نوکندهای : čərâq katə kat-e piš.

بنفسه تپه‌ای : čərâq divâr(kat)-e kes dar-ə.

جفاکندهای : fənər divâr-e pali dar-ə

۶. گوسفند در آغل است.

التهای : gusbənd par-e dələ dar-ə.

رستم کلابی : gâsbənd par-e dələ dar-ə.

مهدی رجهای : gusbənd âxər dələ dar-a.

یخکشی : gâsfənd darə kâlom dələ.

چاردھی : gâsbənd čaft-i dələ dar-ə.

پوروایی : gusbən čaft-e sar dar-ə.

نوکندهای : gâsbənd dar-ə par.

بنفسه تپه‌ای : gusbən par(-e) dələ dar-ə.

جفاکندهای : gâsfənd par dələ dar-ə.

۷. این اسب سفید است.

التپه‌ای : in as qazəl-ə.

رستم کلایی : in asb qazəl-ə.

مهدی رجه‌ای : in asp əspe-a.

یخکشی : in asb qazəl-ə.

چاردهی : in asb əsbe-ə.

پوروایی : in asb əsbe-ə.

نوکنده‌ای : in asb əsbe-ə.

بنفسه‌تپه‌ای : in asb əsbe-ə.

جفاکنده‌ای : in asb əsbe-ə.

۸. آن مردان و زنان خوب هستند.

التپه‌ای : um mard-â o zan-â xâjiro-nə.

رستم کلایی : um mard-â o zan-â xâr-unə.

مهدی رجه‌ای : um mard-â o zan-â xob-ənən.

یخکشی : um mard-â o zan-â xob-ənə.

چاردهی : un mard-â o zan-â xâjir-ən.

پوروایی : um mard-â o zan-â xâr-unə.

نوکنده‌ای : um mard-â o zan-â xob-ənə.

بنفسه‌تپه‌ای : um mard-â o zan-â xâr-ənə.

جفاکنده‌ای : um mard-â o zan-â xob-ənə.

۹. انگور سیاه شیرین است.

التپه‌ای : si angir širin(g)-ə.

رستم کلایی : siyo angir širin(g)-ə.

مهدی رجه‌ای : siyâ angir širin-a.

یخکشی : siyâ angir širin-ə.

چاردهی : siyâ angur širin-ə.

پوروایی : siyâ angur širin-ə.

نوکنده‌ای : siyâ angir širin-ə.

بنفسه‌تپه‌ای : siya angir širin(g)-ə.

جفاکنده‌ای : siyâ angir širin-ə.

۱۰. غوره فراوان نیست.

التپه‌ای : narəsiyə angir kam šur-ə.

رستم کلایی : narəsiyə angir fərâvon ni-yə.

مهدی رجه‌ای : qurə ziyâd ni-a.

یخکشی : qurə kam-ə.

چاردهی : qurə fərvân ni-yə.

پوروایی : narəsiə angur kam-ə.

نوکنده‌ای : qurə ziyâd ni-ə.

بنفسه‌تپه‌ای : angir qurə kam-ə.

جفاکنده‌ای : qurə kam-ə.

۱۱. اینجا هوا همیشه آفتایی است.

injə hamīšəg əftâb-ə. : التپه‌ای

injə hamīšəg həvâ əftâb-i-ə. : رستم کلایی

injə (h)amti (h)əvâ əftâb-a. : مهدی‌رجه‌ای

injə haməš əftâb-ə. : یخکشی

in jə hovâ hamīš əfto-ə. : چاردهی

injəye həvâ hamīšəg əftâb-ə. : پوروایی

injə haməš həvâ əftâb-ə. : نوکنده‌ای

injə hamīšəg həvâ əftâb-i-ə. : بنفسه‌تپه‌ای

haməš həvâ əftâb hast-ə. : جفاکنده‌ای

۱۲. فردا شب در خانه هستم.

fərš-šo(fərdâ šo) səre dar-(ə)mə. : التپه‌ای

fərdâ šo dar-(ə)mə səre. : رستم کلایی

fərš-šo səre dar-əmə. : مهدی‌رجه‌ای

fərdâ šo səre dar-əmə. : یخکشی

fərdâ šo səre dar-mə. : چاردهی

fərš-šo dar-mə səre. : پوروایی

fərdâ šo səre dar-mə. : نوکنده‌ای

fərdâ šo səre dar-(ə)mə. : بنفسه‌تپه‌ای

fər-šo səre dar-əmə. : جفاکنده‌ای

۱۳. چه روز خوبی!

čande xâ(ji)rə ruz-ə!
čande xârə ruz-ə!
amruz (h)əvâ xale xoba!
يَخْكُشِي : يَخْكُشِي
ruze xub-i!
xale qâšəng ruz-ə!
نوْكَنْدَهَايِي : نوْكَنْدَهَايِي
čande qešang-ə ruz-ə!
بنْفَشَهْتَبَهَايِي : بنْفَشَهْتَبَهَايِي
qešang-ə ruz-ə!
جَفَاكَنْدَهَايِي : جَفَاكَنْدَهَايِي

۱۴. این گلابی چه خوشمزه است!

im mivə čande məzə de-nə!
im mivə čande xâru!
im mivə xale qašəng-a!
يَخْكُشِي : يَخْكُشِي
im mivə məzə de-nə!
im məvə či-ši xoš maz-i!
پُورَوَايِي : پُورَوَايِي
in mivə xale qašəng-ə!
نوْكَنْدَهَايِي : نوْكَنْدَهَايِي
in mivə čande xâš məzo-ə!
بنْفَشَهْتَبَهَايِي : بنْفَشَهْتَبَهَايِي
in mivə čande məzə kân-də!
جَفَاكَنْدَهَايِي : جَفَاكَنْدَهَايِي

۱۵. چه چیزهای قشنگی اینجاستا

: التپه‌ای čande xâ(ji)rə həčči in jə dar-ə!

: رستم کلایی čande xârə həčči i jə dar-ə!

: مهدی‌رجه‌ای in jə qaəng (h)əčči dar-a!

: یخکشی čande qašəng həčči injə dar-ə!

: چاردهی če qašəng či-yâ dar-ə in-je!

: پوروایی čande qašəngə həčči injə dar-ə!

: نوکنده‌ای čande qešangə həčči injə darə!

: بنفسه‌تپه‌ای čande qešangə həčči injə dar-ə!

: جفاکنده‌ای čande qešangə həčči injə dar-ə!

۱۶. خانه من به بزرگی خانه او نیست.

: التپه‌ای me səre vəne səre-ye gat-i ni-ə.

: رستم کلایی me səre vəne səre-ye gat-i ni-ə.

: مهدی‌رجه‌ای me səre vən səre je xurttər-a.

: یخکشی me xənə xurdə vən xənə gata.

: چاردهی mən-e xâna u-ye xanə gat-i ni-ə.

: پوروایی mən səre vən səre gati ni-ə.

: نوکنده‌ای me səre vəne səre qâydə ni-ə.

: بنفسه‌تپه‌ای me səre vəne səre-ye gat-i ni-ə.

: جفاکنده‌ای me səre vən səre vâri gat ni-ə.

۱۷. این مرد از آن مرد جوان‌تر است.

التبه‌ای : im mard-i um mard-i je jəvon-tər-ə-a.

رسنم کلابی : im mard-i um mard-i je jəvun-tər-ə-a.

مهدی‌رجه‌ای : im mard-i um mard-i je jəvon-tər-a.

یخکشی : im mard-i un mard-i je jəvon-tər-a.

چارده‌ی : in mard-i un mārd-i je jəvān-tər-a.

پوروایی : im mard-i un mard-i je jəvon-tər-a.

نوکنده‌ای : im mard-i un mard-i je jəvān-tər-a.

بنفسه‌تبه‌ای : im mard-i un mard-i je jəvon-tər-a.

جفاکنده‌ای : im mard-i un mard-i je jəvān-tər-a.

۱۸. آن باغ محصولات بهتری دارد.

التبه‌ای : un latə-y-e samər bet-to-ə.

رسنم کلابی : un latə xâr-tə(r) bâr dān-nə.

مهدی‌رجه‌ای : um baq-e bâr better-a.

یخکشی : un dârâ xob bâr hədâ-nə.

چارده‌ی : un baq-e bâr better-a.

پوروایی : un bâq-e samər better-a.

نوکنده‌ای : un latə bet-tə samər dān-nə.

بنفسه‌تبه‌ای : un bâq qešang-ə bâr dān-nə.

جفاکنده‌ای : un latə-y-e bâr better-a.

۱۹. تو از همه پیرتری.

- التپه‌ای : tə hame je viš-tə sənd dânni.
رستم‌کلایی : tə hame je pir-tər-i.
مهدی‌رجه‌ای : tə hame je pir-tər-i-a.
یخکشی : tə hame j(e) viš-tə send dâr-ni.
چارده‌ی : tə hame je pir-tər-i.
پوروایی : tə hame je pir-tər-i.
نوکنده‌ای : tə hame je pir-tər-i.
بنفسه‌تپه‌ای : tə hame je sənd dâr tə-y-i.
جفاکنده‌ای : tə hame je pir-tər-i.

۲۰. اکبر از سیاوش بزرگ‌تر است.

- التپه‌ای : akbər siâvaš je gat-tər-ə.
رستم‌کلایی : akbər siâvəš je gat-tər-ə.
مهدی‌رجه‌ای : akbər siâvəš je gat-tər-a.
یخکشی : akbər siâvaš je gat-tər-ə.
چارده‌ی : akbər siyâvəš je gat-tər-ə.
پوروایی : akbər siâvəš je pir-tər-ə.
نوکنده‌ای : akbər siâvəš je gat-tər-ə.
بنفسه‌تپه‌ای : akbər siâvəš je gat-tər-ə.
جفاکنده‌ای : akbər siâvəš je gat-tər-ə.

۲۱. امشب حالش کمی بهتر است.

امشب vən(e) hâl yə səskə be-ttərə.

رستم کلایی : əmšo vəne hâl yə qade be-ttərə.

مهدی رجه‌ای : amšo vəne (h)âl be-ttərə.

یخکشی : amšo vən hâl be-ttərə.

چارده‌ی : amšo haləš yak kam be-ttər-ə.

پوروایی : əmšo vən hâl ək kâme be-ttərə.

نوکنده‌ای : amšo vən hâl be-ttərə.

بنفسه‌تپه‌ای : amšo vəne hâl be-ttərə.

جفاکنده‌ای : əmšo vən hâl yək-kâm be-ttərə.

۲۲. تابستان گرم‌ترین فصل سال است.

تابستان hame fas(ə)l-â je garm-tər-ə.

رستم کلایی : tâvəstun hame-ye fas(ə)l-â je garm-tər-ə.

مهدی رجه‌ای : tâvəston hame je garm-tər-a.

یخکشی : tâbəston xale garm-ə.

چارده‌ی : tavəstân hamə fasl-â je garm-tər-ə.

پوروایی : tavəstân hamə je garm-tər-ə.

نوکنده‌ای : tâvəstân hame(-ye fasəl-â) je garm-tər-ə.

بنفسه‌تپه‌ای : tâvəston hame(-ye fasəl-â) je garm-tər-ə.

جفاکنده‌ای : tâvəstân hame fasl-â je garm-tər-ə.

.۲۳. دو برادر و خواهر کوچک دارم.

التپه‌ای : də-tâ xurdik xâxər o bərâr dâr-mə.

رستم کلابی : də-tâ xurdi xâxər o bərâr dâr-mə.

مهدی‌رجه‌ای : də-tâ xurd xâxər o də tâ xurd bərâr dâr-mə.

یخکشی : də-tâ xurdi xâxər o də tâ xurdi bərâr dâr-mə.

چاردهی : də-tâ xurd bərâr o xâxər dâr-mə.

پوروابی : də-tâ xurdə bərâr o xurdə xâxər dâr-mə.

نوکنده‌ای : də-tâ xurdi bərâr o xurd-i xâxər dâr-mə.

بنفسه‌تپه‌ای : də-tâ xurd(inâ) xâxər o bərâr dârmə.

جفاکنده‌ای : də-tâ xurdi bərâr o də tâ xurd-i xâxər dâr-mə.

.۲۴. برادرم به مدرسه نمی‌رود.

التپه‌ای : me bərâr marssə našo-nə.

رستم کلابی : me bərâr marssə našu-nə.

مهدی‌رجه‌ای : me bərâr marssə našu-na.

یخکشی : me bərâr madresə našu-nə.

چاردهی : mən-i bərâr madresə nənšu.

پوروابی : məne bərâr madresə našu-nə.

نوکنده‌ای : me bərâr madresə našu-nə.

بنفسه‌تپه‌ای : me bərâr mayisə (madesə)našo-nə.

جفاکنده‌ای : me bərâr madesə našu-nə.

. ۲۵. همه این گوسفندان و بزها مال من است.

التپه‌ای : in gusbənd-â o bâ im bəz-â hamə me-šə-nə.

رستم کلابی : in gâsbəndâ o bəzâ hamə me-šənə.

مهری رجه‌ای : in gâsbəndâ o bâ im bəzâ (h)amə me-šə.

یخکشی : in gâsfəndâ o bəzâ hamə me-šə-nə.

چاردهی : in gâsbənd-â o bəz-â hamıš məni-y-ə.

پوروای : in gusbəndâ o bəzâ hamə me-šə.

نوکنده‌ای : in gâsfənd-â o bəz-â hamə me-ə.

بنفسه‌تپه‌ای : in gâsfənd-â o bəz-â hamə me-šənə.

جفاکنده‌ای : in gâsfəndâ o bəzâ hamə me-šə.

. ۲۶. این صندوق‌های چوبی مال آنهاست.

التپه‌ای : in ču(-yi) səndoq-â vešon-e-šə(-nə).

رستم کلابی : in ču(-yi) səndoq-â vešun-e-šə(-nə).

مهری رجه‌ای : in ču səndoq-â vəšon-e šə.

یخکشی : in ču səndoq-â vəšon-e šə.

چاردهی : in ču sondooq-â ušan-e-ə.

پوروای : in ču səndoq-â vəšon-e-ə.

نوکنده‌ای : in ču səndoq-â vešân-e-ə.

بنفسه‌تپه‌ای : in ču-yi səndoq-â bešon-e-šənə.

جفاکنده‌ای : in čuiyi səndoq-â vəšân-e-ə.

.۲۷. عبدالله فردا صبح می‌رود.

: التپه‌ای abdellâ fərs-səvi šo-nə.

: رستم کلایی abdellâ fərdâ səvi šu-nə.

: مهدی‌رجه‌ای abdellâ fərs-səvi šu-na.

: یخکشی abdellâ fərdâ səvi šu-nə.

: چارده‌ی abdella sobâ sob hanšu.

: پوروازی abdellâ fərdâ sob šu-nə.

: نوکنده‌ای abdellâ fərdâ sob šu-nə.

: بنفشه‌تپه‌ای abdellâ fərdâ səvi šo-nə

: جفاکنده‌ای abdellâ fərdâ sob šu-nə.

.۲۸. من خودم او را در مزرعه دیدم.

: التپه‌ای mən xâdəš ve rə zamin(mazrə)dələ badi-mə(heşâmə).

: رستم کلایی mən xâdəm ve rə zamin dələ badi-mə(hişâmə).

: مهدی‌رجه‌ای mən xâdəš ve rə zamin dələ badi-ma.

: یخکشی mən xədəš ve rə zamin dələ badi-mə.

: چارده‌ی mən xadəm u rə zamin dələ baddi-yâm.

: پوروازی mən xâştə ve rə zamin sar badi-mə.

: نوکنده‌ای mən xâdəm ve rə zamin sar badi-mə.

: بنفشه‌تپه‌ای mən xâdəm be rə zamin sar badi-mə.

: جفاکنده‌ای mən xâdəştən ve rə zamin sar badi-mə.

۲۹. حسن علی را در باغ دید.

التپه‌ای : hasən ali rə latə dələ je badi-y-ə(heşâ-ə).

رستم کلابی : hasən ali rə latə dələ badi-y-ə(hişâ-ə).

مهدی رجه‌ای : (h)asən ali re bâq dələ badi-a.

یخکشی : hasən ali rə latə dələ badi-y-ə.

چاردهی : hasən ali rə bâq dələ baddi-y-â.

پوروایی : hasən ali rə latə dələ badi-y-ə.

نوکنده‌ای : hasən ali rə latə dələ badi-y-ə.

بنفسه‌تپه‌ای : hasən ali rə latə dələ badi-y-ə.

جفاکنده‌ای : hasən ali rə latə dələ badi-y-ə.

۳۰. سیب‌ها را از درخت چینند.

التپه‌ای : se-â rə dâr tan je bači-nə.

رستم کلابی : se-â rə dâr sar je bači-nə.

مهدی رجه‌ای : se-â rə dâr je bači-nən.

یخکشی : dâr je se-â rə bači-nə.

چاردهی : se rə dâr je vəči-yân.

پوروایی : se-â rə dâr sar je bači-nə.

نوکنده‌ای : se-â rə dâr sar je bači-nə.

بنفسه‌تپه‌ای : se-â rə dâr sar je bači-nə.

جفاکنده‌ای : se-â rə dâr je bači-nə.

۳۱. دیروز با خانواده به جنگل رفته‌م.

التپه‌ای : diruz zan(zam)vačā ālə xərâvə bord-əmi.

رستم کلابی : diyane(diruz) vačə vilə-y-e hâmrmâ xərâvə burd-əmi.

مهدی‌رجه‌ای : mən o bâ sere vačā bu(r)d-im i xərâvə.

یخکشی : diruz əmân o am zan(zam)vač-â burdmi xərâbə.

چارده‌ی : denə vač-â mân-i(vačə vili mân) hamrâ baš-em jəngəl.

پوروایی : denə mən o mən zan(zam) vačə xərâvə burd-əmi.

نوکنده‌ای : diruz sere-ye vačā ālə xərâvə burd-əmi.

بنفسه‌تپه‌ای : diruz sere-ye vačā ālə xərâvə burd-əmi.

جفاکنده‌ای : amân diruz vačā rə bayit-əmi burd-im i xərâvə.

۳۲. شما در تابستان میوه بیشتر می‌خرید یا در زمستان؟

التپه‌ای : šəmân tâvəstonâ viš-tə ənâr-pə(r)txâl xarin-dəni yâ zəməstonâ?

رستم کلابی : šəmân tâvəston viš-tə(r) ənâr-pətəxâl inâ xarin-dəni yâ zəməsto?

مهدی‌رجه‌ای : šəmân tâvəston viš-tə se-pətxâl xarin-dəni yâ zəməston?

یخکشی : šəmân tâvəstonâ viš-tə se-pətxâl xarin-dinin yâ zəməston?

چارده‌ی : šomâ tâvəstân mivə viš-tər hanxar-in yâ zəməstân?

پوروایی : tâvəston viš-tə pətxâl-mətxâl xarin-dəni yâ zəməston?

نوکنده‌ای : šəmân tâvəstân viš-tə ənâr-pətəxâl xarin-dəni yâ zəməstân?

بنفسه‌تپه‌ای : šəmân tâvəstonâ viš-tə ənâr-pətəqâl inâ xari-nni yâ zəməstonâ?

جفاکنده‌ای : šəmân tâvəstân viš-tə se-pətxâl xarin-dini yâ zəməstân dələ?

۳۳. این پیراهن قشنگ را از کجا خریدی؟

التپه‌ای : in xâjirə jomə rə kây baxr-i?

رستم کلابی : in xâra jumə rə kây baxr-i?

مهردی‌رجه‌ای : in qašəng jomə rə kâjə baxr-i?

یخکشی : in qašəng jomə rə kejə baxr-i?

چارده‌ای : in qašəng-a jâmə rə kâjə je baxr-i?

پوروایی : in qešəng piran də kâjə baxr-i?

نوکنده‌ای : in qešəng-a piran də(rə) kâjə bax(ə)r-i?

بنفسه‌تپه‌ای : in qešəng-a piran də(rə) kâjə bax(ə)r-i?

جفاکنده‌ای : in qešəng-a jâmə rə kâ(jə) baxr-i?

۳۴. چرا امروز به مدرسه نرفتی؟

التپه‌ای : če(-ve) əmrū(z) marssə naš-i?

رستم کلابی : če-ve əmruz marssə naš-i?

مهردی‌رجه‌ای : (či-ši-ve) amruz madresə naš-i?

یخکشی : amru(z) če madresə naši?

چارده‌ای : či-ši-ve amruz marssə naš-e?

پوروایی : amru či-ši-ve madresə naš-i?

نوکنده‌ای : če-ve amru(z) maresə naš-i?

بنفسه‌تپه‌ای : če-ve amru(z) mayisə(madesə) naš-i?

جفاکنده‌ای : tə amruz če-ve madesə naš-i?

۳۵. چطور او را نمی‌شناسی؟!

če-ti-ə ke ve rə nəšnos-əni?!

če-ti ve rə nəšnus-əni?!

či jur-i ve rə nəšnosə-ni?!

četi-ə ve r(ə) nəšnosə-ni?!

če-jur u rə nəmešnâs-i?!

ve-r če-ti nəšnos-əni?!

či-juri ve rə nəšnus-əni?!

či-juri be(və) rə nəšnos-əni?!

tə če ti-ə ve rə nəšnos-əni?!

۳۶. پسرت کی از مدرسه به خانه می‌آید؟

te rikâ marssə je ke səre e-nə?

te rikâ madesə je səre ke e-nə?

te rikâ ke madesə je səre e-na?

te rikâ ke madresə je səre e-nə?

te pəsər ke marssə je xanə həmi-yâ?

te rikâ madresə je ke e-nə səre?

te rikâ ke mayisə je səre e-nə?

te rikâ ke mayisə(madesə) je səre e-nə?

te rikâ madesə je ke e-nə səre?

۳۷. چند روز در هفته کار می‌کنی؟

التپه‌ای : haftə dələ čan ruz kâr sar šo-ni?

رستم‌کلابی : haftə-y-e čan ruz kâr kân-di?

مهردی‌رجه‌ای : yəg (h)haftə čan ruz kar sar šu-ni?

یخکشی : haftə-y-e čan ruz kâr kən-di?

چارده‌ی : haftə dələ čan ruz kar hankon-i?

پوروایی : haftə čan ruz kâr koən-di?

نوکنده‌ای : haftə,čan ruz kâr sar šu-ni?

بنفسه‌تپه‌ای : haftə-y-e čan ruz kâr kân-di?

جفاکنده‌ای : yəg haftə čan ruz kâr kân-di?

۳۸. کدام خانه را خودش ساخت؟

التپه‌ای : kâmin(tâ) sere rə xâdəš(xâšən) xâr həkârd-ə?

رستم‌کلابی : kâdum sere rə xâdəš bəsât-ə?

مهردی‌رجه‌ای : kâdum sere rə xâdəš bəsât-a?

یخکشی : kəmin sere rə xədəš bəsât-ə?

چارده‌ی : kâdim xâñə rə xâdəš čâq hâkârd-ə?

پوروایی : kudim sere rə xâdəš bəsât-ə?

نوکنده‌ای : kudum sere rə xâdəš bəsât-ə?

بنفسه‌تپه‌ای : kâdum sere rə xâdəš bəsât-ə?

جفاکنده‌ای : kâdum sere rə xâdəš bəsât-ə?

۳۹. چه کسی مرا صدا کرد؟

- التپه‌ای : ki me rə vang hədâ-ə?
- رستم کلایی : ki me rə vang hədâ-ə(hâdâ-ə)?
- مهدی‌رجه‌ای : ki mə-r(ə) sədâ (h)âkərd-ə?
- یخکشی : ki biə mə rə sədâ həkârd-ə?
- چاردهی : ki mənə sədâ həkərd-ə?
- پوروایی : mər(ə) ki vang hədâ vi-ə?
- نوکنده‌ای : ki me rə vâng həkârd-ə?
- بنفسه‌تپه‌ای : ki mə rə bâng həkârd-ə?
- جفاکنده‌ای : ki mə rə vâng (hə)kârd-ə?

۴۰. مگر او را نمی‌شناسید؟

- التپه‌ای : magəm ve rə nəšnos-əndəni?
- رستم کلایی : magən ve rə nəšnus-ənni?
- مهدی‌رجه‌ای : maqe ve-r(ə) nəšnos-ənin?
- یخکشی : mage ve-r(ə) nəšnos-ənni?
- چاردهی : magəm u rə nəmeşnâs-i?
- پوروایی : ve rə mag nəšnos-ənni?
- نوکنده‌ای : magə ve rə nəšnos-ənni?
- بنفسه‌تپه‌ای : magə be(və) rə nəšnos-ənni?
- جفاکنده‌ای : mage ve rə nəšnos-ənni?

۴۱. چقدر پول با خودت آورده‌ای؟

- التبه‌ای : čande pul xâš(e) âlə je biyârd-i?
رستم کلایی : čande pul xâše hêmrrâ biyârd-i?
مهدی رجه‌ای : čande xâd dêm je pul biyord-i?
یخکشی : čande pul xâše hêmrrâ je biyârd-i?
چارده‌ی : čon-godâ pul ham-râ-t biyârd-e?
پوروایی : čande pul xâš pe biyârd-i?
نوکنده‌ای : čande pul xâš âlə biyârd-i?
بنفسه‌تبه‌ای : čande pul xâš âlə biyârd-i?
جفاکنده‌ای : čande pul xâš hâlə biyârd-i?

۴۲. همه از رفتار او ناراضی هستند.

- التبه‌ای : hamə vəne das je ajəz beyamo-nə.
رستم کلایی : hamə vəne das je bəlâ dakət-ənə.
مهدی رجه‌ای : (h)amə vən kərdâr je nâ-râzi-nən.
یخکشی : hamə vəne kâr je nârâzin-ə.
چارده‌ی : hamə u-ye kerde kâr je nârâət-ən.
پوروایی : vən harkət je hamə nârâzi-nə.
نوکنده‌ای : hamə vən das je nârâətənə.
بنفسه‌تبه‌ای : hamə vəne(bəne) axlâq je nârâzinə.
جفاکنده‌ای : hamə vəne kârâ je xastə bavi-nə.

۴۳. دیروز یک کیلو برنج خریدم.

التپه‌ای : diruz yəg kilu donə baxri-mə.

رستم کلابی : diruz yəg kilu dunə baxri-mə.

مهدی رجه‌ای : diruz yəg kilu donə baxri-ma.

یخکشی : diruz yəg kilu donə baxri-mə.

چاردھی : denə yak kilu bərənj baxən-y-âm.

پوروایی : denə yəg kilu donə baxri-mə.

نوکنده‌ای : diruz yəg kilu dâñə bax(ə)ri-mə.

بنفسه‌تپه‌ای : diruz yəg kilu donə bax(ə)ri-mə.

جفاکنده‌ای : diruz yək kilu dâñə baxri-mə.

۴۴. اگر من این کار را کرده باشم، حق داری هر چه دلت می‌خواهد بگویی.

التپه‌ای : age mən in kâr də rə həkârd buəm, harči xâ-ni baor-i baor.

رستم کلابی : aqe mən in kâr də həkârd(hâkârd)dum har-či xâ-ni mə-rə bauri baur.

مهدی رجه‌ای : aqe mən in kâr də (h)âkərd vu (h)ar-čči xâ-ni mə-rə baori bao.

یخکشی : age mən in kâr də hâkərd-əmə te dəl harči xâ-nə bau.

چاردھی : age mən in kâr-e hâkərdə bəm haq dâr-i har či hovotə hâg-i.

پوروایی : age in kâr rə mən hâkərd dum tə haq dâñ-di tən dəl har-čči xâ-nə hâkən-i.

نوکنده‌ای : age mən in kâr də həkârd-əmə haq dâñ-ni har-či mə-rə gâni bao.

بنفسه‌تپه‌ای : age mən in kâr də həkârd-əmə haq dâñ-ni har-či te dəl xâñə baur-i.

جفاکنده‌ای : age mən in kâr də həkârd-əmə haq dâr-ni mə-rə har-čči baor-i.

.۴۵. امروز سوم خرداد است.

: emruz xârdâde səvvom-i ruz-ə (əmruz šas(t)-ə sə ruz-ə bəâr mā šo-nə).

: emruz xârdâd-e səvvom-i ruz-ə (šast o sə ruzə ke bəâr mā bord-ə).

: مهدی‌رجه‌ای amruz səvvom-e xordâd-a.

: يخکشی amru(z) səvvom-e xordâd-ə (amruz šast o sə ruz bəâr bord-ə).

: چارده‌ی amruz səyyəm-e xordâd-ə.

: پوروایی amru səvvom-e xordâd-ə.

: نوکنده‌ای amruz xârdâde səvvom-ə.

: بنفسه‌تپه‌ای amruz xârdâde səvvom-ə.

: جفاکنده‌ای amruz xârdâde səvvom-ə.

.۴۶. جمعه هفتمین روز هفته است.

: التپه‌ای jema (haftə-y-e) haft-əmin ruz-ə.

: رستم‌کلابی jema haftə-y-e haft-om-i ruz-ə.

: مهدی‌رجه‌ای jema (h)aft-om-i ruz-ə.

: يخکشی jema axər haftə-ə.

: چارده‌ی jəmə haft-om-i ruz-e haft-i.

: پوروایی jəmə haft-əm ruz-ə.

: نوکنده‌ای jəmə haftə-y-e haft-əmin ruz-ə.

: بنفسه‌تپه‌ای jəmə haftə-y-e haft-əmin ruz-ə.

: جفاکنده‌ای jəmə haft-əmin ruz-ə.

۴۷. بچای که گریه می‌کند، گرسنه است.

التپه‌ای : vačə bərmə kân-də ve rə vəšnâ-ə.

رستم‌کلایی : vačə rə vəšnâ-ə ke bərmə kân-də.

مهدی‌رجه‌ای : vačə ke bərmə kân-da ve re həči ven-ə.

یخکشی : vačə bərmə kən-də ve rə vəšnâ-ə.

چارده‌ی : vačə-i ke gəryə hənkən-ə gâsni šə.

پوروایی : vačə ge bərmə koən-də ve-r(ə) vəšnâ-ə.

نوکنده‌ای : vačə ke bərmə kân-də vəšnâ-ə.

بنفسه‌تپه‌ای : vačə ke bərmə kân-də ve r(ə) vəšnâ-ə.

جفاکنده‌ای : vačə ke ve bərmə kân-də ve rə vəšnâ-ə.

۴۸. هر که مرا دید، به من سلام کرد.

التپه‌ای : mə rə har kəs badi-ə səlâm həkârd-ə.

رستم‌کلایی : mə-rə har ki badi-ə səlâm həkârd-ə(hâkârd-ə).

مهدی‌رجه‌ای : (h)ar ki mə-r(ə) badi-a salom (h)âkərd-a.

یخکشی : har ki mə-rə badi-ə səlâm hâkərd-ə.

چارده‌ی : har-ki mənə baddi-yâ səlâm hâkərd.

پوروایی : har-ki mə-r(ə) badi-y-ə mə-r(ə) səlâm hâkərd-ə.

نوکنده‌ای : har-kəs mə rə badiy-ə mə-rə səlâm həkârd-ə.

بنفسه‌تپه‌ای : har-kəs mə rə badi-y-ə mə-rə səlâm həkârd-ə.

جفاکنده‌ای : har-kəs mə-r(ə) badi-y-ə səlâm həkârd-ə.

۴۹. شما که این را می‌دانید، چرا عمل نمی‌کنید؟

شامان ke in də rə don-dəni če in kâr də nakân-dəni?

شامان ke in də dun-dəni če aməl nakân-dəni? رستم‌کلایی

شامان(n) ke in də dun-dinin če-ve aməl nakân-dinin? مهدی‌رجهای

شامان ke in də dun-dini če nakândəni? یخکشی

čogâ šomâ ke in kâr-ə həndon-in ənjâm nəndin? چاردهی

شامان ke in də dun-dəni če-ve in kâr də rə nakân-dəni? پوروایی

شامان ke in də don-dəni če-ve aməl nakân-dəni? نوکنده‌ای

شامان ke in də rə dun-dəni če-veanjâm naden-dəni? بنفسه‌تپه‌ای

شامان ke in də dun-ni če-ve həç kâr nakân-dəni? جفاکنده‌ای

۵. می‌گویند که روزی ده ساعت کار می‌کند.

go-ndənə ruz-e da sât (sâhət) kâr kân-də. التپه‌ای

gâ-nənə ruz-e da sât kâr kân-də. رستم‌کلایی

gu-nnənən ke ruz-e da soəd kâr kân-da. مهدی‌رجهای

gu-nnə ve ruz-e da sât kâr kən-də. یخکشی

hangu-ən ka ruz-e da sât kâr hankənə. چاردهی

gu-nnə(nə) ruz-e da sât kâr koân-də. پوروایی

gân-ənə ruz-e da sât kâr kân-də. نوکنده‌ای

go-nnə ruz-e da sât kâr kân-də. بنفسه‌تپه‌ای

gâ-nnə ruz-e da sâed kâr kân-də. جفاکنده‌ای

.۵۱. احمد هم عاشق بود، هم شاعر.

- التپه‌ای : a:məd ham âšəq biyə hamunom ke šer gotə.
رسنم‌کلابی : a:məd ham âšəq biyə ham šer gâtə.
مهدی‌رجه‌ای : a:məd (h)am âšəx bi-ə (h)am šer gutə.
یخکشی : a:məd ham âšəq biyə hamunəm ke šer gutə.
چاردهی : a:məd hamun âšeq bi hamun šāer.
پوروایی : a:məd ham âšəq bi-y-o ham šer-gu.
نوکنده‌ای : a:məd ham âšəq biyə ham šer gâtə.
بنفسه‌تپه‌ای : a:məd ham âšəq biyə ham šer gutə.
جفاکنده‌ای : a:məd ham âšəq biyə ham šer-gu.

.۵۲. من نه ترکی می‌دانم، نه کردي.

- التپه‌ای : mən nâ tork-i dom-bə nâ kord-i.
رسنم‌کلابی : mən nâ tork-i dum-bə nâ kord-i.
مهدی‌رجه‌ای : mən nâ tork-i baləd-əma nâ kord-i.
یخکشی : mən nâ tork-i baləd-əmə nâ kord-i.
چاردهی : mən na tork-i həndân-əm na kârd-i.
پوروایی : nâ tork-i baləd-əm o nâ kord-i.
نوکنده‌ای : mən nâ tork-i baləd-əmə nâ kord-i.
بنفسه‌تپه‌ای : mən nâ tork-i baləd-əmə nâ kord-i.
جفاکنده‌ای : mən nâ tork-i dom-bə nâ kord-i.

.۵۳. امشب فقط آش بخور.

امشب : التپه‌ای əm-šo faqad âš bəxâr.

رستم کلایی əm-šo faqad âš bəxâr.

مهدی‌رجه‌ای am-šo faqəd âš bəxo(r).

یخکشی am-šo fəqad âš bəxâr.

چاردهی am-šo faqəd âš baxo(r).

پوروایی am-šo faqat âš baxor.

نوکنده‌ای am-šo faqad âš bəxor.

بنفسه‌تپه‌ای am-šo faqad âš bəxor.

جفاکنده‌ای am-šo fəqat âš bəxo.

.۵۴. یک لیوان آب به من بدء.

یک لیوان آب به من بدء : التپه‌ای yə-t(tə) estəkon o mə rə hâde (yək kačə o mə rə hâde).

رستم کلایی yə-ttâ âb xâri mə rə o hâde.

مهدی‌رجه‌ای mə rə yəg livân o (h)âde.

یخکشی yə-ttâ tâs o hâde bəxârəm.

چاردهی yək-i livân om hâdən.

پوروایی ə-ttâ âb-xâri mər(ə) o hâde.

نوکنده‌ای yə-d livân o mə rə hâde.

بنفسه‌تپه‌ای yə estəkon o mə rə hâde.

جفاکنده‌ای yə âb-xâri mərə o hâde.

.۵۵ در را نبند.

۱. التپه‌ای : dar də rə piš nakân (lošə rə navənd).

۲. رستم‌کلابی : dar də piš nakân.

۳. مهدی‌رجه‌ای : dar də piš nay.

۴. یخکشی : dar də piš nakən.

۵. چارده‌ی : dar-ə danəvənd.

۶. پوروازی : dar(r)ə navənd.

۷. نوکنده‌ای : dar də navənd.

۸. بنفسه‌تپه‌ای : dar də navənd.

۹. جفاکنده‌ای : dar də rə navənd (pe nakân).

.۵۶ هر جا می‌رفتم ، برادر احمد را با خود می‌بردم.

۱. التپه‌ای : har kâjə ši-mə a:məd-e bərâr də rə xâš(e) âlə vard-(ə)mə.

۲. رستم‌کلابی : har kâjə ši-mə a:məd-e bərâr də xâš həmrâ vard-əmə.

۳. مهدی‌رجه‌ای : (h)ar jâ ši-mə a:məd bərâr də xâš dem je vard-əma.

۴. یخکشی : har kəj ši-mə a:məd(-e) bərâr də xəš hamrâ vard-əmə.

۵. چارده‌ی : har jâ hanši-m aməd-i bərâr-ə xâdm-i hamra hambord-əm.

۶. پوروازی : har jâ ši-mə a:məd-e bərâr də xâš pe je vard-əmə.

۷. نوکنده‌ای : har kâjə ši-mə a:məd-e bərâr də xâš âlə vard-əmə.

۸. بنفسه‌تپه‌ای : har kâjə ši-mə a:məd-e bərâr də xâš âlə vard-əmə.

۹. جفاکنده‌ای : har jâ šimə a:məd-e bərâr də xâš âlə vard-əmə.

.۵۷. از دو سال پیش تا به حال، او را ندیده‌ام.

دۀ sâl piš tâ əsâ ve rə nadi-mə. : التپه‌ای

دۀ sâlə ke ve rə nadi-mə. : رستم کلایی

دۀ sâl piš tâ alân ve rə nad-ima. : مهدی‌رجه‌ای

دۀ sâl piš tâ əsâ ve rə nadi-mə. : یخکشی

دۀ sâl piš tâ alân u rə nadi-y-âm. : چارده‌ی

دۀ sâl piš tâ əsâ ve rə nad-ima. : پوروایی

دۀ sâl hast-ə ke ve rə navî-mə. : نوکنده‌ای

دۀ sâl hast-ə ke be rə nadi-mə. : بنفسه‌تپه‌ای

mən d  sâl-ə ke ve r  nadi-m . : جفاکنده‌ای

.۵۸. تا به امروز ده بار به مشهد رفته‌ام.

tâ əsâ da raj ma ad bord- m . : التپه‌ای

ta  m-ru da daf  burd- m  ma ad. : رستم کلایی

ta am-ruz da dor ma ad bord- ma. : مهدی‌رجه‌ای

ta am-ru da l  bord- m  ma ad. : یخکشی

ta am-ru da b r ma ad ba -im. : چارده‌ی

ta am-ru(z) da b r bord-m  ma ad. : پوروایی

tâ am-ru(z) da daf  ma ad bord- m . : نوکنده‌ای

tâ am-ru(z) da b r ma ad bord- m . : بنفسه‌تپه‌ای

tâ  s  m n da b r bord- m  ma ad. : جفاکنده‌ای

۵۹. از گرما بی‌هوش شده بودم.

التپه‌ای : garm-i je huš je bord bi-mə.

رسنم‌کلابی : garm-i je həlāk bavi bi-mə.

مهدی‌رجه‌ای : garm-i je bamərd-əma.

یخکشی : ande garm bi-ə qaš bakərd (v)i-mə.

چارده‌ی : garm-i je huš je bāš-im.

پوروایی : garm-i je bi-huš bi-huš bayi-mə.

نوکنده‌ای : garm-i je bi-huš bayi-me.

بنفسه‌تپه‌ای : garm-i je səst bayi-me.

جفاکنده‌ای : mən garm-i je həlāk bayi-mə.

۶۰. تقریباً نصف غذا را خوردہ بودم.

التپه‌ای : nəsbe hədār-i rə bəxārd bi-mə.

رسنم‌کلابی : qəzâ-y-e nəsbe rə bəxārd bi-mə.

مهدی‌رجه‌ای : taqrivən nəsb-e qəzâ rə bəxord vi-mə.

یخکشی : qəzâ-ye nəsbe bəxārd di-mə.

چارده‌ی : nəsb-e qəzâ rə baxord-əm.

پوروایی : nəsb-e qəzâ rə baxord di-mə.

نوکنده‌ای : nəsb-e qəzâ rə bəxord bi-mə.

بنفسه‌تپه‌ای : taqriban nəsb-e qəzâ rə bəxārd bi-mə.

جفاکنده‌ای : mən nəsve qəzâ rə bəxārd bi-mə.

۶۱. تازه خوابیده بودم که مرا صدا کردی.

التپه‌ای : le bord bimə kə mə rə vang həkârd-i.

رستم کلایی : tâzə baxât bimə ke mə rə vang həkârd-i(hakârd-i).

مهدی رجه‌ای : tazə baxtə vi-mə mə-r sədâ (h)âkârd-i.

یخکشی : mən tâzə baxət dîmə mə rə zarə xo hâkərd-i.

چارده‌ی : tazə baxoftə b-im ke mən-ə sədâ hâkərd-e.

پوروایی : tâzə baxoət vi-mə ge mə-r(ə) vang hâkərd-i.

نوکنده‌ای : le bord bimə kə mə rə vang həkârd-i.

بنفسه‌تپه‌ای : tâzə baxât bimə ke mə rə bâng(sədâ) həkârd-i.

جفاکنده‌ای : mən tâzə baxâd bi-mə mə rə vâng həkârd-i.

۶۲. شما نمی‌توانید این کار را بکنید.

التپه‌ای : šəmân baton-dəni in kâr də rə həkâñ-in ke.

رستم کلایی : šəmân batun-ni in kâr də rə həkâñ-in (hâkâñ-in).

مهدی رجه‌ای : šəmân batun-dənin in kâr də (h)âkəñ-in.

یخکشی : šəmân in kâr də rə batun-dini hâkəñ-in.

چارده‌ی : šomâ nəntin-in in kâr-ə hakon-in.

پوروایی : šəmân batun-dini in kar-r(ə) hakâñ-in.

نوکنده‌ای : šəmâ batun-dəni in kâr də həkâñ-in.

بنفسه‌تپه‌ای : šəmân batun-dəni in kâr də həkâñ-in.

جفاکنده‌ای : šəmân batun-dini in kâr də həkâñ-in.

۶۳. امیدوارم بتوانم برایش کاری بکنم.

التپه‌ای : balkâmbə ke bəton-əm vəne veste ve həč kar həkân-əm.

رستم کلایی : xodâ həkân-ə(hakân-ə) vəne vəste yəg kâr həkân-əm.

مهدی رجه‌ای : ešallâ aqe bəton-əm vəne ve yək kâr (h)âkân-əm.

یخکشی : omid dâr-mə vən ve yək kâr hâkən-əm.

چاردھی : omidvâr hast-əmə ke bərâ-š. kâr-ə hâkən-əm.

پوروايی : šayd bəton-əm vən veste yək kâr-e həkân-əm.

نوکنده‌ای : omidvâr-əmə yəg kâr-i vən ve həkâ-nəm.

بنفسه‌تپه‌ای : xâdâ həkân-ə yəg kâr-i vəne ve həkân-əm.

جفاکنده‌ای : omidvâr-əmə bəton-əm vən ve kâr-i həkân-əm.

۶۴. شاید این کتاب را داشته باشم.

التپه‌ای : in kətâb-ə rə šayd(om)dâr-əm.

رستم کلایی : šayd in kətâbə rə dâr-əm.

مهدی رجه‌ای : šâd in kətâb-ə dâr-əm.

یخکشی : in kətâb-ə šayd dâr-əm.

چاردھی : šâ(ye)d in kətâb-ə dâştə b-əm.

پوروايی : šayd in kətâb-ə mən dâr-əm.

نوکنده‌ای : šayd in kətâb-ə dâr-əm.

بنفسه‌تپه‌ای : šayd in kətâb-ə dâr-im.

جفاکنده‌ای : in kətâb-ə rə šâd dâr-əm.

۶۵. داشتم خربزه می‌بریدم که انگشتمن را هم بریدم.

التپه‌ای : davi(mə) xarbizə qaleš zo-me ke xâš(e) dasta rə-m lâp həkârd(ə)-mə.

رستم کلایی : davi xarbizə rə qačil zu-mə ke xâš angust-ə lâb hədâ-mə (hâdâ-mə).

مهدی‌رجه‌ای : davi xarvezə qəjil zo-ma ke xâš angust-ə barvi-ma.

یخکشی : day-mə xarbezə rez kərd-əmə ke xəš dast-ə lâp bədâ-me.

چارده‌ی : davi-m xarvezə harviy-am ke angušt-mə barvi-y-âm.

پوروایی : dayi-mə xarvezə rez kərd-mə ge xâš angust-ə bavri-mə.

نوکنده‌ای : davi-mə xarvezə əşkən-imə, xâš(e) dast-ə bavri-me.

بنفسه‌تپه‌ای : dayi-mə xarbizə rə lâp bəri-me ke xâš dast-ə bavri-me.

جفاکنده‌ای : dayi-mə xarbezə vəri-mə xâše angust-ə bavri-me.

۶۶. وقتی که سیل آمد، آن‌ها داشتند چه کار می‌کردند؟

التپه‌ای : un gâdər ke sel beyamo vešon davi-nə (dayi-nə) če kâr kârd-əne?

رستم کلایی : sel yamu davi-nə če kâr kârd-ənə?

مهدی‌رجه‌ای : vaxte sel sar (h)âkârd-a vešon davi če kâr kârd-ənən?

یخکشی : vaxte sel bam vešon davi-nə če kâr kərd-ənə?

چارده‌ی : un moqe ke sel biyam bi unâ dabi-n čən kərd-ən?

پوروایی : un vaxte ke sel bam vi-ə vešon davi če kâr kârd-nə?

نوکنده‌ای : vaxte sel bəmuə vešân davi-nə če kâr kârd-ənə?

بنفسه‌تپه‌ای : un məsən ke sel bəmu vəšon davi če kâr kârd-ənə?

جفاکنده‌ای : vaxt-e ke sel bəmu-ə vešân davi če kâr kârd-ənə?

۶۷. دارم لباس‌هایم را می‌پوشم.

التپه‌ای : dar-mə xâše lək-ə lâ rə kâm-bə.

رسنم کلابی : dar-mə xâše ləvâs-â rə puš-əmbə.

مهدی رجه‌ای : xâš lâ rə dare kâm-ba.

یخکشی : xəš tan dar lâ kəm-bə.

چاردھی : dar-əm rat-a-mə dənkon-əm.

پوروابی : dar-mə xâš ləvâs-â rə puš-əmbə.

نوکنده‌ای : dar-mə xâš ləvâs-â rə puš-əmbə.

بنفسه‌تپه‌ای : dar xâš lâ rə puš-əmbə.

جفاکنده‌ای : mən dar-mə xâš ləvâs-â rə puš-əmbə.

۶۸. من از آدم‌های دور و دروغ‌گو اصلاً خوشم نمی‌آید.

التپه‌ای : mən dar-mə xâš ləvâs-â rə puš-əmbə.

رسنم کلابی : mən dəru âdəm je bad dâr-mə.

مهدی رجه‌ای : mə rə də ru o dəroq gu-â je bad e-na.

یخکشی : mə rə dəroq-gu-â je xâš ne-nə.

چاردھی : âdəm-â-y-e də ru o dorog gu je asən xâš-əm nəmi-y-â.

پوروابی : âdəm-â-y-e dəru o dəru-zan je xoâš nədâr-mə.

نوکنده‌ای : mə rə âdəm-â-y-e dəru-gu je bad e-nə.

بنفسه‌تپه‌ای : âdəm-â-y-e dəru-gu je xâš nədâr-mə.

جفاکنده‌ای : mə rə en-qad dərâq gu-â je bad e-nə ke.

۶۹. یادتان هست سال پیش به من چه گفتید؟

التپه‌ای : tə rə yâd e-nə mə rə pâr-ssâl či-ši baot bi?

رسنم کلایی : yâd dar-ə pâr-ssâl mə rə či-ši baut-i?

مهدی رجه‌ای : tə rə yâd e-na pâr-ssâl mə rə či-ši baut-i?

یخکشی : te yâd dar-ə pâr-ssâl mə rə či-ši baut-i?

چارده‌ی : yâdtân-ə pâr-sâl mən-ə či-š bagt-en?

پوروایی : te yâd dar-ə pâr-ssâl mən-ə(ə) či-ši bâud d-i?

نوکنده‌ای : tə-rə yâd dar-ə pâr-ssâl mə rə či-ši baot-i?

بنفسه تپه‌ای : tə-rə yâd dar-ə pâr-ssâl mə rə či-ši baut-i?

جفاکنده‌ای : te rə yâd dar-ə pâr-sâl mə rə čə-ši bâut-i?

۷۰. چند روز است که زانویم خیلی درد می‌کند.

التپه‌ای : čan ruz-ə ke me zundi terkonəš kân-də.

رسنم کلایی : čan ruz-ə me sâx dard kân-də.

مهدی رجه‌ای : čan ruz-a ke me zundi terkâneš kân-da.

یخکشی : alân čan ruzə kə me zəndi to kən-də.

چارده‌ی : čan ruz-ə zându-m xəle dard hankon-ə.

پوروایی : čan ruz-ə, mən zundi dard koân-də.

نوکنده‌ای : čan ruz-ə ke me qâq dard kân-də.

بنفسه تپه‌ای : čan ruz-ə ke me qâq terkâneš kân-də.

جفاکنده‌ای : čan ruz-ə ke me zundi terkâneš kân-də.

۷۱. مردی که آنجا نشسته، دوست من است.

um mard-i un jə ništə(həništoə) me raxef-ə.

um mardi (ke) un jə ništ-ə me rafxef-ə.

um mard-i ke un jə ništ-a me rafeq-a.

um mard-i ke un jə ništ-ə me rafeq-ə.

un mard-i ke un-jə haşəst-i mən-i raxef-ə.

un mard-i un-jə ništ-ə me rafeq-ə.

un mard-i un jə ništ-ə me raxef-ə (tâš-ə).

un mard-i ke un jə həništ-ə hastə me rafeq-ə (ham-tâšə).

un mard-i un jə həništo-ə me rafeq-ə.

۷۲. بالآخره چند گردو بالای درخت مانده است؟

xâ, in dâr čan-tâ kâl narošt-ə âquz dâr-nə (dn-nə)?

čan-tâ âquz kâl dâr sar bamundəst-ə?

âxəd nadum-bi čan-tâ âquz dâr sar dâna?

âxəd čan-tâ kəl âquz dâr sar darə?

âxəd čan-tâ aquz dâr-i sar bomond-ə?

âxəd čan-tâ kâl âquz dâr sar bamondəst-ə?

âxəd čan-tâ kâl uz dâr e sar bəməndəst-ə?

âxəd čan-tâ kâl âquz dâr sar darə?

۷۳. باید به حرف بزرگ‌ترها گوش کرد.

التپه‌ای : vene gattər-â-y-e harf-ə guš hədâən.

رستم‌کلابی : bele gat-â-y-e harf-ə guš hədâən(hâdâ-ən).

مهدی‌رجه‌ای : gat-tər-e (h)arf-ə vel(e) guš (h)âkərd-ən.

یخکشی : gat âdəm-â-y-e harf-ə ven guš hədâən.

چاردهی : hâva gattər-â-y-i harf-ə guš hâkərd.

پوروای : gat-tə harf-ə bel(ven) guš hâd-i.

نوکنده‌ای : vene gat-â-y-e harf-ə guš hâd-im.

بنفسه‌تپه‌ای : bele gat-â-y-e harf-ə guš hâd-im (həkân-im).

جفاکنده‌ای : vene xâš gat-tər-e harf-ə guš həkârdən.

۷۴. به تو گفتم که نباید به آنجا بروی.

التپه‌ای : tə rə baot bitme na-vene un jə bor-i ke.

رستم‌کلابی : tə rə baot-mə un jə našur ke.

مهدی‌رجه‌ای : tə-r(ə) baut-əma un jə našu.

یخکشی : tə r(ə) baut-əmə un jə našu.

چاردهی : tə rə bagt-əm na-vâ un-jə baš-i.

پوروای : tə-r(ə) bâut-mə na-vende un jə bur-i.

نوکنده‌ای : tə rə baot-mə un jə našu.

بنفسه‌تپه‌ای : tə rə baot-mə un jə našu.

جفاکنده‌ای : tə rə bâot-əmə un jə našu.

۷۵. در تابستان نمی‌شود لباس گرم پوشید.

التپه‌ای : tâvəstone dələ banşenə garm-ə lâ dapušt-ən(dakârdən) ke.

رستم‌کلابی : tâbəstun banşenə garm-ə lâ dakârd-ən.

مهدی‌رجه‌ای : tâvəstone dələ banşena garm-ə lâ dakârd-ən.

یخکشی : tâvəstone dələ banşena garm-ə lâ dakərd-ən.

چارده‌ی : tâvəstân dələ nəmbu garm-ə ləvâs dakərd.

پوروازی : tâvəstan navonə garm-ə lâ dapuš-i ge.

نوکنده‌ای : tâvəstân banşenə garm-ə lâ dapušit-ən.

بنفسه‌تپه‌ای : tâvəstone banşenə garm-ə lâ dapušt-ən.

جفاکنده‌ای : tâvəstân-e dələ banşenə garm-ə lâ dapušt-ən.

۷۶. اگر الان برویم، حتماً به او می‌رسیم.

التپه‌ای : age esâ roš dakəf-im xâ nəxâ vən je rəs-əmbi-a.

رستم‌کلابی : age əsâ bur-im xây nəxây vən je rəs-əmbi-a.

مهدی‌رجه‌ای : age alân bur-im vən je rəs-əmbi-a.

یخکشی : age alân bur-im vən je rəs-əmbi-a.

چارده‌ی : age alân baş-im hokmən u je harəs-im.

پوروازی : age əsâ bur-im vən je rəs-əmbi.

نوکنده‌ای : age alân bur-im vən je rəs-əmbi.

بنفسه‌تپه‌ای : age alân râ dakəf-im vən je rəs-əmbi.

جفاکنده‌ای : age əsâ bur-im âxəd kâr vən je rəs-əmbi.

۷۷. اگر الان می‌رفتیم، حتماً به او می‌رسیدیم.

التپه‌ای : age əsâ râ kat-ərmi xâ nəxâ vən je rəs-im-i-a.

رستم کلایی : age əsâ šimi xây nəxây vən je rəs-im-i-a.

مهدی رجه‌ای : aqe alân burd du akman vən je rəs-im-i-a.

یخکشی : age alân burd du-im vən je rəs-im-i.

چاردهی : age alân hanş-em hokmən u je harəs-iəm.

پوروایی : age əsâ burd do-im hakman vən je rəs-im-i.

نوکنده‌ای : age alân burd bî buy-im vən je rəs-im-i.

بنفسه‌تپه‌ای : age alân burd buy-im vən je rəs-im-i.

جفاکنده‌ای : age alân ši-mi âxəd kâr vən je rəs-im-i.

۷۸. اگر زود رفته بودیم، حتماً به او رسیده بودیم.

التپه‌ای : age zit-tə burd buy-im xâ nəxâ vən je rəsi(bi)mi-a.

رستم کلایی : age zut-tə burd buy-im xây nəxây vən je rəsimi-a.

مهدی رجه‌ای : aqe zut-tə burd du (h)akman vən je rəs-im-i-a.

یخکشی : aqe zut-tə burd du-im hakman vən je rəs-im-i.

چاردهی : age zud-tə hanş-em hokmən u je harəsiəm.

پوروایی : age zut-tə burd do vuy-im hakman vən je barəsi vi-mi.

نوکنده‌ای : age zid burd buy-im vən je rəs-im-i.

بنفسه‌تپه‌ای : age zid burd buy-im vən je rəs-im-i.

جفاکنده‌ای : age zut-tə burd buy-im âxəd kâr vən je rəs-im-i.

۷۹. مگر دیشب نخوابیده‌ای که حالا چرت می‌زنی؟

: التپه‌ای magən tə de-šo naxât bi ke əsâ nəmsi tukən-əndi?

: رستم‌کلایی mage dišo naxât-i ke əsâ xo kâter-əndi?

: مهدی‌رجه‌ای maqə di-šo naxât-i ke əsâ nəmsi tuk-əndi?

: یخکشی dišo maqe naxət-i əsâ nəmsi tuk-əndi?

: چاردهی magən du-şun naxoft-ə ke alân čor hanzən-i?

: پوروایی ašon naxât-i ke əsâ nəmsi zan-di?

: نوکنده‌ای magə di-šo naxât-i ke əsâ nəmsu təkâñan-di?

: بنفسه‌تپه‌ای mage di-šo naxât-i ke əsâ nəmsu zan-di?

: جفاکنده‌ای tə di-šo magən naxâd bi alân xo tâle hast-i?

۸۰. شما دوستان زیادی دارید، مگر نه؟

: التپه‌ای šəmân xale raxef dâr(ə)ni magən inti ni-y-ə?

: رستم‌کلایی šəmân xale rafeq dâñ-əni ni-y-ə?

: مهدی‌رجه‌ای šəmâ xale rafeq dâñ-inin maqə ni-a?

: یخکشی šəmâ xale rafeq dâñ-əni magə nâ?

: چاردهی šəmâ xale raxef dar-in ni-y-ə?

: پوروایی šəmân xale dust dâr-ni inti ni-ə?

: نوکنده‌ای šəmâ xale raxef dâñ-ni ni-y-ə?

: بنفسه‌تپه‌ای šəmâ xale raxef dâr-ni ni-y-ə?

: جفاکنده‌ای šəmâ xale rafeq dâr-ni ni-y-ə?

۸۱. دلم می خواهد که تو اینجا بمانی.

التبه‌ای : me dəl dar-ə (ke) tə ame pali davo-y-i.

رسم‌کلابی : men xâ-mbə ke tə in jə davâš-i.

مهدی‌رجه‌ای : me dəl xâ-nə tə in jə davo-y-i.

یخکشی : me dəl xâ-nə tə am pali davo-y-i.

چارده‌ی : dələm hovâ ke tə in-jə dab-i.

پوروایی : mən dəl xoâ-nə tə in jə davâš-i.

نوکنده‌ای : me dəl xâ-nə tə in jə davo-y-i.

بنفسه‌تبه‌ای : me dəl xâ-nə tə in jə davâš-i.

جفاکنده‌ای : mə dəl xâ-nə tə in-jə davo-y-i.

۸۲. شنیده‌ام که تو را از خانه بیرون کرده‌اند.

التبه‌ای : bəšnost-əmə ke tə rə səre je dar həkârd-ənə.

رسم‌کلابی : bəšnuştəmə ke tə rə səre je dar həkârd-ənə (hâkârd-ənə).

مهدی‌رجه‌ای : bəšnost-əma tə rə səre je bərim (h)âkərd-ənən.

یخکشی : bəšnost-(ə)mə tə r(ə) səre je dar (h)âkərd-ənə.

چارده‌ی : bəšnoft-əm ke xâna je dar-ət bakərd-ən.

پوروایی : bəšnost-əmə tə rə xoâna j(ə) dar hâkərd-ənə.

نوکنده‌ای : bəšnost-əmə tə rə səre dələ je bərim həkârd-ənə.

بنفسه‌تبه‌ای : bəšnost-əmə tə rə səre dələ je bərim həkârd-ənə.

جفاکنده‌ای : bəšnost-əmə tə rə səre je bərim dingu-nə.

۸۳. خیال می‌کنی که از تو می‌ترسم؟

- التپه‌ای : tə yeqan guni ke mən te je tarss-əmbə?
- رسنم‌کلایی : fek kân-di te je târss-əmbə?
- مهدی‌رجه‌ای : fek kân-di mən te je tars-əmbə?
- یخکشی : xeyâl kən-di mən te-j(ə) tars-əmbə?
- چاردهی : fek hankon-i ke tə je hantərs-əm?
- پوروایی : tə xeyâl kân-di ten je tars-əmbə?
- نوکنده‌ای : fek kân-di te je tarss-əmbə?
- بنفسه‌تپه‌ای : tə fek kân-di te je tars-əmbə?
- جفاکنده‌ای : xâl kân-di mən te-j(ə) tars-əmbə?

۸۴. حیف از این پیراهن که پاره شد.

- التپه‌ای : tuf tuf tuf in jomə bosest-ə ke.
- رسنم‌کلایی : hefə in jumə ke pârə bavi-ə.
- مهدی‌رجه‌ای : (h)efa in jomə badiri-a.
- یخکشی : hefə in jomə ke badrest-ə.
- چاردهی : hefə in jâmə ke bosəst-ə.
- پوروایی : hefə in jomə ke bosest-ə.
- نوکنده‌ای : hefə in piran ke bosest-ə.
- بنفسه‌تپه‌ای : hef ke in jomə ke bosest-ə.
- جفاکنده‌ای : hefə in jâmə ke bosest-ə(parə baviə).

۸۵ همین که مرا دید، پنهان شد.

التپه‌ای : hantâ me rə badi-y-ə xâštən də rə dəqâčâni-y-ə.

رستم کلابی : hantâ mə rə badi-y-ə,jâ bəxârd-ə.

مهری رجه‌ای : amin ke mə-r(ə) badi-a ja bəxord-a.

یخکشی : hanto mə rə badi-ə bordə jâ bədâ-ə.

چارده‌ی : hanto ke mən-ə baddi-y-ə ja bədâ.

پوروایی : hamti mər(ə) badi-ə bordə jâ bədâ-ə.

نوکنده‌ای : tâ mə rə badi-y-ə jâ bəxârd-ə.

بنفسه‌تپه‌ای : tâ mə rə badi-y-ə xâštən də jâ bədâ (jâ bəxârd-ə).

جفاکنده‌ای : vaxte mər(ə) badi-ə jâ bəxârd-ə.

۸۶ ای کاش از همان اول حقیقت را به او گفته بودم.

التپه‌ای : kâšku hamun abbəl(avvəl)ve rə râst-ə baot bu-əm.

رستم کلابی : kâške ham avvəl və rə rast baut bu-əm.

مهری رجه‌ای : kâške (h)amun avvəl mən ve rə râsti-r(ə) bâut du.

یخکشی : kâšku hamun avvəl mən ve rə râst-ə baut du-m.

چارده‌ی : kaške hamun avval rast-əš-ə bagtə bim-əš.

پوروایی : kâški ham avvəl ve rə râst-i bâud bu-m.

نوکنده‌ای : kâšku hamun avvəl ve rə râst-i gât-əmə.

بنفسه‌تپه‌ای : kâšku hamun avvəl ve rə râst-i baut bu-m.

جفاکنده‌ای : kâšku hamun avvəl râst-ə ve rə bâud bu-m.

۸۷. کفش‌هایت را هر چه زودتر بپوش، تا برویم و او را پیدا کنیم.

: التپه‌ای xâše koš-â rə zit-tə dakân tâ bor-im ve rə pedâ həkân-im.

: رستم‌کلایی koš-â rə zut-tə dapuš tâ bur-im ve rə pidâ həkân-im (hâkân-im).

: مهدی‌رجه‌ای xâš koš-â rə zut-tə dakân tâ bur-im ve rə pedâ (h)âkân-im.

: یخکشی xəš koš-â rə zut-tə dakən tâ bur-im ve rə pidâ hâkən-im.

: چاردهی košâ-tə zut-tə dakən tâ baš-im u rə pedâ hâkân-im.

: پوروایی har-čči zit-tə xâše koš-â rə dapuš tâ bur-im ve rə pedâ həkân-im.

: نوکنده‌ای xâše koš-â rə zut-tə dapuš tâ bur-im ve rə pidâ həkân-im.

: بنفسه‌تپه‌ای xâše koš-â rə zut-tə dapuš tâ bur-im ve rə pidâ həkân-im.

: جفاکنده‌ای xâše koš-â rə zut-tə dakân tâ bur-im ve rə pidâ (hə)kân-im.

۸۸. از بس غذا خورده است، دیگر نمی‌تواند از حایش حرکت کند.

: التپه‌ای ande bəxârd-ə ke dege baton-də xâše jâ sar je təkom bayr-ə.

: رستم‌کلایی ande bəxârd-ə batund-ə təkum bəxâr-ə.

: مهدی‌رجه‌ای ande qəzâ bəxord-a digə batond-a râst bavu-a.

: یخکشی ande qəzâ bəxârd-ə ke xəš jâ je batond-ə râst bavo-ə.

: چاردهی zə bas ke qəzâ baxord-ə nəntân-ə jâ-ş je tokân baxor-ə.

: پوروایی ande qəzâ baxord-ə xâš jâ je təkom baton-də baxor-ə.

: نوکنده‌ای ande bəxord-ə batond-ə hərəst-ə.

: بنفسه‌تپه‌ای ande bəxârd-ə baton-də təkom bəxâr-ə.

: جفاکنده‌ای ande qəzâ bəxârd-ə xâš jâ sar je təkom baton-də bəxâr-ə.

.۸۹. این کارها را می‌کنی که از خانهات بروم.

التپه‌ای : in ti kân-di ke te sôre je bor-əm.

رستم کلایی : inti kân-di tâ mân te sôre je bur-əm.

مهدی رجه‌ای : in kâr dê kân-di te sôre je bor-əm.

یخکشی : tê in kârâ rê kân-di ke mân in xânâ dêlê je dr bor-əm.

چاردهی : in kâr-â rê hankon-i ke xân-it je baş-əm.

پوروایی : in kâr dê kân-di ke mân tene sôre je bor-əm.

نوکنده‌ای : in kâr dê kân-di tâ te sôre je bor-əm.

بنفسه‌تپه‌ای : in kâr dê kân-di tâ te sôre je bor-əm.

جفاکنده‌ای : yek kâr kân-di mân te sôre je bor-əm.

.۹۰. انگار پدرش را گشته‌ام که سرم داد می‌کشد.

التپه‌ای : xâl kânde ke vân(e) piyâr dê rê bakašt-əmâ ke me sar şendə şendə kân-dâ.

رستم کلایی : xâ(l) kânde ke vân piyar dê bakâشت-əmâ ke me sar şong kâš-ənâ.

مهدی رجه‌ای : engâr vân piyâr de bakašt-əmâ ke me sar dâd zan-da.

یخکشی : mage te piyar dê bakâشت-mâ,tê me sar jeq kaš-əni.

چاردهی : engâr piyâr-ət-ə bakošt-əm ke mân-i sar dâd hankâş-ə.

پوروایی : engâr ge vân piyer-r(ə) mân bakoâشت-əmâ me sar dâd zan-dâ.

نوکنده‌ای : ingâr vân per dê bakašt-əmâ me sar dâd zan-dâ.

بنفسه‌تپه‌ای : ingâr vân piyâr dê bakâشت-əmâ ke me sar şend şend kân-dâ.

جفاکنده‌ای : xâl kânde ke vân per dê bakâشت-əmâ ke me sar şend kân-dâ.

۹۱. هنگامی که می‌خواستم از پله‌ها پایین بیایم، پایم گیر کرد و زمین خوردم.

التپه‌ای : hantâ ke xâst-əmə pallə je bənə bey-əm tapoq bazo-mə o dakət-əmə ta.

رستم کلایی : xâste pallə je ta bəyr-əm me ling kok bəxârd-ə o ta dakət-əmə.

مهدی رجه‌ای : vaxte xaste pallə je biyâr-əm pâyin me ləng dəmâs-ia bəna bəxord-əma.

یخکشی : xâste pallə je bey-əm bənə me ləng dəmâs-iə ta dakətə-mə.

چارده‌ی : hanto ke hâstâ paskəndə je biy-am ta ləng-əm gir bakərd zamin baxord-əm.

پوروایی : hamin ti ge pollə je pâyin şimə mən ləng dəmâs-iə bəna baxord-əma.

نوکنده‌ای : vaxte pallâ je yamo-mə ta me ləng dəmâs-iə ta dakət-əmə.

بنفسه‌تپه‌ای : xâstəmə kâti je beyəm bənə me ləng dəmâsiyə bənə bəxârdəmə.

جفاکنده‌ای : kâti pallə je davi ta əmu kârdəmə m ləng dəmâsiə bənə bəxârdəmə.

۹۲. یادت هست وقتی بچه بودی از درخت بالا می‌رفتی و لانه پرندگان را خراب می‌کردی؟

التبه‌ای : te rə yâd dar-ə vačə bi dâr sar ši o jikâ tikkâ kâli rə pe šəni?

رستم کلایی : yâd dân-ni vačə bi dâr sar ši o jikâ kâli rə xərâb kârd-i?

مهدی رجه‌ای : yâd e-na vačə bi dâr je bala ši o kutər kâli rə xərâb kârd-i?

ینخکشی : tə rə yâd en-ə vačə bi dâr sar ši o jikâ kâli rə xərâb kârdi?

چارده‌ی : yâd-tə miyâ ke vačə be dâr je hanšî bâlâ o čaqul âşânə rə xərâb hankârd-ə?

پوروازی : te yad dar-ə un məsən vačə bi dâr rə bolâ ši o jikâ kali rə xərâb koerd-i?

نوکنده‌ای : tə rə yâd en-ə vačə bi ši dâr sar jikâ kâli rə xərâb kârd-i?

بنفسه‌تبه‌ای : tə rə yâd en-ə vačə bi ši dâr sar jikâ kâli rə xərâb kârd-i?

جفاکنده‌ای : yâd darə vačə bi dâr də rə rəki ši bâlâ o jikâ kâli rə xərâb kârd-i?

۹۳. اگر فقط یک بار به ده آنها رفته باشید، مهمان‌نوازی مردم آنجا را هرگز فراموش نخواهید کرد.

التپه‌ای : age yəg marttə vešonə malə bord buy-in vešonə memon dâr-i âdəm-e yâd našo-nə.

رستم‌کلابی : age yəg dafe vešune malə burd buy-i vešune memun dust-i te yâd našu-nə.

مهدی‌رجه‌ای : aqe yəg dafə vešon malə burd vu faməni vešon memon də xob piş ingən-dənən.

یخکشی : age yəg lâ vešne malə burd duy-i vešone memon nəvâz-i rə yâd nakəndi.

چاردھی : age yag râ unâ-y-e de hanš-e unâ-y-i memân nəvâz-i rə yâd-ət nənshi.

پوروایی : age yəg râ vešone malə burd duy-in vešone memon-nəvâz-i rə hič vaxt yâd nakân-dənə.

نوكنده‌ای : age yəg bâr vešâne malə burd buy-i vešâne memoni rə hič vaxt yâd nakând-ini.

بنفسه‌تپه‌ای : age yəg ruz bešone malə burin bešone memon nəvâz-i rə yâd nakân-dini.

جفاکنده‌ای : age yəg bâr vešâne malə burd bi buy-in vešâne memân nəvâz-i şəme yâd našu-nə.

۹۴. بچه‌ها کنار حوض نشسته بودند و داشتند آب به سر و روی هم می‌پاشیدند.

التپه‌ای : vačâ hoz piš niš(t) bi-nə davi-nə o rə pəro dâna hədi-ye sar šəni-nə.

رستم‌کلابی : vačâ hoz-e palu ništ bi-nə davi-nə hədi sar o šən-inə.

مهدی‌رجه‌ای : vačâ (h)oz pali ništivi-nən davi xâš sar o šən-inən.

یخکشی : vačâ hoze lab ništi-nə hədi sar o šən-inə.

چاردھی : vačâ ozi bân haşəstə bi-n davin o hamdigər-e sar dərt-ən.

پورواي : vačâ hoze pali ništi vi-nə davi-nə xâš sar o dimə o šən-inə.

نوکنده‌ای : vačâ hoz pali həništə bi-nə davi o bâzzi kârd-ənə.

بنفسه‌تپه‌ای : vača hoz bən həništə bi-nə dayi-nə o bazzi kârd-ənə.

جفاکنده‌ای : vačâ hoz lab həništə bi-nə davi-nə hədi-y-e sar o šən-inə.

۹۵. تو چون تند راه می‌روی، زود خسته می‌شوی.

: التپه‌ای tən tən râ šu-ni zid həkətə vo-ni.

: رستم کلابی tə bate bate râ šu-ni zid mundə vu-ni.

: مهدی‌رجه‌ای tənd xale râ šu-ni xastə vu-ni.

: یخکشی tə ande tənd râ šu-ni ke həlâk vu-ni.

: چاردهی tə čun tənd râ hanši həlâk hanbe.

: پوروایی tə čun tən tər râ šu-ni zit-tə xastə vu-ni.

: نوکنده‌ای tə tən-tə râ šu-ni zud xastə vo-ni.

: بنفسه‌تپه‌ای čun tə do kaf-əni zid xastə vu-ni.

: جفاکنده‌ای čun tə tən šu-ni xastə vu-ni.

۹۶. درآمد پدرم ۵۲۷۴۳۶ تومان در ماه است.

: التپه‌ای mi pyər-e darâməd mâ-y-e bist-o haf həzâr-o čar sad-o si-y-o šeš tumən-ə.

: رستم کلابی mi pyar-e darâməd bist-o haf həzâr-o čar sad-o si-y-o šiš tumən-ə.

: مهدی‌رجه‌ای me pir-e darâməd mâ-y-e bist-o (h)af (h)əzâr-o čâr sad-o si-o šiš tumən-a.

: یخکشی me piyar-e darâməd mâ-y-e bist-o haf həzâr-o čâr sad-o siy-o šiš tumən-ə.

: چاردهی məni piyər-i darâməd bist-o haft hazâr-o čâr sad-o si-y-o siš tumən hast-ə.

: پوروایی məne piyər-e darâməd mâ-y-e bist-o haf həzâr-o čâr sad-o si-o šiš tumən-ə.

: نوکنده‌ای me per-e darâməd mâ-y-e bist-o haf həzâr-o čâr sad-o si-o šiš tumən hast-ə.

: بنفسه‌تپه‌ای me piyər-e darâməd mâ-y-e bist-o haf həzâr-o čâr sad-o si-o šiš tumən(hast)-ə.

: جفاکنده‌ای me per-e darâməd yək mâ bist-o haf həzâr-o čâr sad-o si-o šiš tumən(hast)-ə.

۹۷. همین امشب باید خودم را به شهر برسانم ، برای این که برادرم را ببینم.

ای : ham(in) əm-šo ven(e) xâdəš-ə rə šar barəsân-əm tâ xâše bərâr də rə bavin-əm.

رسنم کلابی : ham əm-šo ven bur-əm šar,xâš bərâr də rə bavin-əm.

مهدی رجه‌ای : (h)am im-šo vene bor-əm šar xâš bərâr de bavin-əm.

یخکشی : hamin am-šo vene bor-əm xədəš-ə rə šar barəsân-əm xəš bərâr də bavin-əm.

چاردهی : ham am-šo xâdəm-ə hâvâ ūa:r barəsân-əm ke bərâr-mə bayn-əm.

پوروایی : hamin am-šo bel bor-əm šar ge xâš bərâr rə bavin-əm.

نوکنده‌ای : ham am-šo vene xâdəš-ə rə šar barəsân-əm tâ xâš bərâr də rə bavin-əm.

بنفسه تپه‌ای : hamin am-šo vene xâştən-ə rə šar barəsân-əm ke bor-əm xâš(e) bərâr də rə bavin-əm.

جفاکنده‌ای : ham am-šo vene bor-əm šar xâše bərâr də rə bavin-əm.

.۹۸. اگر به جای آن همه تخمّه بوده مقداری آش خورده بودی، الان حالت بهتر شده بود.

التهایی : age un ande bərə hədâə səmeškə-y-e badəl yək səskə âš bəxârd bu-y-i əsâ bettə bi-y-ə.

رسنمکلایی : age un ande səmeškə-y-e jâ yəg zərnə âš bəxârd bu-y-i te hâl xârə bi-y-ə.

مهدی رجھایی : aqe un ande bərə (h)ədâ-ə šəmeškə-y-e jâ âš bəxordi vi alân te (h)âl bettər bi-a.

یخکشی : age un ande bərə hədâ-ə səmeškə time badəl yə qade âš bəxârd du-y-i te hâl be-ttə bi-y-ə.

چاردهی : age bə jâ-y-e un hamə bəryâñ tumə yə kam aš hanxord-e alân hal-ət betə bi.

پوروایی : age un ande bərə hədâ-ə šəmeškə jâ ək kame âš baxord du-y-i əsâ te hâl be-ttə vi-y-ə.

نوکنده‌ای : age un ande bərə hədâ-ə səmeškə badəl yəg kam âš bəxord bu-y-i əsâ te hâl be-ttə(r) bi-y-ə.

بنفسه‌تپه‌ای : age u(n) ande bərə hədâ-ə səmeškə-â-y-e jâ yək kame âš bəxârd bu-y-i əsə be-ttər bi.

جفاکنده‌ای : age ande bərə hədâ-ə səmeškə nəxârd bu-y-i yə səskə âš bəxord bu-y-i əsâ te hâl be-ttə bi-y-ə.

۹۹. خدا بیامرز آدم بالاصافی بود و هیچ وقت دلش راضی نمی‌شد که حق کسی را بخورد.

ای : التپهای xâdâ biyâmərz xâr âdəm bi(-y-ə) o həč məsən vəne dəl bâri nədâ-ə ke həč kəs-e rə ozâr həkân-ə.

ای : رستم کلایی xâdâ biyâmərz xârə bi-y-ə o həj vaxt-e həč kəs-ə rə azziyət ozâr nakârd-ə.

ای : مهدی رجهای xâdâ biyâmərzə âdəm-e xob bi-a həj mâqe râzi navi-a mardəm-e (h)aqqə bəxor-ə.

ای : پنځښی xâdâ biyâmərz xâr âdəm bi-y-ə həč vaxt râzi navi-ə həč kəs-e haqqə bəxâr-ə.

ای : چاردهی xâdâ biyâmərz âdəm-e xubi bi o həč vaxt dəl=əš nonxâst-ə ke kəs-i haqq-ə baxor-ə.

ای : پوروای xâdâ biyâmərz xale bâ ensâf bi-y-ə hij vaxt vən dəl nəxâstə hij kəs-e haqq-ə baxor-ə.

ای : نوکندهای xâdâ biyâmərz qeşang âdəm bi-y-ə o hij vaxt râzi navi-y-ə mardəm-e mâl də bəxor-ə.

ای : بنفسه‌تپهای xâdâ biyâmərz xâr âdəm bi-y-ə həj vaxt râzi navi-y-ə ke hič kəs-e mâl də bəxâr-ə.

ای : جفاکندهای xâdâ biyâmərz âdəmə xob-i bi-y-ə vən dəl həč vaxt navi-ə həč kəs-e haqq-ə bəxâr-ə.

۱۰۰. هر کاری دلت می‌خواهد بکن، اما بدان که این کارها آخر و عاقبت خوشی ندارد.

التهای : har kâr-e te dêl ven-ə hêkân ammâ bêdon ke in kâr-â xêrâb-i piš dân-nê.

رستم کلایی : har kâr-i kân-di hêkân(hâkân) vali bêdun in kâr-â âqbât nêdâr-nê.

مهدی رجهای : (h)ar kâr te dêl ven-a (h)âkân ammâ bêdon ke in kâr-â âqbât nêdân-na.

یخکشی : harč-či te dêl xâ-nê hâkân ammâ bêdon ge in kâr-â âqbât o âxeret nêdân-nê.

چاردهی : har kâr-i dêl-ät dar-ə hâkon amma bêdân ke in kâr-â âxer âqbote xob-i nêdâr-ə.

پوروابی : tən dêl har-či xâ-nê hâkân ammâ badon ge in kâr-â âxer âqebet-e xoš-i nêdân-də.

نوکندهای : har kâr-i te dêl xâ-nê hêkân ammâ bêdon ke in kâr âxer âqebet nêdân-nê.

بنفسه تپهای : har kâr-i bêtundi hêkân ammâ bêdon ke in kâr-â âxer âqbât nêdâr-nê.

جفاکندهای : har kâr-i te dêl xâ-nê hêkân ammâ bêdon in kâr-â axer âqebet nêdân-nê.

تبرستان
www.tabarestan.info

نمونه متون

تبرستان

www.tabarestan.info

چنان که می‌دانیم در گفتار پیوسته و همنشینی واژه‌ها فرایندهایی همچون همانندسازی، ناهمانندسازی، حذف، درهمشدنگی و ... رخ می‌دهد که تلفظ آن‌ها را دگرگون می‌کند. از این‌رو، اگر تفاوتی در تلفظ واژه‌های این داستان به چشم می‌خورد ناشی از فرایندهای یادشده می‌باشد.

داستان زغال‌سازی از روستای التپه

mən in pâyin kurə sar, bad kurə dâştəmə, zəqâl kârdəmə zəqâl kârdəm-o
xajjə-o ammə xânəm vəşon yamənə unjə, yamonə unjə, zəqâl də dar şənimə.
من این پایین «کوره سر» (نام جایی است) کوره زغال‌سازی داشتم و زغال درست می‌کردم،
زغال درست می‌کردم و خدیجه و عمه‌خانم (خواهران گویندۀ داستان) به آنجا می‌آمدند و من
زغال را از کوره بیرون می‌آوردم.

həçči kalləye yətâ kisə vəşon-e sar dâmə, vəşon-e sar dâm-o vəşon yârdənə
səre, yârdənə səre. bobâ gitə vardə šâkelə ve-r[ə] rutə, paynš tumən, payenş
tumən rut-o yârdə xârj-e xânə biyə.

بعد، یک کیسه زغال بر سر هر یک از آن دو می‌نهادم و این‌ها را بر سرshan می‌نهادم و آن‌ها
زغال را به خانه می‌آوردنند، به خانه می‌آوردنند و پدر (پدر گویندۀ داستان) این زغال‌ها را
می‌گرفت و به شاکله (نام یک روستا) می‌برد و آن را پنج تومان می‌فروخت و این پول (پنج
تومان)، خرجی خانه بود.

bad unjə je un kurə rə xərâb baviyə, beyammə in var kurə bazomə, are xərâb
baviyə, beyam bimə in var kurə bazom-o həči əzdâr məzdâr də vərimə zəqâl
kârdəmə.

بعد (روزی) آن کوره زغال‌سازی ویران شد. من آمدم و از نو کوره‌ای ساختم (تونلی در زمین
شیبدار می‌گنند و کوره زغال‌سازی درست می‌گنند). بله کوره‌ای که ویران شد آمدم این‌ورتر و
کوره دیگری ساختم و بعد درختان آزاد و درختهایی از این دست را می‌بریدم و با آن‌ها زغال
درست می‌کردم.

âqâ, kurə gâle taš, həčči nenâ-[ə]m davyi-o həčči bad ve un kurə-ye təg hestâ biyə, kurəye təg hestâ biyə yəg marttə âqâ katəl yəg marttə gândəl bayitə həčči ve barə dam hestâ biyə, ammə xânəm baot[ə] ke: nenâ! nenâ! tə-r katəl bayitə, mən ve-r[ə] taşer bazomə-o

آقا، یک بار که آتش کوره زعال‌سازی خوب زبانه کشیده بود، مادرم (مادر گوینده داستان) نیز آنجا بود، او در جلو کوره زغال‌سازی ایستاده بود، همین جور که ایستاده بود ناگهان گدنه درختی یکباره غلت خورد و مادر (مادر گوینده) که کنار تبره (دهانه مهار آتش) ایستاده بود، عمه خانم (خواهر گوینده داستان) گفت که: مادر! مادر! گندبی دارد به تو برخورد می‌کند. من توب و تشرش کردم و

həčči âqâ, in katəl enə yəg marttə ve xâdâ biyâmərz-e dast-e injə sar je şonə pâyin, vən dast-ə əşkənəndə. vən dast-ə ande bâlâ pâyin həkârdəmə həčči naviyə, tâ xolâsə âxər xâste fot həkâñə in dast vəne ham jur dəlâ biyə bəşkestə biyə.

بعد این کنده می‌آید (می‌غلتد) و یکباره از روی این جای (اشاره به مج دستش) دست آن خدابیامز (مادرش) می‌گذرد و در سراشیبی می‌افتد و دستش را می‌شکند. من آن قدر دستش را بالا و پایین کردم (تا درمان شود) ولی درست نشد و تا وقتی که داشت فوت می‌کرد این دستش همین‌جوری خمیده و شکسته مانده بود.

داستان درخت نارنج از روستای مهدی‌رجه

me sâmon dələ yəg nafrə nârənj bəkâšta, nârənj bəkâšt-o, šâs-tâ biyə, ve əftât-tâ biyə, mən nəşmârdəma. mən bakindimə ve-r[ə] bəşnimə.

یکی از همسایگان در سمت داخلی مرز مشترک‌کمان و در حریم زمین من تعدادی درخت نارنج کاشت، تعداد آنها نزدیک به شصت-هفتاد تا بود. من آن را دقیق نشمردم و وقتی این صحنه را دیدم آن‌ها را از ریشه گندم و دور ریختم.

vešon bordənə[n] alextəlāf unjə šekâyət âkərdənən, unân bamonə[n] zamin sar, bamon[ən] zamin sar o batə:tə... batəmə:injə kâjoa?, batənə[n] sâmon dəl-o.

آن‌ها به شورای حل اختلاف رفتند و شکایت کردند. آن‌ها (مسئولان حل اختلاف) به محل زمین مورد شکایت آمدند و گفتند: تو... . (در حالی که حرفشان را بربدم) گفتم: این‌جا حریم کیست؟ گفتند: حریم شماست.

batəm[ə]: sâmon dələ kasi nârənj kârna? batən[ən] nâ. batəm:xâ,in sâmon injə kasi nârənj kârna? injə sâmon dəl-o. bakəndimə batəm[ə] ve-r[ə] bəşnima.

گفتم؛ مگر کسی در حریم دیگری درخت نارنج می‌کارد؟ گفتند: نه، گفتم خب، این‌جا حریم من است این‌جا کسی درخت نارنج می‌کارد؟ این‌جا حریم من است. حقیقت این است که آن‌ها (درختان) را کنند و دور ریخته بودم.

batənə[n]:tə nakindi? batəm[ə]: nâ, nakəndimə. monker bayimə, sag gi daviyə me jib o zamin dələ-m biyə dâdgâ ke naviyə ke. [batəmə]: mən nadombə.

آن‌ها به من گفتند: تو این درخت‌ها را از ریشه کن‌دی؟ گفتم: نه نکن‌دم. منکر شدم. مدفوع سگ در جیبیم بود و در محل حادثه بودیم، در دادگاه که نبودیم، گفتم من نمی‌دانم.*

mən ve-r[ə] bakindim[ə] bəşnimə.baotəmə: nəkâr, injə sâmon dəl-o, injə čeči-v[e] bəkâsti, injə te şə? batə:nâ.

من آن‌ها را از ریشه کن‌ده و دور ریختم. به او گفتم که: درخت نکار، این‌جایی که درخت کاشتی حریم من است. چرا در حریم من درخت کاشتی؟ مگر این‌جا حریم توست؟ گفت: نه.

batəm[ə] xâ:injə vəne biya, injə sâmon dələ nârənj kârnənə[n], tə-m me mozâem bavoe? xâ nârənj šâx o bâl zand[ə] vən tan-j[e] ki betondə borə om vari, həç kəs bətond[ə] bora. te lənge te daste čag gənnə, tan də zaxmin kânda, xâ[ş] zamin dəle bəkâr, yəg met rat âde o bo xâş zamin dəle bəkâr, də met rat âde bəkâr te zamin kama? ponza kabij zamin, şonza kabij zamin. hamin jur in dostân baviya.

من به مسئولان گفتم؛ مگر این جا حریم او بود؟ مگر در حریم دیگری درخت نارنج می‌کارند که مزاحمت ایجاد کند؟ درخت نارنج، شاخه‌اش رشد می‌کند و همه جا را فرا می‌گیرد، چه کسی می‌تواند از کنار این درخت‌ها رد شود؟ کسی می‌تواند رد شود؟ شاخ و بال درخت به دست‌وپای آدمی برخورد می‌کند و تن را زخمی می‌کند. درخت را یکی دو متر از مرز مشترک، فاصله بده و آن را ببر و در زمین خودت بکار. مگر مقدار کمی زمین داری؟ پانزده‌شانزده هزار متر زمین داری. داستان کار ما این گونه شد (رخ داد).

* سوگندخورندگان دروغ باور دارند که به هنگام دادخواهی برای دور شدن از پیامد بد سوگند دروغ، باید مدفوع خشکشده سگ را در جیب گذاشت.

داستانی از چارده

vasətâye bəsâb engqəlâb, âmâ dar-qale, čənâr e pali vâstârdə bem. zəməstân bi. dar qali injur məse alân bolvâr nabi ke.injə ruxâñə biyo o həmiyâ bi hanşî hattâ ruxâñə je nəmi başı om var hadman hâste pol dabu yâ sang daçinən, alân o kam hâbu o, čeşmə-â o nəmiâ

اواسط انقلاب بود. ما در کنار «درقلعه» کنار چناری ایستاده بودیم. زمستان بود. «درقلعه» این جور مانند الان بلوار نبود بلکه رودخانه‌ای بود که آب از آن جا می‌آمد و می‌رفت، حتی نمی‌توانستیم از رودخانه رد شویم مگر این که از پل بگذریم یا از سنگچین میانه رودخانه بگذریم. الان آب رودخانه کم شد و از چشمه‌ها آبی نمی‌آید.

bad, də tâ mamur bin, gorgân je buritə bin, sâvâk bin, dar qale čənâr je yəki šâ bəsâb dərəst hâkərd bin, matərsək, ozân hâkərd bin o in bi-čârâ darqalə barəsiân in pol je başən biân in-var, yəki-şân o rə laqə hâkərd dakoft ruxâñə dələ.

بعد دو مأمور سواوک از گرگان گریخته بودند. در «درقلعه» مترسکی از شاه درست کرده و بر درخت چنار آویزان کرده بودند. این بیچاره‌ها (دو مأمور) همین که به اینجا رسیدند تا از پل بگذرند یکی از آن‌ها پا در آب رودخانه گذاشت و در آب افتاد.

mardəm hâli-şân hâbi o: inâ ingâri ke yək kârəyi hastən.başın inâ-r(ə) bəgtən o bəgtən biyârdən bavordən masçed dəl-o bâz un-jə je bavordən ramət e hâj midi xâñə o maməd gilân unjə dabıə, mamməd gilân bəsâb um mâqe niru havâyi dələ dabı.

مردم متوجه شدند که گویی این دو نفر باید کارهای واشند. مردم رفته‌اند و این دو را دستگیر کردند و به مسجد بردن و از آن‌جا به خانه رحمت پسر حاج مهدی بردن. محمد گیلان در آن‌جا بود و در آن زمان در نیروی هوایی خدمت می‌کرد.

hamin nigâşân hâkərdə, bagtə: dastâtâna bavinəmo, dastâşânə nigâ hâkərdo bagtə ke şomâ kâregar ke nino, şomâ joftetân bə qeyâfitân hanxorə ke mamur hastin.

همین که نگاهشان کرد به آن‌ها گفت: دستهایتان را ببینم. دستهایشان را که نگاه کرد به آن‌ها گفت: شما کارگر که نیستید به قیافه جفتان می‌خورد که مأمور باشید.

həçči inâ rə bəgtən baverdən dâmqân odâmqân je biyârdən gorgân tavil hâdân. yəkişânə edâm hâkərdən mamur bi, yəkişân-əm ke zendânəş hâkərd bin digə yəkişân də sə nafərə šayid hâkərd bi.

خلاصه، این‌ها را به دامغان بردن و از دامغان به گرگان بردن و تحويلشان دادند. یکی از آن دو را که مأمور بود و دوسره نفر از انقلابی‌ها را شهید کرده بود، اعدام کردند و دیگری را زندانی کردند.

تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

نمایه فارسی

تبرستان

www.tabarestan.info

آشتی کردن	۲۸۸	آتش گرفتن	۲۸۸	آب	۱۶۲
آشته	۱۸۶	آخر	۱۱۶	آباد	۱۹۸
آغل	۱۱۶	آخر	۱۹۸	آبادی	۱۱۶
آغوز	۱۴۰	آخر	۱۱۶	آبانبار	۱۱۶
آفتاب	۱۶۴	آخوندک	۱۵۴	آب بینی	۷۰
آفتابه	۸۰	آرد	۱۴۰	آب دادن	۲۸۸
آفت انگور	۹۸	آردبیز	۸۰	آبدزدک	۱۵۴
آفت ترنج	۹۸	آرزو	۱۸۶	آب دهان	۷۰
آفت سیاهی گندم	۹۸	آرنج	۷۰	آبرفت	۱۶۰
آلبالو	۱۳۰	آروغ	۷۰	آبرو	۱۸۶
آلوا	۱۳۰	آزاد	۱۹۸	آبستن	۷۰
آمد	۲۴۸ / ۲۱۰	آسان	۱۹۸	آبکش (صفی برنج)	۸۰
آمدام	۲۱۰	آستانه در (درگاهی)	۱۱۶	آبگوشت	۱۴۰
آمدن	۲۴۸	آستین	۱۲۴	آبله	۹۸
آمدند	۲۱۰	آسمان	۱۶۲	آبله مرغان	۹۸
آمده است	۲۱۰	آسم (تنگی نفس)	۹۸	آب مروارید	۹۸
آمده ام	۲۱۰	آسیاب	۱۱۶	آبی	۱۸۰
آمده اند	۲۱۰	آش	۱۴۰	آبیار (میراب)	۱۱۲
آمده ای	۲۱۰	آشپز	۱۱۲	آبیاری کردن	۲۸۸
آمده اید	۲۱۰	آشپزخانه	۱۱۶	آتش	۱۶۲
آمده ایم	۲۱۰	آشتی	۱۸۶	آتش زدن	۲۸۸

استخوان ساق پا	۷۰	آویشن	۱۳۲	آمده باشد	۲۱۲
استعداد	۱۸۶	آهسته	۱۹۸	آمده باشم	۲۱۲
استفراغ	۹۸	آهک	۱۱۶	آمده باشند	۲۱۲
استفراغ کردن	۲۸۸	آهن	۹۴	آمده باشی	۲۱۲
استکان	۸۰	آهنگر	۱۱۲	آمده باشید	۲۱۲
استودوس	۱۳۴	آمو	۱۴۶	آمده باشیم	۲۱۲
اسفرزه	۱۳۴	آینه	۸۰	آمده بود	۲۱۲
اسفناج	۱۳۴	ابتدا	۱۹۸	آمده بودم	۲۱۰
اسهال	۹۸	ابدا	۲۰۸	آمده بودند	۲۱۲
اسهال حیوانات	۹۸	ابر	۱۶۴	آمده بودی	۲۱۰
اسیر	۱۹۸	ابرو	۷۰	آمده بودید	۲۱۲
اشوفی (سکه طلا)	۱۲۴	أتاق	۱۱۶	آمده بودیم	۲۱۲
اشک	۷۰	أجاق	۱۱۶	آمدی	۲۱۰
اصلاح کردن	۲۸۸	اجبر کردن	۲۸۸	آمدید	۲۱۰
افتاد	۲۴۸	احمق	۱۸۶	آمدیم	۲۱۰
افتادن	۲۴۸	اخمو	۱۸۶	آموخت	۲۴۸
إیدرا	۱۳۴	اردک	۱۵۰	آموختن	۲۴۸
افروخت	۲۵۰	ارزان	۱۹۸	آن	۱۸۲
افروختن	۲۵۰	ارزن	۱۳۴	آن جا	۱۸۲
افسار	۸۰	ارته	۸۰	آن که با چارپا بار می‌برد	۱۱۲
افطاری	۱۴۲	أربیون / اوریون	۹۸	آن گاه	۱۷۲
افعی	۱۴۶	از دست دادن	۲۸۸	آن‌ها	۱۸۲
الاغ	۱۴۶	ازدواج	۱۸۶	آواز	۱۸۶
التماس	۱۸۶	ازدها	۱۵۶	آورد	۲۴۸
الک (آردبیز)	۸۰	اسب	۱۴۶	آوردن	۲۴۸
النگو	۱۲۴	اسپند	۱۳۴	آویخت	۲۴۸
امانت	۱۸۶	استخوان	۷۰	آویختن	۲۴۸

ایستادن ۲۵۰	انداخته بود ۲۳۰	امروز ۱۳۰
ایستادند ۲۲۴	انداخته بودم ۲۲۸	امروز ۱۷۲
ایستاده است ۲۲۴	انداخته بودند ۲۳۰	امسال ۱۷۲
ایستاده‌ام ۲۲۴	انداخته بودی ۲۲۸	امشب ۱۷۲
ایستاده‌اند ۲۲۶	انداخته بودید ۲۳۰	آميد ۱۸۶
ایستاده‌ای ۲۲۴	انداخته بودیم ۲۳۰	انار ۱۳۰
ایستاده‌اید ۲۲۶	انداخته شد ۲۳۲	انبار ۱۱۶
ایستاده‌ایم ۲۲۶	انداخته شده است ۲۳۴	انبر ۸۰
ایستاده باشد ۲۲۶	انداخته می‌شود ۲۳۰	انتظار ۱۸۶
ایستاده باشم ۲۲۶	انداختی ۲۲۸	انتها ۱۹۸
ایستاده باشند ۲۲۶	انداختید ۲۲۸	انجیر ۱۳۰
ایستاده باشی ۲۲۶	انداختیم ۲۲۸	انداخت ۲۵۰ / ۲۲۸
ایستاده باشدید ۲۲۶	اندوخت ۲۵۰	انداختم ۲۲۸
ایستاده باشیم ۲۲۶	اندوختن ۲۵۰	انداختن ۲۵۰
ایستاده بود ۲۲۶	انکار ۱۸۶	انداختند ۲۲۸
ایستاده بودم ۲۲۶	انگشت ۷۰	انداخته است ۲۲۸
ایستاده بودند ۲۲۶	انگشت‌تر ۱۲۴	انداخته‌ام ۲۲۸
ایستاده بودی ۲۲۶	انگشت سبابه ۷۰	انداخته‌اند ۲۲۸
ایستاده بودید ۲۲۶	انگشت شست ۷۰	انداخته‌ای ۲۲۸
ایستاده بودیم ۲۲۶	انگشت کوچک ۷۰	انداخته‌اید ۲۲۸
ایستادی ۲۲۴	انگور ۱۳۰	انداخته‌ایم ۲۲۸
ایستادید ۲۲۴	او ۱۸۲	انداخته باشد ۲۳۰
ایستادیم ۲۲۴	اول ۱۹۸	انداخته باشم ۲۳۰
ایشان (آن‌ها) ۱۸۲	اهرم (دیلم) ۸۰	انداخته باشند ۲۳۰
این ۱۸۲	اهلی ۱۹۸	انداخته باشی ۲۳۰
این جا ۱۸۲	ایستاد ۲۵۰ / ۲۲۴	انداخته باشید ۲۳۰
این‌ها ۱۸۲	ایستادم ۲۲۴	انداخته باشیم ۲۳۰

۲۵۶ بپوش	۲۸۸ باور کردن	۱۳۴ بابونه
۲۵۶ بپوشان	۱۸۶ باهوش	۱۰۶ باجناق
۲۵۶ بپیچ	۲۵۰ / ۲۲۸ باستی	۱۶۴ باد
۲۵۶ بپیچان	۲۲۶ باستد	۱۳۰ بدام تلخ
۲۵۸ بتابان	۲۲۶ باستم	۱۳۰ بدام شیرین
۲۵۸ بترس	۲۲۸ باستند	۸۰ بادبزن
۲۵۸ بترسان	۲۲۶ باستی	۱۶۴ باران
۲۵۸ بترکان	۲۲۸ باستید	۱۷۶ بار (دفعه)
۲۵۸ بتکان	۲۲۶ باستیم	۱۱۲ باربر
۲۶۰ بجنب	۲۵۰ بیاف	۱۳۴ بارهنه
۲۶۰ بجنیان	۲۵۰ بیخش	۱۹۸ باریک
۲۶۰ بجو	۲۵۲ بیز	۱۱۶ بازار
۲۶۰ بجوشان	۲۵۲ بیز	۲۸۸ باز شدن
۲۶۰ بچران	۲۵۲ ببند	۲۸۸ باز کردن
۲۶۲ بچسب	۲۵۴ ببوس	۷۰ بازو
۲۶۲ بچسبان	۲۵۴ ببوی	۱۸۶ بازی
۲۶۲ بچش	۲۷۰ / ۲۳۸ ببین	۲۵۴ باش
۲۶۲ بچکان	۲۳۸ ببیند	۲۵۰ بافت
۲۶۴ بچلان	۲۳۸ ببینم	۲۵۰ بافتمن
۱۰۶ بچه	۲۳۸ ببینند	۱۱۲ بافنده
۲۶۴ بچین	۲۳۸ ببینی	۱۳۴ باقلا
۲۶۴ بخاران	۲۳۸ ببینید	۱۵۴ بال
۲۶۴ بخر	۲۳۸ ببینیم	۲۰۲ بالا
۲۶۴ بخرash	۲۵۴ بپر	۱۱۶ بالاخانه
۲۵۰ بخشید	۲۵۴ بپران	۸۰ بالش
۲۵۰ بخشیدن	۲۵۴ بیز	۱۱۶ بام
۲۶۶ بخند	۲۵۶ بپوسان	۱۸۶ باور

برگ ۱۴۲	بدوز ۲۷۰	بخندان ۲۶۴
برگرد ۲۵۲	بدوش ۲۷۰	بخواب ۲۱۶ / ۲۶۶
برگشت ۲۵۲	بده ۲۶۸	بخوابان ۲۶۶
برگشتن ۲۵۲	بدهکار ۱۸۶	بخوابد ۲۱۶
برمی خیزد ۲۵۲	برادر ۱۰۶	بخوابم ۲۱۶
برمی دارد ۲۵۲	برادر بزرگ تر ۱۰۶	بخوابند ۲۱۶
برمی گردد ۲۵۲	برادرزن ۱۰۶	بخوابی ۲۱۶
برنج ۱۳۴	برادرشوهر ۱۰۶	بخوابید ۲۱۶
برو ۲۷۲ / ۲۲۰	برادر کوچک تر ۱۰۶	بخوابیم ۲۱۶
بروب ۲۷۳	برادر ناتنی ۱۰۶	بخوان ۲۶۶
برود ۲۲۰	براق ۲۰۲	بخور ۲۳۴ / ۲۶۶
بروم ۲۲۰	بران ۲۷۰	بخورد ۲۳۴
برون (بیرون) ۲۰۸	برجسته ۲۰۲	بخورم ۲۳۴
بروند ۲۲۰	برخاست ۲۵۲	بخورند ۲۳۴
بروی ۲۲۰	برخاستن ۲۵۰	بخوری ۲۳۴
بروید ۲۲۰	برخیز ۲۵۲	بخورید ۲۳۴
برویم ۲۲۰	بُرد ۲۵۲	بخوریم ۲۳۴
بَرَه ۱۴۶	بردار ۲۵۲	بخیسان ۲۶۶
بُرید ۲۵۲	برداشت ۲۵۲	بخیه دوخت ۱۲۴
بُریدن ۲۵۲	برداشتمن ۲۵۲	بداخلق ۱۸۶
بریز ۲۷۲	بردن ۲۵۲	بدان ۲۶۸
بَز ۱۴۶	برس ۲۷۲	بِدر ۲۶۸
بزرگ ۲۰۲	برسان ۲۷۰	بِندَد ۲۶۸
بَزَالَه ۱۴۶	برشته کردن ۲۸۸	بهدست آوردن ۲۸۸
بزکوهی ۱۴۶	برف ۱۶۴	بدن ۷۰
بَزْمَجَه ۱۴۶	برق (رعدوبرق) ۱۶۴	بدو ۲۷۰
بَزَن ۲۷۲	برکه ۱۶۰	بدوان ۲۶۸

بلرز	۲۸۴	بکاو	۲۷۸	بساز	۲۷۲
بلغم	۹۸	بکرایی	۱۳۰	بسای (بساب)	۲۷۴
بلند	۲۰۴	بکش	۲۸۰	بسپر	۲۷۴
بلند کردن	۲۸۸	بکش	۲۸۰	بست	۲۵۲
بلوط	۱۳۴	بکن	۲۸۰	بستن	۲۵۲
بمال	۲۸۴	بکن	۲۷۸	بسته شدن	۲۸۸
بنمان	۲۸۴	بکوب	۲۸۰	بسوز	۲۷۴
بمک	۲۸۴	بگذار	۲۸۰	بسوزان	۲۷۴
بمسیر	۲۸۴	بگرد	۲۸۲	بشقاب	۸۰
بنال	۲۸۴	بگریز	۲۸۲	بشکاف	۲۷۴
بند انگشت	۷۰	بگز	۲۸۲	بشکن	۲۷۶
بند شلوار (بند تنبان)	۱۲۴	بگشا	۲۸۲	بشکه آب	۸۰
بنشان	۲۸۶	بگو	۲۴۶ / ۲۸۲	بشل	۲۷۶
بنشین	۲۸۶	بگوید	۲۴۶	بشمر	۲۷۶
بنشیند	۲۲۴	بگویم	۲۴۶	بشناس	۲۷۶
بنشینم	۲۲۴	بگویند	۲۴۶	بشنو	۲۷۶
بنشینند	۲۲۴	بگویی	۲۴۶	بشو	۲۷۴
بنشینی	۲۲۴	بگویید	۲۴۶	بشوی	۲۷۴
بنشینید	۲۲۴	بگوییم	۲۴۶	بطري	۸۰
بنشینیم	۲۲۴	بگیر	۲۸۰ / ۲۴۲	بعد از ظهر	۱۷۲
بنفس	۱۸۰	بگیرد	۲۴۲	بفرست	۲۷۶
بنوش	۲۸۶	بگیرم	۲۴۲	بفروش	۲۷۸
بواسیر	۹۸	بگیرند	۲۴۲	بفهم	۲۷۸
بوته	۱۴۲	بگیری	۲۴۲	بفهمان	۲۷۸
بود	۲۵۴	بگیرید	۲۴۲	بقال	۱۱۲
بودن	۲۵۲	بگیریم	۲۴۲	بچه	۸۰
بوریا	۸۰	بلبل	۱۵۰	بکار	۲۷۸

پارسال ۱۷۲	بیست و یک ۱۷۰	بوسه ۱۸۶
پارو ۸۰	بیست و چهار ۱۷۰	بوسید ۲۵۴
پاره ۲۰۲	بیست و هفت ۱۷۰	بوسیدن ۲۵۴
پاره کردن ۲۸۸	بیضه ۷۰	بومادران ۱۳۴
پاشنه پا ۷۰	بیطار ۱۱۲	بویید ۲۵۴
پالان ۸۲	بیغیرت ۱۸۸	بوییدن ۲۵۴
پالتلو ۱۲۴	بیفت ۲۴۸	به ۱۳۰
پالتو نمدی ۱۲۴	بیفروز ۲۵۰	بهار ۱۷۶
پانزده ۱۶۸	بیل ۸۰	بهانه ۱۸۸
پاییز ۱۷۶	بیلچه ۸۰	بهشت ۲۰۴
پانصد ۱۷۰	بیمار ۹۸	بیا ۲۴۸ / ۲۱۲
پایه ۲۰۰	بیمار شدن ۲۸۸	بیاب ۲۸۶
پایین ۲۰۲	بیماری قند (دیابت) ۹۸	بیابان ۲۰۴ / ۱۶۰
پُتک ۸۲	بینداز ۲۳۰	بیاموز ۲۴۸
پتو ۸۲	بیندازد ۲۳۰	بیاور ۲۴۸
پخت ۲۵۴	بیندازم ۲۳۰	بیاویز ۲۴۸
پختن ۲۵۴	بیندازند ۲۳۰	بیاید ۲۱۲
پخته ۲۰۰	بیندازی ۲۳۰	بیایم ۲۱۲
پدر ۱۰۶	بیندازید ۲۳۰	بیایند ۲۱۲
پدربرزگ ۱۰۶	بیندازیم ۲۳۰	بیایی ۲۱۲
پدرزن ۱۰۶	بیندوز ۲۵۰	بیایید ۲۱۲
پدرشوهر ۱۰۶	بنی ۷۰	بیاییم ۲۱۲
پر ۱۵۴	پا ۷۰	بیتاب ۱۸۸
پر ۲۰۴	باتیل مسی ۸۰	بید (حشره) ۱۵۴
پراند ۲۵۴	پاچه شلوار ۱۲۴	بیدار ۱۸۸
پراندن ۲۵۴	پارچه ۱۲۴	بید (گیاه) ۱۳۰
پرتقال ۱۳۰	پارچه فروش ۱۱۲	بیست ۱۷۰

پهلو	۷۲	پل	۱۱۶	پرتگاه	۱۶۰
پهن	۱۹۸	پلک	۷۲	پُررو	۱۸۸
پیاده شدن	۲۹۰	پلنگ	۱۴۶	پُرز	۱۲۴
پیاز	۱۳۴	پلو	۱۴۰	پرستو	۱۵۰
پیچاند	۲۵۶	پله (پلکان)	۱۱۶	پِر سیاوشان	۱۳۴
پیچاندن	۲۵۶	پنبه	۱۳۰	پُركردن	۲۸۸
پیر پیچید	۲۵۶	پنج	۱۶۸	پرنده	۱۵۲
پیچیدن	۲۵۶	پنجاه	۱۷۰	پرواز کردن	۲۸۸
پیچیدا	۲۰۶	پنجره	۱۱۶	پروانه	۱۵۴
پیدا کردن	۲۹۰	پنجمشنبه	۱۷۶	بری	۱۵۶
پیر	۱۰۶	پنهان	۲۰۶	پرید	۲۵۴
پیراهن	۱۲۴	پنیر	۱۴۰	پریدن	۲۵۴
پیزون	۱۰۶	پود	۱۲۴	پریروز	۱۷۲
پیمرد	۱۰۶	پوزه	۱۵۰	پریشب	۱۷۲
پیروز	۱۸۸	پوساند	۲۵۶	پژمرد	۲۵۴
پیروز شدن	۲۹۰	پوساندن	۲۵۶	پژمردن	۲۵۴
پیزامه (تبنان)	۱۲۴	پوست	۱۵۰	پژمرده می‌شود	۲۵۴
پیش از ظهر	۱۷۲	پوست بدن	۷۲	پس پریروز	۱۷۲
پیشانی	۷۲	پوسید	۲۵۶	پس پریشب	۱۷۲
پیه	۱۵۰	پوسیدن	۲۵۶	پستان	۷۲
تاباند	۲۵۸	پوشاند	۲۵۶	پستو	۱۱۶
تاباندن	۲۵۶	پوشاندن	۲۵۶	پسته	۱۳۰
تاب (وسیله بازی)	۸۲	پوشید	۲۵۶	پسر	۱۰۶
تابستان	۱۷۶	پوشیدن	۲۵۶	پس فردا	۱۷۲
تابوت	۸۲	پوشیده	۲۰۶	پشم	۱۵۰
تابه	۸۲	پوک	۲۰۴	پشه	۱۵۴
تابید	۲۵۸	پونه	۱۳۴	پشه‌بند	۸۲

تکان خوردن ۲۹۰	تُرَب ۱۳۴	تابیدن ۲۵۸
تکاند ۲۵۸	ترس ۱۸۸	تاجِ خروس ۱۵۴
تکاندن ۲۵۸	ترساند ۲۵۸	تاجریزی ۱۳۴
تگرگ ۱۶۴	ترساندن ۲۵۸	تارِ مو ۷۲
تلافی کردن ۲۹۰	ترسو ۱۸۸	تاریک ۲۰۶
تلخ ۱۸۰	ترسید ۲۵۸	تازه ۱۹۸
تلهموش ۸۲	ترسیدن ۲۵۸	تاق (تاك) ۲۰۲
تنباکو ۱۳۴	ترش ۱۸۰	تاوان ۱۸۸
تنبل ۱۸۸	ترش کردن معدہ ۱۰۰	تاوُل ۹۸
تند ۱۹۸	ترشی ۱۴۰	تأثید ۱۸۸
تندمزاج ۱۸۸	ترکاند ۲۵۸	تب ۹۸
تنقیه ۱۰۰	ترکاندن ۲۵۸	تبخال ۹۸
تنگ (ضد گشاد) ۲۰۶	ترکه ۱۴۲	تبر ۸۲
تنور ۱۱۸	ترکید ۲۵۸	تب نوبه (مالاريا) ۹۸
تنها ۱۸۸	ترکیدن ۲۵۸	تب و لرز ۹۸
تو ۱۸۲	ترنجبین/ترنگبین ۱۳۴	تپه ۱۶۰
توان ۱۸۸	تُرَه ۱۳۴	تجربه ۱۸۸
توانست ۲۶۰	ترید ۱۴۰	تحت ۸۲
توانستن ۲۵۸	تسبيح ۱۲۴	تحتِ گیوه ۱۲۴
توبه ۸۲	تَسْمَه ۸۲	تحته ۹۴
توب ۸۲	تشت/طشت ۸۲	تحته سنگ ۱۶۰
توت ۱۳۰	تُشَك / دُشَك ۸۲	تخم (بذر) ۱۴۲
تورِ حمل کاه ۸۲	تشنه ۱۸۸	تخم پرنده ۱۵۴
توله ۱۴۶	تشنه شدن ۲۹۰	تخم شربتی ۱۳۴
تیرکمان ۸۲	تغار (مسی) ۸۲	تخم مرغ ۱۴۰
تیز ۲۰۶	تُفَنگ ۸۲	تراخّم ۱۰۰
تیشه ۸۲	تقسیم کردن ۲۹۰	تَرازو ۸۲

جوید	۲۶۰	جُند	۱۵۲	تیشه خارکنی	۸۲
جویدن	۲۶۰	جفت	۲۰۲	تیغ	۸۲
جهنم	۲۰۴	جلیقه	۱۲۴	تیهو	۱۵۲
جیب	۱۲۴	جمجمه	۷۲	ثروت	۱۸۸
جیرجیرک	۱۵۴	جمعه	۱۷۶	ثلث	۱۷۲
جادر	۱۲۶	جن	۱۵۶	جاجیم	۸۲
چارپایا	۱۴۶	جنباند	۲۶۰	جا خوردن	۲۹۰
چارپایه (کُرسی)	۸۴	جنباندن	۲۶۰	جادگمه / جادگمه	۱۲۴
چارچوب ذر	۱۱۸	جنبید	۲۶۰	جادو	۱۸۸
چاق	۲۶۲	جنبیدن	۲۶۰	جادوگر	۱۱۲
چاقو	۸۴	جنگ	۱۸۸	جاده	۱۶۰
چانه	۷۲	جنگل	۲۰۴	جارو	۸۲
چاه	۱۱۸	جنین	۱۰۶	جاری (نسبت زن‌های دو برابر)	۱۰۶
چای	۱۳۴	خو	۱۳۴	جاشیر / گاوشیر	۱۳۴
چپ	۲۰۲	جوال	۸۴	جالیز	۱۶۰
چپ‌چشمی (لوچی)	۱۰۰	جوان	۱۰۶	جان	۷۲
چرا	۱۸۴	جوانه	۱۴۲	جانور	۱۴۶
چراغ زنبوری (چراغ توری)	۸۴	جووجه	۱۵۲	جد	۱۰۶
چراغ قوه	۸۴	جووجه‌تیغی	۱۴۶	جدا	۲۰۸
چراغ‌موشی	۸۴	جوزاب	۱۲۴	جدا کردن	۲۹۰
چراغ‌نفتی (فانوس)	۸۴	جوش (دانه چرکی)	۱۰۰	جدید	۲۰۶
چراند	۲۶۰	جوش	۲۰۴	جذام (خوره)	۱۰۰
چراندن	۲۶۰	جوشاند	۲۶۰	جرئت	۱۸۸
چرب	۲۰۶	جوشاندن	۲۶۰	جرقه	۱۶۴
چرخ چاه	۸۴	جوشید	۲۶۰	جزء	۲۰۲
چرخ نخریسی	۸۴	جوشیدن	۲۶۰	جستجو کردن	۲۹۰
چرک زخم	۷۲	جوی	۱۶۰	جعفری	۱۳۴

حالا	چماق	چرک گوش
حتماً	چمچه (خاکانداز)	چرک گوشة چشم
حجامت	چمدان	چرم
حرام	چموش	چروک
حسادت	چنار	چریدن
حصبه	چنان	چربیدن
ثیر حصیر	چند	چسباند
حلان	چنگ (پنجه)	چسباندن
طبق روغن	چنگال	چسبیدن
حلزون	چنگک قصابی	چسبیدن
خلق	چنین	چشم
حلقة نامزدی	چوب	چشم غره
حمام	چوب پنبه در بطری	چشمہ
حمله	چوب خط معمالات	چشیدن
Hanna	چوپان	چشیدن
حوصله	چه	چغدر
حوض	چه گسی	چقدر
حوله	چه وقت	چکاند
حياط	چهار	چکاندن
حيوان	چهارده	چکاوک
خائن	چهارشنبه	چکش
خار	چهارصد	چکیدن
خاراند	چهل	چکیدن
خاراندن	چید	چگونه
خارپشت	چیدن	چلاند
خارش	چیز	چلاندن
خارید	چینه دان	چله

خواب	۱۹۰	خرمای نیمرس	۱۳۰	خاریدن	۲۶۴
خواباند	۲۶۶	خرمگس	۱۵۴	خاک	۱۶۰ / ۱۱۸
خواباندن	۲۶۶	خرمن	۱۴۲	خاکستر آجاق	۱۱۸
خواب دیدن	۲۹۰	خرمن کوب	۸۴	خاکستری	۱۸۰
خوابید	۲۱۴ / ۲۶۶	خرروس	۱۵۲	خاکشیر	۱۳۶
خوابیدم	۲۱۴	خرروس آخته	۱۵۲	حال	۷۲
خوابیدن	۲۶۶	خرید	۲۶۴ / ۲۰۰	حاله	۱۰۸
خوابیدند	۲۱۴	خریدن	۲۶۴	حالی	۲۰۴
خوابیده است	۲۱۴	خسته	۱۹۰	حالی کردن	۲۹۰
خوابیده‌ام	۲۱۴	خسیس	۱۹۰	خام	۲۰۰
خوابیده‌اند	۲۱۴	خشتش	۱۱۸	خانواده	۱۰۸
خوابیده‌ای	۲۱۴	خششک شلوار	۱۲۶	خانه	۱۱۸
خوابیده‌اید	۲۱۴	خشخاش	۱۳۶	ختمی	۱۳۶
خوابیده‌ایم	۲۱۴	خشک	۲۰۶	ختنه	۱۰۰
خوابیده باشد	۲۱۶	خشم	۱۹۰	خراب	۱۹۸
خوابیده باشم	۲۱۴	خفاش	۱۵۲	خراب کردن	۲۹۰
خوابیده باشند	۲۱۶	خفه کردن	۲۹۰	خراش	۱۰۰
خوابیده باشی	۲۱۶	خلوت	۲۰۰	خراسید	۲۶۴
خوابیده باشید	۲۱۶	خمرة آب	۸۴	خراسیدن	۲۶۴
خوابیده باشیم	۲۱۶	خنازیر (غده زیر گلو)	۱۰۰	خربزه	۱۳۰
خوابیده بود	۲۱۴	خنجر	۸۴	خرپشته	۱۱۸
خوابیده بودم	۲۱۴	خنداند	۲۶۴	خرچنگ	۱۴۶
خوابیده بودند	۲۱۴	خنداندن	۲۶۴	خرد کردن	۲۹۰
خوابیده بودی	۲۱۴	خنده	۱۹۰	خرس	۱۴۶
خوابیده بودید	۲۱۴	خندید	۲۶۶	حرف	۱۸۸
خوابیده بودیم	۲۱۴	خندیدن	۲۶۴	خرگوش	۱۴۶
خوابیدی	۲۱۴	خنک	۲۰۰	خرما	۱۳۰

خیار	۱۳۲	خورده‌ایم	۲۳۲	خوابیدید	۲۱۴
خیات	۱۹۰	خورده باشد	۲۳۴	خوابیدیم	۲۱۴
خیره	۱۹۰	خورده باشم	۲۳۴	خوار شدن	۲۹۰
خیس	۲۰۶	خورده باشند	۲۳۴	خواند	۲۶۶
خیساند	۲۶۶	خورده باشی	۲۳۴	خواندن	۲۶۶
خیساندن	۲۶۶	خورده باشید	۲۳۴	خواهر	۱۰۸
خیس خوردن	۲۹۰	خورده باشیم	۲۳۴	خواهی بزرگتر	۱۰۸
خیسید	۲۶۸	خورده بود	۲۳۲	خواهرزن	۱۰۸
خیسیدن	۲۶۶	خورده بودم	۲۳۲	خواهرشوهر	۱۰۸
خیش (گلوآهن)	۸۴	خورده بودند	۲۳۴	خواهی کوچکتر	۱۰۸
خیک روغن	۸۶	خورده بودی	۲۳۲	خواهی ناتی	۱۰۸
داد	۲۶۸	خورده بودید	۲۳۴	خودت	۱۸۲
دادن	۲۶۸	خورده بودیم	۲۳۲	خودتان	۱۸۲
دارچین	۱۳۶	خورده شد	۲۳۴	خودش	۱۸۲
دارد	۲۶۸	خورده شده است	۲۳۴	خودشان	۱۸۲
دارکوب	۱۵۲	خورده می‌شود	۲۳۴	خودم	۱۸۲
دارو	۱۴۰	خوردي	۲۳۲	خودمان	۱۸۲
داس	۸۶	خوردید	۲۳۲	خورجین	۸۴
داشت	۲۶۸	خوردیم	۲۳۲	خورد	۲۶۶ / ۲۳۲
داشتمن	۲۶۸	خورش	۱۴۰	خوردم	۲۳۲
داغ	۲۰۰	خورشید	۱۶۰	خوردن	۲۶۶
دالان	۱۱۸	خوشحال	۱۹۰	خوردنند	۲۳۲
داماد	۱۰۸	خوشرو	۱۹۰	خورده است	۲۳۲
دامدار	۱۱۲	خوشه	۱۴۲	خورده‌ام	۲۳۲
دامن	۱۲۶	خون	۷۲	خورده‌اند	۲۳۲
دامنه کوه	۱۶۰	خون‌دماغ	۱۰۰	خورده‌ای	۲۳۲
دانای	۱۹۰	خونسرد	۱۹۰	خورده‌اید	۲۳۲

دانست	۲۶۸
دانستن	۲۶۸
دانش	۱۹۰
دانه	۱۴۲
دانه بادام کوهی	۱۳۶
دایه	۱۰۸
دایی	۱۰۸
دبء روغن	۸۶
دختر	۱۰۸
ذر	۱۱۸
دراز	۲۰۴
درخت	۱۴۲
درخت انگور	۱۳۶
درد	۱۹۰
درشت	۲۰۰
درفشن	۸۶
درمانده	۱۹۰
دَرِ ورودی خانه	۱۱۸
دروغ	۲۰۰ / ۱۹۰
درُوكِردن	۲۹۰
درُوگر	۱۱۲
درُون (داخل)	۲۰۸
دره	۱۶۰
در هم کردن	۲۹۰
دریا	۱۶۰
دریاچه	۱۶۰
درید	۲۶۸
دَمِکِشِ دیگِ پُلو	۸۶
دَرس	۲۶۸
دَزدید	۲۶۸
دَزدیدن	۲۶۸
دَست	۷۲
دَستاس	۸۶
دَستگیره آشپزخانه	۸۶
دَسته (گروه)	۷۶
دَسته کُلَنگ و بیل	۸۶
دَسته هاون	۸۶
دَشت	۱۶۰
دَشمن	۱۹۰
دَعا	۱۹۰
دَعوا	۱۹۰
دَفاع	۲۰۴
دَفتر	۸۶
دق کردن	۲۹۰
دَکان	۱۱۸
دَكمه / دَگمه	۱۲۶
دور شدن	۲۹۰
دو سال پیش	۱۷۴
دوست	۱۹۰ / ۱۰۸
دوشنبه	۱۷۶
دوشید	۲۷۰
دوشیدن	۲۷۰
دوغ	۱۴۰
دوقولو	۱۰۸
دوک نخ	۸۶
دو من و نیم	۱۷۸

راندن	۲۷۰	دیده بودی	۲۳۶	دوید	۲۷۰
راه آب	۱۱۸	دیده بودید	۲۳۶	دویدن	۲۷۰
راهرو	۱۱۸	دیده بودیم	۲۳۶	دویست	۱۷۰
ربع	۱۷۲	دیده شد	۲۳۸	د	۱۶۸
رحم	۱۹۰	دیده شده است	۲۳۸	۵ هزار	۱۷۲
رحم	۷۴	دیده می شود	۲۳۸	دهان	۷۲
تبرستان www.tbarestan.info		دیدی	۲۳۶	دهن دره	۷۲
رختخواب پیچ		دیدید	۲۳۶	دهنه اسب	۸۶
پوشیدن (عبور کردن)		دیدیم	۲۳۶	دید	۲۷۰ / ۲۳۶
رساند	۲۷۰	دیر	۲۰۴	دیدم	۲۳۶
رساندن	۲۷۰	دیروز	۱۷۴	دیدن	۲۷۰
رسید	۲۷۲	دیشب	۱۷۴	دیدند	۲۳۶
رسیدن	۲۷۰	دیگ بزرگ مسی	۸۶	دیده است	۲۳۶
رسیده	۲۰۲	دیگر	۱۸۴	دیده ام	۲۳۶
ربط	۱۳۲	دیگ سفالی (دیزی)	۸۶	دیده اند	۲۳۶
رُطیل	۱۵۴	دیو	۱۵۸	دیده ای	۲۳۶
رعد	۱۶۴	دیوار	۱۱۸	دیده اید	۲۳۶
رعشه	۱۰۰	دیوار دور بام	۱۱۸	دیده ایم	۲۳۶
رف (طاقچه)	۱۱۸	دیواره کوه	۱۶۰	دیده باشد	۲۳۸
رفت	۲۷۲ / ۲۱۶	دیوانه	۱۹۰	دیده باشم	۲۳۸
رفتم	۲۱۶	ذاتالریه	۱۰۰	دیده باشند	۲۳۸
رفن	۲۷۲	ذره	۱۷۶	دیده باشی	۲۳۸
رفتند	۲۱۸	رازیانه	۱۳۶	دیده باشید	۲۳۸
رفته است	۲۱۸	راست	۲۰۲ / ۲۰۰	دیده باشیم	۲۳۸
رفتهام	۲۱۸	راکد (ساکن)	۲۰۲	دیده بود	۲۳۶
رفتهاند	۲۱۸	ران	۷۲	دیده بودم	۲۳۶
رفتهای	۲۱۸	راند	۲۷۰	دیده بودند	۲۳۶

زالزالک	۱۳۲	روان	۲۰۲	رفته‌اید	۲۱۸
زالو	۱۵۴	روبه	۱۴۶	رفته‌ایم	۲۱۸
زانو	۷۴	روبه رو شدن	۲۹۰	رفته باشد	۲۱۸
زایمان	۱۹۲	روبنده	۱۲۶	رفته باشم	۲۱۸
زیله	۸۶	روبیدن (روفتن)	۲۷۲	رفته باشند	۲۱۸
زبان	۷۴	رودخانه	۱۶۰	رفته باشی	۲۱۸
زنگان کوچک	۷۴	روده	۷۴	رفته باشید	۲۱۸
زنگ	۱۰۰	روز	۱۷۴	رفته باشیم	۲۱۸
زخم	۱۰۰	روزه گرفتن	۲۹۲	رفته بود	۲۱۸
زخم چرکیں	۱۰۰	روشن	۲۰۶	رفته بودم	۲۱۸
زد	۲۷۲	روشن کردن	۲۹۲	رفته بودند	۲۱۸
زدن	۲۷۲	روغن	۱۴۰	رفته بودی	۲۱۸
زرد	۱۸۰	روفت	۲۷۲	رفته بودید	۲۱۸
زردالو	۱۳۲	روناس	۱۳۶	رفته بودیم	۲۱۸
زردچوبه	۱۳۶	روی (فلز)	۹۴	رفتی	۲۱۶
زردیان (کهریزا)	۹۴	رویه	۲۰۰	رفتید	۲۱۶
زرشک	۱۳۶	رویه گیوه	۱۲۶	رفتیم	۲۱۶
زرنگ	۱۹۲	ریحان	۱۳۶	رقص	۱۹۰
زشت	۱۹۲	ریخت	۲۷۲	رگ	۷۴
زغال	۱۴۴	ریختن	۲۷۲	رگبار	۱۶۴
زغالدان	۱۱۸	ریز	۲۰۰	رماتیسم (درد مفاصل)	۱۰۰
زکام (سرماخوردگی)	۱۰۰	ریسمان	۸۶	رم کردن	۲۹۰
زگیل	۱۰۰	ریش	۷۴	رنج	۱۹۲
زلزله	۱۶۴	ریشه	۱۴۴	رنج کشیدن	۲۹۰
زلف	۷۴	ریگ	۱۶۰	رنده	۸۶
زمرد	۹۴	ریه (شش)	۷۴	رنگرز	۱۱۲
زمستان	۱۷۶	زائو	۱۰۸	رو	۲۰۰

سبک ۲۰۴	زیر ۲۰۰	زمین ۱۶۲
سبوس ۱۴۴	زیرپوش ۱۲۶	زمین باير ۱۶۲
سبيل ۷۴	زيره ۱۳۶	زمین زراعي ۱۶۲
سپرد ۲۷۴	زيلو ۸۶	زمین گود و پست ۱۶۲
سپردن ۲۷۴	زين اسب ۸۶	زمین ناهموار ۱۶۲
سيستان ۱۳۶	زياكت ۱۲۶	زن ۱۰۸
ستاره ^ن ۱۶۲	ساخت ۲۷۲	زن برادر ۱۰۸
ستون ۱۱۸	ساختن ۲۷۲	زن بيوه ۱۰۸
سحرى ۷۴۲	سار ۱۵۲	زن پسر ۱۰۸
سخت ۱۹۸	ساربان ۱۱۲	زنبوير زرد ۱۵۴
سخن ۱۹۲	ساس ۱۵۴	زنبوير عسل ۱۵۴
سر ۷۴	ساطور قصابي ۸۶	زنبوير قرمز ۱۵۴
سرخك (سرخچه) ۱۰۰	ساعد ۷۴	زن پدر ۱۰۸
سر خوردن ۲۹۲	ساق با ۷۴	زنجبيل ۱۳۶
سرخورده ۱۹۲	ساقه ۱۴۴	زنجره ۱۵۴
سرد ۲۰۴	سال ۱۷۴	زنجبير طلا ۱۲۶
سرداد (زيرزمين) ۱۱۸	سالي آينده ۱۷۴	زن دايي ۱۰۸
سردد ۱۰۰	سالك ۱۰۰	زنده ۲۰۰
سر رفتن (غذا) ۲۹۲	سايه ۱۶۴	زن عمومي ۱۰۸
سر شب ۱۷۴	سايد ۲۷۲	زنيان ۱۳۶
سرفه ۱۰۲	سايدن ۲۷۲	زود ۲۰۴
سرگيجه ۱۰۲	سيد حصيري خرما ۸۸	зор ۱۹۲
سرگين غلستان (سرگين گرдан) ۱۵۶	سيد (نفس) ماكيان ۸۸	زهر ۲۰۴
سرما ۱۶۴	سيد حمل ميوه ۸۸	زياد ۲۰۰
سرما خوردن ۲۹۲	سبد نان ۸۸	زيان ۲۰۸
سرمه ۱۲۶	سبز ۱۸۰	زيبا ۱۹۲
	سبزى ۱۴۰	زيتون ۱۳۲

سیاهزخم	سواد	۱۹۲	سرمهای	۱۸۰
سیاهسرفه	سوار شدن	۲۹۲	سرو	۱۳۲
سیب	سوخت	۲۷۴	سُست	۲۰۶
سیب آدم	سوختگی	۱۰۲	سلط	۸۸
سیبزمینی	سوختن	۲۷۴	سُفال	۹۴
سیخ	سود	۲۰۶	سفت	۲۰۶
تیزیشدن	سُودا	۱۰۲	سُفره	۸۸
سیزده	سوراخ دیوار	۱۲۰	سفید	۱۸۰
سیهد	سوراخ سقف	۱۲۰	سقطِ جنین	۱۰۲
سیل	سوزاند	۲۷۴	سقفِ اتاق (تاق)	۱۱۸
سیمان	سوزاندن	۲۷۴	سکته	۱۰۲
سینه	سوزن جوال دوز	۸۸	سکسکه	۷۴
سینه‌بند	سوزن خیاطی	۸۸	سکو	۱۱۸
سینی	سوزن (سنچاق) قفلی	۸۸	سگ	۱۴۸
شاخ	سوزن نگین دار بینی	۱۲۶	سیل	۱۰۲
شاخک	سوسکِ توالت	۱۵۶	سلمانی	۱۱۲
شاخه	سوسکِ سیاه	۱۵۶	سم	۱۵۰
شادی	سوسمار	۱۴۸	سِمسار	۱۱۲
شاش	سوگند	۱۹۲	سمور	۱۴۸
شال	سوهان	۸۸	سن (عمر)	۱۱۲
شالوده (پی)	سه	۱۶۸	سنبل الطیب	۱۳۶
شام	سه سال پیش	۱۷۴	سنچاق ک	۱۵۶
شانزده	سه پایه دوغ‌زنی	۸۸	سنگ	۱۶۲ / ۱۲۰
شانه	سه‌شنبه	۱۷۶	سنگاب	۸۸
شانه (مو)	سی	۱۷۰	سنگ پا	۸۸
شانبه‌سر	سیاه	۱۸۰	سنگدان	۱۵۴
شانه قالی‌بافی	سیاه‌دانه	۱۳۶	سنگین	۲۰۴

شنبه	۱۷۶	شکارچی	۱۱۲	شاه تره	۱۳۶
شنید	۲۷۶	شکاف	۱۶۲	شاهین	۱۵۲
شنیدن	۲۷۶	شکافت	۲۷۴	شب	۱۷۴
شور	۱۸۰	شکافتن	۲۷۴	شب پره	۱۵۶
شوربا	۱۴۰	شِکر	۱۴۰	شب چهاردهم	۱۷۴
شوهر	۱۰۸	شکست	۲۷۶	شبدر	۱۳۶
شوهر خواهر	۱۰۸	شکست خوردن	۱۹۲	شبنم	۱۶۴
شوند	۱۳۶	شکستن	۲۹۲	شپش	۱۵۶
شهد	۲۰۴	شکستن	۲۷۶	شتر	۱۴۸
شیب	۱۶۲	شکم	۷۴	شته	۱۵۶
شیر (خوارکی)	۱۴۰	شکوفه	۱۴۴	شجاع	۱۹۲
شیر (حیوان)	۱۴۸	شل	۱۰۲	شد	۲۷۴
شیرین	۱۸۰	شل	۲۰۶	شدن	۲۷۴
شیرین بیان	۱۳۶	شلم	۱۳۲	شربت	۱۴۰
صادق	۱۹۲	شلوار	۱۲۶	شورت	۱۲۶
صاعقه	۱۶۴	شلغ	۲۰۰	شورت زنانه	۱۲۶
صف	۲۰۰	شلید	۲۷۶	شست	۲۷۴
صبح	۱۷۴	شلیدن	۲۷۶	شستن	۲۷۴
صبحانه	۱۴۲	شما	۱۸۲	شیش	۱۶۸
صبر	۱۹۲	شمرد	۲۷۶	ششصد	۱۷۰
صبر کردن	۲۹۲	شمردن	۲۷۶	شصت	۱۷۰
صحبت کردن	۲۹۲	شمشیر	۸۸	شله	۱۶۴
صد	۱۷۰	شن	۱۶۲	شغال	۱۴۸
صدای اردک	۱۵۸	شناخت	۲۷۶	شفتالو	۱۳۲
صدای اسب	۱۵۸	شناختن	۲۷۶	شقیقه	۷۴
صدای الاغ	۱۵۸	شنا کردن	۲۹۲	شک	۱۹۲
صدای بز	۱۵۸	شنبیله	۱۳۶	شکار	۱۴۸

عقاب	۱۵۲	طعم (مزه)	۱۸۰	صدای جوجه	۱۵۸
عقرب	۱۵۶	طلا	۹۴	صدای خروس	۱۵۸
عقیق	۹۶	طلاق	۱۹۲	صدای رویاه	۱۵۸
عمامه	۱۲۶	طلبکار	۱۹۲	صدای سگ	۱۵۸
عمله	۱۱۲	طلع خورشید	۱۷۴	صدای شتر	۱۵۸
عمو	۱۱۰	طلع کردن	۲۹۲	صدای کبک	۱۵۸
عممه ^{شیوه}	۱۱۰	طناب	۸۸	صدای کلاغ	۱۵۸
عمیق	۲۰۴	طفوان	۱۶۴	صدای گاو	۱۵۸
عنالی	۱۲۸	طوبیله	۱۲۰	صدای گربه	۱۵۸
عنکبوت	۱۵۶	ظالم	۱۹۲	صدای گنجشک	۱۵۸
غار	۱۶۲	ظرف آبِ ماکیان	۸۸	صدای گوسفند	۱۵۸
غارت کردن	۲۹۲	ظرف خمیر	۸۸	صدای مرغ	۱۵۸
غاز	۱۵۲	ظلمت	۲۰۶	صد و یک	۱۷۰
غازقلنگ (کلنگ، دُرنا)	۱۵۲	ظهر	۱۷۴	صد و چهار	۱۷۰
غده زیر بغل و کشاله ران	۱۰۲	عاشق	۱۹۲	صد و هفت	۱۷۰
غربال	۹۰	عاقل	۱۹۲	صفد	۱۵۶
غذای پیش از ناهار	۱۴۲	عبا	۱۲۶	صرع (خشی)	۱۰۲
غروب	۱۷۴	عجله	۱۹۲	صفر	۱۶۸
غضه	۱۹۲	عدس	۱۳۶	صندلی	۸۸
غضه خوردن	۲۹۲	عرق	۷۴	صندوق	۸۸
غلتک پشتی بام	۱۲۰	عرقچین	۱۲۶	صندوقچه و سایل چای	۸۸
غم	۱۹۲	عروس	۱۰۸	صورت	۷۴
غنچه	۱۴۴	عشق	۱۹۲	صورتی	۱۸۰
غوره	۱۳۸	عصا	۸۸	طاعون	۱۰۲
غول	۱۵۸	عصر	۱۷۴	طاقچه	۱۲۰
غیرت	۱۹۴	عصرانه	۱۴۲	طاهر	۲۰۸
فالگیر	۱۱۴	عطّار	۱۱۲	طحال	۷۴

۹۰	قلم	۱۳۲	فندق	۱۱۰	فاميل (خويشاوند)
۹۰	قلم هيزم شكنى	۲۷۸	فهماند	۹۰	فتيله
۱۶۲	قلة كوه	۲۷۸	فهماندن	۱۹۴	فحش
۹۰	قليان	۲۷۸	فهميد	۲۹۲	فرار كردن
۱۵۲	قمرى	۲۷۸	فهميدن	۲۰۸	فراوان
۱۲۰	قنات	۹۶	فيروزه	۱۷۴	فردا
۱۵۲	قبناري	۹۰	قابلمه	۱۷۴	فردا شب
۱۴۰	قند	۱۳۸	قارچ	۱۱۰	فرزنده
۹۰	قبندان	۹۰	قاشق	۱۱۰	فرزنده آخر
۹۰	قندشكن	۱۴۸	قاطر	۱۱۰	فرزنده ارشد
۱۴۸	قوچ	۱۰۲	قاعدگي ماهانه زنان	۱۱۰	فرزنده خوانده
۱۴۸	كورباغه	۹۰	قالى	۲۷۶	فرستاد
۹۰	كورى	۱۲۶	قبا	۲۷۶	فرستادن
۷۶	قوز	۹۰	قپان	۲۹۲	فرو بردن (غذا)
۷۶	قوزك پا	۱۷۶	قدم (گام)	۲۷۸	فروخت
۱۶۴	قوس و قزح	۲۰۶	قديم	۲۷۶	فروختن
۱۹۴	قول	۲۹۲	قرض كردن	۲۰۰	فروش
۱۰۲	قولنج	۹۰	قرقره نخ	۱۹۴	فرومايه
۱۱۰	قوم و خويس	۱۸۰	قرمز	۲۹۲	فسشار دادن
۱۹۴	قهير	۱۷۴	قرن	۱۷۴	فصل
۲۹۲	قهير كردن	۹۰	قشۇ	۱۹۴	فضلول
۱۱۴	قهوه چى	۹۰	قطار فشنگ	۱۹۴	فقر
۱۲۰	قهوه خانه	۱۷۶	قطره	۷۶	فك (آرواره)
۹۰	قيچي پشم چينى	۹۰	قُفل	۱۹۴	فكور
۹۰	قيچي خياطي	۷۶	قلب (دل)	۹۰	فلاخن (قلاب سنگ)
۹۰	قيچي قندشكن	۱۲۰	قلعه	۱۰۲	فلجي پا
۹۰	قيف	۷۶	قلقلک	۱۰۲	فلجي دست

کشید	۲۸۰	کتف	۷۶	کاج	۱۳۲
کشیدن	۲۸۰	کنک خوردن	۲۹۲	کارد	۹۰
کف اتاق	۱۲۰	کتِ محمل زنانه	۱۲۸	کارگر	۱۱۴
کفتار	۱۴۸	کتیرا	۱۳۸	کاروان سرا	۱۲۰
کفش	۱۲۸	کثیف	۱۹۴	کاسنی	۱۳۸
کفسدوز	۱۱۴	کح	۲۰۲	کاسه	۹۰
کفسدوز ک	۱۵۶	کجا	۱۸۴	کاشت	۲۷۸
کفگیر آشپزخانه	۹۲	کچلی	۱۰۲	کاشتن	۲۷۸
کفل	۷۶	کدام	۱۸۴	کاغذ	۹۰
کفن	۲۸	کدو	۱۳۸	کال	۲۰۰
کک	۱۵۶	کتر	۱۰۲	کام	۷۶
کل	۲۰۲	کرت جالیز	۱۶۲	کامل	۲۰۸
کلاح	۱۵۲	کرچک	۱۳۸	کاوید	۲۷۸
کلاح زاغی	۱۵۲	کرد	۲۷۸	کاویدن	۲۷۸
کلاف	۱۷۶	کردن	۲۷۸	کاهدان	۱۲۰
کلاه دوره دار	۱۲۸	کرک	۱۵۰	کاهگل	۱۲۰
کلاه زنانه	۱۲۸	کرم	۱۸۰	کاهو	۱۳۸
کلام نمدي	۱۲۸	کرم خاکی	۱۵۶	کباب	۱۴۰
کلفت	۲۰۸	کرم خوردگی دندان	۱۰۲	کبد (جگر)	۷۶
کلنگ	۹۲	کرم شب تاب	۱۵۶	کبریت	۹۲
کلوخ	۱۶۲	کرم کدو (اسکاریس)	۱۰۲	کبک	۱۵۲
کلون در	۱۲۰	کرمه	۱۴۰	کبوتر	۱۵۲
کلید	۹۲	کرمه	۱۴۸	کپر	۱۲۰
کلیه	۷۶	کشاورز	۱۱۴	کپک روی غذا	۱۰۲
کم	۲۰۰	کشت	۲۸۰	کت	۱۲۸
کمر	۷۶	کشتن	۲۷۸	کتاب	۹۲
کربند	۱۲۸	کشک	۱۴۰	کتری	۹۲

گرفته است	۲۴۰	کیسه حمام	۹۲	کم عمق	۲۰۴
گرفتهام	۲۴۰	کیسه صفراء	۷۶	کمیاب	۲۰۸
گرفتهاند	۲۴۰	کیل (پیمانه)	۱۷۸	کنار (سر)	۱۳۲
گرفتهای	۲۴۰	کینه	۱۹۴	کنج	۱۲۰
گرفتهاید	۲۴۰	کاراز	۱۲۰	کنجد	۱۳۸
گرفتهایم	۲۴۰	گار گرفتن	۲۹۲	کند	۲۸۰
گرفته باشد	۲۴۲	گاو	۱۴۸	کند	۲۰۶
گرفته باشم	۲۴۰	گاوجران	۱۱۴	کندر	۱۴۰
گرفته باشند	۲۴۲	گاوزبان	۱۳۸	کندن	۲۸۰
گرفته بشی	۲۴۰	گچ	۱۲۰	کو (۹)	۱۸۴
گرفته باشید	۲۴۲	گذاشت	۲۸۰	کوبید	۲۸۰
گرفته باشیم	۲۴۲	گذاشتن	۲۸۰	کوبیدن	۲۸۰
گرفته بود	۲۴۰	گراز	۱۴۸	کوتاه	۲۰۴
گرفته بودم	۲۴۰	گران	۱۹۸	کوچک	۲۰۲
گرفته بودند	۲۴۰	گربه	۱۴۸	کوچه	۱۲۰
گرفته بودی	۲۴۰	گرداب	۱۶۴	کور	۱۰۲
گرفته بودید	۲۴۰	گردداد	۱۶۴	کورک (دمل، خناریز)	۱۰۲
گرفته بودیم	۲۴۰	گردش کردن	۲۹۲	کوره راه کوهستانی	۱۶۲
گرفته شد	۲۴۲	گردن	۷۶	کوزه	۹۲
گرفته شده است	۲۴۲	گردو	۱۳۲	کوزه قلیان	۹۲
گرفته می شود	۲۴۲	گرسنه	۱۹۴	کوزه مخصوص روغن	۹۲
گرفتی	۲۴۰	گرسنه شدن	۲۹۲	کومه (کلبه)	۱۲۰
گرفتید	۲۴۰	گرفت	۲۸۰ / ۲۴۰	کوه	۱۶۲
گرفتیم	۲۴۰	گرفتار شدن	۲۹۲	کنه	۲۰۶
گرگ	۱۴۸	گرفتم	۲۳۸	کهیر	۱۰۲
گرگومیش	۱۷۴	گرفتن	۲۸۰	کیست (غده زیر بوست)	۱۰۴
گرم	۲۰۴	گرفتند	۲۴۰	کیسه	۹۲

۱۴۸	گله	۲۴۴	گفته باشم	۱۶۴	گرما
۹۲	گلیم	۲۴۶	گفته باشند	۲۸۰	گریخت
۲۹۲	گم کردن	۲۴۴	گفته باشی	۲۸۰	گریختن
۱۲۰	گنبد	۲۴۶	گفته باشید	۲۸۲	گریست
۱۵۲	گنجشک	۲۴۴	گفته باشیم	۲۸۲	گریستن
۱۳۸	گندم	۲۴۴	گفته بود	۱۹۴	گریه
۲۸۲	گردید	۲۴۴	گفته بودم	۲۸۲	گریه کن
۲۸۲	گندیدن	۲۴۴	گفته بودند	۲۸۲	گزید
۱۳۲	گوجه‌فرنگی	۲۴۴	گفته بودی	۲۸۲	گزیدن
۲۰۰	گود	۲۴۴	گفته بودید	۱۸۰	گس
۱۶۲	گودال	۲۴۴	گفته بودیم	۲۰۶	گشاد
۱۲۰	گور	۲۴۶	گفته شد	۲۸۲	گشت
۱۲۲	گورستان	۲۴۶	گفته شده است	۲۸۲	گشتن
۱۴۸	گوساله	۲۴۶	گفته می‌شود	۱۳۸	گشنيز
۱۴۸	گوسفندها	۲۴۲	گفتی	۲۸۲	گشود
۷۶	گوش	۲۴۴	گفتید	۲۸۲	گشودن
۱۴۰	گوشت	۲۴۴	گفتیم	۲۸۲ / ۲۴۲	گفت
۱۰۴	گوش درد	۱۶۲	گل	۲۴۲	گفتم
۱۲۸	گوشواره	۱۴۴	گل	۲۸۲	گفتن
۲۹۴	گول زدن	۱۳۲	گلابی	۲۴۴	گفتند
۷۶	گونه	۱۲۸	گل سینه	۲۴۴	گفته است
۱۷۴	گهگاه	۱۰۴	گل مژه	۲۴۴	گفته‌ام
۹۲	گهواره	۱۲۰	گل میخ دیوار	۲۴۴	گفته‌اند
۷۶	گیسو	۷۶	گلو	۲۴۴	گفته‌ای
۱۳۲	گیلاس	۱۲۸	گلوبند	۲۴۴	گفته‌اید
۱۲۸	گیوه	۱۰۴	گلودرد	۲۴۴	گفته‌ایم
۱۱۴	گیوه‌دوز	۱۷۸	گلوله نخ	۲۴۴	گفته باشد

متأهل	۱۱۰	ما	۱۸۲	لاشخور	۱۵۲
متصل	۲۰۸	مات	۲۰۲	لاغر	۲۰۲
متعجب	۱۹۴	مادر	۱۱۰	لاکپشت	۱۴۸
مثانه	۷۶	مادربزرگ	۱۱۰	لامه گوش	۷۶
مثقال	۱۷۸	مادرزن	۱۱۰	لانه	۱۵۴
مُجرد	۱۱۰	مادرشوهر	۱۱۰	لب	۷۶
مَجمَعه	۹۲	ماده	۲۰۸	لباس	۱۲۸
مج	۷۶	ماديان	۱۴۸	لشه	۷۶
محبت	۱۹۴	مار	۱۴۸	لچ	۱۹۴
محتواي يك مشت	۱۷۸	مارمولك	۱۴۸	لچ کردن	۲۹۴
محكم	۲۰۶	ماست	۱۴۲	لچوج	۱۹۴
مخملک	۱۰۴	ماسه	۱۶۲	لچک	۱۲۸
مداد	۹۲	ماش	۱۳۸	لحف	۹۲
ماليخوليا (سوداى مزاج)	۱۰۴	مدفعه	۷۸	لخت	۲۰۶
مرد	۱۱۰	ماليد	۲۸۴	لرزيد	۲۸۴
مرد	۲۸۴	ماليدن	۲۸۴	لرزيدن	۲۸۲
مردن	۲۸۴	ماما	۱۱۰	لکلک	۱۵۲
مرده	۲۰۰	ماند	۲۸۴	لکوپيس (برص)	۱۰۴
مرزنجوش (مرزنگوش)	۱۳۸	ماندن	۲۸۴	لگن خاصيره	۷۶
مرغ	۱۵۲	مانده	۱۹۸	لگن گچ بنائي	۹۲
مرغدانى	۱۲۲	ماه	۱۶۲	لنج حمام	۹۲
مُرواريد	۹۶	ماهگرفتگى	۱۰۴	لوبيا	۱۳۸
ميرى	۷۸	ماهي	۱۴۸	ليفة شلوار	۱۲۸
مَزْه	۷۸	ماهيتابه	۹۲	له کردن	۲۹۴
مِس	۹۶	ماهيچه	۷۶	ليموتشرش	۱۳۲
مستراح	۱۲۲	ماهیجه ساق پا	۷۶	ليموشيرين	۱۳۲
مستمند	۱۹۴	مايوس	۱۹۴	ليوان	۹۲

می‌آمدیم	۲۱۰	منار	۱۲۲	مسجد	۱۲۲
می‌آموزد	۲۴۸	منتظر شدن	۲۹۴	مسکر	۱۱۴
می‌آورَد	۲۴۸	منطقه سنی	۱۶۲	مُشت	۷۸
می‌اویزد	۲۴۸	منقار	۱۵۴	مشک	۹۲
می‌آید	۲۴۸ / ۲۱۲	منقل	۹۴	مشکدان	۱۲۲
می‌آیم	۲۱۲	مو	۱۵۰ / ۷۸	مشک‌دوز	۱۱۴
می‌آنند	۲۱۲	مورچه	۱۵۶	مشک‌دوغزنی	۹۲
می‌آیی	۲۱۲	مورد	۱۳۸	مظلوم	۱۹۴
می‌آید	۲۱۲	موریانه	۱۵۶	مظہر قنات	۱۲۲
می‌آییم	۲۱۲	موشی خانگی	۱۴۸	معده	۷۸
می‌افتد	۲۴۸	موشی صحرایی	۱۵۰	معده‌درد	۱۰۴
می‌افروزد	۲۵۰	موقعی اذان	۱۷۴	معطل شدن	۲۹۴
می‌انداخت	۲۲۸	موم	۹۶	مفر	۷۸
می‌انداختم	۲۲۸	موی بغل گوش	۷۸	مفصل	۷۸
می‌انداختند	۲۲۸	موی زهار	۷۸	مقعد (مخرج)	۷۸
می‌انداختی	۲۲۸	موی زیر بغل	۷۸	مقنعه، چارقد	۱۲۸
می‌انداختند	۲۲۸	مه	۱۶۴	مُقتّی	۱۱۴
می‌انداختیم	۲۲۸	مهتاب	۱۶۴	مکید	۲۸۴
می‌اندازد	۲۵۰ / ۲۳۰	مهتابی (ایوان)	۱۲۲	مکیدن	۲۸۴
می‌اندازم	۲۳۰	مهریان	۱۹۴	مگس	۱۵۶
می‌اندازند	۲۳۰	مهره (زینتی)	۱۲۸	ملاج	۷۸
می‌اندازی	۲۳۰	مهره کمر	۷۸	ملاغه / ملاقه	۹۲
می‌اندازید	۲۳۰	می‌آمد	۲۱۰	ملافه / ملحفه	۹۲
می‌اندازیم	۲۳۰	می‌آمدم	۲۱۰	ملخ	۱۵۶
می‌اندوزد	۲۵۰	می‌آمدند	۲۱۰	ملس	۱۸۰
می‌ایستاد	۲۲۴	می‌آمدی	۲۱۰	من (ضمیر)	۱۸۲
می‌ایستادم	۲۲۴	می‌آمدید	۲۱۰	من (وزن)	۱۷۸

میخ ۹۴	۲۵۶	می ایستادند ۲۲۴
می خاراند ۲۶۴	۲۵۶	می ایستادی ۲۲۴
می خارد ۲۶۴	۲۵۶	می ایستادید ۲۲۴
میخچه ۱۰۴	۲۵۶	می ایستادیم ۲۲۴
می خراشد ۲۶۴	۲۵۶	می ایستد / ۲۲۶ ۲۵۰
می خرد ۲۶۴	۲۵۶	می ایستم ۲۲۶
می میخک ۱۳۸	۲۵۸	می ایستند ۲۲۶
می خنداند ۲۶۴	۲۵۸	می ایستی ۲۲۶
می خند ۲۶۶	۲۵۸	می ایستید ۲۲۶
می خواناند ۲۶۶	۲۵۸	می ایستیم ۲۲۶
می خوابد ۲۶۶	۲۵۸	می بافده ۲۵۰
می خوابیم ۲۱۶	۲۵۸	می بخشید ۲۵۰
می خوابند ۲۱۶	۲۶۰	می بُرد ۲۵۲
می خوابی ۲۱۶	۲۶۰	می بُرد ۲۵۲
می خوابید ۲۱۶ / ۲۱۴	۲۶۰	می بندد ۲۵۲
می خوابیدم ۲۱۴	۲۶۰	می بوسد ۲۵۴
می خوابیدند ۲۱۴	۲۶۰	می بود ۲۵۴
می خوابیدی ۲۱۴	۲۶۰	می بیند / ۲۲۸ ۲۷۰
می خوابیدید ۲۱۴	۲۶۰	می بینم ۲۳۸
می خوابیدیم ۲۱۴	۲۶۲	می بینند ۲۳۸
می خوابیم ۲۱۶	۲۶۲	می بینی ۲۳۸
می خواند ۲۶۶	۲۶۲	می بینید ۲۳۸
می خورد ۲۳۲	۲۶۲	می بینیم ۲۳۸
می خورَد ۲۶۶ / ۲۳۲	۲۶۲	می پراند ۲۵۴
می خوردم ۲۳۲	۲۶۲	می بُرد ۲۵۴
می خوردند ۲۳۲	۲۶۲	می بُزد ۲۵۴
می خوردی ۲۳۲	۲۶۴	می بوساند ۲۵۶

می‌شود	۲۷۴	می‌رفتم	۲۱۸	می‌خوردید	۲۳۲
می‌شوید	۲۷۴	می‌رفتند	۲۱۸	می‌خوردیدم	۲۳۲
می‌فرستد	۲۷۶	می‌رفتی	۲۱۸	می‌خورم	۲۳۴
می‌فروشد	۲۷۸	می‌رفتید	۲۱۸	می‌خورند	۲۳۴
می‌فهماند	۲۷۸	می‌رفتیم	۲۱۸	می‌خوری	۲۳۴
می‌فهمد	۲۷۸	می‌روید	۲۷۲	می‌خورید	۲۳۴
پی کارد	۲۷۸	می‌رود	۲۷۲ / ۲۲۰	می‌خوریم	۲۳۴
می‌کاواز	۲۷۸	می‌روم	۲۲۰	می‌خیساند	۲۶۶
می‌گشند	۲۸۰	می‌رونند	۲۲۰	می‌خیسند	۲۶۶
می‌گشند	۲۷۸	می‌روی	۲۲۰	می‌داند	۲۶۸
می‌گند	۲۸۰	می‌روید	۲۲۰	می‌ذَرَد	۲۶۸
می‌گند	۲۷۸	می‌رویم	۲۲۰	می‌ذَرَدد	۲۶۸
می‌کوبد	۲۸۰	می‌ریزد	۲۷۲	می‌داوند	۲۶۸
می‌گذارد	۲۸۰	میز	۹۴	می‌دود	۲۷۰
می‌گردد	۲۸۲	می‌زند	۲۷۲	می‌دوزد	۲۷۰
می‌گرفت	۲۴۰	می‌سازد	۲۷۲	می‌دوشد	۲۷۰
می‌گرفتم	۲۴۰	می‌ساید	۲۷۲	می‌دهد	۲۶۸
می‌گرفتند	۲۴۰	می‌سپارد	۲۷۴	می‌دید	۲۳۶
می‌گرفتی	۲۴۰	می‌سوزاند	۲۷۴	می‌دیدم	۲۲۶
می‌گرفتید	۲۴۰	می‌سوزد	۲۷۴	می‌دیدند	۲۳۶
می‌گرفتیم	۲۴۰	میش	۱۵۰	می‌دیدی	۲۳۶
می‌گرید	۲۸۲	می‌شکافد	۲۷۴	می‌دیدید	۲۳۶
می‌گریزد	۲۸۰	می‌شکند	۲۷۶	می‌دیدیم	۲۳۶
می‌گزد	۲۸۲	می‌شلد	۲۷۶	می‌راند	۲۷۰
می‌گشاید	۲۸۲	می‌شمرد	۲۷۶	می‌رساند	۲۷۰
می‌گفت	۲۴۴	می‌شناشد	۲۷۶	می‌رسد	۲۷۰
می‌گفتم	۲۴۴	می‌شنود	۲۷۶	می‌رفت	۲۱۸

نام (اسم) ۱۱۲	می‌نشست ۲۲۰	می‌گفتند ۲۴۴
نامداری ۱۱۰	می‌نشستم ۲۲۰	می‌گفتی ۲۴۴
نامزد ۱۱۰	می‌نشستند ۲۲۲	می‌گفتید ۲۴۴
نان ۱۴۲	می‌نشستی ۲۲۰	می‌گفتیم ۲۴۴
نانِ کلفت ۱۴۲	می‌نشستید ۲۲۲	می‌گندد ۲۸۲
نانوا ۱۱۴	می‌نشستیم ۲۲۰	می‌گیگو ۱۵۰
ناودان ۱۲۲	می‌نشیند ۲۸۶ / ۲۲۲	می‌گوید ۲۸۲ / ۲۴۶
ناهار ۱۴۲	می‌نشینم ۲۲۲	می‌گویم ۲۴۶
نای ۷۸	می‌نشینند ۲۲۴	می‌گویند ۲۴۶
نایست ۲۲۸	می‌نشینی ۲۲۲	می‌گویی ۲۴۶
نایستید ۲۲۸	می‌نشینید ۲۲۲	می‌گویید ۲۴۶
نبات ۱۴۲	می‌نشینیم ۲۲۲	می‌گوییم ۲۴۶
نبین ۲۳۸	می‌نوشد ۲۸۶	می‌گیرد ۲۴۲
نبینید ۲۳۸	میوه ۱۴۴	می‌گیرم ۲۴۲
نتیجه ۱۱۰	می‌یابد ۲۸۶	می‌گیرند ۲۴۲
تجار ۱۱۴	نادری ۱۱۰	می‌گیری ۲۴۲
تعجب ۲۰۸	ناخن ۷۸	می‌گیرید ۲۴۲
نخ تاب (پره) ۹۴	نادان ۱۹۴	می‌گیریم ۲۴۲
نخ دوخت ۱۲۸	ناراحت ۱۹۴	می‌لرzed ۲۸۴
نخل ۱۳۲	نارنج ۱۳۲	میلیارد ۱۷۲
نحواب ۲۱۶	نارنجی ۱۸۰	میلیون ۱۷۲
نحوابید ۲۱۶	نارنگی ۱۳۲	می‌مالد ۲۸۴
نخود ۱۳۸	نازک ۲۰۸	می‌ماند ۲۸۴
نخور ۲۳۴	ناف ۷۸	می‌مکد ۲۸۴
نخورید ۲۳۴	ناقص ۲۰۸	می‌میرد ۲۸۴
نر ۲۰۸	نالید ۲۸۴	می‌نالد ۲۸۴
نردهبان ۹۴	نالیدن ۲۸۴	می‌نشاند ۲۸۴

نم نم باران	۱۶۶	نشسته بودی	۲۲۲	نرم	۲۰۰
نشین	۲۲۴	نشسته بودید	۲۲۲	نزو	۲۲۰
نشینید	۲۲۴	نشسته بودیم	۲۲۲	نروید	۲۲۰
نه	۹۴	نشستی	۲۲۰	نزدیک	۲۰۴
نو	۲۰۶	نشستید	۲۲۰	نزدیک شدن	۲۹۴
ناواش	۱۹۴	نشستیم	۲۲۰	نشاند	۲۸۶
پیو	۱۷۰	نصف چارک	۱۷۸	نشاندن	۲۸۴
نور عالم	۱۳۴	نصف شب	۱۷۶	نشخوار	۱۵۰
نوزاد	۱۱۰	نظر تنگ	۱۹۴	نشست	۲۸۶ / ۲۲۰
نوزده	۲۸۶	نعره زدن	۲۹۴	نشستم	۲۲۰
نوشید	۲۸۶	نعل	۹۴	نشستن	۲۸۶
نوشیدن	۲۸۶	نعلبکی	۹۴	نشستند	۲۲۰
نوه	۱۱۰	نعل بند	۱۱۴	نشسته است	۲۲۲
نه	۱۶۸	نعلین	۱۲۸	نشسته‌ام	۲۲۲
نهصد	۱۷۰	نعمنا	۱۳۸	نشسته‌اند	۲۲۲
نهنگ	۱۵۰	نفع شکم	۱۰۴	نشسته‌ای	۲۲۲
نیا	۲۱۲	نفرین	۱۹۴	نشسته‌اید	۲۲۲
نیایید	۲۱۲	نُقره	۹۶	نشسته‌ایم	۲۲۲
نیست	۲۰۸	نگاه کردن	۲۹۴	نشسته باشد	۲۲۲
نیش	۱۵۶	نگران شدن	۲۹۴	نشسته باشم	۲۲۲
نیشگون	۷۸	نگو	۲۴۶	نشسته باشند	۲۲۲
نیم	۱۷۲	نگوید	۲۴۶	نشسته باشی	۲۲۲
نیم من	۱۷۸	نگه داشتن	۲۹۴	نشسته باشید	۲۲۲
نینداز	۲۳۰	نگیر	۲۴۲	نشسته باشیم	۲۲۲
نیندازید	۲۳۰	نگیرید	۲۴۲	نشسته بود	۲۲۲
واحد (اندازه) اتاق	۱۷۸	نمای خواندن	۲۹۴	نشسته بودم	۲۲۲
واحد باغ	۱۷۸	نمک	۱۴۲	نشسته بودند	۲۲۲

هلیله	۱۳۸	هار شدن	۲۹۴	واحد شمارش انسان	۱۷۸
همان	۱۸۴	هاونِ چوبی	۹۴	واحد شمارش دام	۱۷۸
همسايه	۱۱۰	هاونِ سنگی	۹۴	واحد شمارش گیاه	۱۷۸
همشهری	۱۱۰	هاونِ فلزی	۹۴	واحد زمین کشاورزی	۱۷۸
هم محلی	۱۱۰	هجده	۱۶۸	وارو (وارونه)	۲۰۰
هم ولایتی	۱۱۲	هذیان	۱۰۴	واریس (ورم رگ پا)	۱۰۴
همه	۱۸۴	هر	۱۸۴	وامانده	۱۹۶
همه جا	۱۸۲	هر چه	۱۸۴	و با	۱۰۴
همیشه	۱۷۶	هر کس	۱۸۴	و جب	۱۷۸
همین	۱۸۶	هزار	۱۷۰	وجین کردن	۲۹۴
هندوانه	۱۳۸	هزار پا	۱۵۶	وحشی	۱۹۸
هندوانه ابوجهل	۱۳۸	هزار و یک	۱۷۰	وراجی کردن	۲۹۴
هنوز	۱۸۴	هزار و چهار	۱۷۲	ورم (آماس)	۱۰۴
هوا	۱۶۶	هزار و هفت	۱۷۲	ورم بیضه	۱۰۴
هوای آفتابی	۱۶۶	هست	۲۵۲ / ۲۰۸	ورم کردن	۲۹۴
هوای ابری	۱۶۶	هسته	۱۴۴	وزن کردن	۲۹۴
هوو (زن دوم شوهر)	۱۱۲	هشت	۱۶۸	وسیله‌ای که رویش نان بهن می‌کند	۹۴
هويج	۱۳۸	هشتاد	۱۷۰	وسیله باد دادن خرمن	۹۴
هیجان	۱۹۶	هشتتصد	۱۷۰	وسیله چسباندن نان به تنور	۹۴
هیج	۱۸۴	هفت	۱۶۸	وسیله سنگی خرد کردن حیویات	۹۴
هیج کس	۱۸۴	هفتاد	۱۷۰	وسیله بیرون آوردن خار از بدن	۹۴
هیج وقت	۱۷۶	هفتصد	۱۷۰	وصله	۱۲۸
هیزم	۱۴۴	هفته	۱۷۶	وصله زدن	۲۹۴
هیزم نیمسوز	۱۴۴	هفده	۱۶۸	وضو گرفتن	۲۹۴
یابو	۱۵۰	هل دادن	۲۹۴	ولرم	۲۰۴
یاد	۱۹۶	هلو	۱۳۲	ویار	۱۹۶
یاد گرفتن	۲۹۴	هلههوله	۱۴۲	هار	۱۵۰

یک‌هزارم	۱۷۲	یاری	۱۹۶
یک‌هشتم چارک	۱۷۸	یازده	۱۶۸
یونجه	۱۳۸	یافت	۲۸۶
		یافتن	۲۸۶
		یاقوت	۹۶
		یال	۱۵۰
		بیوست	۱۰۴
		یخ	۱۶۶
		یرقان (زردی)	۱۰۴
		یقه	۱۲۸
		یک	۱۶۸
یک‌سی‌ودوم چارک	۱۷۸		
یک تار مو	۱۷۸		
یک‌پنجم (خمس)	۱۷۲		
یک‌چهارم من	۱۷۸		
یک‌چهارم چارک	۱۷۸		
یک خروار	۱۷۸		
یک دسته غله	۱۷۸		
یک سال	۱۷۶		
یک‌دهم	۱۷۲		
یک‌شانزدهم چارک	۱۷۸		
یکشنبه	۱۷۶		
یک‌صدم	۱۷۲		
یک لحظه (آن)	۱۷۶		
یک ماه	۱۷۶		
یک من	۱۷۸		
یک من و نیم	۱۷۸		



Islamic Republic of Iran

The Academy of Persian
Language and Literature

A Treasury of Iranian Dialects

(Mazandaran Province 1)

by:

Ja'far Akbarpour

The Dialects of:

Altappə

Rostamkolā

Mahdirajə

Yaxkeš

Čârdeh (Dibâj)

Purvâ

Nokandə

Banafšetappə

Žafākandə

ISBN: 978-600-6143-71-2

قيمة: ٢٠٠٠٠ ریال